

موضوع‌شناسی قمار، شناخت انواع آن و
بررسی احکام و مناطق مسابقات سالم،
گروگذاری، شرط‌بندی و بخت‌آزمایی

(مد ظله العالی)

حضرت آیت‌الله محمد رضا نکونام

قمار

(مد ظله العالی)

◆حضرت آیت‌الله محمد رضا نکونام◆

سرشناسه: نکونام، محمد رضا، ۱۳۲۷
عنوان و نام پدیدآور: قمار، گروگذاری، شرط‌بندی و بخت‌آزمایی.
موضوع‌شناسی انواع قمار... / محمد رضا نکونام
مشخصات نشر: اسلام‌شهر، انتشارات صبح فردا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهري: ۲۸۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۳۵-۳۴-۳
وضعیت فهرستنويسي: فيپا
موضوع: قمار
موضوع: قمار -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع: قمار -- جنبه‌های قرآنی
ردیف‌بندی کنگره: ۸ / ۱۹۴ / ن ۸ ق ۱۳۹۱ BP
ردیف‌بندی دیوبی: ۳۷۴ / ۲۹۷
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۲۰۵۹

ناشر: صبح فردا محل چاپ: نقش گستر
نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۳۹۰
شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
تهران - اسلام‌شهر - نسیم‌شهر - وجیه‌آباد
دوازده‌متری جواهرزاده - پلاک ۳۶
کد پستی: ۳۷۶۹۱۲۸۵۷۵
تلفن مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۲۹۰ ۱۵۷۸
www.nekounam.com
www.nekounam.ir
ISBN : 978 - 600 - 6435 - 34 - 3



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

| | |
|---|--------------------------------------|
| ۷ | پیش‌گفتار..... |
| بخش یکم: معناشناسی قمار و واژگان همراه | |
| ۱۷ | معناشناسی قمار..... |
| ۱۸ | صحاح اللغة |
| ۱۹ | لسان العرب |
| ۲۱ | رابطه‌ی قمار با ماه (قمر) شب..... |
| ۲۳ | واژه‌ی «قمارباز»..... |
| ۲۳ | مقامره..... |
| ۲۴ | تاریکی قمار و فطرت روشنایی‌پسند..... |
| ۲۴ | لوازم قمار..... |
| ۲۵ | معنای «رهان»..... |
| ۳۱ | تفاوت مراهنه با مسابقه..... |
| ۳۱ | ارتباط مسابقه و مراهنه با قمار..... |
| ۳۲ | مغالبه‌ی قمار..... |

بخش دوم: قرآن کریم و قمار

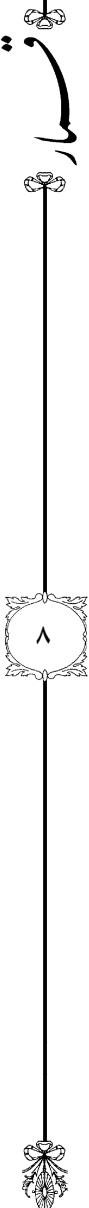
| | |
|--------------|---|
| ۳۵ | قمار از منظر قرآن کریم |
| ۳۵ | مراتب ابلاغ حکم میسر |
| ۳۸ | قرآن کریم و اطلاق میسر بر قمار |
| ۳۹ | «میسر» |
| ۴۰ | رابطه‌ی قمار و میسر |
| ۴۲ | اتحاد مصداقی و تفاوت مفهومی میسر و قمار |
| ۴۳ | آیه‌ی یکم: بقره / ۲۱۹ : |
| ۴۴ | قمار؛ فاسد فسادانگیز |
| ۴۴ | آیه‌ی دوم: مائدہ / ۹۰ : |
| ۴۴ | محل بحث |
| ۴۵ | خطروناکی مضاعف میسر: صفات‌دایی از نفس |
| ۴۵ | پلیدی قمار |
| ۴۶ | قمار؛ پرداخته‌ی شیطان |
| ۴۷ | آیه‌ی سوم: مائدہ / ۹۱ : |
| ۴۷ | دشمنی و کینه‌ورزی در قمار |
| ۴۸ | آیه‌ی چهارم: أعراف / ۳۳ : |
| ۴۸ | حرمت اثن |
| ۴۸ | آیه‌ی پنجم: مائدہ / ۳ : |
| ۴۸ | معرفی به مصدق |
| ۵۱ | آیه‌ی ششم: انبیاء / ۵۲ : |

٦

بخش سوم: روایات قمار

| | |
|--------------|---|
| ۵۵ | روایات باب قمار |
| ۵۸ | ردیف یکم: روایات حرمت بازی با آلات قمار |

| | |
|-----|---|
| ۵۸ | قمار نرد |
| ۶۳ | چگونگی قمار نرد |
| ۶۴ | فاب (قاب) |
| ۶۵ | حرمت نرد |
| ۶۵ | شطرنج |
| ۷۹ | شطرنج؛ قمار شاهانه‌ی جبهه‌ی باطل |
| ۸۰ | تحلیل روان‌کاوانه‌ی شطرنج |
| ۸۲ | استکبار شطرنج باز |
| ۸۵ | فراآنی روایات شطرنج |
| ۸۶ | مسابقه‌ی شطرنج |
| ۸۷ | تقویت و پویایی اندیشه |
| ۸۷ | تضعیف عاطفه و قساوت‌زاپی |
| ۸۹ | نقش شیوع در تبدیل آلات قمار |
| ۹۳ | پاسور |
| ۹۳ | اربعة عشر |
| ۹۴ | حرمت مطلق قمار |
| ۹۵ | ردیف دوم: روایات ناظر به مصدق یکسان میسر و قمار |
| ۹۵ | سرایت حرمت میسر به قمار |
| ۹۶ | حرمت قمار دارای رهان |
| ۹۸ | لحاظ بازی با آلات قمار در میسر |
| ۱۰۴ | ردیف سوم: روایات حرمت قمار و بطلان گروگذاری |
| ۱۰۴ | رهن قمار؛ اکل مال به باطل |
| ۱۰۵ | مفت‌خوری در قمار |
| ۱۰۶ | تحلیل اکل مال به باطل |



| | |
|-----|---|
| ۱۰۷ | قمار با گردو |
| ۱۰۸ | قمار با تخم مرغ |
| ۱۱۱ | قمار قاپ (قاپ) و تاس |
| ۱۱۲ | گروی میسر |
| ۱۱۳ | گروه چهارم: روایاتی که گروگذاری را جایز می‌داند |
| ۱۱۳ | گروگذاری برای مسابقات سالم |
| ۱۱۴ | مسابقه با خروس و دیگر پرندگان |
| ۱۱۴ | توانمندی جسمانی و رشادت حضرت رسول اکرم ﷺ |
| ۱۲۰ | نفرت از گروگذاری |
| ۱۲۴ | معناشناسی برخی واژگان روایت |
| ۱۲۵ | کبوتریازی |
| ۱۲۶ | قمار با حیوانات |
| ۱۲۶ | نمونه‌ای از مسابقات مباح |
| ۱۲۹ | تربيت‌پذيری حيوان و انسان |
| ۱۳۱ | رهان ملاعبه |
| ۱۳۴ | مسابقه و رزم همسران |
| ۱۳۵ | شاهدی بر گروگذاری بدنی |
| ۱۳۶ | دم قدسی فرشتگان |
| ۱۳۶ | نتیجه‌گیری و بررسی روان‌شناختی قمار |
| ۱۳۶ | حرمت قمار بدون گروگذاری |
| ۱۳۷ | گونه‌های شک در آلات قمار |
| ۱۳۸ | قمار؛ اشاعه‌ی فحشا و مبارزه با دیانت |
| ۱۴۱ | قمار؛ فراتر از لهو و لغو |
| ۱۴۲ | قمار؛ خروج از مدار طبیعی |



| | |
|--|-----|
| مغالبه و استکبار در قمار..... | ۱۴۷ |
| قمار؛ نماد برتر مستکبران | ۱۴۹ |
| مفاسد جدایی ناپذیر قمار | ۱۵۰ |
| ناتوانی عقل در دریافت معیار حرمت قمار | ۱۵۱ |
| توجه به تحول پذیری و تغییر کاربری آلات قمار | ۱۵۲ |
| آلات جدید و مدرن قمار | ۱۵۴ |
| پارتی های جایگزین قمار | ۱۵۶ |
| جوزاً گروگذاری و شرط بندی بر غیر آلات قمار | ۱۵۶ |
| جوزاً مسابقات سالم | ۱۵۷ |
| مسابقات سالم؛ جایگزین قمار در اسلام | ۱۶۰ |
| تفاوت مغالبه قمار با مسابقات سالم | ۱۶۲ |
| احتیاط در دین | ۱۶۳ |
| شعار احتیاط؛ ضد احتیاط | ۱۶۴ |
| قابل تبدیل بودن آلات قمار به بازی های سالم | ۱۶۵ |
| سرمایه گذاری بر حلال ها برای بر اندازی حرام ها | ۱۶۶ |
| شگردهای توانمندسازی مسلمانان | ۱۶۸ |
| خلف وعده در عوض | ۱۶۹ |
| جوایز مسابقات | ۱۷۰ |
| جوایز بانکی | ۱۷۰ |
| برگه های بخت آزمایی | ۱۷۰ |
| توبه هی قماریاز | ۱۷۱ |
| بخش چهارم: قمار از نظرگاه فقهیان | |
| قمار از نظرگاه فقهیان مستقل | ۱۷۵ |
| نظرگاه شیخ انصاری <small>الله</small> | ۱۷۹ |

| | |
|--|-----|
| بازی با آلات قمار بدون گرو و شرط | ۱۸۵ |
| نمونه‌هایی از تغییر موضوع | ۱۸۸ |
| بازی با غیر آلات قمار به همراه گروگذاری | ۱۹۶ |
| مسابقه‌ی مردان آهنین | ۲۰۶ |
| مسابقه با عقاب، شاهین و تخت شنا | ۲۰۶ |
| جواز؛ اصل اولی در مسابقات | ۲۰۶ |
| آلات قمار | ۲۱۶ |
| مرحوم سید احمد خوانساری <small>رحمه‌الله</small> | ۲۱۹ |
| حضرت امام خمینی <small>رهیل</small> | ۲۲۵ |



بخش پنجم: قمار محبوبان

| | |
|------------------|-----|
| قمار عشق محبوبان | ۲۵۹ |
|------------------|-----|

* * *



پیشگفتار

لزوم فرهنگسازی مبتنی بر احکام و آموزه‌های شرعی در زمینه‌ی سرگرمی‌ها، به‌ویژه مسابقات، یکی از مهم‌ترین بحث‌های فقهی مورد نیاز جامعه‌ی ما، در زمان حاکمیت ولایی است.

سرگرمی‌ها به صورت تقریبی، تمام انسان‌ها را - به جز گروهی اندک و انگشت‌شمار که در پی بازی و سرگرمی نیستند - در بر می‌گیرد. بشر از ابتدای ورود بر کره‌ی خاکی و با فراغت یافتن از تأمین نیازهای اساسی خویش، بر آن بوده است تا وقت فراغت خود را به‌گونه‌ای سرگرم و مشغول دارد. او به نیکی می‌داند که ساختار نفس آدمی به‌گونه‌ای است که نمی‌تواند در جایی آرام بگیرد و بدون آن که کسی یا چیزی را پیش خود احضار نماید و به آن مشغول گردد، نمی‌تواند بیکار بنشیند. این بحث روان‌شناسخی که در مباحث معرفت نفس فلسفه مطرح می‌باشد، از بحث‌های مهم و بسیار کاربردی اجتماعی است که می‌توان به جرأت گفت بیشترین سرمایه و وقت بشر امروز را به خود اختصاص داده است. فکرها و اندیشه‌های خلاقی با توجه به طبع تنوع پذیر آدمی که از دیگر

اصول مهم در پرداختن به بحث سرگرمی‌هاست، انواع و اقسام بازی‌ها و سرگرمی‌ها را طراحی می‌کنند و با آن، به سودجویی و گاه سوداگری می‌پردازنند. باید توجه داشت برخی از انسان‌ها صفات و خصوصیات روانی دارند که نمی‌توانند خطر نکنند، آنان که ساختار مغزی متفاوتی با دیگران دارند، به گاه سرگرمی، به سراغ بازی‌هایی می‌روند که خطر را بر آنان هجوم می‌آورد. یکی از این سرگرمی‌هایی که گاه خطرساز می‌شود، «قمار» است. برخی از قماربازان با به میدان آوردن همه‌ی موجودی و گاه همسر و دختر خویش، از قوهای که آنان را به خطر کردن وا می‌دارد پیروی می‌کنند. قمار دارای پیشینه‌ای طولانی است که تاریخ آن را در جای خود خواهیم آورد و شاید بتوان گفت این بازی، همزاد فرزندان نخستین آدم است.

قمار هم‌اینک به دو شکل سنتی و مدرن دیده می‌شود. برخی از قماربازان، شکل مدرن آن را با کمک رایانه شکل می‌بخشند و برخی از بازی‌های رایانه‌ای را می‌توان از مصادیق قمار دانست. این بازی‌ها در کشورهای دیگر در قمارخانه‌ها عرضه می‌شود. آن قماربازان بدون واهمه و نگرانی از حکم شرعی آن، قمار می‌کنند. رعایت نظم، قراردادها و قواعد بازی در قمارخانه‌ها زیر نظر داوری ماهر است که حکم تلکه‌گیر را در قمارخانه‌های دوره‌ی نظام ستم‌شاهی ایران دارد. آنان قدرت برخورد با هر فردی را دارند که از مقررات و قراردادهایی که انجام می‌شود شانه خالی کند. شکل مدرن قمار توسط بانک‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی نیز انجام می‌گیرد.

می شود گفت بر اساس برخی از نظامهای فقهی، انواع قمارها توسط بانکهای دولتی، شرکتها و نیز سازمان صدا و سیما تبلیغ و اجرایی می گردد. این در حالی است که در زمینه مسابقات، سرگرمی و بازی ها، مردم با سرگرمی های متنوعی که در کشورهای خارجی وجود دارد، مواجه نیستند و محدودیت هایی در این زمینه دارند. جوان بودن و نوپایی جامعه ای ایران که در شکل مدرن آن عمری ندارد و نیز نبود نظریه پردازانی جامع در حوزه ای امور دینی که بر سرگرمی ها نیز تخصص داشته باشد و موضوع آن را با تمامی ابعادی که دارد بشناسند، از علل کمبود انواع سرگرمی ها و تنوع در جامعه ای ایران است. با این وجود، مردم جامعه ای ما در پرداختن به سرگرمی های محدودی که دارند نیز دچار تناقض هستند. از طرفی، سرگرمی هایی عرضه می شود که دولت از آن حمایت دارد و از سوی دیگر، بسیاری از افراد، در حکم شرعی چنین سرگرمی هایی سرگردان هستند و روحیه تبعده و دین پذیری، دغدغه شرعی نبودن چنین مسابقات و سرگرمی هایی را در ذهن آنان ایجاد می کند و نمی گذارد که از این سرگرمی ها رشد و اقتداری یابند یا لذت برند و شور طبعی خود را با آن آرام سازند. بسیاری از افراد جامعه نمی دانند قمار به صورت روشن و شفاف چیست و چه مصادیقی دارد. آیا برخی از سرگرمی های نوپدید و به ویژه بازی های رایانه ای مصدق قمار است یا نه؟ ما در این کتاب بر آن هستیم تا به صورت مستقل به این مسئله پردازیم و چیستی قمار و انواع آن را در جامعه کنونی که نظام اسلامی بر آن حاکمیت دارد، به صورت مصدقی روشن نماییم. بدیهی است فقیه برای دستیابی به

چنین مهم و رسیدن به این امر، باید موضوع و مصداق قمار را با همه‌ی گوناگونی که دارد به خوبی بشناسد تا بتواند حکم حلیت یا حرمت آن را از منابع استنباط به دست آورد. البته شناخت صفات و خصوصیات قمار برای شناخت موضوع آن کافی است و بدون آشنایی به مبادی و مقدمات آن، نمی‌توان مصاديق قمار و نیز حکم حلال یا حرام بودن آن را شناخت. ما در این کتاب، به بررسی ملاک و معیار حرمت قمار نیز می‌پردازیم و خواهیم گفت تنیدگی و استرس حاصل از قمار و نیز بعض و کینه به طرف مقابله و بهویژه حس مغالبه، برتری جویی بر دیگری و استکبار نفس، در این بازی، تند و تیز است. هم‌چنین گروهی که به میان آورده می‌شود، گاه تمامی اموال شخص و نیز همسر و دختر قمارباز را در بر می‌گیرد که باید تمامی آن را به گفته‌ی قماربازان «تخر» کنند. این امور از معیارهای حرمت قمار است. امید است این مباحث، راهنمایی برای جامعه‌ی علمی و جوان ما در دستیابی به حکم شرعی قمار و انواع مسابقات، شرط‌بندی‌ها، گروگذاری‌ها و بخت‌آزمایی‌ها باشد.

ستایش خداراست

بخش بیم:

معاشرانی فارود و ازگان همراه

معناشناسی قمار

قمار مصدر دوم باب مفاعله است. فاء الفعل آن به کسر می باشد. ماده‌ی قمار «قمر» به معنای روشنایی و ضیاء است. واژه‌ی «قمر» بیست و هشت بار در قرآن کریم آمده است که به تعداد شب‌هایی است که یک دور کامل را به دور زمین طی می‌کند. مراد از «قمر» در تمامی موارد کاربرد آن در قرآن کریم ماه آسمان است که انعکاس دهنده‌ی نور و روشنایی است.

تلفظ فاء الفعل قمار با ضم، غلط مشهور و رایج است؛ همانند مسجد که درست آن مسجد و سکینه که صحیح آن سکینه است.

قمار از «قمر» «یقمر» است، بر این اساس بر روشنایی، شکوفایی و تازگی دلالت دارد و از آن جا که دین مطابق فطرت و طبیعت است حکم حرمت در مورد آن باید موجب شگفتی باشد مگر آن که گفته شود قماربازها این واژه را وارسته‌ی خود دانسته‌اند و آن را برای خود وضع کرده باشند و در این صورت، حکایت آنان مانند گفته‌ی بوش پسر است که می‌گوید: تعجب می‌کنم چرا جایزه‌ی صلح جهانی را به شارون نمی‌دهند! برای پاسخ گفتن به این شبهه باید کتاب‌های لغت را بررسید تا ارتباط قمار با روشنایی و نور به دست آید.

صحاح اللغة

«قمیر، وهو تصغيره. والقمر أيضاً: تحیر البصر من الثلج. وقد قمر الرجل يقمر قمراً، إذا لم يبصر في الثلج. وتقمرته: أتیته في القمراء. وتقمر الاسد، إذا خرج في القمراء يطلب الصيد. وتقمر فلان، أي غالب من يقامره. قال ابن درید: والقمار: المقامرة. وتقامروا: لعبوا القمار. وقمرت الرجل أقمره بالكسر قمراً، إذا لاعتله فيه فغلبته. وقامرته فقمرته أقمره بالضم قمراً، إذا فاخرته فيه فغلبته».^۱

قمیر مصغر قمر است. قمر به معنای سرگشتنگی چشم از سپیدی برف است. گفته می‌شود: «قمر الرجل» در صورتی که در برف دیدی نداشته باشد و چشم وی خیره گردد.

تقمر به معنای وارد شدن در شب مهتابی است. تقمر الاسد؛ یعنی در شبی مهتابی در پی شکار رفت. وقتی گفته می‌شود: «تقمر الفلان» به این معناست که بر کسی که با او قمار می‌کرد پیروز شد. ابن درید گوید: قمار مصادر دوم باب مفاعله به معنای مقامره است. تقامروا؛ یعنی قمار بازی کردن.

هم چنین قمر الرجل، به کسر عین الفعل و نیز باب افعال آن «أقمر» در صورتی استفاده می‌شود که با دیگری قمار بازی کند و در قمار بر دیگری پیروز شود.

قمر به ضم به معنای فخرفروشی بر دیگری و چیره شدن در آن است.

۱۸

۱. جوهری، الصحاح، ج ۲، المطبعة: دار العلم الملايين، الناشر: دار العلم الملايين، بيروت، ص ۷۹۸ - ۷۹۹

لسان العرب

تقرّرها،... وقيل: معناه بصر بها في القمراء، وقيل: اختدّعها كما يختدّع الطير، وقيل: ابتنى عليها في ضوء القمر، وقال أبو عمرو: تقرّرها أتاها في القمراء، وقال الأصمعي: تقرّرها طلب غرّتها وخدعها، وأصله تقرّر الصياد الظباء والطير بالليل إذا صادها في ضوء القمر فتقمر أبصارها فتصاد، وقال أبو زبيد يصف الأسد: وراح على آثارهم يتقرّر؛ أي يتعاهد غرّتهم، وكأنَّ القمار مأخوذه من الخداع، يقال: قامره بالخداع فقمره.

«تقمرا» به معنای این است که در روشنایی مهتاب به آن نگاه کرد.
فریفت او را همان‌گونه که پرنده را می‌فریبند. بر آن در زیر نور ماه بنا
نهاد. ابو عمرو گوید: «تقمرا» یعنی آن را در زیر نور ماه آورد. اصمی
گوید: یعنی خواست او را بفریبد و به او حیله زند. اصل این واژه
چنین است: «القمرا الصياد»؛ شکارچی آهو را فریفت و نیز پرنده را
در شب فریفت؛ چون آن را در زیر روشنایی ماه به فراچنگ آورد؛
زیرا چشم وی در زیر نور ماه دید ندارد. ابوزبید در حالی که شیری
را توصیف می‌کرده است گوید: شبانگاه در پی آنان رفت پیمان بسته
بود که آنان را بفریبد، گویا قمار به معنای خدعاً و نیرنگ زدن است.
گفته می‌شود به حیله با او قمار کرد و پر او پیروز شد.

وَقَمِرَتِ الْإِبْلُ: تَأْخِرُ عَشَوْهَا أَوْ طَالُ فِي الْقَمَرِ، وَالْقَمَرُ: تَحِيرُ الْبَصَرَ
مِنَ الشَّلَجِ. وَقَمَرُ الرَّجُلِ يَقْمِرُ قَمِرًا: حَارَ بَصَرُهُ فِي الشَّلَجِ فَلَمْ يَبْصُرْ.
وَقَمِرَتِ الْإِبْلُ أَيْضًا: رُوِيَتْ مِنَ الْمَاءِ. وَقَمَرُ الْكَلَأِ وَالْمَاءِ وَغَيْرِهِ: كَثْرَهُ.
وَأَقْمِرَتِ الْإِبْلُ: وَقَعَتْ فِي كَلَأٍ كَثِيرٍ. وَأَقْمَرُ الثَّمَرِ إِذَا تَأْخِرَ إِيْنَاعَهُ وَلَمْ
يَنْضُجْ حَتَّى يَدْرُكَهُ الْبَرْدُ، فَتَذَهَّبَ حَلَوْتَهُ وَطَعْمَهُ.

وقتی گفته می‌شود: «قمرت الابل»؛ یعنی شتر شب را آهسته گذراند یا در زیر نور ماه بسیار ماند. قمر یعنی چشم از سفیدی برف خیرگی یافت. «قمر الرجل» به این معناست که چشم وی در برف سرگشته شد و چیزی را مشاهده نکرد. «قمرت الابل» به معنای سیراب شدن نیز آمده است. کاربرد این واژه درباره‌ی: «کلام»؛ چراگاه، آب و غیر آن به معنای فراوانی است و به این معناست که چراگاه یا آب بسیار شد. براین معناست که «قمرت الابل»؛ یعنی شتر بسیار چرید. «اقمر الشمر» وقتی گفته می‌شود که چیدن و بهره‌وری از آن به تأخیر و دوری افتاده باشد و به رشد و کمال نرسد تا آن که فصل سرما سر رسد و شیرینی و مزه‌ی خود را از دست دهد.

و قامر الرجل مقامرة و قماراً: راهنه، وهو التقامر. والقمار: المقامرة. وتقامرووا: لعبوا القمار. وقميرك: الذي يقامرك، عن ابن جنّي، وجمعه أقمار، عنه أيضاً، وهو شاذٌ كنصير وأنصار». ۱

«قامر الرجل» از باب مفعاله که مصدر دوم آن قمار است به معنای آن است که فلانی با دیگری گرو بست و بر سرگرو با هم قمار بازی کردند. از یاب تفاعل نیز به همین معناست و تقامرووا یعنی قمار بازی کردند. به کسی که با تو بازی قمار می‌کند و طرف دیگر بازی است «قمیر» گفته می‌شود. این گفته از ابن جنی است. جمع قمير «اقمار» است. این سخن نیز از اوست. چنین کاربردی در جمع شاذ است، همانند نصیر که جمع آن «انصار» است.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، صص: ۱۱۴ - ۱۱۵، چاپ اول، ۱۴۰۵، دوره‌ی ۱۵ جلدی، چاپ دارالاحیاء للتراث الأدبي، نشر أدب الحوزة.

رابطه‌ی قِمار با ماه (قمر) شب

همان‌گونه که لغتشناسان یاد شده گفتند ماه آسمان را از آن جهت قمر می‌گویند که سفید و روشن است و خود را در تاریکی شب به خوبی نشان می‌دهد. نام «قمر» با بروز شب است که معنا می‌یابد و در شب است که خود را نمایان می‌سازد؛ در حالی که در پاره‌ای از روز نیز مانعی از دیدن آن نیست. پس قمر، تاریکی را با خود دارد. «قمر» با لیل و شب است که معنا پیدا می‌کند. شکارچی نیز از نور ماه بهره می‌برد و در شب‌های مهتابی که چشم حیوانات با نور ماه خیرگی یافته و دید کافی ندارد، بهتر به صید آنان می‌پردازد.

برخی از لغویان معنای دیگری برای «قمر» ذکر کرده‌اند و آن «حیله» و «خدعه» است. باید گفت حیله و خدعه از لوازم وجود شب است و ذکر این معنا از باب ذکر لازم معناست و نه دلالت معنای مطابقی یا مصداقی آن. بر این اساس، قمار از «خداع» و خدعه گرفته نشده است، بلکه قمار از قمر است، ولی به اعتبار شب، دارای حیله، خدعه، نیرنگ و فریب است.

همان‌طور که «قمر» خود را در شب نمایان می‌سازد، قماربازان نیز قمار را در تاریکی شب انجام می‌داده‌اند و چنین نبوده است که در روز و به صورت آشکارا به قمار پردازنند. میان قمر و تاریکی رابطه‌ی عام و خاص مطلق است؛ زیرا هرگاه قمر باشد تاریکی نیز هست، ولی می‌شود تاریکی باشد اما ماه نباشد.

قماربازها در شب به قمار می‌پرداختند؛ زیرا قماربازان گذشته عاری از هرگونه حجب و حیایی نبودند و همچون قماربازان کنونی دنیای غرب و

دیگر کشورها نبودند که پرده‌های عفاف را دریده و حجب و حیا را به کناری گذاشته باشند و از این که به آنان قمارباز گفته شود ابایی نداشته باشند. آنان کار خود را ناهنجاری اجتماعی می‌دانستند و برای آن که در دید مردم به بدی از آنان یاد نشود، شب‌ها به صورت پنهانی به بیابان‌ها و یا جایی دور از چشم دیگران می‌رفتند و در زیر نور ماه می‌نشستند و قمار می‌کردند، و چون زیر نور ماه به این بازی می‌پرداختند، به بازی آنان، «قمار» گفته شد. با این توضیح به دست می‌آید که «قمار» وصف به حال متعلق موصوف است، از این رو مراد از قمار، بیاض و روشنایی نیست، بلکه چون در شب انجام می‌پذیرفت «قمار» نام گرفته است؛ همانند برخی از فلسفیان که آنان را به خاطر راه رفتن به هنگام بحث از فلسفه مشایی می‌گویند و گرنه فلسفه را با مشی و راه رفتن ارتباطی نیست. هم‌چنین است صوفی که به پشمینه پوشان می‌گفتند و نه به اهل عرفان و این معنا ارتباطی با صوفی و درویش‌های امروزی یا بحث عرفان ندارد. دانش عرفان را به نرمی یا درشتی لباس چه کار است؟ نام‌گذاری قمار نیز با اصل این بازی و برد و باخت آن ارتباطی ندارد بلکه به خاطر وصف این فعل در ظرف مخصوص (شب) و انجام آن در زیر نور ماه است. در ادبیات گفته می‌شود: «زید ضارب ابوه» که برخلاف ظاهر و شروع این جمله که به ذهن می‌آید زید ضارب باشد، این پدر زید است که ضرب را واقع می‌سازد و چنین تعبیری وصف به حال متعلق خوانده می‌شود؛ یعنی وصف (ضارب) به حال متعلق موصوف (ابوه) می‌باشد و نه خود موصوف که زید باشد. قمار هم قمار گفته می‌شود چون در شب و در زیر نور ماه انجام می‌شده است.

واژه‌ی «قمارباز»

در بازی قمار سه نفر حضور دارند: یکی برنده، دیگری بازنده و نفر سوم نیز تلکه‌گیر یا داور است که مانع از تخلف بازنده در عمل به تعهد خویش است. با این وجود به هر دو طرف این بازی «قمارباز» گفته می‌شود. قمارباز همان کسی است که بازی را باخته است اما بر هر دو طرف یعنی به کسی که قمار می‌زند اطلاق می‌شود.

«قمارباز» نیز عنوان فعلی است که در حال انجام است؛ یعنی بازی با آلات قمار که در اینجا از مراهنه و گروگذاشتن منصرف است؛ برخلاف واژه‌ی «قمارباز» که گروگذاری از ارکان آن است. به هر دو طرف این بازی «قمارباز» می‌گویند، از آن رو که در حقیقت برنده‌ی اصلی این بازی نفر سوم یا «تلکه‌بگیر» است که درصدی از گرو را برای هر بار بازی از آنان می‌گیرد و در واقع، او برنده‌ی واقعی قمار است که در کمال آرامش و به مدد قدرتی که دارد، فارغ از دغدغه‌ی برد و باخت، درصد خود را از گرو می‌گیرد. تلکه‌بگیر حکم انتظامات قمارخانه را دارد.

مقامره

«مقامره» به معنای بازی با آلات قمار است. «قامر به» از همین باب است، با این تفاوت که میان «قامر به» با «قامر علیه» تفاوت است «قامر به» به معنای قمار با آلات قمار است و در روایات نیز از همین تعبیر استفاده شده و تنها یک بار «قامر علیه» آمده است که قمار با آلات برای گرفتن پول و رهان است و قمار برای آن صورت می‌گیرد.

تاریکی قمار و فطرت روشنایی پسند

با دقت در ماده‌ی این واژه به دست می‌آید که نباید اشکال کرد که چرا قمار که اسلام آن را حرام می‌داند از نور و ضیاء است؛ در حالی که دین اسلام با واژه‌های طبیعی و فطری و نیز با روشنایی و نور مخالفتی ندارد. انجام قمار در زیر نور ماه و یا در شب، با روشنایی - که فطرت بشر خواهان آن است - ارتباطی ندارد و نمی‌توان قمار را به اعتبار ماده‌ی آن امری مثبت و هماهنگ با فطرت بشر خواند، بلکه مصدق آن به لحاظ ظرف حدوثی با قمر همراه بوده است و وصف به حال متعلق موصوف می‌باشد، نه وصف خود موصوف.

استعمال واژه‌ی «قمار» برای کسی که گرو می‌بندد و بر سرگرو با دیگری بازی می‌کند، امتیازی برای وی شناخته نمی‌شود؛ چرا که به خاطر ظرف وقوع کار، وی به این نام خوانده می‌شود، نه به سبب اصل کار وی و همانند استفاده از واژه‌ی مشابی برای نوعی فکر فلسفی است که هیچ اعتبار و امتیازی برای آن نمی‌باشد. مشائیان به سبب راه رفتن و اندیشیدن یا بحث کردن به این عنوان خوانده می‌شوند. با این وصف، آنچه مهم است فکر و اندیشه است، نه راه رفتن؛ چنان‌که در میان صوفیان، آنچه اعتبار دارد منش صوفیانه است، نه لباس پشمینه پوشیدن.

۲۴

لوازم قمار

قمار دارای سه لازم است: بازی دو نفره (ملاعبه)، چیرگی و سبقت گرفتن بر دیگری (مغالبه و مسابقه) و رهن (گروگذاری و شرط‌بندی).

رهن، وثیقه و گروibi است که در قمار به عنوان شرط میان می آورند تا بر آن بازی شود و هر دو طرف متعهد می گردند در صورت باخت، آن را به طرف دیگر انتقال دهند و به ملکیت وی درآورند. رهان واژه‌ای بسیط، مفرد و مصدر است.

معنای «رهان»

رهان در کتاب‌های لغت به «أخذ وثیقه» معنا شده که عرف آن را «گرو» یا «رهن» می‌گوید. رهن وثیقه‌ای است در مقابل تعهدی که داده می‌شود یا در برابر حق و دینی که گرفته می‌شود. این وثیقه نوعی پشتونه و دارای ثبات است. ثبات داشتن آن لازم معنای آن است و نه معنای مطابقی آن. مانند خانه‌ای که در گرو یا رهن بانک می‌گذارند و بانک نیز از آن استفاده نمی‌کند. رهن دادن خانه به لحاظ فقهی درست نیست؛ چرا که در عین مرهونه نمی‌توان تصرف نمود، به همین خاطر پولی به عنوان قرض الحسن می‌دهند تارهن شرط لازم برای عقد اجاره باشد و معامله از لحاظ شرعی درست باشد، و گرنه باید با به رهن دادن آن هیچ استفاده‌ای از آن نبرد. هم‌چنین اگر کسی بخواهد پولی را از دیگری قرض نماید نمی‌تواند بگوید: «این مقدار سیب را شش ماهه به شمارهن می‌دهم و در مقابل، پولی قرض می‌گیرم»؛ چرا که سیب از ثبات برخوردار نبوده و در معرض از بین رفتن است. البته سیب را می‌توان برای مدت کوتاهی که به طور نوعی در آن زمان فاسد نمی‌شود به رهن گذارد و اگر کسی آن را ساعتی به رهن گذارد و پس از روز یا روزهایی باز گردد و مال مرهونه را



تلف بییند، نمی‌تواند مدعی باشد. رهن وثیقه است و نه قمار و میسر. البته رهن و گروگذاری در قمار و میسر وجود دارد؛ همان‌گونه که در تعهد، دین، حق و جاهای دیگری نیز وجود دارد.

برای دریافت معنای دقیق رهن، موارد کاربرد آن در قرآن کریم را وا

می‌کاویم. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْةٌ﴾.^۱

هر نفسی در گرو و رهن عمل خویش است.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَأَنْ تَجْدُوا كَاتِبًا فَرِهَانً مَقْبُوضَةً﴾.^۲

اگر در سفر هستید و کسی را نیافتدید که بنویسید، پس وثیقه‌ای بگیرید.

در این آیات، رهن، وثیقه و گرو در قبال چیزی و به عنوان پشتوانه قرار گرفته است و چنین نیست که رهان و گروگذاری مخصوص قمار باشد و با شنیدن واژه‌ی «رهان»، ذهن تنها به قمار منصرف گردد.

هم‌چنین بر اساس این آیات، رهان، مفرد است، نه جمع و آن‌چه صاحب قاموس‌اللغة در این زمینه گفته و رهان را جمع گرفته، پنداری بیش نمی‌باشد.

صاحب «قاموس» بر این عقیده است که رهان جمع «رهن» است همان‌طور که «جبال» جمع «جبل» است. جمع، نوعی ترکیب است و برای اثبات، به قرینه و دلیل نیاز دارد. اصل آن است که هر واژه‌ای مفرد

۱. مددث / ۳۸

۲. بقره / ۲۸۳



باشد؛ مگر آن که خلاف آن ثابت شود. گذشته از این، استعمال رهان، همان‌طور که مشاهده شد، در قرآن کریم به صورت معنای مفرد آمده است. قرآن کریم سندی مستقل در بحث‌های لغتشناسی است. درست است که در اشتقاد و هیأت، گاهی تشابه وجود دارد، ولی اثبات یکی نیازمند قرینه است. اصل، در واژگان بسیط بودن است و اگر کسی می‌خواهد جمع بودن آن را که نوعی ترکیب است ادعا نماید، باید برای اثبات آن قرینه آورد. چنین دلیل و قرینه‌ای در گفتار قاموس دیده نمی‌شود.

برخی از فقیهان مانند جناب فیض کاشانی رحمه‌الله رهان را این گونه معنا کرده‌اند: «الرهان؛ المسابقة على الخيل و غيرها»^۱ رهان؛ مسابقه بر اسب سواری و غیر آن است. گفتیم کتاب‌های لغت، موارد استعمال عرب را آورده و گاه لازم را به جای ملزم و سبب را به جای مسبب آورده‌اند و حال آن که استعمال را نمی‌توان نشانه‌ی حقیقت دانست. استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و معنای لازمی، ملازمی و کنایی را برابر می‌تابد و نباید آن را با حقیقت برابر گرفت. با توجه به این مقدمه، اشکالی بر مرحوم فیض در معنای رهان و مراهنه وارد است و آن این که رهان به معنای مسابقه نیست، بلکه همان‌گونه که گفتیم، به معنای وثیقه است. در قرآن کریم نیز رهان به همین معنا به کار رفته است.

آیه‌ی: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً»^۲ دلالت می‌کند که هر فردی، خود

۱. الوافي، ج ۲، ص ۲۵.

۲. مددث / ۳۸.

در روز قیامت و در محضر خداوند، درگرو عمل خویش است و جلوی او گرفته می‌شود. با توجه به این معناست که می‌گوییم به مسابقه از آن رو مراهنه گفته می‌شود که دو طرف، با ادعایی که برای غلبه بر دیگری دارند، به رهن یکدیگر درمی‌آیند.

رهان را در قالب مثالی دیگر می‌توان چنین بیان نمود: وقتی صدای مؤذن هنگام ظهر به گوش می‌رسد، انسان بدکار می‌شود و تا تکلیف نماز خود را باگزاردن آن، اسقاط نکند، رهان پابر جاست. حال یا باید نماز را در وقت بخواند و از رهن درآید یا با پایان یافتن وقت، نماز به‌طور قهری و با انتفاعی موضوع، از رهن خارج گردد، آنگاه است که دلیل دیگری می‌آید و می‌فرماید: «اقض ما فات کما فات».

مسابقه را به این اعتبار مراهنه می‌گویند که به صرف ادعا، دو طرف در رهن می‌روند و تا با هم مسابقه ندهند و یکدیگر را بزمین نزنند، از رهن خارج نمی‌شوند؛ مگر این که یکی سر فرود آورد و تسلیم دیگری شود و آنچه در این میان، مهم است مغالبه و زورآزمایی است. به این اعتبار است که به مسابقه مراهنه می‌گویند. در این میان، اگر عوضی در کار باشد، لازم این معناست و در حقیقت مسابقه، دخیل نیست. رهن همان وثیقه است و رهان واژه‌ای بسیط، مفرد و مصدر است. تلازم مسابقه با مراهنه نیز به جهت گفته شده است؛ یعنی دونفر یکدیگر را نسبت به فعلی که همان ادعایی قدرت بیشتر است، گرو می‌گذارند و تا این فعل انجام نشود و پشت یکی بر خاک نیاید یا تسلیم نشود، از رهن یکدیگر آزاد نمی‌شوند و چنان‌چه جایزه‌ای برای آنان تعیین شود، لازم غیربین است.

گفتیم که رهان امر لازم غیر بین قمار است؛ به عکس ملاعبة و مغالبه که لازم بین اعم آن است. نمی شود قماری باشد که بازی یا زورآزمایی و غلبه در آن نباشد، ولی این دو، منحصر به قمار نیست و در بازی ها و مسابقات دیگر نیز یافت می شود. رهان در قمار موضوعیت ندارد و حتی برخی پول می دهند که کسی با آنان قمار بازی کند.

در قمار، اگرچه سه امر «مغالبه»، «ملاعبه» و «عوض» می تواند باشد، ولی - همانگونه که گفته شد - مغالبه و ملاعبة لازم بین است و قمار از این دو خالی نمی باشد، اما عوض، لازم غیر بین است و می شود قمار بدون عوض نیز شکل پذیرد. ولی در مسابقه باید گفت رهان لازم بین اعم است، ولی می تواند ملاعبة نداشته باشد؛ چرا که گاه حریف در برخورد بسیار جدی است و مراهنه میان آنان، همان گریبانگیری است، نه عوض، تا روشن شود چه کسی از قدرت بیشتری برخوردار است و عوض در مسابقه، لازم غیر بین است.

با توجه به این مطلب باید گفت مراهنه دارای دو استعمال است: یکی گروگذاری مالی و دیگری گروگذاری فعلی یا گریبانگیری. قسم دوم در قمار وجود دارد و لازم بین آن است، ولی قسم نخست (عوض و گروگیری)، ممکن است در قمار موجود نباشد. رهان در مسابقه به معنای گریبانگیری، لازم بین به معنای اخص است و رهان به معنای عوض می تواند در آن نباشد و لازم غیر بین آن است؛ مانند ضحک و نطق، با این تفاوت که نطق ذاتی باب کلیات خمس است و ضحک عرضی کلیات خمس است، اما هر دو، ذاتی باب برهان و از انسان جدا ناپذیر هستند.

در رهان، همیشه مال، مورد نظر نیست و چه بسا بر سر امور دیگر
شرط‌بندی می‌شود؛ مانند بازی‌های کودکانه که گاه سواری گرفتن از
دیگری را با هم شرط می‌کنند و آن را رهن می‌گذارند.

مسابقه و مراهنه قابل تفکیک از یک‌دیگر نیست و گریبان‌گیری در آن
وجود دارد، ولی این امر، به طور لزوم تنها در مسابقه نیست و در چیزهای
دیگر؛ مانند مقامره نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

استعمال گروگذاری فعلی رهان، در قمار وجود دارد و لازم بین آن
است، ولی استعمال نخست آن (گروگذاری مالی) لازم غیربین آن است و
می‌تواند با آن همراه نباشد. در مسابقه نیز همین‌گونه است و رهان به
معنای گروگذاری فعلی و عملی به معنای زورآزمایی و به تعبیر دیگر،
گریبان‌گیری در آن وجود دارد و لازم غیربین و اعم آن است و در امور
دیگر نیز می‌شود دیده شود و از سوی دیگر، رهان به معنای گروگذاری
مالی نیز می‌تواند در آن باشد. رهان برای مسابقه ذاتی باب برهان و جزو
جدایی‌ناپذیر آن و عرضی باب کلیات خمس است.

در مسابقه نخست قرار می‌گذارند و سپس برای زورآزمایی روی تشک
می‌روند و کسی که قدرت مبارزه ندارد انصراف می‌دهد و خود را از رهن
خارج می‌سازد. این امر در مسابقات رزمی به وضوح دیده می‌شود و
فردی که سیر کتک می‌شود، از تشک یا رینگ خارج می‌گردد.

در مسابقه، نخست در فرد غلبه ایجاد می‌شود و سپس به خود غرّه
می‌گردد و یخه‌ی دیگری را می‌گیرد و مراهنه در این جاست که پدید
می‌آید، با این وصف، مسابقه ملزم و مراهنه لازم است. روایت: «إنّ

الملائکة لتنفر عن الرهان»^۱ نیز اشاره به لازم می‌کند که رهان است، نه ملزم که مسابقه باشد.

با توضیحی که داده شد به دست می‌آید بحث قمار از بحث رهان و شرط‌بندی جداست.

تفاوت مراهنه با مسابقه

تفاوت مراهنه با مسابقه در این است که در رهن، مالی به گرو گذاشته می‌شود و مال است که به میان می‌آید، اما در مسابقه، قدرت و توان؛ اعم از نیروی فکری و قدرت جسمانی است که به میدان آورده می‌شود و بر این اساس است که مسابقه با مراهنه تلازم دارد. در مسابقه، دو طرف، یک‌دیگر را نسبت به فعلی گرو گذاشته‌اند و آن همانا ادعای قدرت بیشتر است و تا این فعل انجام نشود و یکی دیگری را بزمین نزند یا او را تسليم نسازد، از رهن دیگری آزاد نمی‌شود. اگر در مسابقه جایزه‌ای نیز باشد، هدف اولی نیست و جایزه از لوازم غیر بین مسابقه است.

ارتباط مسابقه و مراهنه با قمار

ارتباط مسابقه و مراهنه با قمار در این است که رهان لازم غیر بین قمار است. بازی و چیزگی بر دیگری از لوازم بین اعم قمار است و نمی‌شود قماری باشد که بازی یا چیزه شدن (مغالبه و مسابقه) در آن نباشد. ولی این دو لازم، منحصر به قمار نیست و در امور دیگر نیز یافت می‌شود. با این توضیح، نکته‌ای که پیش‌تر یادآور شدیم به دست می‌آید که رهان در قمار موضوعیت ندارد و حتی برخی به دیگران پول می‌دهند تا با آنان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

قمار بازی کنند. در قمار، بازی و چیرگی به صورت حتمی وجود دارد و لازم بین آن است، ولی رهن و گرو می‌تواند در آن نباشد و رهن و گرو لازم غیر بین آن است. اما در مسابقه، رهان، لازم بین است؛ هر چند رهنه که به میان گذاشته می‌شود، یا عوض مالی است یا بدون عوض است و قدرت فکری یا جسمی می‌باشد، و این امر گرو گذاشته می‌شود، اما بازی و لعب، لازم غیر بین و عرضی عام آن است و گاه از بازی درآمده و چنان جدی می‌شود که به زد و خورد می‌انجامد. مراهنه مسابقه نوعی گریبان‌گیری است تا روشن شود چه کسی از قدرت بیشتری برخوردار است.

مغالبه قمار

برخی قمار را «مغالبه» نامیده‌اند که تسمیه‌ی پسندیده‌ای نیست؛ زیرا قمار و مقامره مغالبه‌ی با آلت است. شاکله‌ی قمار و میسر را وجود آلت شکل می‌بخشد. قمار؛ بازی با آلات قمار است و وجود رهن، علت تamehی تحقق آن نیست.

بخش دوم:

قرآن کریم و
فسار

قرآن کریم

و قمار

همانگونه که گذشت، واژه‌ی قمار در قرآن کریم وجود ندارد. در قرآن کریم از قمار به عنوان «میسر» یاد شده است. این کتاب آسمانی «میسر» را حرام دانسته و آن را با محترماتی همچون بتپرستی و شراب یکسان و همردیف شمرده است. حکم حرمت میسر به صورت دفعی جعل شده، اما بیان و ابلاغ این حکم، مرحله به مرحله - و به گفته‌ی مفسران در چهار مقام - بوده است.

مراتب ابلاغ حکم میسر

آیاتی که مراتب چهارگانه‌ی ابلاغ حکم میسر را بیان می‌دارند، به ترتیب عبارت است از: سوره بقره آیه‌ی ۲۱۹، سوره‌ی مائدہ آیه‌ی ۹۰، سوره‌ی مائدہ آیه‌ی ۹۱ و سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۳۳. بعد از بیان حرام بودن قمار، آیه‌ی سوم سوره‌ی مائدہ، یکی از مصاديق قمار را با عنوان «ازلام» بیان داشته است. آیات چهارگانه چنین می‌فرماید:

الف) بقره / ۲۱۹: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحَمْرِ وَالْمُيسِرِ، فُلْفِيهِمَا إِنْهُ كَبِيرٌ،

وَمَنَافِعُ النَّاسِ، وَإِثْمُهُمَا أَكْبُرُ مِنْ نَفْعِهِمَا، وَيَسِّأُونَكَ مَاذَا يُنِفِّقُونَ، قُلِ
الْعَفْوُ، كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ، لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾.

ای پیامبر، از تو حکم شراب و قمار را می‌پرسند، بگو در این دو گناه بزرگی است. فایده‌هایی برای مردم دارد ولی گناه و وزراً این دو بیشتر از بھره‌های آن است. و نیز از تو می‌پرسند که چه چیزی در راه خدا اتفاق کنند، پاسخ ده آن‌چه بر ضروری زندگی آنان افزوده و زاید است. خداوند آیات خود را به این روشنی برای شما بیان می‌دارد باشد که خردورزی نمایید.

ب) مائده / ٩٠: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ
وَالْأَرْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ، لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب، قمار، بت‌پرستی و استفاده از تیرهای گروه‌بندي رجس و پلیدی و از کردگی شیطان است، باید از آن دوری کنید شاید رستگار شوید.

ج) مائدہ / ٩١: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبُعْضَاءَ
فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، وَيَصُدُّ كُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ، فَهُلْ أَنْتُمْ
مُنْتَهُونَ﴾.

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه‌توزی قرار دهد و شما را از ذکر حق و نماز باز دارد، آیا شما از آن دست بر می‌دارید.

د) اعراف / ٣٣: ﴿قُلْ: إِنَّمَا حَرَمَ رَبِّيِ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ،
وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا،
وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

ای پیامبر، بگو همانا پروردگار فواحش و زشتی‌ها را حرام نمود؛

خواه ظاهر و آشکار باشد یا باطن، و نیز گناهکاری و ظلم به ناحق را حرام گردانید.

مرحوم فیض کاشانی در ذیل آیات سوره‌ی مائدہ می‌فرماید:

«وَعَنْهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَّ أَوَّلَ مَا نَزَّلَ فِي تَحْرِيمِ الْخَمْرِ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ, قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ, وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ, وَإِنْتُمْ هُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ فَلَمَّا نَزَّلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ أَحْسَنَ الْقَوْمُ بِتَحْرِيمِهَا، وَعَلِمُوا أَنَّ الْإِثْمَ مِمَّا يَنْبغي اجْتِنَابُهُ، وَلَا يَحْمِلُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ طَرِيقٍ؛ لَأَنَّهُ قَالَ: ﴿وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ﴾، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً أُخْرَى: ﴿إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ، لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، فَكَانَتْ هَذِهِ الْآيَةُ أَشَدُّ مِنَ الْأُولَى وَأَغْلَظُ فِي التَّحْرِيمِ، ثُمَّ ثَلَّتْ بِآيَةً أُخْرَى فَكَانَتْ أَغْلَظُ مِنَ الْآيَةِ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ، وَأَشَدُّ، فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالبغْضَاءِ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، وَيَصُدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ، فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْتَهْوِنُونَ﴾، فَأَمَرَ تَعَالَى بِاجْتِنَابِهَا، وَفَسَّرَ عَلَيْهَا التَّيْ لَهَا وَمِنْ أَجْلِهَا حَرَمَهَا، ثُمَّ بَيَّنَ اللَّهُ تَعَالَى تَحْرِيمَهَا وَكَشْفَهُ فِي الْآيَةِ الرَّابِعَةِ مَعَ مَا دَلَّ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْمُذَكُورَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ: إِنَّمَا حَرَمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالْإِثْمُ وَالْبَغْضَاءِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾، وَقَالَ عَزْ وَجَلْ فِي الْآيَةِ الْأُولَى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ، وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ﴾، ثُمَّ قَالَ فِي الْآيَةِ الرَّابِعَةِ: ﴿قُلْ: إِنَّمَا حَرَمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالْإِثْمُ﴾، فَخَبَرَ عَزْ وَجَلْ أَنَّ الْإِثْمَ فِي الْخَمْرِ وَغَيْرِهَا^۱.

۱. فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ج ۱، صص ۲۴۸ - ۲۵۰.

نخستین آیه‌ای که در تحریم شراب نازل شد این آیه است که می‌فرماید: «و از تو در مورد شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی برای مردم در آن است و گناه آن دو بزرگ‌تر از نفع آن دوست. چون این آیه نازل شد، مردم احساس کردند امور یاد شده حرام خواهد گردید. سپس خداوند آیه‌ی نود سوره مائده را نازل نمود و این آیه شدیدتر از آیه‌ی نخست بود. سپس آیه‌ی نود و یکم سوره مائده را نازل نمود و سپس آیه‌ی آخر و چهارم را نازل کرد. خداوند در آیه‌ی نخستین می‌فرماید: «از تو در مورد خمر و میسر می‌پرسند، بگو در آن دو گناه بزرگ و منافعی برای مردم است» سپس در آیه‌ی چهارم فرمود: «ای پیامبر، بگو همانا پروردگار فواحش را حرام نمود؛ خواه ظاهر و آشکار باشد یا ناپیدا و نیز اثم را حرام نمود»، بنابراین خداوند عز و جل خبر می‌دهد که «اثم» در خمر و غیر آن است.

گمان جناب فیض الله این است که خداوند شراب و قمار را به صورت دفعی حرام نکرده است؛ در حالی که تحریم هر چیزی و به صورت کلی وضع هر حکمی به صورت دفعی است و این بیان و ابلاغ آن حکم است که در چند مرحله صورت می‌گیرد.

قرآن کریم و اطلاع میسر بر قمار

گفتیم واژه‌ی «قمار» استعمالی کنایی دارد و وصف به حال متعلق موصوف می‌باشد، از این رو، در قرآن کریم کاربردی ندارد و به جای آن، از

«میسر» یاد شده است. میسر وصف حال متعلق موصوف نمی‌باشد و خود موصوف را بیان می‌دارد.

«میسر»

«میسر» از یسر به معنای آسانی است. به قمار و نیز به تیرهای قمار و همچنین شتر گشتنی که با آن قمار می‌باختند میسر گفته می‌شود. به قمار از آن رو میسر گفته می‌شود که انسان به راحتی و بدون تحمل زحمت و رنجی، درآمدی هنگفت را به فراچنگ می‌آورد. میسر لحاظ یسر و آسانی را دارد. یسر به معنای گشایش، راحتی و باز و گسترده بودن است. قمارباز را «یاسر» می‌گویند؛ زیرا درآمدی را مفت، از آن خود می‌کند.

«میسر» به هر کار راحتی گفته می‌شود که بار تحمل زحمت و سختی برای آن برده نشده باشد. کسی که با یک بازی، درآمد هنگفتی را از آن خود می‌کند، مصدق میسر است.

در قرآن کریم یسر با عسر همراه است که می‌رساند دنیا آمیخته با عسر و سختی است به عکس آخرت که «یسر» است و باز و گسترده می‌باشد. «یسر» منحصر به قمار نیست و یاسر به طور لزوم قمارباز نیست؛ چرا که فردی سرمایه‌دار نیز یاسر است و زندگی وی فراخ و دست او باز است. به قمارباز یاسر می‌گویند زیرا او دست و چشمی باز دارد و نیز او را به خاطر ممنوعیت نداشتن در بازی، به این عنوان می‌خوانند. به طور کلی، هر دستی را که گشاده و باز باشد «یاسر» می‌گویند. بنابراین، در عربی، هم به کسی که قمار می‌زند و هم به کسی که زندگی فراخی دارد «یاسر» می‌گویند.

اسلام کسب با میسر را حرام می‌داند و قرآن کریم به صراحة از آن نهی کرده است. در نهی و بازداشت از میسر، صریح‌ترین واژه استفاده شده است تا حکم، به صورت کامل صریح باشد و کم‌ترین شباهتی در آن پیش نیاید. تعریف قرآن کریم از قمار، تعریف به مصدق و تعیین فرد است، نه تعریفی مفهومی و مفهوم آن را باید از تحلیل مصدق به دست آورد.

رابطه‌ی قمار و میسر

رابطه‌ی قمار و میسر در این است که از لحاظ مصدقی هر قماری میسر است مانند افراد انسان و بشر که رابطه‌ی آن با هم تساوی است، ولی مفهوم این دو در برخی از حیثیات با هم متفاوت است. برای نمونه در مفهوم انسان و بشر دو حیثیت مختلف وجود دارد که این دو واژه را پدید آورده است. انسان به انس و حالتی درونی و روانی توجه دارد و بشر ملاحظه‌ی بشره و ظاهر آدمی را دارد. رابطه‌ی قمار و میسر نیز چنین است. قمار اعم از آن است که در آن گرو و رهنه وجود داشته باشد یا نه، اما میسر بر موردی اطلاق می‌شود که در آن گرو وجود داشته باشد و متعلق آن بدون رهان نمی‌باشد.

هم‌چنین «میسر» وصف به حال موصوف است، ولی قمار وصف به حال متعلق موصوف است. «میسر» در برابر «عسر» و سختی است و کاری که بدون زحمت باشد، یسر نامیده می‌شود. در قمار فردی قاپ می‌اندازد و با یک انداختن، گاه پول هنگفتی را از آن خود می‌کند. اسلام جایه‌جایی

و انتقال مال از یکی به دیگری را به گونه‌ی یاد شده و با قایقی که بالا و پایین
انداخته می‌شود، ممنوع کرده است و آن را مشروع نمی‌داند.

گفتیم امتیازی که در مفهوم میسر است (وصف به حال موصوف

بودن) باعث شده از این واژه در قرآن کریم یاد شود، نه از قمار. البته
برخلاف فرهنگ قرآن کریم، این واژه‌ی قمار است که در فقه اصطلاح
شده و ما از اصطلاح فقهی آن در جای خود سخن خواهیم گفت.

گفتیم در «قمار» وجود آلات اعتبار دارد و قمار بدون آلات آن شکل
نمی‌گیرد، ولی برد و باخت و گروگذاری در آن لحاظ نمی‌شود، اما در
میسر لحاظ برد و باخت و مراهنه وجود دارد و آلات قمار لازمه‌ی میسر
است، اما در هر یک از این دو عنوان، دیگری نیز حضور دارد. هر قماری
میسر و هر میسری به لحاظ مصدق قمار است؛ گرچه به لحاظ عنوان و
مفهوم با دیگری متفاوت است.

۴۱

در نگاه دقیق‌تر، با آن که میان قمار و میسر ملازمه وجود دارد، اما این
تلازم همیشگی نیست. بشر و انسان نیز چنین است و گاه افرادی هستند
که نه ظاهر بشری دارند و نه از بَشَرَ و بشارت چیزی در آنان است و دیدن
برخی از صورت‌ها برای انسان ایجاد مشکل می‌کند. همه‌ی افراد نیز به
صورت قطعی انسان نیستند و از انس، چیزی در برخی از آنان یافت
نمی‌شود و پست‌تر از حیوانات می‌باشند. در قمار نیز چنین نیست که
رهان در همه‌ی مصاديق آن وجود داشته باشد و در هر رهانی نیز آلت قمار
وجود ندارد. ما میان هیچ یک از مفاهیم قابل به ترادف نیستیم، از این رو
برای هر واژه‌ای باید حکمی ویژه داشت و حکم قمار یا میسر را به دیگری

سرایت نداد و باید تلاش نمود تا حکم هر کدام را به صورت جدگانه از مبانی شریعت به دست آورد و نباید حکم این دو را با هم درآمیخت و حکم یکی را به دیگری سرایت داد.

اتحاد مصداقی و تفاوت مفهومی میسر و قمار

روایاتی که میسر را چیزی می‌داند که با آن قمار می‌شود به معنای بازی با آلات قمار است؛ زیرا گرچه قمار و میسر به لحاظ مفهومی جدای از هم است، به لحاظ مصداقی یکی می‌باشد و به این اعتبار، هر دو بازی با آلت قمار می‌باشد و به این حیثیت است که از آن به عنوان میسر یاد می‌شود. فقیهان از قمار و میسر به صورت یکسان بحث کرده و حکم یکی را به دیگری داده‌اند؛ در حالی که در روایات این بحث از میسر و قمار به صورت جدگانه بحث شده و بازی با آلات قمار بدون رهان همانند رهان بدون بازی با آلات قمار حرام شده است.

قمار و میسر با هم متراff و به یک معنا نیست. در زبان، تراff معنا ندارد و نمی‌توان دو واژه را یافت که به یک معنا باشد، بلکه واژگان با هم تغایر مفهومی، تخالف و تباعد دارد. واضح نیز جهت و حیثیت‌های متفاوت را در نظر داشته که برای هر معنایی با حیثیتی که دارد، واژه‌ای را برگزیده و وضع نموده است؛ بهویژه آن که محدوده‌ی الفاظ، بسیار انداز و معنا بسیار فراوان می‌باشد، تا چه رسد به آن که بتوان برای یک معنا چندین واژه آورد؛ گرچه ممکن است در طول تاریخ، به سبب مسامحه‌ی عرف در استعمال - و نه در وضع لغت - خصوصیات یک واژه در مقام استعمال، نادیده گرفته شود. مانند سیف و صارم که سیف به مطلق

شمشیر گفته می‌شود؛ خواه کند باشد یا تیز و برنده، ولی صارم تنها بر شمشیر تیز و برنده اطلاق می‌گردد. قمار و میسر این چنین است و هر کدام بار معنایی خاصی را با خود دارد.

قمار لحاظ بازی با آلت قمار را دارد و در میسر وجود رهان اعتبار می‌شود؛ هرچند به صورت نوعی و غالبی، آنچه در سطح جامعه بیشتر رخ می‌دهد قمار همراه با رهان و گروگذاری است.

تا بدینجا گفتم کلمه‌ی «میسر» بر گروگذاری اطلاق می‌شود، نه به «مقامره» که بازی با آلات قمار است. بر این اساس، میسر همه‌ی انواع قمار را در بر نمی‌گیرد، و پیرو آن، نباید تمامی قمارها حرام باشد، بلکه به صورت موجبه‌ی جزئیه، تنها برخی از قمارها که دارای گروگذاری و رهن است، حرام می‌گردد؛ در حالی که باید با توجه به مقام اثبات و خارج و مصدق آن گفت: میسر، مراهنه با آلات قمار است، نه صرف مراهنه، گروگذاری و شرط‌بندی به تنها و در صورتی که آلات قمار در آن نباشد، میسر بر آن صدق نمی‌کند؛ از این رو حرمت، بر آلات قمار رفته است، نه بر صرف گروگذاری.

اینک به بیان تمامی آیات شریفه‌ای می‌پردازیم که ادعا شده بر حرمت قمار دلالت دارد و چگونگی دلالت آن بر حرمت قمار را بر می‌رسیم.

آیه‌ی یکم: بقره / ۲۱۹:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ، وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ، وَإِنَّهُمْ مَا أَكْبُرُ مِنْ نَفْعِهِمَا، وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ، قُلِ الْعَفْوُ، كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ، لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾.

قمار؛ فاسد فساد انگیز

آیه‌ی شریفه شراب و قمار را از مسایل اجتماعی که مورد سؤال و مراجعت بوده و نیز از گناهانی که فساد انگیز است می‌داند و از آن به «إِثْمٌ كَبِيرٌ» تعبیر می‌آورد. تفاوت «إِثْمٌ» با «معصیت» در این است که معصیت می‌تواند تکلیفی باشد، ولی «إِثْمٌ» چیزی است که فاسد است و سبب فساد می‌شود. هم‌چنین منافعی برای آن قرار می‌دهد که در برابر فساد حاصل از آن، ناچیز است.

آیه‌ی دوم؛ مائدہ / ۹۰

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ، لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب، قمار، بتپرستی و استفاده از تیرهای گروه‌بندی (نوعی قمار خاص) رجس و پلیدی و از کرده‌ی شیطان است، باید از آن دوری کنید شاید رستگار شوید.

۴۴

محل بحث

فراز شریف «فَاجْتَنِبُوهُ» که امری صریح بر دوری است، محل اصلی بحث در این آیه می‌باشد. در این که مرجع ضمیر آن چیست، اختلاف شده است. برخی آن را به «میسر» و بعضی به «خمر» و بعضی نیز به عمل هر سه امر یاد شده باز گردانده‌اند. ما این بحث را در فصل آینده پی خواهیم گرفت.

خداوند متعال در پایان آیه می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ اگر از چهار

امر یاد شده دوری کنید، ممکن است رستگار گردید و در این صورت است که راه برای سعادت و فلاح شما هموار می‌گردد و می‌توانید در مسیر سلامت و سعادت گام ببر دارید.

خطرناکی مضاعف میسر: صفات دایی از نفس

خطاب آیه‌ی شریفه به اهل ایمان است، اما حکمی که در آن آمده است به واسطه‌ی عنوانی که دارد تمامی افراد را در بر می‌گیرد. در این آیه شریفه، «میسر» میان شراب و بتپرستی قرار گرفته است.

از لام نیز نوعی قمار با تیرهای چوبی بوده که در میان عرب جاهلی و پیشین وجود داشته است. چینش و ترتیب یاد شده خطرناکی مضاعف «میسر» را می‌رساند؛ زیرا خمر و شراب سبب زوال عقل می‌شود و انصاب و بتپرستی نیز ایمان به خداوند متعال را از انسان می‌زداید و میسر نیز صفارا از میان می‌برد و همچون دو همسایه‌ی خویش می‌باشد. چینش کلمات گفته‌پرداز قدسی و ماورایی بدون حکمت و دلیل نیست و باید به آن توجه ویژه داشت.

پلیدی قمار

در این آیه‌ی شریفه، سخن از منافع شراب و قمار نیست و ورود برای بیان حکم با «إنما» و خروج آن با تعبیر «رجس» و پلیدی بودن این دو هست که تعبیری شدید دانسته می‌شود. آیه‌ی شریفه این امور را به صورت انحصاری، فقط رجس می‌داند و به این معناست که جز پلیدی، چیزی در آن نیست.

برخی رجس را به معنای نجاست گرفته‌اند؛ در حالی که چنین نیست و بت و آلات قمار نجس نمی‌باشد. نجاست خمر و شراب نیز از این آیه به دست نمی‌آید، بلکه این آیه پلیدی، زشتی و منکر بودن شراب، بت‌پرستی و قمار را بیان می‌دارد.

قمار؛ پرداخته‌ی شیطان

قرآن کریم سه منکر یاد شده را ساخته و کرده‌ی شیطان و از آموزه‌ها و تحفه‌های وی به فرزندان آدم می‌داند و می‌فرماید: «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». شراب را ساخت تا نیروی اندیشه را از انسان بگیرد و بت را برای او پرداخت تا آن را جایگزینی برای خداوند یکتا قرار دهد و قمار را برای آنان طراحی کرد تا بغض، قساوت و عداوت را میان فرزندان آدم به وجود آورد.

شیطان برای هر حقی باطلی ایجاد کرد و جای آن دارد که عالمان دینی در فکر طراحی امور مباح و حلالی برای سرگرمی‌های مردم باشند و از آنان انتظار نداشته باشند که همه از ریانیان مقرب گردند. جوان را در صورتی می‌توان از عمل منافی عفت و زشتی باز داشت که شرایط دستری وی به حلال را برای او آماده ساخت یا زمینه‌های فقر را از بین برد و در این صورت است که عصیان و تجاوز، شایسته‌ی مؤاخذه و اجرای حد است.

برخی گمان کرده‌اند: «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» به این معناست که ابلیس خود به قمار پرداخته است؛ در حالی که چنین نیست. افراد عادی توان

مقابله با ابليس را ندارند و انبيای الهی که توان مقابله و مواجهه با ابليس را داشتند، هیچ گاه به قمار آلوده نمی‌شوند؛ بنابراین شیطان حریفی برای قمار با خود نمی‌یابد و او در این زمینه از آدمیان بزرگ‌تر است. وی همانند قاچاقچیان و توزیع کنندگان بزرگ و عمدۀ مواد مخدر می‌ماند که خود هیچ گاه از این مواد استفاده نمی‌کند.

آیه‌ی سوم؛ مائدۀ / ۹۱

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بِيْنَكُمُ الْحَدَّاوةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، وَيَصُدُّ كُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ، فَهُلْ أَنْتُمْ مُمْتَهِنُونَ﴾.

دشمنی و کینه‌ورزی در قمار

خداؤند متعال در این آیه‌ی شریفه، نیرو و اقتدار شیطان و هدف پلیدی را که دنبال می‌کند خاطرنشان می‌سازد. جناب حق تعالیٰ مرام خویش را در این آیه نشان می‌دهد و چنین نیست که تعابیری زشت برای دشمن خود بیاورد؛ چراکه این کار نشانه‌ی ضعف است. آیاتی که در مورد ابليس و شیطان آمده فراوان است و با آیات بسیاری که احوال انبیا و اولیای حق را بیان می‌دارد قابل مقایسه است. افراد و نیز کشورهای ضعیف هستند که بر اثر ترسی که از زیرستان و مردم خود دارند، قللری و به استضعف کشاندن آنان را هدف خود قرار می‌دهند، اما کسانی که احساس امنیت دارند، به زیرستان خود نیز آزادی فراوانی می‌دهند. در خانواده نیز این پدر بزدل و ضعیف است که بر زن و فرزندان خود فشار می‌آورد و آنان را در تنگنا قرار می‌دهد؛ به عکس مردی قوی که خود را خادم عیال خویش می‌بیند و بر آن افتخار می‌کند.

خداوند متعال در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: شیطان می‌خواهد میان شما به وسیله‌ی شراب و قمار، دشمنی و کینه بیندازد و ما پیش از این، نمونه‌ای از آن را که در کودکی به چشم خود دیده بودیم بیان داشتیم. در این آیه، برخلاف آیه‌ی پیشین از «انصاب» و بتپرستی ذکری به میان نیامده است؛ چرا که می‌شود کافر بود و بغض و دشمنی با کسی نداشت، اما اثر «خمر» و «میسر» این است که دشمنی و بغض را با خود دارد.

آیه‌ی چهارم: أعراف / ٣٣:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيُّ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا يَبْطَنَ، وَإِلَّا هُنَّ وَالْبُغْضَى
بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا، وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى
اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

حرمت اثم

این آیه با صراحة کامل و با از میان بردن هرگونه تردیدی، حکم به حرمت آنچه «اثم» است می‌نماید. در آیه‌ی نخستین گذشت که قمار «اثم» است، از این رو با حرمت صریح «اثم»، قمار نیز که از افراد آن است، حرام می‌گردد.

آیه‌ی پنجم: مائدہ / ٣:

معرفی به مصادق

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ، وَمَا أَهْلَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ،
وَالْمُنْحِنَقَةُ، وَالْمَوْقُوذَةُ، وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ، وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا

ذَكَيْتُمْ، وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ، ذَلِكُمْ فُسْقٌ ۝

برای شما گوشت مردار، خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به غیر نام خدا و به خفه شدن و به چوب زدن و از بلندی افکندن و شاخ زدن به هم کشته شده حرام شد و نیز نیم خورده‌ی درندگان - جزان را که قبلًا تزکیه کرده باشد - و نیز آن را که برای بتان می‌کشید و آن را که به تیرهای قرعه قسمت می‌کنید، این کار فسق است.

ازلام که در این آیه شریفه آمده، نوعی قمار با تیر بوده که در زمان جاهلیت انجام می‌گرفته است. ازلام، قمار بر سر گوشت شتر با ده تیر

مختلف بوده است. در تفسیر آیه شریفه، روایت زیر گویاست:

۱) عن الهمданی والمکتب والوزراق وحمزة العلوی جمیعاً، عن علی، عن أبيه، عن الأزدي والبزنطی معاً، عن أبیان بن عثمان، عن أبیان بن تغلب، عن أبي جعفر علیه السلام قال في قوله تعالى: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنْزِيرِ، وَمَا أُهْلَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»؛ يعني ما ذبح للأصنام.

وأماماً «المنخنقة» فأن المجوس كانوا لا يأكلون الذبائح ويأكلون الميتة، وكانوا يخنقون البقر والغنم، فإذا اختنقت وماتت أكلوها. «والمردية» كانوا يشدون أعينها ويلقونها من السطح، فإذا ماتت أكلوها. «والنطحية» كانوا يناظرون بالكبash، فإذا ماتت إحداهم أكلوها. «وما أكل السبع إلا ما ذكيتم» فكانوا يأكلون ما يقتله الذئب والأسد، فحرّم الله ذلك. «وما ذبح على النصب»؛ كانوا يذبحون لبيوت النيران، وقريش كانوا يعبدون الشجر والصخر فيذبحون لهما. «وأن تستقسموا بالأزلام ذلكم فسق»، قال: كانوا يعمدون إلى



الجزور فيجزؤه عشرة أجزاء، ثم يجتمعون عليه، فيخرجون السهام فيدفعونها إلى رجل والسهام عشرة: سبعة لها أنصباء، وثلاثة لا أنصباء لها، فالتي لها أنصباء: الفدّ، والتوام، والمسبل، والنافس، والحلس، والرقيب، والمعلى. فالفَدّ له سهم، والتوام له سهمان، والمسبل له ثلاثة أسمهم، والنافس له أربعة أسمهم، والحلس له خمسة أسمهم، والرقيب له ستة أسمهم، والمعلى له سبعة أسمهم، والتي لا أنصباء لها: السفيح والمنبج والوغد، وثمن الجزور على من لم يخرج له من الأنصباء شيء، وهو القمار، فحرّمه الله عزّ وجلّ.

- امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: «**حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ، وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ، وَالْمُنْخَنِقَةُ، وَالْمَوْقُوذَةُ، وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيَّةُ، وَمَا أَكَلَ السَّيْعُ إِلَّا مَا ذَكَرْتُمْ، وَمَا ذُبَحَ عَلَى النُّصِبِ، وَأَنْ تَسْتَقِسُوا بِالْأَزْلَامِ، ذَلِكُمْ فِسْقٌ»^۱ می فرماید: منظور از «**وَمَا أَهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ**» آن‌چه برای بتان قربانی و ذبح می‌شده است. اما «**وَالْمُنْخَنِقَةُ**»، همانا اهل میته خوار بودند و گاو و گوسفندان را خفه می‌کردند و میته‌ی آن را می‌خوردند. («**وَالْمَوْقُوذَةُ**»: زدن و کشتن حیوان به چوب است)، «**وَالْمُتَرَدِّيَةُ**»: آنان چشمان حیوانات را می‌بستند و آن را از بلندی می‌افکنند و چون می‌مرد از آن می‌خوردند. «**وَالنَّطِيَّةُ**»: هم‌چنین آنان حیوان نری را می‌گذاشتند تا به دیگری شاخ زند و هر کدام که می‌مرد، از آن استفاده می‌کردند، «**وَمَا أَكَلَ السَّيْعُ إِلَّا مَا ذَكَرْتُمْ**»؛ و آنان نیم خورده‌ی گرگ و شیر را**

۵۰



۱. خصال، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲. مائده / ۳.

می خوردنند، پس خداوند آن را برشما حرام کرد. **﴿وَمَا ذِيْجَ عَلَىٰ
النُّصُبِ﴾**: اهل فارس حیواناتی را برای آتشکده های خود می کشتنند، و قریش که درختان و سرگ ها را می پرسیدند، حیواناتی را برای آنان قربانی می کردند، **﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ، ذَلِكُمْ فُسْقٌ﴾**: آنان شتری را می کشتند و آن را به ده بخش تقسیم می کردند و برای هر بخش تیری قرار می دادند. هفت تیر آن همانند بوده و پر داشته و سه تیر آن به گونه‌ی دیگر بوده و پر نداشته است. هفت تیری که پر داشته دارای این نام‌ها بوده است: فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب، معلی. اگر برای کسی که قمار می کرده تیری از هفت تیر می آمده، نفر اول(صاحب فذ) یک سهم، نفر دوم(توأم) دو سهم، و نفر سوم(مسبل) سه سهم و نفر چهارم(نافس) چهار سهم و نفر پنجم(حلس) پنج سهم و نفر ششم(رقیب) شش سهم و نفر هفتم(معلی) هفت سهم می برد و چنان‌چه تیری از سه تیر که سفیح، منیح و وحد نام داشته بیرون می آمده، سهمی نصیب او نمی شده و وی می باخته و با یاد پول آن حیوان را به طور کامل می داده است و این کار قمار می باشد که خداوند آن را حرام کرده است.

آیه‌ی ششم: انبیاء / ۵۲

﴿إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَمَّا كِفُونَ﴾

- هنگامی که به پادر و قوم خود گفت: این مجسمه‌ها چیست که در خدمت آنان به بند آمدند. اید.

تفسیر این آیه‌ی شریفه، در روایات زیر آمده است:

﴿۱﴾ جامع الأخبار: روی عبد الله بن مسعود: أنّ رسول الله ﷺ مرّ

بقوم يلعبون بالشترنج، قال: «ما هذه التماشيل التي أنتم لها عاكفون؟»^١

- عبد الله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ بر گروهی گذشتند که با شترنج بازی می‌کردند، آن حضرت به آنان فرمود: این مجسمه‌هایی که با آن بازی می‌کنید دیگر چیست؟

این روایت با تعبیر زیر نیز آمده است:

٢) الشيخ أبو الفتوح في تفسيره: عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه مرّ بقوم يلعبون بالشترنج، فقال: «ما هذه التماشيل التي أنتم لها عاكفون؟» وأخذ قدرًا من التراب وطرحه فيه.^٣

- حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام بر گروهی گذشتند که با شترنج بازی می‌کردند، آن حضرت به آنان فرمود: این مجسمه‌هایی که با آن بازی می‌کنید چیست؟ سپس قدری خاک برگرفتند و آن را در آن پاشیدند.

بخش سوم:

روايات قصار

روايات باب قمار

روایاتی که به نوعی از قمار یا برخی از مصادیق آن سخن گفته بسیار است که ما مهم‌ترین آن را در ذیل آورده و نقد و تحلیل آن را ارایه می‌دهیم. این روایات را می‌توان بر سه گروه عمده دانست:

گروه نخست روایات قمار، روایاتی است که به بازی با آلات قمار ناظر است و به گروگذاری اعتنایی ندارد. قمار در این روایات، بیش‌تر محمول قرار گرفته است. در برخی از این روایات تصریح شده است که صرف بازی با آلات قمار حتی بدون گروگذاری و شرط‌بندی، حرام می‌باشد.

بازی با آلات قمار بدون برد و باخت، از مصادیق اشاعه‌ی فحشاست. از این رو، بازی با آلات قمار بدون رهان نیز حرام است. مانند این که کسی در بطری شراب، آب بنوشد با این که بطری خالی از شراب، دست وی است. در این حالت، ذهن از دیدن آن بطری خاص به شراب منتقل می‌شود، از این رو، استفاده از آن برای نوشیدن آب حرام است؛ زیرا اشاعه‌ی فحشا (شراب‌خواری) را موجب می‌شود. اشاعه‌ی فحشا به دلالت آیه‌ی شریفه‌ی زیر حرام است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحْبُّونَ أَنْ تَشْيِعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند
شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت، عذابی پر درد خواهد
بود، و خداست که می‌دانند و شما نمی‌دانید.

بازی با آلات قمار بدون برد و باخت، چون مصدق اشاعه‌ی
فحشاست، حرام است.

صرف «تشبه به اهل معاصی» عنوانی است که مورد اهتمام شریعت
است و آن را از باب اشاعه‌ی فحشا حرام می‌داند. اسلام بر کاربرد عناوین
اهتمام فراوانی دارد و در این مسیر توصیه می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا
تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید (هنگام سخن
گفتن با رسول خدا ﷺ) نگویید: «راغنا»: ما را مراعات کن، بلکه بگویید:
ناظر احوال ما باش.

خداآوند می‌فرماید: «راغنا» اصطلاح خاص یهودیان است، خود را به
آنان شبیه نسازید و از آن استفاده نکنید، بلکه واژه‌ی «انظرنا» را به
کار گیرید.

در بحث قمار با آلات قمار اما بدون رهان نیز چنین است و شbahat
جستن به گروهی خاص از اهل معاصی و او باش و اراذل حرام می‌باشد.
افرادی چاقوکش، گاه دزد، حرام‌خوار، بی‌بند و بار و اهل بسیاری از

بدی‌ها و پلیدی‌ها که حتی اگر بتوانند و از دستشان برآید از کشتن یکدیگر با نامردی تمام نیز دریغ نمی‌ورزند.

دومین گروه از روایات قمار، روایاتی است که قمار و میسر را یکی می‌داند، ولی نه از باب ترادف، بلکه به لحاظ مصدق و با نگاه به موضوع خارجی و مقام اثبات آن که به صورت نوعی و غالب، بازی با آلات قمار، بدون رهان نمی‌باشد.

سوم، روایاتی که ناظر به گروگذاری در بازی قمار است و آن را حرام می‌داند. در بیشتر این روایت، موضوع قمار و محمول، میسر است. هم‌چنین در این بخش، بعد از اثبات حرمت قمار، روایاتی وارد می‌شود که شرط‌بندی و گروگذاری در برخی مسابقات را جایز دانسته است و با آن کتاب «سبق و رمایه» گشوده می‌شود. موضوع بحث این روایات، بازی با آلات قمار نیست و صرف گروگذاری را اعتبار می‌دهد و جواز گروگذاری در غیر آلات قمار را خاطرنشان می‌شود. بنابراین، گروگذاری در بازی با آلات قمار حرام و گروگذاری در بازی با غیر آلات قمار جایز می‌باشد.

پیش از این گفتیم ملازمه‌ی میان قمار و میسر ذاتی نیست، بلکه عرضی لازم غیر بین است. این رابطه نه ذاتی باب برهان است و نه ذاتی باب ایساغوجی یا کلیات خمس. ذاتی باب برهان به معنای جزو ذات نیست، بلکه به معنای چیزی است که همواره با چیز دیگری است و از آن جداپذیری ندارد مانند خنده و تعجب که از ذات انسانی جدا نمی‌شود و جزو معنای انسان هم نیست و حال آن که ذاتی انسان به معنای ذاتی باب برهان است، نه ذاتی باب ایساغوجی که در این باب، عرضی دانسته

می شود؛ برخلاف ناطق که ذاتی باب کلیات خمس و داخل ذات انسانی است. در بحث حاضر نیز رابطه‌ی قمار و رهان نه ذاتی باب برهان است و نه کلیات خمس، از این رو نمی‌توان گفت قمار و میسر (گروگذاری) هیچ گاه از هم جدایی ندارند و نمی‌شود با آلات قمار بدون رهان، بازی کرد. خلاصه این که روایاتی که در این باب می‌آید سه نگاه متفاوت به رابطه‌ی میان قمار و میسر دارد و در هر سه لحظه نیز، هم قمار و هم میسر، حرام شده است.

ردیف یکم: روایات حرمت بازی با آلات قمار

در زمان صدور روایات، آلات قمار برای هر گروهی، متفاوت از دیگری بوده و هر کس در مرتبه‌ی خود با آن بازی می‌نموده است؛ به طور مثال، پادشاهان با شترنج بازی می‌کرده‌اند و متوسطان اهل ورق و پاسور بوده‌اند و مردم سطح پایین‌تر از آنان با تخم مرغ بازی می‌نمودند و فقرا با قاپ و بجهه‌ها با گردو. در روایات، برخی از انواع قمار یاد شده است که مهم‌ترین آن‌ها نرد و شترنج می‌باشد.

قمار نرد

۱) **فقه الرضا**: «اعلم أنَّ اللَّهَ تبارك وتعالى قد نهى عن جميع القمار، وأمر العباد بالاجتناب منها، وسمّاها رجساً، فقال: «رِجْسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»؛ مثل اللعب بالشترنج والنرد وغيرهما من القمار، والنرد أشد من الشترنج، فأمّا الشترنج فإنّ اتّخاذها كفر بالله العظيم، واللعب بها شرك، وتقبّلها (تقلا بها) كبيرة موبقة،

والسلام على الالهي بها كفر، ومقليها كالناظر إلى فرج أمّه. واللاعب بالنرد كمثل الذي يأكل لحم الخنزير، ومثل الذي يلعب بها من غير قمار مثل الذي يصبح يده في الدم ولحم الخنزير، ومثل الذي يلعب في شيء من هذه الأشياء كمثل مصر على الفرج الحرام. واتق اللعب بالخواتيم والأربعة عشر، وكل قمار، حتى لعب الصبيان بالجوز واللوز والكعب. وإياك والضربة بالصلجان، فإنّ الشيطان يركض معك، والملائكة تنفر عنك، ومن عثر دأبته فمات دخل النار».^۱

- امام رضا علیه السلام می فرماید: بدان - خدا تو را رحمت کند - که خداوند تبارک و تعالی از هرگونه قماری نهی نموده و بندگان را از انجام آن بازداشته است و آن را رجس نامیده و فرموده است: «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، همانند بازی با شطرنج، نرد و غیر آن، و نیز نرد بدتر از شطرنج است. اما شطرنج، برگرفتن و آن را شغل و پیشه‌ی خود قرار دادن کفر و بازی با آن شرک است و جابه‌جا کردن مهره‌های آن گناه بزرگی است که عقاب آور است و نیز سلام کردن برکسی که به آن اشتغال دارد کفر است. کسی که مهره‌های آن را جابجا می‌کند مانند آن است که به فرج مادر خویش نگاه کرده باشد، و کسی که بازی نرد را انجام می‌دهد همانند کسی است که گوشت خوک می‌خورد و در صورتی که بدون قمار با آن بازی کند همچون کسی است که دست در گوشت یا خون خوک برده باشد و کسی که با چیزی از این امور بازی کند همانند کسی است که بر فرج حرام



اصرار و پافشاری داشته باشد. بپرهیز از بازی با انگشتی و بازی چهارده خانه و هر قمار دیگری، حتی بازی کوکان با گردو، بادام و تاس های تخته نرد. و بپرهیز از چوگان بازی؛ چرا که شیطان در این صورت با توبه رقص می آید و فرشتگان از تو بیزار می شوند و کسی که چهل روز در خانه خود طنبور بنوازد به خشم خداوند عز و جل گرفتار آید و در این صورت در صورتی که چارپای وی رم کند و وی را به زمین بزنند و بمیرد، وارد آتش خواهد شد.

۲) وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نهى رسول الله عليه السلام عن اللعب بالشترنج والنرد»^۱.

- امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم علیه السلام از بازی با شترنج و نرد نهی نموده اند.



۳) محمد بن علي بن الحسين في معاني الأخبار عن أبيه، عن سعد، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن محبوب، وعن محمد بن موسى بن المتوكل، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد ابن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن الشترنج والنرد؟ فقال: «لا تقربوهما، قلت: فالغناء؟ قال: لا خير فيه، لا تقربه»^۲.

- از امام صادق علیه السلام در مورد بازی شترنج و نرد پرسش شد،

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

حضرت فرمودند: نزدیک آن نشوید. راوی عرض کرد: غنا چطور؟

حضرت فرمود: در آن نیز خیری نیست، نزدیک آن نشوید.

۴) و عنهم، عن سهل، عن محمد بن عیسی، عن عبد الله بن عاصم، عن علی بن إسماعیل المیشی، عن ربیعی بن عبد الله، عن الفضیل قال: سالت أبا جعفر علیه السلام عن هذه الأشياء التي يلعب بها الناس: الترد والشطرنج حتى انتهیت إلى السدر، فقال: «إذا میز الله الحق من الباطل مع أيهما يكون؟ قال: مع الباطل، قال: فما لاك وللباطل؟!»^۱.

- از امام باقر علیه السلام از اموری که مردم با آن بازی می‌کنند؛ مانند نرد و شطرنج پرسیدم تا آن که به بازی سدر رسیدم، امام فرمودند: آن‌گاه که خداوند میان حق و باطل جدایی افکند، این بازی‌ها با کدام یک بودند، گفتم با باطل بودند، امام فرمود: تو را با امور باطل چه کار؟ البته باید توجه داشت که هر باطلی حرام نیست و برای حرام بودن هر باطلی، نیاز به دلیل خاص است.

۵) محمد بن علی بن الحسین باسناده عن شعیب بن واقد، عن الحسین بن زید، عن الصادق، عن آبائہ علیهم السلام - فی حدیث المناهی - قال: «نهی رسول الله علیه السلام عن اللعب بالنرد والشطرنج والکویة والعرطبة، وهي الطنبور والعود، ونهی عن بیع الترد»^۲.

امام صادق علیه السلام از پدران خویش در حدیث مشهور مناهی از پیامبر اکرم علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: از بازی با نرد، شطرنج، کوبه، عرطبه (طنبور) و نیز از معامله و فروش تخته نرد نهی نموده است.

۱. همان، ص ۴۳۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۵

٦) و قال النبي ﷺ: «من لعب بالنرد شيئاً فكأنما صبغ يده في لحم الخنزير ودمه»^١.

- کسی که با تخته نرد (نوعی بازی با نرد که در ایام اردشیر رایج گردید و دوازده خانه داشته است) بازی می کند مانند آن است که دست در گوشت و خون خوک فرو برده باشد.

٧) دعائیم الإسلام: عن النبي ﷺ أنه قال: «من لعب بالنرد فقد عصى الله»^٢.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: کسی که با نرد بازی می کند گناه و معصیت خداوند را انجام داده است.

٨) فقه الرضا ﷺ: «واللاعب بالنرد كمثل الذي يأكل لحم الخنزير، ومثل الذي يلعب بها من غير قمار كمثل الذي يضع يده في الدم ولحم الخنزير، ومثل الذي يلعب في شيء من هذه الأشياء كمثل الذي مُصرّ على الفرج العرام، واتّق اللعب بالخواتيم والأربعة عشر وكلّ قمار، حتّى لعب الصبيان بالجوز واللوز والكعب»^٣.

- کسی که با نرد بازی می کند مانند کسی است که گوشت خوک می خورد، و در صورتی که بدون قمار با آن بازی کند همچون کسی است که دست در خون و گوشت خوک برده باشد و مثل کسی که یکی از این بازی ها را انجام می دهد همانند کسی است که به فرج مادر خویش نگاه می کند و نیز بپرهیز از بازی با انگشتی و بازی

١. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٣٨.

٢. مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٢٤.

٣. مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٢٤.

چهارده خانه و هر قماری حتی بازی کودکان با گرد و بادام و تاس‌های تخته نرد.

٩) وفي رواية ابن مسعود قوله ﷺ: «هم منافقوا هذه الأمة في آخر الزمان، شاربوا القهوة، لاعبون بالكعب»! .

- در خبر ابن مسعود است پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: آنان منافقان این امت در آخر الزمان هستند، قهوه می‌نوشند و با قاب و تاس‌های تخته نرد قمار می‌کنند.

١٠) وفي رواية الأصبعي من باب ما ورد في التسليم على أهل الكتاب من أبواب العشرة قوله ﷺ: «ستة لا ينبغي أن يسلم عليهم، إلى أن قال: وأصحاب النرد والشطرنج»^۲.

- امام علیہ السلام می فرماید: بر شش گروه شایسته نیست سلام کرد، تا این که فرمودند: کسانی که نرد و شطرنج بازی می‌کنند.

١١) في رواية ورّام والعالي قوله ﷺ: «لا تدخل الملائكة بيتهما خمر أو دف أو نرد، ولا يستجاب دعاؤهم، وترفع عنهم البركة»^۳.

- امام علیہ السلام می فرماید: فرشتگان به خانه‌ای که در آن شراب، دایره یا نرد باشد داخل نمی‌شوند، و دعای آنان پذیرفته نمی‌شود و برکت از آنان برداشته می‌شود.

چگونگی قمار نرد

بعد از شطرنج، قمار با نرد، بسیار رایج بوده و بیشترین روایات را به خود اختصاص داده است.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۴۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۰.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۳۱۵.



نرد مکعبی هشت پر (گوش) است و شش خانه، چهار خانه، دو خانه، یک خانه یا خال دارد که به عنوان مهره در چاله و سوراخی اندادته می‌شود یا بر روی تخته نرد به گونه‌ای خاص بازی می‌شود. به قول شاعر: مهره‌گر نیک بیفتند همه کس نزاد است. نرد می‌تواند متنوع باشد و از سنگ و چوب گرفته تا در شکل شیشه، آهن و پلاستیک خود را نشان می‌دهد. در این زمان‌ها، قمار با پلاک خودرو داخل در نرد است. به نرد، نردشیر نیز می‌گویند.

قاب (قب)

مراد از «کعب» همان قاب (تاس) است که دارای چهار حالت است: گودی آن را «اسب»، و طرفی را که تا حدودی صاف و هموار است «خر» و سوی دل آن را «بوک» و طرف دیگر آن را «جیک» می‌گویند. آن‌چه در قمار قاب بسیار خطرناک است، بازی به صورت «دو سر دو» است. به طور مثال می‌گویید: «دو سر دو» یعنی آن که اکنون بالا می‌ریزد باید دوباره هم بالا بریزد و چنان‌چه نتیجه عکس شود و وی تمامی اموال خود را در بازی قرار داده باشد، حتی زن و فرزند خود را باخته است. این بازی به کسانی که در قمار تبحر ویژه دارند، اختصاص دارد و هیچ گاه شخصی مبتدی جرأت انجام چنین بازی را ندارد. قریش نیز چنین قماری داشته‌اند.

قاب به صورت‌های مختلف دو قاب، سه قاب و چهار قاب می‌باشد که بازی با هر یک، متفاوت از دیگری است. دو قاب زمان بسیاری را می‌طلبند و بازی بسیطی است، از این‌رو کمتر با آن بازی می‌شود. سه قاب



چنین نیست و پیشرفته تر از آن است اما چهار قاپ که بدون دو سر دو، کار سه قاپ را می‌کند، سخت‌تر می‌شود و قمار پیچیده‌ای است. کسانی که سه قاپ بازی می‌کنند سراغ دو قاپ نمی‌روند و کسانی که می‌توانند چهار قاپ بازی کنند حوصله‌ی بازی با سه قاپ را از دست می‌دهند و مانند معتادانی می‌مانند که شیره مصرف می‌کنند و دیگر سراغ تریاک نمی‌روند.

حِرَمَتُ نَرْد

روایات یاد شده صرف بازی با نرد و مهره‌های آن را حرام می‌داند. نرد و قاپ (تاس)، امروزه نیز از آلات قمار است و هر گونه بازی با آن، حرام می‌باشد.

شطَرْنج

١٢) «وسئل الصادق عَلَيْهِ الْكَلَافِ عن قول الله عز وجل: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ، وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾، قال: الرجس من الأواثان الشطرنج، وقول الزور الغناة، والنرد أشدّ من الشطرنج، فأمّا الشطرنج فإنّ اتخاذها كفر، واللعب بها شرك، وتعليمها كبيرة موبقة، والسلام على اللاهي بها معصية، ومقليها كمقلى لحم الخنزير، والناظر إليها كالناظر إلى فرج أمّه، واللاعب بالنرد قماراً مثله مثل من يأكل لحم الخنزير، ومثل الذي يلعب بها من غير قمار مثل من يضع يده في لحم الخنزير أو في دمه. ولا يجوز اللعب بالخواطيم، والأربعة عشر، وكل ذلك وأشباهه قمار حتى لعب الصبيان بالجوز هو القمار، وإياك والضرب بالصوانيج، فإنّ الشيطان يركض معك

وَالْمَلَائِكَةَ تَنْفَرُ عَنْكَ، وَمَنْ بَقِيَ فِي بَيْتِهِ طَبَورٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًاً فَقَدْ بَاءَ
بِغَضْبِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».^۱

- از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه: «فَاجْتَنَبُوا الرِّجْسَ مِنَ
الْأَوْثَانِ، وَاجْتَنَبُوا قَوْلَ الرُّورِ» پرسیده شد، امام فرمودند: «الرِّجْسَ
مِنَ الْأَوْثَانِ» شطرنج است و «قَوْلَ الرُّورِ» غناست. بازی با نرد از
شطرنج بدتر است. اما شطرنج رجس و پلیدی است چون شغل و
پیشه قرار دادن آن کفر و بازی با آن شرک است و فرا دادن آن گناه
بزرگی است که عقاب آور است و نیز سلام کردن بر کسی که به آن
اشتغال دارد گناه است. کسی که مهره های آن را جابه جا می کند
مانند کسی است که گوشت خوک را انتقال می دهد، و کسی که بازی
شطرنج را نگاه می کند در حرمت مانند آن است که به پنهانی مادر
خویش نگاه کرده باشد، و کسی که بازی نرد را به صورت قمار انجام
می دهد همانند کسی است که گوشت خوک می خورد و در صورتی
که بدون قمار با آن بازی کند هم چون کسی است که دست در گوشت
یا خون خوک برده باشد و نیز بازی با انگشت و بازی چهارده خانه
جایز نیست و این بازی ها و آن چه مشابه آن است قمار می باشد و
حتی بازی کودکان با گردو نیز قمار است. و بپرهیز از زدن سنجه؛ چرا
که شیطان در این صورت با توبه رقص می آید و فرشتگان از تو بیزار
می شوند و کسی که چهل روز در خانه خود طنبور بنوازد به خشم
خداآوند عز و جل گرفتار آید.

ما این روایت و دیگر روایات شطرنج را در پایان، به صورت کلی تحلیل می‌نماییم، ولی در ذیل برخی روایات، فرازهای اختصاصی آن را توضیح می‌دهیم.

در تبیین گزاره‌ی «ومقلبها كمقلب لحم الخنزير» شایان ذکر است مثال و ممثل لازم نیست در تمامی خصوصیات و آثار یکسان دارای حکمی یگانه باشد. همان‌گونه که در تشییه: «الغيبة أشد من الزنا» برای غیبت کننده حد زنا ثابت نمی‌گردد گرچه تعزیر دارد. در این تعبیر نیز شطرنج یا از سنگ و چوب است و یا از پلاستیک و جماداتی مانند آن و دست زدن به آن همانند دست زدن به گوشت خوک سبب نجاست دست نمی‌شود و حضرت با بیان این تشییه می‌خواهند شدت استنکار از این بازی را یادآور شوند.

٦٧

١٣) وفي الخصال عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن سهل بن زياد، عن محمد بن جعفر بن عقبة، عن الحسن بن محمد ابن أخت أبي مالك، عن عبد الله بن سنان، عن عبد الواحد بن المختار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اللعب بالشطرنج، فقال: «إن المؤمن لمشغول عن اللعب».^۱

- از امام صادق علیه السلام در مورد بازی با شطرنج پرسش شد، حضرت فرمود: همانا مؤمن از بازی روی گردان است.

١٤) محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى قال: دخل رجل من البصريين على أبي الحسن الأول عليه السلام

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۶.

فقال له: جعلت فداك، إني أقعد مع قوم يلعبون بالشطرنج ولست ألعب بها، ولكن أنظر، فقال: «ما لك ولمجلس لا ينظر الله إلى أهله»!^۱

- شخصی خدمت امام کاظم علیه السلام عرض داشت: جانم فدای شما! من به همراه گروهی که شطرنج بازی می‌کنند می‌نشینم و به تماشای بازی آن‌ها می‌پردازم، ولی خود بازی نمی‌کنم، حضرت فرمود: تو را به مجلسی که خدا به اهل آن نمی‌نگرد چه کار؟

^{۱۵} و عن عدّة من أصحابنا، عن سهيل بن زياد، عن علي بن سعيد، عن سليمان الجعفري، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: «المطلع في الشطرنج كالملتعلج في النار».^۲

- کسی که به بازی شطرنج نظر می‌افکند هم‌چون کسی است که بر آتش نگاه می‌کند.

^{۱۶} عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عمن ذكره، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «الشطرنج من الباطل».^۳

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شطرنج از امور باطل است. از این روایت، نمی‌توان بر حرمت شطرنج استفاده کرد؛ زیرا روایت می‌فرماید شطرنج از امور باطل است و چنین نیست که هر باطلی حرام باشد.

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۱۷) و عنه، عن أبيه: عن ابن أبي عمير، عن محمد بن الحكم أخي هشام بن الحكم، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «إنَّ للهِ عزَّ وجلَّ في كُلِّ ليلةٍ من شهْرِ رمضانِ عتقاءٌ مِنَ النَّارِ إِلَّا مِنْ أَفْطَرَ عَلَى مَسْكُرٍ، أَوْ مَشَاحِنَ، أَوْ صَاحِبَ شَاهِينَ، قُلْتَ: وَأَيْ شَيْءٍ صَاحِبُ الشَّاهِينِ؟ قَالَ: الشَّطْرُنَجُ».^۱

- امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا برای خداوند در هر شبی از شب‌های ماه مبارک رمضان آزادشگانی از آتش است؛ مگر کسی که روزه را با آن‌چه مستی می‌آورد افطار نماید یا کسی که با اهل ولا دشمن است و یا دارنده‌ی شاهین باشد. از امام پرسیدم: دارنده‌ی شاهین چیست؟ امام فرمود: شاهین همان شطرنج است.

باید توجه داشت مراد از «إِلَّا مِنْ أَفْطَرَ عَلَى مَسْكُرٍ» شراب‌خواری نیست که روز را روزه می‌گیرد و به هنگام افطار روزه خوبیش را با شراب می‌گشاید، بلکه منظور کسی است که روزرا به جای روزه به شراب‌خواری می‌گذراند و چه پلید است کسی که چنین می‌کند.

با آن که مخاطب امام، فردی از اعراب بوده است، اما باز متوجه بیان حضرت نمی‌شود و می‌پرسد صاحب شاهین چیست. از پرسش وی به دست می‌آید که وی قمارباز یا آگاه از قمار نبوده است و حضرت نیز تعبیری را به کار می‌برند که شطرنج بازان حرفه‌ای آن را استفاده می‌کرده‌اند. عنوان «صاحب شاهین» هم‌چون یادکرد از عنوان «بت‌پرستی» برای شطرنج است که به ملاحظه‌ی وجود استکبار در آن

۱. همان.

بوده است. البته به اعتبار مهره‌های شترنج، به این نام خوانده می‌شود.
این روایت بر حرمت شترنج دلالت دارد و بیان می‌دارد این گروه حتی
پس از ورود به جهنم و دیدن عذاب‌های دوزخی نیز بخشیده نمی‌شوند.
نظرگاه این روایت به قمار از حیث آلات آن است و استفاده از آلات قمار را
حرام می‌داند.

۱۸) وعن محمد بن يحيى، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عن أَبِي فَضَالٍ، عن
عليٍّ بْنِ عَقْبَةَ، عن أَبِي بَكْرٍ، عن زَرَارَةَ، عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْأَنْعَامُ
سَئَلَ عَنِ الشَّطْرَنْجِ، وَعَنِ لَعْبَةِ شَبِيبِ الَّتِي يُقَالُ لَهَا: لَعْبَةُ الْأَمِيرِ، وَعَنِ
لَعْبَةِ الْثَّلَاثِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكَ إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ مَعَ أَيِّهِمَا
تَكُونُ؟ قَالَ: مَعَ الْبَاطِلِ، قَالَ: فَلَا خَيْرٌ فِيهِ»^۱.

-زراره از امام صادق علیه السلام در مورد بازی شترنج، شبیب که به آن
«بازی شاهانه» گفته می‌شود و نیز بازی با «ثلث» پرسش نمود،
حضرت فرمود: وقتی خداوند میان حق و باطل جدایی افکند، این
بازی‌ها در کدام گروه جای گرفت؟ او گفت: با باطل بود. حضرت
فرمود: پس خیری در آن نیست.

زراره با آن که مقام ارجمندی در فقاوت دارد، اما شایسته بود ادب
حضور در مجلس معصوم را نگاه می‌داشت و نزد حضرت حکم نمی‌داد و
امر را به امام واگذار می‌نمود و عرض می‌کرد: «أنت أعلم» و به تعبیر دیگر،
نباید نزد معصوم حکمی داد.

در درایت روایات باید دید راویان چگونه نزد معصوم، ادب حضور را

نگاه می‌داشته‌اند و بر این اساس، مرتبه‌ی آنان را در معرفت به دست آورده.

۱۹ ﴿ وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمَ، عَنْ مُسْعِدَةَ أَبْنَى زَيْدًا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الشَّطَرْنَجِ، فَقَالَ: «دُعُوا الْمَجْوُسِيَّةُ لِأَهْلِهَا لَعْنَهَا اللَّهُ».^۱

از امام صادق علیه السلام در مورد شطرنج پرسش شد، حضرت فرمودند: مجوسیت را برای اهل آن فرو گذارید، خداوند آن را لعنت کرده است.

این روایت شطرنج را نشانی از مجوسیان و ایرانیان می‌داند؛ چنان‌که شترآرم و لوگویی برای اعراب است و عرب‌ها جز شعر، شترسواری و خوردن چیز دیگری نمی‌شناختند. در جای خود باید تحقیق نمود رابطه‌ی ایرانیان با شطرنج، بر پایه‌ی چه و چگونه بوده است.

۲۰ ﴿ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسٍ فِي آخِرِ «السَّرَّائِرِ» نَقَلاً مِنْ كِتَابِ جَامِعِ البَزَنْطِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ قَالَ: «بَيعُ الشَّطَرْنَجِ حِرَامٌ، وَأَكْلُ ثُمَنَهُ سُحْتٌ، وَاتَّخَاذُهَا كَفْرٌ، وَاللَّعْبُ بِهَا شُرُكٌ، وَالسَّلَامُ عَلَى الْلَّاهِي بِهَا مُعْصِيَةٌ وَكَبِيرَةٌ مُوبِقَةٌ، وَالخَائِضُ فِيهَا يَدُهُ كَالْخَائِضُ يَدُهُ فِي لَحْمِ الْخِنْزِيرِ، لَا صَلَةُ لَهُ حَتَّى يَغْسِلَ يَدَهُ كَمَا يَغْسِلُهَا مِنْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ، وَالنَّاظِرُ إِلَيْهَا كَالنَّاظِرِ فِي فُرُجِ أَمَّهُ، وَاللَّاهِي بِهَا وَالنَّاظِرُ إِلَيْهَا فِي حَالٍ مَا يَلْهُي بِهَا، وَالسَّلَامُ عَلَى الْلَّاهِي بِهَا فِي حَالِهِ تِلْكَ فِي الإِثْمِ سَوَاءٌ، وَمَنْ جَلَسَ عَلَى اللَّعْبِ بِهَا فَقَدْ تَبَوَّءَ مَقْعِدَهُ مِنْ

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۹.

النّار، وكان عيشه ذلك حسرةً عليه في القيامة، وإياك ومجالسة
اللاهي والمغور بلعبيها، فإنّها من المجالس التي باءَ أهلها بسخط من
الله، يتوقّعونه في كلّ ساعةٍ في عمّك معهم».^۱

– امام صادق علیه السلام می فرماید: فروش شترنج حرام است و استفاده از
بهای آن سحت و حرام است، و برگرفتن و شغل قرار دادن آن کفر و
بازی با آن شرک است، سلام بر شترنج بازگناه کبیرهای است که
عقاب دارد و کسی که دست در آن فروبرد همانند کسی است که
دست به گوشت خوک زده است، از این رو نمازی برای او نیست
مگر این که دست خود را بشوید همانگونه که باید دست خویش را
از نجاست خوک پاک نماید. و نگاه کردن به آن همانند نگاه به فرج
مادر خود حرام است، و کسی که به بازی با آن مشغول است و نیز
کسی که در حال بازی به آن نگاه می‌کند و سلام دادن به کسی که در
حال بازی است در گناه برابر است، و کسی که برای بازی با آن در
مجلسی می‌نشیند نشیمنگاه وی از آتش جهنم پر می‌شود و سرور
حاصل از بازی در قیامت برای وی حسرت می‌گردد، از همنشینی با
کسی که به لهو و سرگرمی مشغول و به بازی با آن فریفته است
بپرهیز، زیرا از مجالسی است که اهل آن به خشم خداوند باز
می‌گردند که هر لحظه انتظار و احتمال وقوع آن می‌رود، پس توانیز
در برخواهد گرفت.

۲۱) وعنهم، عن سهل، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب قال: دخلت

على أبي عبد الله عَلَيْهِ الْأَنْبَابُ فقلت له: جعلت فداك ما تقول في الشطرينج؟
قال: «المقلب لها كالقلب لحم الخنزير. قال: فقلت: ما على من
قلب لحم الخنزير؟ قال: يغسل يده».^۱

- ابن رثاب گویید: خدمت امام صادق عَلَيْهِ الْأَنْبَابُ رسیدم و به ایشان عرض
نمودم: نظر شما در مورد شطرينج چیست؟ حضرت فرمود: کسی که
مهره‌های شطرينج را جابه‌جا می‌کند همانند کسی است که گوشت
خوک را جابه‌جا می‌کند. عرض کردم حکم کسی که گوشت خوک را
جابه‌جا کند چیست؟ حضرت فرمود: باید دستانش را بشوید.

٢٢) وفي رواية تحف العقول من باب وجوب الاجتناب عن الحرام
من أبواب ما يكتسب به قوله عَلَيْهِ الْأَنْبَابُ: «إنما حرم الله الصناعة التي هي
حرام كلها التي يجيء منها الفساد محضاً نظير البرابط والمزامير
والشطرينج وكل ملهوّ به».^۲

- امام صادق عَلَيْهِ الْأَنْبَابُ می فرماید: خداوند صنایع و ساخته‌هایی را که جز
استفاده‌ی حرام از آن برده نمی‌شود و فایده‌ای جز فساد محض
ندارد حرام نموده است؛ مانند بربطها، نی‌ها، شطرينج و هر چیزی
که برای لھو و سرگرمی از آن استفاده شود.

٢٣) القطب الرواندي في لب اللباب: عن النبي عَلَيْهِ الْأَنْبَابُ أنه قال: «ملعون
من جز اللعب بالاستريق»؛ يعني الشطرينج.^۳

- از پیامبر اکرم عَلَيْهِ الْأَنْبَابُ روایت شده که فرمودند: کسی که بازی را به
استریق بکشاند، ملعون است. مراد از استریق همان شطرينج است.

۱. همان، ص ۳۲۲.

۲. تحف العقول، ص ۳۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۲۲۳.



٢٤) وفي رواية الرضوي من هذا الباب قوله عليه السلام: «من أبغى في بيته طنبوراً أو عوداً أو شيئاً من الملاهي من المعزفة والشطرنج وأشباهه أربعين يوماً فقد باء بغضب من الله، فإن مات في الأربعين مات فاجراً فاسقاً، مأواه النار، وبئس المصير»^١.

- امام رضا عليه السلام می فرماید: کسی که طنبور، عود یا چیزی از آلات لهو؛ مانند معازف و شطرنج و همانند آن را برای چهل روز در خانه خود نگاه دارد به خشم خداوند گرفتار آید، و در صورتی که در این چهل روز بمیرد فاجراً فاسق از دنیا رفته، و جایگاه وی آتش است و چه بد بازگشتگاهی است.

٢٥) عوالی اللالی: قال الصادق عليه السلام: «اللاعب بالشطرنج مشرك، والسلام على اللاهی به معصية»^٢.

- امام صادق عليه السلام می فرماید: کسی که با شطرنج بازی می کند مشرك است و سلام دادن بر کسی که به آن سرگرم است گناه می باشد.

٢٦) الصدق، عن أبيه، عن سعد، عن ابن عيسى، عن ابن معروف، عن أبي جميلة، عن ابن طريف، عن ابن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «ستة لا ينبغي أن يسلم عليهم: اليهود، والنصارى، وأصحاب الزرد، والشطرنج، وأصحاب الخمر، والبربط، والطنبور، والمتفكّرون بسب الأئمّة، والشعراء»^٣.

- امیر المؤمنان عليه السلام می فرماید: شش گروه هستند که شایسته نیست بر



١. فقه الرضا عليه السلام، ص ٢٨٢.

٢. عوالی اللالی، ج ٢، ص ١١١. مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٢٢.

٣. خصال، ج ١، ص ٣٣٠. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٩٣.

آنان سلام شود: يهودیان، مسیحیان، نرdbازان، شطرنج بازان،
شراب خواران، بربط نوازان، طنبور نوازان، کسانی که به مادر
یک دیگر دشنا می‌دهند و به آن خوشایند دارند و شاعران.

۲۷) و قال ﷺ: «من لعب بالاسترنق؛ يعني الشطرنج، والناظر إليه
کاکل لحم الخنزير».^۱

- کسی که شطرنج بازی کند و نیز کسی که به آن نگاه می‌کند همانند
کسی است که گوشت خوک می‌خورد.

۲۸) وروى لنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس، عن علي بن
محمد بن قتيبة، عن الفضل بن شاذان قال: سمعنا الرضا علیه السلام يقول:
«لما حمل رأس الحسين بن علي عليه السلام إلى الشام أمر يزيد بن معاوية
لعنه الله فوضع ونصب عليه مائدة فأقبل هو وأصحابه يأكلون
ويشربون الفقاع، فلما فرغوا أمر بالرأس فوضع في طست تحت
سريره، وبسط عليه رقعة الشطرنج، وجلس يزيد لعنه الله يلعب
بالشطرنج فيذكر الحسين وأباه وجده صلوات الله وسلامه عليهم،
ويستهزئ بذكرهم، فمتى قمر(قامر) صاحبه تناول الفقاع فشربه
ثلاث مرات، ثم صب فضله على ما يلي الطست من الأرض. فمن
كان من شيعتنا فليتوزع عن شرب الفقاع، ولللعب بالشطرنج،
فليذكر الحسين عليه السلام، وليلعن يزيد وآل زياد: يمحو الله عز وجل
 بذلك ذنبه، ولو كانت بعدد النجوم».^۲

- فضل بن شاذان گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: چون سر امام

۱. همان.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۹. عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲.

حسین علیه السلام را به شام بردن، یزید دستور داد و برای او سر را گذاشتند و سفرهای انداختند و او با اطرافیان خود از آن می‌خورد و آب جو می‌نوشید، چون از آن فارغ شد، دستور داد سر را در طشتنج قرار دادند و آن را در زیر تخت وی گذاردند، و بر آن صفحه شترنج را گشود و یزید به بازی شترنج نشست و امام حسین و پدر ایشان حضرت امیر المؤمنان علیهم السلام و نیز جد بزرگوار ایشان حضرت رسول اکرم علیه السلام را یاد می‌کرد و آنان را به سخریه می‌گرفت، و هرگاه رقیب وی به قمار مشغول می‌شد، او آب جو می‌خورد و آن را سه بار می‌نوشید و باقی مانده‌ی آن را بر طشت می‌ریخت. پس اگر کسی از شیعیان ما باشد باید از نوشیدن آب جو و بازی با شترنج بپرهیزد و امام حسین علیه السلام را به یاد آورد و یزید و آل زیاد را لعن گوید، در این صورت، خداوند به سبب آن، گناهان وی را پاک سازد؛ هرچند به شمار ستارگان آسمان باشد.

۲۹) رجال الكشي: عن محمد بن غالب، عن محمد بن الوليد الخراز، عن ابن بكير، عن عبد الواحد بن المختار قال: سأله أبا عبد الله علیه السلام عن الشترنج، فقال: «إنّ عبد الواحد لفی شغل عن اللعب».

قال ابن بكير: عبد الواحد ما كان عندي يذكر اللعب حتى يسأل عنه أبا عبد الله علیه السلام.

- عبد الواحد گوید: از امام صادق علیه السلام از حکم شترنج پرسیدم، امام

فرمود: تو ای عبدالواحد از بازی باز داشته شده‌ای.

ابن بکیر گوید، عبدالواحد پس از آن بازی را به خاطر خویش راه نداد تا آن که امام از او می‌پرسید.

﴿٣٠﴾ المعانی، أبي رحمة الله قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن

يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع الشامي عن أبي عبد الله علیه السلام قال: سئل عن النرد والشطرنج؟ قال: «لا تقربهما».^۱

- از امام صادق علیه السلام در مورد نرد و شطرنج پرسیده شد، امام فرمود: به این دونزدیک نشویم.

﴿٣١﴾ وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن

موسى بن القاسم، عن محمد بن علي بن جعفر، عن الرضا علیه السلام قال: جاء رجل إلى أبي جعفر علیه السلام فقال: يا أبا جعفر، ما تقول في الشطرنج التي يلعب بها؟ فقال: «أخبرني أبي علي بن الحسين، عن الحسين بن علي، عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: قال رسول الله علیه السلام: من كان ناطقاً فكان منطقه بغير ذكر الله كان لاغياً، ومن كان صامتاً فكان صمته لغير ذكر الله كان ساهياً، ثم سكت، فقام الرجل وانصرف».^۲

- شخصی به حضور امام باقر علیه السلام رسید و از ایشان پرسید: نظر مبارک شما درباره شطرنج که بازی با آن رایج است چیست؟ حضرت فرمود: پدرم از امام حسین و ایشان از حضرت امیر المؤمنان علیه السلام نقل

۱. معانی الاخبار، ص ۲۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

نموده است پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: کسی که سخن گوید و سخن او غیر از ذکر خداوند باشد به لغو و بیهودگی گرفتار آمده و کسی که سکوت کند و سکوت او برای غیر یاد خداوند باشد فراموش کار است، سپس حضرت سکوت نمودند و آن مرد نیز رفت.

این روایت می‌گوید مردی به حضور حضرت امام باقر علیه السلام رسید و از آن حضرت از حکم شترنجی که با آن بازی می‌شود پرسید؟ وی فعل را به صورت مجھول می‌آورد و مشخص نمی‌سازد چه کسی با شترنج بازی می‌کند، و از طرفی چون در آن زمان‌ها شترنج امری شاهانه بوده، جز خلیفه که شاخص‌ترین فرد آن زمان است در نظر راوی نبوده، حال آیا این فرد از نیروهای جبهه‌ی باطل بوده است یا خیر، جای تأمل دارد. حضرت نیز با توجه به این فضا، به وی پاسخی دادند و او نیز سکوت نمود و از آن مجلس بیرون رفت. حضرت در پاسخ می‌فرماید اگر می‌خواهی پرسشی کنی باید خداوند را در نظر داشته باشی و این تعبیر می‌فرماید پرسشی نکن تا برای ما مشکل ایجاد نمایی. بر این اساس می‌شود گفت اگر آن شخص برای نمونه از شترنجی که کودکان با آن بازی می‌کنند می‌پرسید، حضرت به وی پاسخ می‌داد اما با توجه به سؤال مجھول وی، پاسخ بسیار زیبا و در خور به وی می‌دهند.

با دقت در تعبیر: «ومن کان صامتاً فكان صمته لغير ذكر الله كان ساهياً» باید گفت: کسی که با فضای شترنج و حاکمیت سکوتی که بر فضای آن است آشنا باشد، در می‌یابد که حضرت در زیباترین تعبیر، به آن مرد پاسخ داده است. افزوده بر این، می‌توان صمت و ذکر را وصف زبان گرفت و

گفت به فضای اختناق حاکم بر مدینه اشاره دارد و درک این مطلب برای کسی که دوران ستم شاهی را دیده باشد به خوبی قابل فهم است و راوی نیز به نیکی در می‌یابد که مراد حضرت چیست، از این رو از مجلس بیرون می‌رود و در آن جا نمی‌ماند و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد.

٢٢) زيد الترسي في أصله: عن أبي عبد الله عَلَيْهِ الْكَفَافُ، أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: وَمَا الشَّطَرْبَحُ فَهُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَاجْتَبِبُوا الرَّجُسَ مِنَ الْأَوْنَانِ»، الْخَبْرُ:

- زید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اما شترنج، چیزی است که خداوند درباره‌ی آن فرمود: «فَاجْتَبِوا الرَّجُسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»؛ از پیش‌بینی بته‌ها بپرسیم.

شطرنج؛ قمار شاهانه‌ی جبهه‌ی باطل

در این روایت، شطرنج از مصادیق بتپرستی برشمرده شده است؛ در حالی که شطرنج از افراد قمار و «میسر» است. چگونه می‌شود شطرنج را جزو بتپرستی برشمرد؟

در توجیه و تبیین روایت باید گفت: مراد از «رجس من الاوشن» بتهای بسیار بزرگ است و در میان قمارها نیز قمار شاهانه بسیار بزرگ و تأثیرگذار است و شطرنج از قمارهای شاهانه و درباری بوده است.

قمار بر چهار دسته است که قسمی از آن قمار سیاسی است که برای سلاطین و کارگزاران است. آنان شطرنج را در کنار شراب، رقص و امور

١. مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٢٢

حرام دیگر جمع می‌کردند و بر آن بودند تا با ترویج آن در میان مردم، دین و حقیقت را مندرس، و مقام عصمت را خانه‌نشین نمایند. چنین شطرنجی که از حق باز می‌دارد همانند بتپرستی و در ردیف آن می‌باشد. شطرنجی که می‌خواهد دین را مندرس کند. از این رو معلوم می‌شود که افرون بر حرمت قمار شطرنج، سیاست رکود دین و معنویات نیز با آن بوده است. نه تنها این نوع شطرنج بلکه هر امر دیگری که سران جبهه‌ی باطل بر آن دست نهند و آن را ابزار ترویج باطل و تحکیم جبهه‌ی خود نمایند چنین است. با این توضیح روشن می‌شود که «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» با قمار تنها طرف نیست. قبح قمار با آن که ذاتی است و هیچ مورد حلالی برای آن نمی‌باشد، ولی چنین تعبیر غلاظ و شدادی، موضع‌گیری در برابر جبهه‌ی باطل است. قمار و پاسوری که یک انسان معمولی در خانه‌اش بازی می‌کند کجا و قماری که خلیفه با آن بازی می‌کند و نیت براندازی حق را با آن دارد کجا؟ آن که غربت عصمت و ولایت و دین را در پی دارد، قمار خلیفه است، نه آن که در خانه‌اش نشسته و قمار می‌کند؛ هرچند وی نیز به گناه مبتلاست، اما گناه وی اندراس جبهه‌ی حق و ولایت را در پی ندارد.

تحلیل روان‌کاوانه‌ی شطرنج

شطرنج از اموری است که دارای دو جنبه‌ی ارزشی و غیر ارزشی است: شطرنج فکر را بارور می‌سازد و کسی که شطرنج نمی‌داند فکر بسته و راکدی دارد. دانستن شطرنج ساده‌لوحی را از انسان می‌برد، ولی از

طرف دیگر، قساوت قلب از لوازم آن است. در بازی شطرنج، کسی به کسی رحم نمی‌آورد و همانند دنیای سیاست می‌ماند، سیاستی که پدر و مادر نمی‌شناشد و سیاست‌مدار خود را تابع شرایط می‌سازد. در بازی شطرنج، گاه مهره‌ی سرباز، اسب را می‌زند و با زدن او، همه را مات می‌کند و گاه نیز سربازها با یک حرکت ال، کیش می‌شوند.

شطرنج‌بازانی که تربیت دینی ندارند، قساوت قلب می‌یابند، خبیث می‌شوند و به حساب‌گری مضاعف روی می‌آورند و صفا و وجودان در آنان کاهش می‌یابد؛ برخلاف ورزش کشتی که ورزشی جوان مردانه است. گاه پهلوانی کشتی گیر که به دو خم حریف می‌رود چون با ضعیفی رو به رو می‌شود، خود را روی تشک می‌اندازد و «أشجع الناس من غالب هواه»^۱ را نصب عین خود قرار می‌دهد، اما در شطرنج، چنین فرهنگی وجود ندارد و شطرنج‌بازان تنها به مات کردن طرف مقابل می‌اندیشند و برای آن برنامه دارند.

شطرنج بر دو قسم کوچه‌بازاری و شطرنج شاهانه است. دانستن شطرنج برای اهل سیاست امر لازمی است و شطرنج شاهانه برای اهل سیاست بوده است. کسی که می‌خواهد اهل سیاست باشد، اگر شطرنج نداند، در سیاست با ننگی به حاشیه رانده می‌شود و نمی‌تواند در معركه‌ی سیاست بایستد. این روایت و احادیثی نظیر آن، که شطرنج را «رجس من الاوثان» می‌خواند شطرنج عباسی را می‌گوید که در کنار آن غنا

۱-بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۷.

و غارت مأمون عباسی بوده است که با نیرنگ، سر امین را گوش تاگوش می‌برد؛ چرا که بازی با شطرنج به او یاد می‌دهد که بکش و گرنه کشته می‌شود.

استکبار شطرنج باز

در روایاتی که برای شطرنج آمده است، سخنی از رهان و گروگذاری در میان نیست و بازی با شطرنج از آن جهت که بازی با آلات قمار است، مورد نهی قرار گرفته است.

روایت نخست، نه تنها شطرنج را پلیدی می‌داند، بلکه آن را بتپرستی و بازی با آن را شرک به خدا می‌شمرد. باید دید در شطرنج چیست که آن را در حد شرک به خداوند متعال قرار می‌دهد. ما پیش از این تحلیلی در این مورد، ارایه دادیم. اما در ادامه بر آن هستیم تا بگوییم افرون بر این شطرنج از ابزاری بوده که در خدمت خلفای جور بوده است، خود آن نیز استکبار خیزی مضاعف دارد و به فرد چنان غروری می‌باشد که او را در برابر حق تعالیٰ حتی به ادعای خدا بودن ینز می‌کشاند و بت نفس را برجسته می‌سازد.

درست است که امر: «فَاجْتَبِوا» حرمت را نمی‌رساند و تنها می‌شود کراهت را برداشت نمود، اما قید و قرینه‌ی: «مِنَ الْأُوْثَانِ» حرمت را ثابت می‌سازد؛ به ویژه آن که «الرّجْسَ» به معنای نجاست نیست، بلکه به معنای زشتی، بدی، پلیدی و قباحت است، بنابراین روایت، شطرنج همانند بتپرستی پلید و قبیح است و حتی اگر بدون رهان باشد باز قبیح

آن ثابت است؛ مگر این که از آلت قمار بودن خارج شده یا رهان آن به جعاله تبدیل گردیده باشد.

در مورد رهان، می‌توان از شرکِ گروگذار، بهتر سخن گفت؛ زیرا وی با پشت کردن به باورهای دینی و ضعف اعتقادی است که در پسی چنین کسب و درآمدی است، اما در مورد شطرنج بازی که به گرو نظر ندارد، باید گفت: شطرنج، قماری شاهانه، طاغوتی و استکباری بوده است و سلاطین، درباریان و سیاستمداران با آن به یکدیگر تفاخر می‌نموده‌اند و مانند اکنون نبوده که حتی کودکان فقرا نیز با آن بازی نمایند. مثل شطرنج در آن زمان‌ها مثل رفتن به حج در زمان طاغوت و نظام ستم‌شاهی است که مردم فقیر قدرت نداشتند به مکه روند و حتی اگر فرد عادی به حج می‌رفت مورد تمسخر اغنيا واقع می‌شد و این شعر نیز در همین دوره‌ها خطاب به امام رضالله^{علیه السلام} سروده شده است:

اغنيا مکه روند و فقرا سوی تو آیند

ای به قربان تو شاهی که حج فقرا‌ی
ولی امروزه هم‌چون گذشته نیست و حتی اقسام کم‌درآمد نیز می‌توانند
به حج روند و به حمد الهی استکباری که در رفتن به حج بوده به برکت
انقلاب و خون شهدا از بین رفته است و حاجی‌ها به مکه می‌روند، نه
اغنيا. شطرنج در روزگار صدور این روایات چهره‌ای استکباری داشته و در
جبهه‌ی سران باطل بوده؛ به گونه‌ای که با شنیدن نام آن، استکبار،
طاغوت، عناد، الحاد و تفاخر به ذهن می‌آمده و این گونه بوده است که
حدیث شریف، آن را در ردیف بت‌پرستی قرار می‌دهد.

استکبار در شطرنج و مهره‌ها، میز و فرش آن، خود را به ظهور می‌رساند است و گاه گران‌بهاترین فرش، میز و مهره‌ها را در خدمت خود داشته است. مهره‌های شطرنج، میز و گاه فرش آن در طول زمان جنس‌های گوناگونی به خود دیده است و از طلا، نقره تا مس، چوب، کاغذ و پلاستیک اوج و حضیض داشته است. در این اواخر، برخی از طاغوتیان فرش‌هایی برای انجام بازی شطرنج بر آن داشتند که میلیون‌ها میلیون تومان، قیمت آن را گفته‌اند.

با توجه به این نکته، باید گفت حضرت علی‌الله‌ی در مقام تبیین مفهوم شطرنج نیست، چراکه مفهوم شطرنج بتپرستی نیست، بلکه حضرت در مقام بیان مصدق‌شک و بتپرستی است و به این اعتبار است که شطرنج را از مصادیق بتپرستی می‌داند. بتپرستی بودن آن به سبب تفاخر و استکبار و قساوت قلبی بوده که در آن وجود داشته است؛ چنان‌که آیه‌ی شریفه خطاب به برخی که فخرفروشی دارند می‌فرماید: «أَلَّهُ أَكْمُ الْتَّكَاثُرُ، حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۱؛ چراکه مشرکان حتی به قبر مرده‌های خویش هم فخر می‌فروختند مانند امروز که برخی افتخار می‌کنند مقبره‌ی شخصی دارند یا قبرگران‌تری خریداری نموده‌اند. امروزه گران‌ترین قبرها در حرم‌های است که گاه برخی از آن به اندازه‌ی قبرستانی در یک شهرستان قیمت دارد و برای برخی دفن در حرم نه به خاطر صاحب حرم، بلکه برای اشرافی‌گری و اعیان‌گرایی و استکبار است و اگر از آنان پرسیده شود آیا بهتر نیست این پول هزینه‌ی فقیران شود و در جای

دیگری دفن گردید می‌گویند آنان برای خود خدایی دارند، اما من
می‌خواهم اینجا دفن شوم. چنین اموری را می‌توان به تنقیح مناط
مصادق شرک و بتپرستی دانست.

به صورت کلی، قمار حس استکبار و برتری جویی را در نهاد قمارباز به
جوشش و فوران در می‌آورد و به لحاظ روان‌شناسی، نوع افراد قمارباز
چاقوکش می‌شوند؛ زیرا حس غلبه و برتری جویی به‌طور بی‌رویه و به
صورت افراطی در آنان نهادینه می‌گردد و با کوچک‌ترین پیشامدی، درگیر
می‌شوند و آنان را از رافت و رحمت نسبت به دیگران دور می‌سازد.

تعییر دیگری که در این روایات حائز اهمیت است، تعییر «واللعل بها
شرك» است که در رابطه با به دست آوردن حکم بازی‌ها، ملاک و معیار به
دست می‌دهد. این تعییر می‌رساند که شاکله‌ی قمار بر بازی استوار شده
است و مابازای دیگری ندارد. منشأ انتزاع آن نیز وجود آلت قمار است و
آن بازی که با آلات قمار همراه باشد و منشأ انتزاع آن گردد، حرام است،
ولی با برداشتن آلت قمار، بازی همانند مزاح بدون اشکال است؛ مگر آن
که موجب بی‌حرمتی به دیگران و ورود به حریم و آبروی دیگری شود یا
موجب اشاعه‌ی فحشاً گردد که در این دو صورت، حرام است.

عنوان: «واللعل بها شرك» می‌رساند مطلق بازی با آلات قمار و صرف
بازی با آن، هرچند به همراه رهان و گروگذاری نباشد، حرام است.

فراوانی روایات شطرنج

در میان روایات قمار که از آلات قمار سخن می‌گوید، بیش از همه از
«شطرنج» گفته شده است. باید پرسید: چرا روایات بر حرمت شطرنج
تأکید داشته و این همه مردم را با تعابیری غلیظ، درشت و خشن از آن باز

می‌داشته‌اند؟ بخش فراوانی از روایات قمار به حرمت شطرنج اختصاص دارد و باید دید علت این امر چیست؟ در اینجا به اختصار به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

گفتیم شطرنج قماری بوده است که حاکمان، درباریان، اشراف، سیاستمداران و متکبران به آن می‌پرداخته‌اند و قماری که در میان مردم عادی و کوچه و بازار رایج بوده بیشتر کعب و قاب (تاس) و بازی با گرد و بوده است. شطرنج قماری شاهانه بوده و برای خود در میان مردم شکوه و جلالی داشته و چشم را بسیار خیره می‌نموده است. شطرنج در دست افرادی همانند یزید و در واقع، به دست اوپاش و ازادل ثروتمند و اشرافی جبهه‌ی باطل و سران آن‌ها بوده و به همین خاطر با تعابیری شدید حرام گردیده است و دیگران با آن تنها بازی می‌کرده‌اند. شطرنج بازی خاص پادشاهان و سیاست‌بازان بوده و آنان با استفاده از شطرنج در پی افزایش توان اندیشاری سیاسی خود بوده‌اند و در تقویت باطل و قساوت قلب خود و دوری از رحم و احساس، از آن بهره می‌برده‌اند، از این‌رو با شدیدترین تعابرات از آن نهی شده است.

مسابقه‌ی شطرنج

با توجه به مجموع روایات یاد شده در حرمت شطرنج در صورتی که آلت قمار باشد هیچ جای تردید نیست و آن‌چه باید به آن پرداخت و جای تحقیق دارد این است که آیا شطرنج هم‌اکنون از آلات قمار است یا خیر و در این رابطه باید دید برای تشخیص موضوع چه باید کرد؟ گاه

چیزی در زمان روایات، موضوع قمار است و دلیل تنها به همان مورد انصراف دارد و همین موضوع ممکن است زمانی از حالت قمار بیرون آید که در این صورت، دلیل یاد شده از آن انصراف دارد. در حال حاضر، بازی شطرنج را می‌توان از این مورد دانست. شطرنج هم‌اینک از ورزش‌های فکری و ذهنی است و بیش از آن که با آن قمار شود، به مسابقه‌ای ورزشی به آن نگاه می‌شود.

تقویت و پویایی اندیشه

کسی که شطرنج می‌داند از کند ذهنی که در سبب به کار نگرفتن ذهن پیش می‌آید دوری می‌جوید. ذهن و اندیشه‌ای که به کار گرفته نشود همانند خودرویی است که یخ زده و قدرت حرکت ندارد. ذهن در صورتی پویا می‌گردد که از دوران طفولیت و کودکی در خانه و مدرسه به ورزش‌های فکری گماشته شود و در این صورت است که می‌تواند پویایی خود را تا پایان عمر حفظ کند. البته در این میان نباید به کودکان بیش از اندازه فشار آورد تا به بیماری آنان منجر نگردد.

شطرنج یا سایر آلات قمار می‌تواند دارای زمینه‌ی علمی باشد و از حالت مقامره و مراهنه بیرون آید.

تضعیف عاطفه و قساوت‌زاوی

درست است شطرنج می‌تواند جامعه را قانونمند کند و آن را از آشفتگی و قانون‌گریزی بیرون آورد، اما از سوی دیگر، قساوت قلب می‌آورد و انسان را از اموری معنوی همچون ایثار و گذشت دور می‌دارد؛

همانگونه که دیده می‌شود برخی از افراد قانون‌مدار رحمی در دل ندارند که باید با وضع قوانینی خاص و همراه ساختن شترنج با برخی از حرکات انفعال‌ساز و رقت‌آور، شترنج بازان را در سطح متعادلی از قانون‌مندی و عاطفه‌گرایی نگاه داشت.

در بازی با شترنج باید به شدت، از هرگونه افراط و زیاده‌روی پرهیز کرد؛ چرا که زیادی هر چیزی مشکل‌آفرین است و زیادی شترنج، مشکل‌آفرینی مضاعف دارد. البته حتی نماز خواندن و تلاوت قرآن کریم نیز باید به صورت اعتدال باشد که بحث از آن را در کتاب «فقه موسیقی، رقص، قمار و شادمانی‌ها» آورده‌ایم. اگر شترنج بیش از اندازه باشد، عاطفه و احساس را از انسان می‌گیرد و او را به قساوت قلب مبتلا می‌سازد؛ همان‌طور که نبود آن، فرد را کند ذهن و بلید می‌سازد. افراط و تفریط حتی در استفاده از هر کار مباحی اشکال دارد. در بهره بردن از غذاها نیز امر چنین است. به طور مثال، نان جو یکی از بهترین خوراکی‌ها برای جلوگیری از پوکی استخوان است و خوردن آن موجب پر شدن استخوان می‌گردد، ولی مشکل آن ایجاد یبوست در بدن است. ماست نیز حدود پانزده درصد از آب بدن را می‌گیرد ولی چون PH ماست زیر شش می‌باشد - برخلاف بدن که PH آن بالای هفت است - موجب سردی بدن و گاه سبب اغمای خفیف فرد می‌گردد، از این رو، فرد به خوابی عمیق فرو می‌رود و زمانی دراز بخوابد. زعفران نیز نشاط را بالا می‌برد، ولی زیادی آن فرد را دارای جنون و خنده‌ی افراطی می‌سازد. همانگونه که برای تنظیم خوراکی‌ها به کارشناس تغذیه نیازمند هستیم تا مارا راهنمایی

کند و حد میان افراط و تفریط را نشان دهد، در معارف و احکام نیز نیازمند شریعت و مربی اعتدال‌گرا هستیم تا سره را از ناسره و زیان‌بار آن را از غیر آن جدا سازد تا با ایجاد تناسب میان احکام و دستوراتی که می‌دهد، تعادل را در روح آدمی ایجاد نماید. شطرنج نیز این چنین است. بازی شطرنج سبب تقویت نیروی اندیشه و عقل آدمی و قدرت تحلیل مسایل را بالا می‌برد، ولی زیان‌هایی دارد که از آن جمله کم نمودن حس عاطفی در انسان است. شطرنج در صورتی که آلت قمار باشد و در دست افرادی مانند یزید قرار بگیرد بازی با آن حرام است اما همین بازی اگر از پیشینه و گذشته‌ی خود بریده شود و به ورزشی فکری تبدیل گردد با تغییر سازی آن ایرادی ندارد و دیگر نمی‌توان گفت این همان آلتی است که در دست یزید بوده است. این حکم مانند جواز سجده بر برگ درختی است که در بعضی مناطق خوردنی نیست برخلاف مناطقی که برگ آن درختان را خوردنی می‌دانند.

نقش شیوع در تبدیل آلات قمار

شطرنج در ابتدا تنها در دست پادشاهان و سران حکومتی بود، ولی با گذر زمان، شکوه گذشته‌ی خود را از دست داد و در دست مردم عادی قرار گرفت و هم‌اینک شیوع آن به عنوان ورزشی فکری، آن را از آلت قمار بودن خارج کرده و به وسیله‌ای برای ورزش تبدیل گشته است؛ برخلاف نرد که هم‌چنان در آلت قمار بودن شیوع دارد و از یان لحاظ، بازی با آن هر چند بدون برد و باخت باشد، حرام است.

باید توجه داشت صرف شیوع در هر موضوعی باعث حلیت یا حرمت چیزی نمی‌گردد. به طور مثال، اگر در منطقه‌ای مانند اروپا، شراب‌خواری امری شایع و رایج باشد، این گونه نیست که استفاده از شراب برای مسلمانانی که در آن جا زندگی می‌کنند جایز باشد. ولی نمی‌توان شیوع را به‌طور مطلق کنار گذاشت و منکر آن شد. به‌طور مثال، سوار شدن بر دوچرخه برای روحانیان زیبند نیست، ولی اگر این امر در شهری شیوع پیدا کرد و برخی بودند که در ابتدا بد بودن آن را بر خوبیش تحمل کردند، آرام آرام قبح این کار از بین می‌رود و شیوع آن سبب می‌شود این کار اشکال نداشته باشد. همچنین اگر در شهری، آرایش کردن معمولی زن‌ها را ناپسند می‌دانند، اما به مرور زمان، شمار کسانی که آرایش معمولی دارند، فراوان شود، ناپسندی آن از بین می‌رود. همچنین است استفاده از کلاه‌گیس که اگر شیوع پیدا کند، کاری معمولی و عادی می‌شود. شیوع می‌تواند برخی امور را از حرمت بیرون آورد. شترنج از این موارد است و شیوع آن در قالب بازی، آن را از آلت اختصاصی قمار بودن خارج ساخته است و مدارس و دانشگاه‌ها می‌توانند از آن استفاده‌ی اخلاقی و ورزشی برنده و خواص اجتماعی آن را اعمال نمایند. در چنین فضایی دلایل حرمت، از آن انصراف دارد.

شیوع وقتی می‌تواند حرامی را به حلال تبدیل کند که در موضوع آن تبدیل صورت گیرد یا آن عمل به صورت ذاتی حرام نباشد، و گرنه صرف شیوع، موضوعیت ندارد. همان‌گونه که گفته شد شیوع هیچ گاه نمی‌تواند احکامی مانند حرمت شراب را به حلیت تبدیل کند؛ زیرا شیوع در

موضوع آن تغییر و تبدیلی ایجاد نمی‌کند و حرمت شراب نیز ذاتی است،
نه عارضی. البته اگر اسکار شراب برداشته شود، استفاده از آن حتی بدون
شیوع، اشکال ندارد که البته در این صورت شراب طهور و پوشیدنی حلال
است که به جای خمودی و مستی، شادی و نشاط را در پی دارد و دیگر
بر آن اطلاق شراب نمی‌شود.

شیوع، شترنج را به ورزشی فکری تبدیل کرده است و آن را از جبهه‌ی
باطل و قمار بودن گرفته است؛ همانند اسلام که مسابقه‌ی اسب‌سواری و
تیراندازی را به صورت کلی از قمار بیرون آورد و آن را مسابقه‌ای سالم
نموده است. شیوع، شترنج را از دست اراذل و اوپاش مرفه و ثروتمندی
مانند یزید گرفته و موجب حلیت آن شده است. همان‌طور که شیوع،
کروات، پاپیون، کلاه لبه‌دار و مانند آن را از جبهه‌ی کفر و باطل گرفته است
و شیوع استفاده از آن در میان کشورهای اسلامی و متتب نبودن آن به
گروه خاصی (انگلیسی‌ها)، حرمت پوشیدن آن را برداشته است. در این
صورت، موضوع شباهت به کفار از آن انصراف دارد؛ چرا که دیگر
نمی‌توان این لباس‌ها را مظهر و نماد کفر و جبهه‌ی باطل دانست. کسانی
که امروزه کروات می‌زنند شعار و نشان کفری با خود ندارند، بلکه آنان به
خاطر حس حفظ شخصیت و پرستیز در این لباس، از آن استفاده می‌کنند.
البته ما استفاده از کروات و پاپیون را مناسب نمی‌دانیم، ولی سخن این
است که اگر کسی کروات زد، نباید او را نماینده‌ی یهود یا ارامنه دانست.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱; مصاديق بسیاری برای دفاع و مقابله با دشمن دارد که طراحی لباس برای حفظ پرستیز نیز جزو این امر است.

تغییر موضوع به تعبیر دقیق، موجب بار شدن حکم موضوع جدید بر آن می‌گردد. حرمت مجسمه‌سازی نیز با تغییر شرایط و رسیدن جامعه به بلوغی که لوازم فساد آن برداشته شود، موجب جواز مجسمه‌سازی می‌گردد. جامعه‌ی امروز کشور ما این‌گونه است. شیوع نمادهای ویژه‌ی باطل نیز حرمت‌آور است. برای نمونه، در صورتی که با گذشت سال‌ها، فرهنگ جامعه به قهقهرا رود و به شرک بگرایند، حکم حرمت مجسمه‌سازی برای موضوع پیش آمده ثابت است که البته تحقق چنین فرضی برای جامعه‌ی ایرانی ممکن نیست، اما در برخی مناطق دنیا که هنوز بتپرستی رایج است، این حکم ثابت می‌باشد و مسلمان نمی‌تواند برای آنان پیکره‌تر اشی، تندیس‌سازی و ساخت مجسمه و عروسک داشته باشد.

اگر چیزی از آلت قمار بودن خارج شد و به بازی و مسابقه‌ی صرف تبدیل گردد، بازی با آن جایز است و حتی می‌توان رهن و گرو در آن قرار داد. گفتیم صرف گرو گذاشتن سبب حرمت چیزی نمی‌گردد، بلکه آلت قمار بودن است که حرمت‌زاست. بر این اساس، گذاشتن رهان در مسابقات شطرنج، کشتی، فوتبال و میان دو فرد یا میان مرغ و خروس یا در

آب پریدن و خلاصه هر چیزی که عنوان حرمت را به خاطر آلت قمار بودن ندارد، بدون اشکال است.

پاسور

در کشور ما، پاسور و سلهای برای بازی صرف است و شیوع در قمار ندارد. بازی با پاسور توسط مردمی سالم و صالح که زمینه‌ی آموزش و تربیت و توسعه‌ی ذهن و قانونمندسازی روان افراد را با آن می‌خواهند حلال است. البته همین بازی اگر توسط قماربازان به عنوان قمار صورت بگیرد، حرام است. این حکم در مورد شترنج نیز چنین است. البته این حکم منحصر به پاسور و شترنج است و دیگر آلات قمار که گذشته‌ی خویش را در قمار بودن حفظ کرده‌اند، چنین حکمی ندارند. برای نمونه، «تاس» هنوز نیز آلت قمار است و اگر کسی با آن بازی کند، هر چند بدون برد و باخت باشد، حرام است.

اربعة عشر

٢٣) الخصال: عن ابن الوليد، عن أحمد بن إدريس، عن الأشعري رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال: «نهى رسول الله عليه السلام أن يسلّم على أربعة: على السكران في سكره، وعلى من يعمل التماشيل، وعلى من يلعب بالنرد، وعلى من يلعب بالأربعة عشر، وأنا أزيدكم الخامسة: أنهاكم أن تسلّموا على أصحاب الشطرنج»^۱.

- حضرت أمير المؤمنان عليه السلام می فرماید: رسول خدا علیهم السلام شما را از سلام دادن بر چهار گروه باز داشته است: فرد مستی که در حال

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۳۷. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۹.

مستی است، کسی که مجسمه می‌سازد، کسی که با تخته نرد بازی می‌کند، کسی که بازی چهارده خانه را انجام می‌دهد، و من بر آن پنجمی را می‌افزایم؛ از این که بر شطرنج بازان سلام کنید بپرهیزید.

«اریعة عشر» آلتی مانند توپ داشته و همانند ازلام، چیزی را با آن

تقسیم می‌کردن.

حرمت مطلق قمار

۲۴) وفي رواية أبي خالد من باب «جملة من الخصال المحرم» قوله عليه السلام: «والذنوب التي تهتك العصم شرب الخمر، واللعبة بالقمار»^۱.

- امام می‌فرماید: از گناهانی که پرده‌ی عصمت و پاکی را می‌درد خوردن شراب و بازی قمار است.

۲۵) وفي رواية حمران قوله عليه السلام: «ورأيت القمار قد ظهر، ورأيت الشراب يباع ظاهراً»^۲.

- در روایت حمران آمده است، امام فرمود: و می‌بینم که قمار آشکار می‌شود و شراب به صورت علنی به فروش می‌رسد.

۲۶) وعن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن صفوان، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أَحَدْهُمَا^{عليهم السلام} قال: لا تصلح المقامرة ولا النسبة»^۳.

- قمار کردن و چیاول جایز نیست.

در این روایت، قمار در کنار چیاول آمده است. باید توجه داشت از

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

۲. كافي، ج ۸، ص ۳۸.

۳. وسائل الشيعة (الإسلامية)، الحز العاملی، ج ۱۲، ص: ۱۲۰، ح ۵.

عوامل بیکاری جوانان، ترس از حرام بودن کارهایی است که نمی‌توان برای حرمت آن مستندی شرعی داشت و حال آن که با برگزاری مسابقاتی حلال می‌توان بخسی از نیازهای شغلی جوانان را بطرف نمود. مسابقات تیر و کمان و مردان آهنین و کشتی تا مسابقات هنری و نمایشی برخی از فرصت‌های شغلی است که از آن‌ها به سبب ترس از حرام بودن آن غفلت شده است؛ در حالی که حلیت این امور، به تفصیل و به صورت مدلل در این کتاب ثابت شده است.

ردیف دوم: روایات ناظر به مصدق یکسان میسر و قمار

سرایت حرمت میسر به قمار

﴿ ٣٧ ﴾ تفسیر العیاشی: عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: «المیسر هو القمار»^۱.

ـ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: میسر همان قمار است.

در این روایت، گزاره‌ای وجود دارد که موضوع آن میسر و محمول آن قمار است، نه به عکس. باید توجه داشت که از لحاظ عقلی نمی‌شود میان هیچ دو واژه‌ای ترادف باشد و این روایت می‌خواهد میسر را حکم قمار دهد، براین اساس، چون میسر حرام است، تمامی اقسام قمار؛ خواه دارای رهان باشد یا بدون آن، حرام می‌گردد. با صرف نظر از این روایات، در صورتی که بخواهیم حکم میسر و قمار را به دست آوریم، باید برای هر یک دلیل جداگانه‌ای آورد و این دو را با هم در نیامیخت.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۹.

٣٨) «النرد والشترنج والأربعة عشر منزلة واحدة، وكلّ ما قوم

عليه فهو ميسّر»^١

این روایت، دلیل بر حرمت قمار است در جایی که حتی برد و باخت
نباشد.

حُرْمَتْ قَمَارْ دَارِيْ رَهَانْ

٣٩) علي بن إبراهيم (في تفسيره) عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليهما السلام في قوله تعالى: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ»، قال: «أما الخمر: فكلّ مسکر من الشراب - إلى أن قال: - وأما الميسر: فالنرد والشترنج، وكلّ قمار ميسّر، وأما الأنصاب: فالآوثان التي كانت تعبدها المشركون، وأما الأزلام: فالآقداح التي كانت تستقسم بها المشركون من العرب في الجاهلية، كلّ هذا يبيّه وشراؤه والانتفاع بشيء من هذا حرام من الله محظى، وهو رجس من عمل الشيطان، وقرن الله الخمر والميسّر مع الآوثان»^٢.

- از امام صادق عليهما السلام در مورد این گفته‌ی خداوند پرسش شد که:
«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ»، حضرت فرمودند: اما شراب، هر مست کننده‌ای از شراب است، تا آن جا که فرمودند: «ميسّر» بازی نرد و شترنج است و هر قماری ميسّر است. انصاب بت‌هایی است که مشرکان

١. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٤٢.

٢. حز عاملی، وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ١٧، ص ٣٢١.

می‌پرستند و ازلام تیرهایی است که اعراب مشرک پیشین و جاہلی
گوشت حیوان را با آن تقسیم می‌کردند که در همه‌ی این موارد خرید
وفروش آن و نیز بهره بردن از آن حرام و محروم، رجس و از کرده و
ساخته‌ی شیطان است. و خداوند نیز شراب و میسر را با بت‌ها
همراه نموده است.

این روایت، دلیل بر حرمت میسر است و هر قماری را از این جهت که
گروگذاری در آن باشد، میسر می‌داند. میسر و قمار هر دو حرام است؛
همان‌گونه که غیبت و زنا هر دو گناه است، ولی اسلام در مورد غیبت
می‌فرماید: «أَشَدُّ مِنِ الْزِنَا» و حال آن که غیبت زنا نیست و چنین تعبیری به
جهت تقارب مفاسد و خصوصیات است. البته تفاوت میسر و قمار مانند
تفاوت انسان و شراب است و نه اختلافی که در غیبت و زناست. غیبت و
زنا دو مفهوم با دو مصدق جدای می‌باشد؛ برخلاف قمار و میسر که
قماربازی با آلات مخصوص است و میسر و داشتن رهان چیز دیگری
است که بازی برای برد و باخت و به دست آوردن گرو می‌باشد، ولی از
باب تغالب یا تداخل و اجتماع مصاديق، هر قماری میسر و هر میسری
قمار دانسته شده است و برای هر دو تعبیر نیز دلیل خاص وجود دارد.
سخن‌گفتن از بازی با آلات به سبب مغالبه در مصدق و سخن از میسر به
لحاظ مقصود و هدف از بازی است که بردن گرو می‌باشد و این دو لازم
غیر بین دیگری است و دلایل خاص، هر دو مورد را حرام می‌دانند.

درست است که میان قمار و رهان ملازمه‌ی غیر بین است، اما دلیل
خاص بر حرمت مطلق قمار اعم از قماری که با رهان همراه است و قماری

که بدون رهان است، دلالت دارد، بر این اساس نمی‌توان به قدر متيقن عمل کرد و تنها قماری را که با رهان و گروگذاری است، حرام دانست؛ هر چند این روایت از گروگذاری و رهن سخن نمی‌گوید.

لحاظ بازی با آلات قمار در میسر

٤٠) و عن حمدویه، عن حمد بن عیسیٰ قال: کتب إبراهیم ابن عنیسه؛ یعنی إلى علی بن محمد عليهما السلام: إنّ رأی سیدی و مولای اُن يخبرني عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحَمْرِ وَالْمَیْسِرِ﴾، الآية، فما المیسر جعلت فداك؟ فكتب: «كُلُّ ما قومر به فهو المیسر، وكلٌّ مسکر حرام»!.

-ابن عنیسه به امام هادی عاشیل نامه‌ای نوشته و در آن از حضرت پرسید: قربان شما شوم، نظر شما درباره‌ی آیه‌ی: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحَمْرِ وَالْمَیْسِرِ﴾ چیست، مراد از میسر چه می‌باشد؟ حضرت در پاسخ وی نوشته: هر چیزی که با آن قمار شود میسر است و هر چیز مست کننده‌ای حرام است.

این روایت به صراحة می‌فرماید هرچه با آن قمار شود میسر است و صرف بازی با آلات قمار است که سبب حرمت می‌گردد و نیز سبب اشاعه‌ی فحشا می‌گردد. باید توجه داشت قمار بازان گاه در کنار قمار و در محیط‌هایی خاص، دست به کارهایی کثیف نیز می‌زنند که در مقام بیان آن نیستیم.

٤١) تفسیر العیاشی: عن أبي الحسن الرضا عاشل قال: سمعته

يقول عليه السلام: «إِنَّ الشَّطْرَنْجَ وَالنَّرْدَ وَأَرْبَعَةَ عَشَرَ وَكُلَّ مَا قَوْمَرَ عَلَيْهِ مِنْهَا فَهُوَ مِيسَرٌ»^۱.

- امام رضا عليه السلام می فرماید: شطرنج، نرد، بازی چهارده خانه و هر چیزی که با آن قمار می شود میسر است.

این روایت با تعبیر: «وَكُلَّ مَا قَوْمَرَ عَلَيْهِ» هر چیزی را که با آن قمار شود خواه دارای رهان باشد یا نه میسر و حرام می داند و به صورت خاص از رهان و گروگذاری چیزی نمی گوید.

٤٢) محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن عليه السلام قال: «النَّرْدُ وَالشَّطْرَنْجُ وَالْأَرْبَعَةُ عَشَرُ بَمْزُلَةٍ وَاحِدَةٍ، وَكُلُّ مَا قَوْمَرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِيسَرٌ»^۲.

- امام علیه السلام می فرماید: بازی نرد، شطرنج و چهارده خانه تمامی حکمی یکسان دارد و هر چیزی که با آن قمار می شود، میسر است.

این روایت، نرد، شطرنج و هر قماری را میسر می داند. باید توجه داشت قمارباز به کسی می گویند که با آلات مخصوص قمار، بازی می کند. عرف خاص (قمار بازان) می دانند که آلات قمار چیست، از این رو هر چیزی را نمی توان آلت قمار برشمرد همان طور که هر خودرویی را نمی توان خودرو مسابقه دانست و شناخت آن بر عهده‌ی کارشناسان آن است.

٤٣) وعن عبد الله بن جنيد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الشَّطْرَنْجُ مِيسَرٌ، وَالنَّرْدُ مِيسَرٌ»^۳.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۳۷.

- امام صادق علیه السلام می فرمایند: بازی شطرنج و نرد از میسر و قمار است.

٤٤) تفسیر العیاشی: عن إسماعیل الجعفی، عن أبي جعفر علیه السلام قال: «الشطرنج والنرد میسر».^١

- امام باقر علیه السلام می فرماید: شطرنج و نرد از میسر است.

٤٥) وعن إسماعیل الجعفی، عن أبي جعفر علیه السلام قال: «الشطرنج والنرد میسر».^٢

امام باقر علیه السلام می فرمایند: بازی شطرنج و نرد از میسر و قمار است.

٤٦) محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره: عن الحسین، عن موسی بن القاسم العجلی، عن محمد بن علی بن جعفر، عن أبيه، عن أخيه موسی، عن أبيه جعفر علیه السلام قال: «النرد والشطرنج من المیسر».^٣

- امام صادق علیه السلام می فرماید: نرد و شطرنج از میسر است.

٤٧) تفسیر علی بن ابراهیم: فی روایة أبي الجارود، عن أبي جعفر علیه السلام أنه قال: «أَمَا الْمِیْسَرُ فَالنَّرْدُ وَالشَّطَرْنَجُ، وَكُلُّ قَمَارٍ مِیْسَرٌ، وَأَمَا الْأَنْصَابُ فَالْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ تَعْبُدُهَا الْمُشْرِكُونَ، وَأَمَا الْأَذْلَامُ فَالْقَدَاحُ الَّتِي كَانَتْ تَسْتَقْسِمُ بِهَا مُشْرِكُو الْعَرَبِ فِي الْجَاهْلِيَّةِ، كُلُّ هَذَا بَيْعٌ وَشَراؤُهُ وَالانتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ، وَهُوَ رَجُسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، وَقَرْنَةُ اللَّهِ الْخَمْرُ وَالْمِیْسَرُ مَعَ الْأَوْثَانِ».^٤

١. تفسیر العیاشی، ج ١، ص ٣٤١.

٢. وسائل الشیعه، ج ١٧، ص ٣٢٢.

٣. همان، ص ٣٢٦.

٤. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ١٣٢.

– امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اما میسر همان نرد و شطرنج است، و هر قماری میسر است، اما انصاب، بت‌هایی است که مشرکان آن را می‌پسندیدند، اما ازلام، تیرهایی بوده است که مشرکان مکه در دروره‌ی جاهلیت، حیوان را برآن تقسیم می‌کردند، تمامی این امور خرید و فروش و هرگونه بهره‌ای از آن حرام و محروم است و این رجس و از کرده‌ی شیطان است، و خداوند شراب و قمار را با بت‌ها همراه ساخته است.

٤٨) و عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نجران، عن مثنى الحنّاط، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام: «النرد والشطرنج هما الميسر»!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت امیر المؤمنان علیه السلام فرمود: بازی نرد و شطرنج هر دو از میسر و قمار است.

این روایت صرف بازی با آلت قمار را حرام می‌داند؛ اعم از آن که دارای گرو باشد یا خیر.

٤٩) و عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد ابن سنان، عن عبد الملك القمي قال: كنت أنا وإدريس أخى عند أبي عبد الله علیه السلام، فقال: إدريس: جعلنا فداك ما الميسر؟ فقال أبو عبد الله: «هي الشطرنج، قال: قلت: إنهم يقولون: إنها النرد، قال: والنرد أيضاً».

– عبد الملك قمي گوید من و برادرم ادريس نزد امام صادق علیه السلام بودیم، ادريس از امام پرسید: فدایتان گردم، میسر و قمار چیست؟

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۵.

۲. همان، ص ۴۳۶.

امام فرمودند: میسر شطرنج است. به ایشان عرض کردم مردم می‌گویند بازی نرد است که میسر است، امام فرمودند: نرد نیز میسر است.

در این روایت هیچ سخنی از رهان نیامده و حرمت بر آلات قمار حمل شده است.

﴿٥٠﴾ **أَمَالِيُ الطَّوْسِيُّ:** عن ابن الصلت، عن ابن عقدة، عن علي بن محمد بن علي الحسيني، عن جعفر بن محمد بن عيسى، عن عبد الله بن علي، عن الرضا عليه السلام عن أبيه عليه السلام، عن علي عليه السلام قال : «كُلَّمَا أَلَهَيْتُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ».^۱

- حضرت امیر المؤمنان عليه السلام می فرماید: هرجیزی که انسان را از یاد خداوند باز دارد و سرگرمی بیهوده باشد، میسر است.

﴿٥١﴾ **الشِّيْخُ أَبُو الفَتوْحِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ:** عن رسول الله عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَهَاتِينَ الْكَعْبَتَيْنِ الْمَوْشُومَتَيْنِ، فَإِنَّهُمَا مِنْ مَيْسِرِ الْعِجْمِ».^۲

- از پیامبر گرامی اسلام صلوات الله عليه وآله وسلام روایت شده که فرمودند: بپرهیزید از این دو قاب قماربازی خطدار؛ چراکه از قمار اهل فارس است.

﴿٥٢﴾ **وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:** «إِيَّاكُمْ وَهَاتِينَ الْكَعْبَتَيْنِ الْمَرْسُومَتَيْنِ، فَإِنَّهُمَا مِنْ مَيْسِرِ الْعِجْمِ».^۳

- از پیامبر گرامی اسلام صلوات الله عليه وآله وسلام روایت شده که فرمودند: بپرهیزید از این دو قاب قماربازی رایج؛ چراکه از قمار اهل فارس است.

۱. شیخ طوسی، امالی، ص ۳۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۲۲۴.

٥٣) وَعَنْ هِشَامَ، عَنِ الثَّقَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ لَهُ: رَوِيَ
عَنْكُمْ أَنَّ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَالْأَنْصَابَ وَالْأَزْلَامَ رِجَالٌ، فَقَالَ: «مَا كَانَ
اللَّهُ لِيَخَاطِبَ خَلْقَهُ بِمَا لَا يَعْقُلُونَ».^۱

شخصی از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید: از شما روایت شده همانا
خمر، میسر، انصاب و ازلام اشخاص و مردانی هستند (یعنی
خلفای سه گانه و معاویه)، حضرت می فرماید: خداوند در سخن
گفتن با مردم طرح معما نمی کند و به آن چه نمی دانند سخن
نمی گوید.

راوی براین گمان بوده که مراد از خمر و میسر خلفای سه گانه و معاویه
است؛ همان گونه که آیه‌ی شریفه‌ی: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا
فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ
الْقَيْمُ»^۲ است که به امامان معصوم علیهم السلام تأویل رفته است که چهار نفر از آن
حضرات دارای نام مبارک «علی» می باشند؛ ولی حضرت این گمان را رد
می کند و می فرماید: خداوند معما طرح نمی کند و این گونه با بنده اش
سخن نمی گوید.

باید توجه داشت امام در مقام بیان معنای آیه‌ی شریفه این احتمال را
رد می کند، اما در مقام بیان تأویل که آیه‌ی: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ» در آن مقام
است، این معنا را می توان پذیرفت، البته تأویل را تنها باید از امام معصوم
خواست، نه از افرادی عادی و معمولی.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۵.

۲. توبه / ۳۶.

ردیف سوم: روایات حرمت قمار و بطلان گروگذاری

رهن قمار؛ اکل مال به باطل

٥٤) تفسیر العیاشی: عن محمد بن علی، عن أبي عبد الله علیہ السلام فی

قول الله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»،

قال: «نهی عن القمار، وكانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله،

فنهام اللہ عن ذلك»^۱.

امام صادق علیہ السلام درباره آیه‌ی شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَأْكُلُوا

أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^۲ فرمود: خداوند از قمار باز داشته است،

چرا که قريش با اهل و مال خویش قمار می‌کردند و خداوند آنان را

از این کار نهی فرمود.

موضوع این روایت قماری است که هم دارای آلت قمار باشد و هم

رهان؛ چرا که تعبیر: «لَا تَأْكُلُوا» بر آن و بر به دست آوردن مال که در این

جا همان گرو است دلالت دارد.

١٠٤

خداوند متعال از این که اموال به باطل رد و بدل شود نهی نموده و

قمار از مصاديق تجارت باطل است؛ زیرا هم اضطراب می‌آورد و هم

بغض. برای نمونه، در مثل قمار قاپ که به صورت «دو سر دو» است

ممکن است قمار باز همه‌ی هستی خود را ببازد و او به یکباره به نابودی

کشیده شود. قمار می‌تواند نظام اقتصادی جامعه را مختل و آن را بیمار

کند و روحیه‌ی کار و پیشرفت را از افراد جامعه بگیرد و امنیت روانی آنان

را به خطر اندازد.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. نساء / ۲۹.

قمار در صورتی که قمار اصطلاحی باشد همچون غنا، موسیقی و رقص به تنها یی اقتضای در حرمت ندارد، بلکه علیت در حرمت دارد.

تعییر «تقامر» از وجود آلات قمار حکایت دارد و این روایت افزوده بر این، می‌رساند در قمار، رهان نیز وجود داشته است؛ چرا که امام می‌فرماید: قریش اهل و مال خویش را گرو می‌گذاشته‌اند. در این گونه موارد که هم آلات و هم مراهن در میان است، حرمت قمار قطعی است.

درباره‌ی ملاک حرمت آن نیز گفته‌یم: معیار حرمت وجود رهان است که آن را «میسر» می‌سازد؛ زیرا مالی بدون دلیل و تنها با یک قاپ بالا و پایین انداختن و یا ورق کشیدن، جایه‌جا می‌شود و گاه خانواده‌ای از زندگی ساقط می‌شود و بسیاری ورشکسته می‌گردند.

مفت‌خوری در قمار

انتقال مال باید از طریق شرعی باشد و صرف زحمت و تلاش، دلیل بر حلیت یا حرمت چیزی نمی‌شود. درآمد قمار مفت است، اما آسان نیست. آسان‌خوری مانند این است که فردی با علم خویش با یک ساعت تدریس، پولی هنگفت را دریافت نماید، البته این شخص، زحمت آن را پیش از این کشیده است، ولی چنین فردی باکارگری که عرق می‌ریزد و در ازای کار فراوان خویش پول کمی دریافت می‌کند تفاوت بسیار دارد؛ چرا که این یکی به هزار زحمت پول درمی‌آورد و آن دیگری، هم از درس خویش لذت می‌برد و هم پول می‌گیرد، ولی درآمد وی مفت نیست، به عکس آن که قمار می‌کند و قاپی را بالا و پایین می‌اندازد که وی مفت‌خور

است؛ هرچند آسان‌خور نیست؛ زیرا قمار بدون زحمت و اضطراب‌های حادّ نیست، همان‌گونه که دزد شدن (جیب بری) بدون زحمت نیست و جیب‌بران حرفه‌ای تعلیم می‌بینند و با مرارت، بر انگشتان خود تمرین می‌کنند و بر انگشت میانی خویش چنان فشارهایی وارد می‌آورند تا کمی کوتاه شود و انگشت اشاره‌ی خویش را می‌کشند تا بلندتر شود و این دو انگشت همانند انبردستی عمل کند. بنابراین صرف کار کردن و زحمت کشیدن و تحمل فشارهای عصبی مضاعف، موجب حلیت مال نمی‌شود، بلکه مال باید از طریقی شرعی و مورد تأیید شارع انتقال یابد؛ به‌گونه‌ای که حتی نمی‌توان بدون استفاده از طریقی که شرع آن را باطل دانسته است، مالی را به صورت دل‌بخواهی به دیگری انتقال داد.

تحلیل اکل مال به باطل

«اکل مال به باطل» امری کلی و ارشاد به نخوردن مال به باطل است، اما این که باطل چیست، نیازمند ارایه‌ی دلیل است، به طور مثال، دلیل می‌گوید قمار حرام است و گرویی که در آن گذاشته می‌شود، تصرف باطل و حرام است و با چنین دلیلی می‌توان گفت به دست آوردن مال از طریق قمار، مصدق اکل مال به باطل است. با این وصف اگر دلیلی بر حرمت نبود، نمی‌توان به «اکل مال به باطل» تمسک نمود و قمار را حرام دانست؛ زیرا این بیان عام است و مُثبت حرمت نیست، بلکه مقوی دلیل حرمت است و وقتی برای نمونه دلیلی بر نجاست و حرمت چیزی ارایه شد، این بیان عام به ما توجه می‌دهد که در آن تصریفی نداشته باشد. شایان ذکر

است روایاتی که از «اکل مال به باطل» در این باب سخن می‌گوید، تمامی قمار یا آلات قمار را موضوع سخن قرار می‌دهد که دلیل بر حرمت آن در دست است، از این رو جزو مصاديق اکل مال به باطل می‌باشد، ولی در مورد بازی با غیر آلات قمار و گروگذاری در آن، دلیلی بر حرمت اقامه نشده است و نمی‌توان آن را از افراد اکل مال به باطل دانست.

«اکل مال به باطل» نهی‌ای ارشادی و عمومی است و نیاز به تعیین مصدق دارد. همان‌طور که نهی از خلاف قانون مستلزم وجود قانونی است تا از مخالفت با آن پرهیز دهد.

٥٥) تفسیر العیاشی: عن أسباط بن سالم قال: سألت أبا عبد الله عَلِيًّا عن قول الله تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ)، قال: «هو القمار».^۱

- اسباط از امام صادق عَلِيًّا درباره‌ی آیه‌ی شریفه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) پرسید، حضرت فرمود: یعنی به دست آوردن مال به وسیله‌ی قمار باطل است.

قمار باگرد و

٥٦) تفسیر العیاشی: عن السكونی، عن جعفر، عن أبيه عَلِيًّا: أنه كان ينهي عن الجوز الذي يحويه الصبيان من القمار أن يؤكل، وقال: هو السحت.^۲.

- امام صادق عَلِيًّا از پدر خویش امام باقر عَلِيًّا نقل می‌کند که آن

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. همان، ص ۳۲۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۳۵.

حضرت از خوردن گردوهایی که کودکان آن را با قمار به دست می‌آورند نهی می‌نمود و می‌فرمود: خوردن آن سحت و حرام است.

﴿٥٧﴾ محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبيه عن النوفلی عن السکونی عن أبي عبد الله علیہ السلام: ينهی عن الجوز الذي يجبيء به الصبيان من القمار أن يؤكل، وقال: هو سحتٌ.

در قمار با گردو که بچه‌ها به صورت بازی آن را انجام می‌دهند گردوهای فردی که می‌بازد به دیگری داده می‌شود که انتقالی غیر شرعی است و چنان‌چه گردوها با هم درآمیزد و مخلوط شود، نمی‌توان از هیچ یک از گردوها استفاده کرد، مگر آن که اطمینان پیدا کنند گردوهای هر یک کدام است.

این روایت، قماری را می‌گوید که هم آلت قمار در آن است و هم مراهنه و حکم حرمت را برای آن ثابت می‌داند.

جوز گردوست. البته میان گردوی بازی با گردویی که به صورت غالبی برای خوردن استفاده می‌کنند تفاوتی وجود دارد و آن این که گردوهای بازی، سفت و به اصطلاح سنگی یا استخوانی است؛ برخلاف گردوهای دیگر که کاغذی یا پنبه‌ای می‌باشد و قدری نیز روی آن کار می‌شود تا به خوبی صاف و گرد شود.

قمار با تخم مرغ

﴿٥٨﴾ محمد بن یعقوب عن الحسین بن محمد، عن محمد بن احمد

النھدی، عن یعقوب بن یزید، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار، قال: قلت لأبی عبد الله علیہ السلام: الصبيان يلعبون بالجوز والبیض ویقامرون، فقال: «لا تأكل منه، فإنه حرام».^۱

- اسحاق بن عمار گوید به امام صادق علیہ السلام عرض نمودم: کودکان با گردو و تخم مرغ بازی می‌کنند و قمار می‌زنند، حضرت فرمود: از آن نخورید زیرا حرام است.

در این حدیث نیز قماری موضوع سخن است که با آلات قمار و مراهن همراه است. گردوها یا تخم مرغ‌ها نیز به دلیل اختلاطی که پیدا می‌کند قابل خوردن نیست؛ به گونه‌ای که اگر آن‌ها نشانگذاری شود و از اختلاط گردوها جلوگیری شود اشکالی در این که هر کس مال خویش را استفاده کند نیست و صرف آلت قمار شدن سبب حرمت استفاده از آن نمی‌گردد. در صورتی که فرد مقابل در برابر گردوهایی که برده است پول آن را بگیرد و گردوهارا پس دهد، در این صورت نیز انتقال پول از طریق شرعی نیست و حرام است.

قمار با تخم مرغ به این صورت بوده است که سر دو تخم مرغ را به هم می‌زنند و تخم مرغ هر کسی که می‌شکست، بازنده به شمار می‌رفت.

٥٩) عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمد جمیعاً عن ابن محبوب، عن یونس بن یعقوب، عن عبدالحمید بن سعید قال: بعث أبو الحسن علیہ السلام غلاماً يشتري له بيضاً، فأخذ الغلام بيضةً أو بيضتين فقامر بها، فلما

۱. همان، ص ۱۲۴.

أَتَى بِهِ أَكْلُهُ، فَقَالَ لِهِ مَوْلَى لَهُ: أَنَّ فِيهِ مِنِ الْقَمَارِ، قَالَ: فَدُعَا بِطَشْتَ فَتَقِيًّا فَقَاءَهُ.^۱

-ابن سعید گوید: امام رضا علیه السلام بردهای را فرستاد تا تخم مرغی برای ایشان بخرد، غلام نیز یک یا دو عدد تخم مرغ گرفت و با آن قمار نمود و شمار آن را زیاد کرد، آن برده تخم مرغ ها را آماده کرد و آورد، حضرت خواست از آن تناول نماید که غلام به حضرت عرض کرد: در میان این تخم مرغ ها، تخم مرغ قماری نیز بود، حضرت نیز طشتی طلبید و آن چه را خورده بودند، پس دادند.

این حدیث در سلسله سند و نیز در متن دچار ضعف است. در سلسله سند این روایت گرچه این محبوب هست، سهل بن زیاد فردی ضعیف است. همچنین این روایت می‌گوید امام از تخم مرغ قمار خورده است؛ در حالی که امام، حرام را از حلال باز می‌شناسد و به حرام دست نمی‌زند و پس دادن خوراک حرام، امتیازی نیست. این حدیث با باور شیعه که معتقد است: «لم تنجسه الجاهلية بأنجاسها» مخالف است و همچنین با آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُظَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲ سازگاری ندارد. حرام هیچ گاه به معصوم نزدیک نمی‌شود، نه در خواب، نه در بیداری و نه از سر ناگاهی.

اگر اشکال شود چرا معصومین با آن که می‌دانستند چیزی آغشته به زهر است، آن را خوردن، می‌گوییم زهر نجس نیست و خوردن آن، گاه تکلیف، گاه طبیعت و گاه امتیاز است. خوردن زهر برای انسان‌های

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۵.

۲. احزاب / ۳۳.

معمولی که فقط دارای علم ظاهر هستند، حرام است، اما گاه قوام و بقای حق بر آن استوار است - با شهادت معصوم و ایجاد تکانه‌های روانی برای بیداری مردمان - و تکلیف معصوم آن است که با پیشامدها از زهر نیز استقبال نماید و این تکلیفی از ناحیه‌ی حق تعالی است.

قمار قاپ (قاپ) و تاس

٦٠) محمد بن یعقوب عن أبي علی الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن أَحْمَدَ بْنَ النَّضْرِ عَنْ فَقِيْهِ عُمَرِ بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جعفر عَلَيْهِ الْكَفَافُ: قال: «لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ: {إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ, فَاجْتَنِبُوهُ}، قيل: يا رسول الله، ما الميسر، قال: كُلّ ما تقوّم به حتّی الكعب والجوز، قيل: فما الأنصاب؟ قال: ما ذبحوه لآلهتهم. قيل: فما الأزلام؟ قال: قد أحهم التي يستقسمون بها».^۱

- امام باقر علیه السلام می فرماید: چون آیه شریفه‌ی: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ»^۲ بر پیامبر اکرم نازل شد، از آن حضرت پرسیده شد میسر چیست؟ حضرت فرمود: هر چیزی که آلت قمار واقع می شود و با آن قمار گردد حتی قاپ و گردو. از آن حضرت پرسیدند: انصاب چیست؟ حضرت فرمود: آن‌چه عرب جاهلی برای خدا یانشان ذبح می‌نمودند. بار دیگر پرسیده شد: ازلام کدام است؟ حضرت فرمود: تیرهایی است که گوشت حیوانی را با آن تقسیم می‌کردند.

۱. کافی، ج ۵ ص ۱۲۲.

۲. مائده / ۹۰.

باید توجه داشت تعبیر: «کلّ ما تقومر به» تنها شامل قماری که با رهان همراه باشد نمی‌گردد، بلکه هر قماری حتی قمار تفریحی و بدون گروگذاری را در بر می‌گیرد. غالباً قمارهایی که انجام می‌گیرد، همراه با رهان و گروگذاری است. بنابراین قمار، خواه با مراهنه باشد یا بدون آن، حرام است.

«حتّى الکعاب والجوز»، حضرت علیہ السلام، از آلات قمار، قاپ و تاس و گرد و را نام می‌برند که فروتنین و سایل و آلات قمار است، تا قمارهای بالاتر مانند شطرنج که قماری شاهانه است را به دلیل اولویت، داخل در قمار بدانند.

گروی میسر

٦١) وعن ياسر الخادم، عن الرضا علیہ السلام قال: سأله عن الميسر، قال:

«الثقل من كلّ شيء، قال: والثقل ما يخرج ما بين المتراهنين من الدراءم».^۱

١١٢

- یاسر خادم گوید: از امام رضا علیہ السلام در مورد میسر و قمار پرسش نمودم، حضرت فرمود: میسر گرانی هر چیزی است. (در ادامه) فرمودند: درهمی است که از دست دو گروگذار خارج می‌شود تا برای برد و باخت آن قمار کنند.

علامه مجلسی احتمال می‌دهد «الثقل» در اصل «التفل» باشد؛ به معنای گرو و رهنی که برای قمار گذاشته می‌شود و بخشی از آن به تلکه‌گیر داده می‌شود.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۵.

گروه چهارم: روایاتی که گروگذاری را جایز می‌داند

گروگذاری برای مسابقات سالم

٦٢ ﴿ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسْنِ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلَى بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ النَّمِيرِيِّ، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ سِيَابَةَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَا يَأْسُ بِشَهَادَةِ الَّذِي يَلْعَبُ بِالْحَمَامِ، وَلَا يَأْسُ بِشَهَادَةِ الْمَرَاهِنِ عَلَيْهِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَجْرَى الْخَيلَ وَسَابِقَ، وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْضُرُ الرَّهَانَ فِي الْخَفَّ وَالْحَافِرِ وَالرَّيْشِ، وَمَا سُوِّيَ ذَلِكَ فَهُوَ قَمَارٌ حَرَامٌ».

سیابه گویید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: گواهی کسی که با کبوتر، بازی می‌کند، اشکالی ندارد و نیز هم‌چنین است گواهی کسی که بر آن برد و باخت و گرو می‌گذارد، همانا پیامبر اکرم علیه السلام رهن را در اسب سواری جاری می‌ساخت و بر آن مسابقه می‌گذارد، و بارها می‌فرمود: همانا فرشتگان در گروگذاری و شرط‌بندی بر خف(شترسواری)، حافر(اسب و استر سواری) و ریش(تیراندازی) حاضر می‌شوند ولی غیر از آن قمار و حرام است.

مرحوم فیض ریش را به معنای پرنده می‌گیرد. برخی نیز «ریش» را به معنای تیر پردار گرفته‌اند. «ریش» آنگونه که برخی گمان می‌کنند به تیر پردار نمی‌گویند، همان‌طور که مسابقه‌ای خاص از تیراندازی نیست؛ زیرا مخالف اصل آن است، بلکه «ریش» به معنای مسابقه با پرنده‌گان است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۶.

مسابقه با خروس و دیگر پرنده‌گان

یکی از پرنده‌هایی که با آن مسابقه گذاشته می‌شود خروس است. هر خروسی که دارای پرهایی کشیده‌تر و قد بلندتری باشد برای مسابقه آمادگی بیشتری دارد. کسانی که در مسابقات خروس رهان و گرو می‌گذارند، با توجه به هیکل و کشیدگی قد و قامت آن، خروس بهتری را انتخاب می‌کنند. این کار به صورت اولی اشکالی ندارد؛ مگر آن که به مسابقات کازینویی تبدیل شود و وحشی‌گری و جرزنی در آن ایجاد شود، وگرنه با حاکمیت شرایط عادی، برگزاری این مسابقه و تلکه‌گیری برای حفظ انتظامات آن، اشکالی ندارد. این کار در صورتی جایز است که خروس‌بازی در محیط قمارخانه یا کازینو و با شرایط حاکم بر آن انجام نشود، وگرنه هر بازی که شرایط کازینو را به خود بگیرد، حرام می‌شود. برخی از بزرگان، حمام را به معنای کبوتر ندانسته و آن را به اسب

معنا کرده‌اند:

۱۱۴

«قال بعض فضلائنا: الحمام في عرف أهل مكة والمدينة يطلق على

الخيل، فلعله المراد من الحديث بدلالة استدلاله عليه بحديث الخيل

فيحصل الشك في تخصيص الحصر السابق بغير الحمام»^۱.

توانمندی جسمانی و رشادت حضرت رسول اکرم ﷺ

در این روایت، فراز: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَجْرَى الْخَيْلَ وَسَابِقَ»^۲ نکته‌ای بس مهم را در شناخت شخصیت پیامبر اکرم ﷺ در بر دارد. متأسفانه تصویری منتبه به پیامبر اکرم ﷺ به صورت گسترده پخش

۱. وسائل الشیعه (آل البيت)، ج ۱۹، ص ۲۵۳.

شده که آن حضرت را در سن هجده سالگی فردی نحیف و ضعیف نشان می‌دهد و چنین عکس‌هایی برای تحقیر آن حضرت و بیشتر توسط یهودیان انجام می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ به شهادت تاریخ دارای بنیهای قوی در جسم و با قدرت طراحی تاکتیک‌های نظامی گسترده بود و حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام با آن همه رشادت، شاگرد پیامبر اکرم ﷺ بوده و پیامبر اسلام ﷺ به همین منظور، آن حضرت را از ابوطالب می‌گیرد و نزد خود می‌آورد. حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام نیز به خوبی موقعیت خود را با پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کند و خود را همسنگ ایشان قرار نمی‌دهد و می‌فرماید: «أَنَا عَبْدُ مَنْ عَبَدَ مُحَمَّدًا»؛ چرا که حضرت با همه‌ی گسترگی که در حقیقت خویش دارند، ظهور آن حضرت می‌باشد و این عظمتِ حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام در قدرشناسی از حضرت رسول اکرم ﷺ را آشکار می‌سازند.

در این حدیث آمده است که پیامبر اکرم ﷺ در مسابقه دادن پیشی می‌گیرد و رجز می‌خواند و پیوسته می‌فرماید: ملایکه در مسابقه اسب‌سواری و مانند آن حاضر می‌شوند. چنین اخلاقی می‌رساند آن حضرت به سبب بنیه‌ی بسیار قوی که داشته و کسی که خود را دارای قوت چهل مرد می‌داند و در طول عمر شریف خود بیش از بیست همسر می‌گیرد - آن هم همسرانی مانند عایشه و حفصه که از گرگ و شیر درنده‌تر بودند و بودن با آن‌ها کار هر کسی نبوده - چنین اقتضائاتی را می‌طلبد. با چنین عظمتی، چه جای توهمند که چنین تصاویری را از پیامبر اکرم ﷺ بدانیم. تصاویری که از دسیسه‌های صهیونیست است. صهیونیست‌هایی که جنگ آنان با فلسطینیان تنها برای آب و خاک نیست، بلکه آنان در پی

براندازی نسل مسلمانان هستند و از هیچ کاری بر علیه مسلمانان فروگذار نمی‌کنند و تنها به تخریب اسلام و مسلمانان می‌اندیشند.

این روایت، قمار را حرام می‌داند؛ یعنی آن‌چه به عنوان آلات قمار شناخته می‌شود یا به این نام ابداع می‌گردد. بحث از آلات قمار همانند بحث از آلات موسیقی است؛ با این تفاوت که آلات موسیقی استفاده‌ی مباح دارد. آلات موسیقی هر چیزی است که بتوان با آن نواخت؛ هر چند با یک سینی باشد. در این بحث نیز هر چیزی که با آن قمار شود، جزو آلات قمار است و بازی با آن اشکال دارد.

٦٣) قرب الإسناد: ابن طریف، عن این علوان، عن الصادق، عن أبیه عليهما السلام: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَابِقُ بَيْنِ الْخَيْلِ وَأَعْطَى السَّوَابِقَ مِنْ عَنْهُ».^۱

- امام صادق علیه السلام از پدرانش به نقل از امام باقر علیه السلام می‌فرماید: همانا رسول خدا میان اسبان، مسابقه می‌گزاردند و به آنان که پیشی می‌گرفتند، از خود، جوازی می‌پرداختند.

٦٤) قرب الإسناد: أبو البختري، عن الصادق علیه السلام عن أبيه، عن جدّه: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْرَى الْأَيْلَ مُقْبَلَةً مِنْ تَبُوكٍ فَسَبَقَتُ الْعَضَيَّاءِ وَعَلَيْهَا أَسَامَةً، فَجَعَلَ النَّاسَ يَقُولُونَ: سَبَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: سَبَقَ أَسَامَةً».^۲.

- امام صادق علیه السلام از پدرگرامی به نقل از جد بزرگوارشان می‌فرماید:

١. وسائل الشیعه، ج ١٩، ص ٢٥٥.

٢. بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٩٠.

همانا پیامبر اکرم ﷺ مسابقه‌ی اسب سواری برگزار می‌کردند و هفت اوقیه از نقره را به عنوان جایزه قرار می‌دادند، و همچنین مسابقه‌ی شترسواری به گاه بازگشت از جنگ تبوک برگزار نمودند و شتری که گوش آن شکافته بود و اسمه بر آن بود پیش افتاد و مردم می‌گفتند رسول خدا مسابقه را برد، اما آن حضرت فرمود، نه، اسمه پیشی گرفت.

٦٥ الحسین بن سعید فی کتاب الرہد عن بعض أصحابنا، عن علی بن شجرة، عن عمه بشیر النبال عن أبي عبد الله علیہ السلام قال: قدم أعرابی النبی ﷺ فقال: يا رسول الله، تسابقني بناقتک هذه؟ فقال: فسابقه فسبقه الأعرابی، فقال رسول الله علیہ السلام: «إِنّكُمْ رفعتمها فأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَضْعُهَا، إِنَّ الْجَبَالَ تَطَاوَلَتْ لِسْفَيْنَةُ نُوحٍ عَلَيْهَا، وَكَانَ الْجَوْدِي أَشَدَّ تواضعاً، فَحَطَّ اللَّهُ بِهَا عَلَى الْجَوْدِي»^۱.

- امام صادق علیہ السلام فرمود: روزی یک اعرابی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و به آن حضرت عرض داشت: آیا با ماده شتر خود با من مسابقه می‌دهید؟ آن حضرت با وی مسابقه گذاشت و اعرابی برایشان پیشی گرفت. حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: همانا شما برتری یافتید بر ناقه‌ی من، پس خداوند دوست دارد که ناقه‌ی مرا فروودست قرار دهد، همانا کوه‌ها برای گرفتن کشتی نوح بر خود با هم مقابله و تفاخر می‌کردند و کوه جودی فروترین آنان در تواضع بود، از این رو کشتی نوح را بر آن فرود آورد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸ ص ۲۷۳

٦٦) بشاره المصطفی: قال: حدثنا الشیخ العالیم أبو إسحاق إسماعیل بن أبي القاسم بن أَحمد الدیلمی، عن أبي إسحاق إبراهیم بن بندار الصیرفی، عن القاضی أبي جعفر محمد بن علی الجبیلی، عن السید أبي طالب الحسینی، عن أبي منصور محمد الدینوری، عن أبي شاکر بن البختری، عن عبد الله ابن محمد بن العباس الضبی، عن یحیی بن سعید القطان، عن عبد الله بن الوسیم عن أبي رافع، قال: «كنت ألاعب الحسن بن علی صلوات الله عليه وهو صبی، بالمداھی، فإذا أصابت مدحاتی مدحاته، قلت: أحملنی، فيقول: ويحك أترک ظهراً حمله رسول الله ﷺ فأترکه، فإذا أصابت مدحاته مدحاتی قلت له: لا أحملك كما لم تحملنی، فيقول: أو ما ترضى أن تحمل بدنناً حمله رسول الله ﷺ، فأحمله».^۱

-ابورافع گوید من با امام حسن علیہ السلام که کودک بود با روروک بازی می کردم و چون روروک (چوبی که کودکان بر آن سوار شوند، برخی نیز آن را سنگ های گردی دانسته‌اند که همانند بازی گلف باید در سوراخی انداخته شود) من به روروک او برخورد نمود، به آن حضرت عرض داشتم باید مرا برابر پشت خود بگیری، امام فرمود: وای بر تو، آیا می خواهی بر پشتی سوار شوی که رسول خدا آن را بر پشت خود می گرفته است، پس از آن منصرف شدم، بعد از آن چون روروک آن حضرت به روروک من برخورد نمود، به ایشان عرض داشتم: من شما را برابر پشت نمی گیرم؛ همان‌گونه که شما مرا برابر پشت

۱. همان.

نگرفتید، آن حضرت فرمود: آیا خوشنود و راضی نمی‌شود بلندی را
بر پشت‌گیری که رسول خدا آن را بر پشت می‌گرفته است، پس من
نیز به آن حضرت سواری دادم.

۶۷) أَمَّالِي الصَّدُوقُ: ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ السَّعْدِ الْأَبَدِيِّ، عَنْ الْبَرْقِيِّ،
عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ الصَّادِقِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ الْكَلَمُونُ
قال: «دَخَلَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَمَعَهُ الْحَسَنُ
وَالْحَسِينُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْمًا فَاصْطَرَعُوا فَقَامَا لِيَصْطَرِعَا،
وَقَدْ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي بَعْضِ خَدْمَتِهَا فَدَخَلَتْ
فَسَمِعَتِ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: إِيَّاهُ يَا حَسَنُ، شَدَّ عَلَى الْحَسِينِ
فَاصْرَعَهُ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَبَهُ وَا عَجَبَاهُ، أَتَشْجَعُ هَذَا عَلَى هَذِهِ؟ تَشْجَعُ
الْكَبِيرُ عَلَى الصَّغِيرِ؟ فَقَالَ لَهَا: لَإِبْنِيَّةِ أَمَّا تَرْضَيْنِ أَنْ أَقُولَ أَنَا: يَا
حَسَنُ، شَدَّ عَلَى الْحَسِينِ فَاصْرَعَهُ، وَهَذَا حَبِيبِي جَبَرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
يَا حَسِينُ، شَدَّ عَلَى الْحَسِينِ فَاصْرَعَهُ».^۱

- امام صادق علیه السلام به نقل از پدران خویش می‌فرماید: پیامبر اکرم علیه السلام
شیبی در خانه‌ی حضرت فاطمه ظلیله بود و امام حسن و امام
حسین علیهم السلام با آنان بودند، پیامبر اکرم علیه السلام به آنان فرمود: برخیزید و با
هم کشته بگیرید، آنان برخاستند تا کشته بگیرند، در این میان،
حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام برای انجام کاری بیرون رفتند و پس از آن
بازگشتنند، شنیدند پیامبر اکرم علیه السلام می‌فرماید: آفرین بر حسن، بر
حسین سخت بگیر، او را به پشت بر زمین بزن، حضرت فاطمه ظلیله

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۴۴۵.

عرض داشت: پدر، شگفت است، آیا حسن را تشویق می‌کنی، آیا
بزرگ‌تر را بر کوچک‌تر تشویق می‌نمایید؟ پیامبر اکرم ﷺ به ایشان
فرمود: دخترم، آیا خشنود نمی‌شود که من بگویم: ای حسن بر
حسین سخت گیر و او را به زمین بزن، و این دوستم جبریل بگوید:
ای حسین، بر حسن سخت گیر و او را به زمین بزن.

نفرت از گروگذاری

٦٨) محمد بن علی بن الحسین بـإسناده عن العلاء بن سیابة قال:
سالت أبا عبد الله علیه السلام عن شهادة من يلعب بالحمام، قال: «لا بأس
إذا كان لا يعرف بفسق، قلت: فإنّ من قبلنا يقولون: قال عمر: هو
شيطان، فقال: سبحان الله أما علمت أنّ رسول الله علیه السلام قال: إنّ
الملائكة لتنفر عنده الرهان وتلعن صاحبه ما خلا الحافر والخفّ
والريش والنصل، فإنّها تحضره الملائكة، وقد سابق رسول الله علیه السلام
أوسامة بن زيد، وأجرى الخيل».^۱

- از امام صادق علیه السلام درباره اعتبار گواهی کسی که کبوتر باز است
پرسش نمودم، امام فرمودند: اشکال ندارد در صورتی که به فسق
شناخته نشود، گفتم برخی می‌گویند عمر آن را شیطانی دانسته
است، امام فرمودند: سبحان الله، آیا نمی‌دانی رسول خدا علیه السلام
می‌فرماید: همانا فرشتگان به هنگام گروگذاری و شرط‌بندی بیزاری
می‌جویند و می‌رمند و صاحب گرو راعن می‌کنند؛ مگر در مسابقه
حافر (اسب و استر سواری)، خف (شترسواری)، ریش (تیراندازی)

۱۲۰

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۱۳.

ونصل(پرتاب نیزه) که فرشتگان در این موارد حاضر می‌شوند،
همانا رسول خداوند با اسامه مسابقه گزارند و مسابقه‌ی
اسب‌سواری برگزار کردند.

در این حدیث، گروگذار مورد لعن و نفرت واقع شده و در آن آمده است فرشتگان از رهان نفرت دارند. رهان به معنای مسابقه است و بر اساس این روایت، باید جنس مسابقه مورد لعن و نفرت واقع شود و دستکم باید آن را ناشایست دانست، اگر حرام دانسته نشود، و حال آن که برخی از روایات، با اصل مسابقه، مخالفت ننموده است؛ چنان‌که در همین روایت، اموری از آن استثنای شده است.

باید توجه داشت اطلاقی که در روایت است محدوده‌ی عرفی خود را در بر می‌گیرد و همانند «اکرم العلماء»، میزان فرآگیری و شمول آن به عالمان نزدیک مخاطب، محدود است و با آن که اطلاق لیٰ دارد، بر مخاطب لازم نیست برای اکرام عالمی که در دسترس وی نیست رنج سفر را بر خود هموار سازد. در بحث حاضر نیز ماجرا این گونه است و نمی‌توان هر رهان و مسابقه‌ای را موجب نفرت و بیزاری فرشتگان دانست؛ همان‌گونه که کشنن انسان‌ها به صورت مطلق بد نیست و در برخی از موارد، واجب می‌گردد. پس بر فرض که روایت مذکور اطلاق داشته باشد و تمامی افراد مسابقه غیر از موارد برشمرده را حرام بداند، این روایت برخی از موارد استثنایی که در دیگر روایات است را نمی‌آورد؛ مانند: «ملاعبة الرجل أهله»؛ در حالی که طبق دلالت مطابقی باید آن را نیز ذکر می‌نمود؛ زیرا ملاعبه نیز نوعی رهان و مسابقه است و ما این معنا را در

جای خود توضیح خواهیم داد، بنابراین دلالت روایت پیشین با این روایت، تعارض می‌نماید و اطلاق آن را به چالش می‌کشاند و از طرفی، چون مسابقات استثنای شده از این روایت، شمار بسیاری می‌یابد، معنای روایت به اجمال می‌گراید و قابلیت استدلال برای حکم به حرمت مطلق مسابقه را از دست می‌دهد و تنها باید به قدر متیقн این روایت عمل نمود که همان مسابقه‌هایی است که با قمار دارای رهان همراه است و معنای روایت چنین است که فرشتگان به هنگام قمار بیزاری می‌جویند و قماربازان رالعن می‌کنند. به ویژه آن که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد تیراندازی و اسب‌سواری نیز جزو قمار بوده، ولی اسلام آن را محدود کرده و از قمار بودن خارج نموده است. یعنی همان‌گونه که می‌توان مال مرتد را گرفت یا کافر حربی را به قتل رساند و این امور از مصادیق ظلم نیست، در حالی که در دید معمولی ظلم است، در بحث حاضر نیز این چنین است و قدر متیقن از حرام، رهان با آلات قمار است و مسابقات استثنای شده از قمار، جزو قمار بوده، ولی اسلام آن را از قمار بودن خارج ساخته است. البته گاه مسابقات حلال و استثنای شده از قمار می‌تواند حالتی ثانوی بیابد و به‌گونه‌ای شود که قمار به آن صدق کند و همان‌طور که می‌شود در حالتی ثانوی یا با تغییر موضوع در دید ابتدایی، حرامی را حلال نمود، حلال‌ها را نیز می‌توان حرام نمود؛ هرچند با دقت عقلی، هیچ حرامی حلال نمی‌شود و هیچ حلالی حرام نمی‌گردد، بلکه این تنها تغییر موضوع است که سبب می‌شود حکم ویژه‌ی آن موضوع بر آن بار شود. در زمان پیامبر اکرم ﷺ، پرنده‌بازی از حالت قمار خارج شد، ولی

هم اینک گاه دیده می شود تبدیل موضوع پیش آمده و از حالت زورآزمایی، کشتی و بازی درآمده و به صورت قمار پیشین خود بازگشته است و دیگر نمی توان آن را حلال دانست؛ چرا که برای نمونه، خروس بازی به کازینوها رفته است، و کازینو محلی است که هر مسابقه‌ی حلالی به آن وارد شود، حکم آن به حرمت تبدیل می‌گردد.

فراز دیگری که در این روایت حائز اهمیت است تعبیر: «لتنفر عند الرهان» می‌باشد. این روایت به صورت صریح از قمار یادی ننموده است و تعبیر «عند الرهان» را به جای «عند القمار» آورده است، اما تعبیر «عند الرهان» سبب می‌شود که بر امور استثنای شده اطلاق رهان گردد، نه قمار، و واژه‌ای که اسلام با آن مخالف است بر موارد چندی صدق نکند و قبح استفاده از این واژه از میان نرود. تفاوت این دو تعبیر مانند تفاوتی است که در میان دو گزاره‌ی زیر است: پرویز انسان خوبی است و پرویز دزد، آدم خوبی است.

۱۲۳

در تحلیل این روایت که معنای آن به اجمال می‌گراید و نیز با فقد دلایل دیگر، اصل اولی در مسابقات حلیت آن است و اصل: «کل شیء لک حلال»^۱ یا «کل شیء لک مباح حتی تعلم أنه حرام» بر آن حاکم است و تا دلیلی محکم در دست نباشد نمی‌توان چیزی را حرام نمود. این به این معناست که وجود هرگونه اهمال یا شبیه یا اجمال در معنای ادله‌ی لفظی سبب جریان اصل حلیت می‌گردد. البته با وجود اجمال، اخذ قدر متین ثابت می‌باشد.

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۳۹.

معناشناسی برخی واژگان روایت

در معناشناسی این روایت می‌گوییم «الحافر» به چارپا می‌گویند. به چارپا الحافر و حفر کننده می‌گویند؛ زیرا به هنگام راه رفتن، زمین را با سُم خویش گود می‌کند.

«الخفّ» به معنای خفیف و سبک است. به کسی که عفیف است خفیف می‌گویند. به شتر «خفّ» می‌گویند؛ زیرا با آن که پاهای بزرگی دارد، به گاه راه رفتن زمین را نمی‌کند و پای خود را نرم روی زمین می‌گذارد. به انسان نیز توصیه می‌شود همچون حافر و چارپا قدم برندارد و پا بر زمین نکوبد، بلکه آرام و نرم قدم بردارد و زمین را با پای خود در آغوش بگیرد، نه این که آن را لگدکوب سازد. بهترین نوع راه رفتن پس از فرشتگان الهی، برای عالمان است که با نعلین و بدون صدا راه می‌روند. حسن نعلین این است که برای پا کوچک و تنگ نمی‌شود و فشاری را به پا وارد نمی‌آورد. پشت نداشتن آن نیز حائز اهمیت است. پا عزیزتر از چشم است؛ زیرا چینشی از رشته عصب‌های متور مغز در پا جا سازی شده است، از این رو باید قدر پا دانسته شود. باید مراقب بود که ناخن پا بزرگ نباشد تا پا را آزار دهد و نیز جوراب پلاستیکی پوشیده نشود تا پا عرق نکند. بهتر است از پوشیدن کفش‌های فعلی که بر پشت پا فشار می‌آورد، خودداری نمود تا چشم، آزاری نبیند.

اما «الريش»، مسابقه با پرنده‌گان است، ولی برخی آن را به معنای تیر گرفته‌اند؛ همان‌طور که این معنا را برای «النصل» آورده‌اند با این تفاوت که «ريش» تیری است که با پر است و «نصل» تیر بدون پر است. اما این معنا درست نیست. مراد از «ريش»، مسابقه با پرنده‌گان و از «نصل»، تیر است.

در قرآن کریم واژه‌ی «الریش» دو بار آمده که به معنای زینت و آراستن به کار رفته است. محسن مرد را ریش می‌گویند؛ زیرا زینت مرد است؛ همان‌طور که لباس زینت است. در شان مؤمن است که تمیز، شیک، زیبا و مرتب باشد؛ همان‌طور که پیامبر اکرم ﷺ به این امر اهمیت فراوان می‌داد و با شرایط آن روز جزیره العرب و در محیط جاهلی عرب، چه زیبا، تمیز و معطر می‌زیست و همواره بخش قابل توجهی از درآمد خویش را صرف خرید عطر و امور بهداشتی می‌نمود.

این روایت می‌فرماید فرشتگان از غیر از سه مسابقه‌ی یاد شده بیزاری می‌جویند، اما پرسش این است که آیا بیزاری فرشتگان از چیزی به معنای حرام بودن آن است؟ ما گفته‌ی چنین نیست و حتی روایاتی که گروگازار و شرط‌بند را مورد لعن قرار داده بود نیز نمی‌تواند حرمت تکلیفی و وضعی چیزی را ثابت نماید؛ چنان‌چه برخی از روایات، کسی را که به تنها‌ی غذا می‌خورد مورد لعن فرشتگان دانسته است؛ در حالی که فقیه‌ی به حرمت تنها غذا خوردن فتوا نداده است.

۱۲۵

کبوتر بازی

٦٩ ﴿ مَحْمَدُ بْنُ الْحَسْنِ بَاسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلَى بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ مُوسَى النَّمِيرِيِّ، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّاْبَةَ، قَالَ: سَأَلَتْ أُبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمُكَ�بِلَةُ عَنْ شَهَادَةِ مَنْ يَلْعَبُ بِالْحَمَّامِ، فَقَالَ: «لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ لَا يَعْرِفُ بِفَسْقِهِ»! .

علاء‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد گواهی کسی که با کبوتر، بازی

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۱۲.

می‌کند پرسیدم، آن حضرت فرمود: چنان‌چه به فسق شناخته نشود، اشکالی ندارد.

کسی که کبوتر باز است چنان‌چه با دیگری مسابقه یا مراهنه گذارد که کبوتر را جلد خویش ساخته و آن کبوتر بیشترین زمان ممکن را در هوا بماند و سپس به نزد وی باز گردد و کبوتر از آلات قمار دانسته شود، بازی و مسابقه‌ی وی از اقسام قمار است و حرام است، اما صرف بازی با کبوتر، بدون آن که بر آن قمار شود، در صورتی حلال است که کبوتر از آلات مخصوص قمار دانسته نشود. کبوتر بازی با کبوتر باز متفاوت است و دومی به خاطر قماری که در آن است حرام، می‌باشد.

قمار با حیوانات

قمار به شکل‌های گوناگون و با آلات بسیاری صورت می‌گیرد و یکی از گونه‌های آلات آن، حیوانات هستند. قمار با کبوتر، خروس، سگ و میمون قابل انجام است و برخی از کبوترها، سگ بازها، خروس بازها و میمون‌بازها با آن قمار می‌کنند. کسانی که در قمار مبتدی و تازه‌کار هستند با این آلات فقط بازی می‌کنند، ولی وقتی در آن توانا می‌گردند «قمارباز» می‌گردند و با آلات یاد شده قمار می‌کنند که در این صورت، به آنان میمون‌باز یا سگ‌باز یا خروس‌باز گفته می‌شود و آنان غیر از کسانی هستند که با این حیوانات، تنها بازی می‌کنند.

نمونه‌ای از مسابقات مباح

٧٠ ﴿ وقال الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفَرُ عِنْ الرَّهَانِ وَيَلْعَنُ صاحبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَالْخَفَّ وَالرَّبِيشَ وَالنَّصْلَ﴾.

– امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همانا فرشتگان به هنگام گروگذاری و شرط‌بندی (مراهن) بیزاری می‌جویند و می‌رمند و سرگرم به آن را لعن می‌کنند؛ مگر در مسابقه‌ی حافر (اسب و استر سواری)، خف (شترسواری)، ریش (تیراندازی) و نصل (پرتاب نیزه).

٧١ ﴿ وَقَالَ عَلِيًّا: «لَا سَبْقُ إِلَّا فِي خَفٍ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ»^۱.

امام علیه السلام می‌فرماید: مسابقه‌ای نیست مگر در حافر (اسب و استر سواری)، خف (شترسواری) و نصل (پرتاب نیزه).

٧٢ ﴿ قَرْبُ الْإِسْنَادِ: بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا سَبْقٌ إِلَّا فِي حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ أَوْ خَفٍ»^۲.

– مسابقه‌ای نیست مگر در حافر (اسب و استر سواری)، نصل (پرتاب نیزه) یا خف (شترسواری).

٧٣ ﴿ مَعْنَى الْأَخْبَارِ: أَبِي، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ غَيَاثٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدَ اللَّهِ عَلِيًّا يَقُولُ: «لَا جَنْبٌ وَلَا جَلْبٌ وَلَا شَغَارٌ فِي الْإِسْلَامِ، قَالَ: الْجَلْبُ الَّذِي يَجْلِبُ مَعَ الْخَيْلِ يَرْكِضُ مَعَهَا، وَالْجَنْبُ الَّذِي يَقُولُ فِي أَعْرَاضِ الْخَيْلِ فَيُصَحِّحُ بِهَا، وَالشَّغَارُ كَانَ الرَّجُلُ يَزُوِّجُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ابْنَتَهُ بِأَخْتِهِ»^۳.

– غیاث گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: جنب، جلب و شغار در اسلام نیست. فرمود: جلب نوعی خدعاً در مسابقه است و آن این است که فردی که با اسب مسابقه می‌دهد سوارکار دیگری در پی او رود و

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. همان.

۳. معانی الاخبار، ص ۲۷۴.



۱۲۸

اسب او را برانگیزاند تا در مسابقه پیش افتد و سرعت گیرد و جنب آن است که اسب بی‌سواری را با اسب‌های مسابقه و پیشاپیش آنان بتازاند و در این بین، سوارکار باید بتواند خود را به آن اسب بی‌سوار برساند و خود را بر آن فرود آورد. و شغوار که در جاهلیت رواج داشته آن بوده است که مردی دختر دیگری را در برابر ازدواج خواهر خود با آن مرد به ازدواج خود درآورده بدون آن که مهری در میان آنان باشد.

﴿المحاسن﴾: أَبِي عَنْ أَبِنِ الْمُغِيرَةِ، وَمُحَمَّدٌ بْنُ سَنَانٍ، عَنْ طَلْحَةِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّهُ كَرِهٌ إِخْصَاءُ الدَّوَابِ وَالتَّحْرِيشُ بَيْنَهَا».^۱.

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرگرامی خویش می‌فرماید: ایشان خصی ساختن حیوان (کوبیدن یا کشیدن نرینگی) و برانگیختن حیوانات برای حمله به هم را ناپسند می‌داشت.

﴿المحاسن﴾: عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ أَبِي الْحَكْمَ، عَنْ أَبِي عَمَانَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: سَأَلَتْهُ عَنِ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ فَقَالَ: «كَلَّهُ مَكْرُوهٌ إِلَّا الْكَلَابُ».^۲.

ابوعباس گوید از امام صادق علیه السلام از حکم برانگیختن چارپایان بر یکدیگر پرسیدم، امام فرمود: این کار در تمامی چارپایان مکروه است مگر در سگ‌ها.

﴿تفسیر العیاشی﴾: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَمْنَ ذَكْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۲

۲. همان، ص ۵۲۳



الله عَلَيْهِ الْحَمْدُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أُسْتَطِعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، قَالَ: «سَيِفٌ وَتَرْسٌ».^۱

- امام صادق عَلَيْهِ الْحَمْدُ در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أُسْتَطِعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» فرمود: مراد از نیرو و توان، شمشیر و سپر است.

۷۷) تفسیر العیاشی: عن عبد الله بن المغيرة رفعه قال: قال رسول الله عَلَيْهِ الْحَمْدُ فی قوله تعالی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أُسْتَطِعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قال: «الرمی».^۲

- پیامبر گرامی اسلام عَلَيْهِ الْحَمْدُ در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أُسْتَطِعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» فرمود: مراد از توان، قدرت تیراندازی است.

۷۸) کتاب المسائل: علی بن جعفر، عن أخيه موسی عَلَيْهِ الْحَمْدُ قال: «سألته عن المحرم هل يصلح له أن يصارع؟ قال: لا يصلح مخافة أن يصيبه جرح أو يقع بعض شعره».^۳

- علی بن جعفر گوید از برادرم امام کاظم عَلَيْهِ الْحَمْدُ پرسیدم: آیا بر کسی که در احرام است جایز است دیگری را برابر پشت بر زمین بیفکند؟ امام فرمود: نه، چون ترس آن می‌رود که زخمی بر روی وارد شود یا موبی از روی بریزد.

تربيت‌پذيری حیوان و انسان

۷۹) قال عَلَيْهِ الْحَمْدُ: «كُلُّ لَهُو الْمُؤْمِنُ بِاطِّلِ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ، فِي تَأْدِيبِهِ الْفَرَسِ، وَرَمِيهِ عَنْ قَوْسِهِ، وَمَلَاعِبِتِهِ امْرَأَتِهِ، فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ».^۴

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۶.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۳.

- امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: هرگونه لهو و سرگرمی مؤمن باطل و بریده

است؛ مگر آن که خود را به تربیت اسب و تیراندازی و بازی با همسر
خویش مشغول دارد؛ چراکه این امور حق و درست است.

این روایت، فرد مؤمن را موضوع سخن قرار می‌دهد و نه انسان‌های
عادی و معمولی را. باید توجه داشت کارهای دیگر مؤمن لهو باطل
دانسته شده است، نه حرام و میان باطل و حرام تفاوت است. باطل است
به این معناست که عقلایی نیست و ما بحث لهو، لعب، لغو و باطل را در
کتاب «فقه موسیقی، رقص، قمار و شادمانی‌ها» آورده و بحث فقهی آن را
به تفصیل در آنجا بیان کرده‌ایم. روایت می‌فرماید هیچ لهوی غرض
عقلایی ندارد مگر سه کار: تربیت اسب، تیراندازی و بازی با همسر.
نکته‌ای که در این فراز از روایت است عبارت است از تربیت اسب و نه
سواری گرفتن از آن؛ یعنی می‌توان اسب را ادب نمود؛ همان طور که
امروزه شیر و دیگر حیوانات را تأديب می‌کنند. همین‌جا شایسته است
تذکر داده شود چنان‌چه اسب و شیر قابل تأديب هستند، آیا نمی‌توان
انسان‌ها را مورد تربیت قرار داد؟ هم‌اینک حدود چند میلیون ایرانی در
خارج از ایران زندگی می‌کنند و تنها اندکی از آنان با هزاران امکانات و
اهرم برجسته بر علیه نظام فعالیت دارند، اما بسیاری از آنان هیچ غرضی
ندارند و چون بیرون شده یا خود ترسیده و گریخته‌اند داغی بر دل آنان
مانده و دوست دارند به وطن خویش برگردند و اگر در کشور، طرحی
ریخته شود که آنان برگردند، برگشت هر یک از آنان با کم شدن یک دشمن
فرضی و بازگشت یک ایرانی به کشور و به خانه‌ی خود برابر است.
متأسفانه چون طرحی برای بازگشت آنان ریخته نمی‌شود، آنان روز به روز

به کجی و کاستی و دوری از اسلام و نظام تقویت می‌شوند، سیستم و نظام به خود می‌گیرند و دولت تشکیل می‌دهند و مشکلاتی را برای کشور ایجاد می‌کنند.

همان‌گونه که می‌توان اسب و شیر را تأدیب کرد، در برخورد با این افراد نباید گمان نمود آنان قابل اصلاح نیستند و لازم است به صورت تهاجمی و غیر رؤوفانه با آنان برخورد نمود، بلکه باید دانست آنان گاه افرادی دانشمند یا هنرمند هستند که می‌خواهند با مردم دنیا به صورت معمولی زندگی بگذرانند، اما بیگانگان که آب را گل آلود می‌خواهند، آنان را بر علیه نظام تحریک و تقویت می‌کنند؛ آن هم کسانی که برخی از آن‌ها را می‌توان با اندک تلنگری به دامن میهن باز گرداند. البته این را هم باید پذیرفت که بسیاری از این دست مشکلات، بر اثر سلطنت چند هزار ساله‌ی طاغوت بر ملت ایران و جنایات آنان ایجاد شده و وجود چنین عوارضی، طبیعی آن بیماری است، ولی باید برای درمان و رفع آن چاره‌جویی داشت.

رهان ملاعبة

٨٠ ﴿وقال الصادق عليه السلام: «ليس شيء تحضره الملائكة إلا الرهان ولملأعنة الرجل أهله».^۱

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فرشتگان برای چیزی حاضر نمی‌شوند مگر گروگن‌داری و شرط‌بندی و بازی مرد با همسر خویش.

درست است که این روایت می‌فرماید فرشتگان تنها در رهان و ملاعبة

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

حاضر می‌شوند امام چنین مفهومی ندارد که عدم حضور فرشتگان در جاهای دیگر به معنای حرام بودن مسابقات و سرگرمی‌هاست. این روایت، حضور فرشتگان را در این دو مورد به سبب اهمیتی که دارد خاطرنشان شده است. این در حالی است که «لیس شیء» بسیار عام است و هر مکان، زمان و پدیده‌ای را در بر می‌گیرد.

باید توجه داشت حضرت به «ملاعبه» اهمیت می‌دهند، نه به مجامعت؛ چرا که مجامعت چندان مهم نیست و حیوانات نیز دارای آن می‌باشند، ولی فرشتگان در لُعابی که انسان دارد شرکت می‌جویند و به تماشا می‌نشینند که می‌رساند از ویژگی‌های انسان است و اگر انسانی ملاعبة نداشته باشد، ویژگی زناشویی را ندارد.

در این روایات، «رهان» و «ملاعبه» قرین هم گردیده است که لازم می‌آورد تناسبی میان آن دو باشد و این بر اساس مهندسی فرهنگ دینی است. توضیح این که مجامعت امری مشترک میان حیوان و انسان است و حتی شغال‌ها و افعی‌ها نیز از آن بهره دارند ولی ملاعبة چنین نیست و به آدمی اختصاص دارد و جالب است که دانسته شود ملاعبة رهان و گروگذاری است. کسی که به خواستگاری دختری می‌رود و می‌گوید من مردی هستم که زن می‌خواهم، خود را بدنه‌کار او می‌سازد و اگر بخواهد تنها به مجامعت بستنده کند، بدنه‌کار باقی می‌ماند و به اقتضای مردانگی خویش عمل نکرده است؛ چرا که به خیس کردن و نجس نمودن مَحرم خود بستنده نموده؛ در حالی که مرد کسی است که بتواند ملاعبة داشته باشد و افزوده بر اخلاق پسندیده، به لحاظ جسمانی نیز قوی و صبور

باشد تا بتواند با متنانت با همسر خویش رفتار کند. زن‌ها دیرتر در امور جنسی روان می‌گردند، از این رو مرد باید توتنی داشته باشد که به خستگی نگراید و زن را افسرده و درمانده از رسیدن به اوج لذت نفسانی نگذارد. مردی که به خواستگاری دختری می‌رود، خود را رهن و درگرو او گذاشته و او را به رزم می‌طلبد؛ به این معنا که او مدعی می‌شود می‌تواند وی را با متنانت تمام، به اوج لذت جنسی برساند و او باید بتواند در تشک مسابقه‌ی زناشویی، همسر خویش را که هم دیرهنگام به اوج لذت می‌رسد و هم دیرسیر است، از پا درآورد و او را سیر سازد و مانند بسیاری از مردها نباشد که زود راه می‌افتدند و زود از پا درمی‌آیند. زن نیز باید چنین باشد و بتواند قدرت ملاعبه با مرد خویش را داشته باشد. زنی که چنین صفتی ندارد، چون نیاز ضروری همسر خویش را برآورده نمی‌سازد، در زندگی دچار مشکل می‌گردد و نزد همسر خویش خوار می‌گردد و اگر با همه‌ی زیورآلات دنیا پیش او رود، نمی‌تواند او را راضی و خشنود گردداند. البته، توان زنان در این زمینه بسیار است و کمتر مردی پیدا می‌شود که بتواند زنی را به سیری جنسی برساند؛ مگر در اولیای الهی که توان جسمی آنان از قدرت معنوی و معرفت و دانش آنان ریشه می‌گیرد. در برخی از روایات است جنگجو وقتی به میدان می‌رود، زره به تن می‌کند و زره زن به این است که زره از تن درآورد و آنگاه که چنین کند وای به حال مرد؛ چرا که دیگر مردی نمی‌ماند و تنها بدنه‌کاری اوست که باید ادا گردد. روایت حاضر می‌فرماید فرشتگان به تماشای زورآزمایی مرد با همسر خویش می‌پردازند تا ببینند آیا مردی که زود راه می‌افتد و زود سبک

می‌شود می‌تواند زنی را که دیرتر راه می‌افتد و دیر از پا درمی‌آید، سبک و راضی گرداند یا خیر؟ به لحاظ روان‌شناسی باید گفت بیش از نود درصد زنان از مرد خود راضی نیستند. برخی که از عهده‌ی همسر خویش برمی‌آیند چه بسا از روی ناگاهی به تریاک روی آورند تا شرمنده‌ی همسر خویش نباشند، ولی آنان نیز بیش از شش ماه دوام نمی‌آورند و بدن آنان بعد از آن، به سستی و خشکی می‌گراید، اما برخی که طبیعت و بدنه خویش را با ورزش مقاوم می‌سازند و قوت و قدرت می‌گیرند، در مردانگی کم نمی‌آورند.

مسابقه و رزم همسران

از این حدیث و احادیثی چنین به دست می‌آید که گشتی سخت‌تر از میدان مبارزه کشتی خانوادگی است؛ زیرا در آن کشتی، دو همجنس کشتی می‌گیرند؛ ولی در این میدان، دو جنس مخالف هستند که از توانایی مساوی برخوردار نمی‌باشند؛ یکی زود از پا می‌افتد و دیگری دیر به راه می‌آید. در این میدان است که فرشتگان حاضر می‌شوند و به تماشا می‌نشینند تا بینند مرد این میدان کیست. این میدان می‌طلبد تا مرد مردانگی خویش را با ورزش، سلامت، بهداشت، صفا، صمیمیت، عبادت، نماز، سجده و قرائت قرآن کریم به دست آورد، نه این که به دود و شراب و مانند آن پناه برد و خود را از بین برد و خمور و خمود سازد. مرد برای تأمین امنیت خانوادگی خود باید مردانگی داشته باشد و چنین نیست که پول و طلا زنان را راضی سازد. زنانی از پول و طلا سخن

می‌گویند که مردانگی را در مرد خویش نمی‌یابند، از این رو دائم بهانه می‌آورند و روی آن را نیز ندارند که بگویند چه می‌خواهند، در نتیجه تنها بهانه‌گیری می‌کنند تا بتوانند عقده‌ی خویش را خالی سازند و گرنه اگر مردی به واقع مرد باشد و بتواند از عهده‌ی تمایلات معقول زن برآید، سنگ هم بر سر همسر خویش خرد کند دم نمی‌زند. در گذشته با آن که مردسالاری بود و مردان به زنانشان ظلم می‌کردند، ولی از مردانگی کم نمی‌گذاشتند و زنان به پای آنان می‌ماندند و حتی بر ایشان غزل هم می‌خوانند، ولی امروزه چون بسیاری از مردان به لحاظ جسمی و اخلاقی دچار مشکل گردیده‌اند، از خانه‌ی خود جز مکانی برای خوابیدن انتظار ندارند و همسروی نیز مرد را همانند مُرده‌ی قبرستان می‌بینند که او را به انواع عقده‌های جنسی گرفتار نموده است. این امر قانونمندی ازدواج و لزوم تناسب جسمی زن و مرد را می‌رساند که مؤلفه‌های آن را باید روان‌شناسان خبره و آگاهان و عارفان به مراتب نفسی، روحی و جسمی آدمی تعیین نمایند. ما از این امور در کتاب «دانش زندگی» سخن گفته‌ایم.

شاهدی برگروگذاری بدنی

این روایت که رهان و زورآزمایی و گروگذاری بدنی و توان جسمی را در کنار هم آورده است بهترین شاهد بر معنایی است که ما از رهان آورده‌یم و آن را بر دو قسم گروگذاری مالی و نفسانی دانستیم. این تحلیل، مهندسی دقیق فرهنگ دینی در استفاده از واژگان را می‌رساند و این گونه

است که ما قرآن کریم و روایات شیعی را بهترین منبع برای دانش معناشناسی و واژگان پژوهی می‌دانیم.

دام قدسی فرشتگان

نکته‌ی پایانی این روایت را تبیین معنای حضور فرشتگان قرار می‌دهیم. باید دانست حضور فرشتگان در جایی بدون تأثیر بر فرد مؤمن نیست و هرگاه فرشتگان در ملاعبه‌ی مرد با همسر خود یا در جای دیگری حضور می‌یابند به این معناست که مؤمن می‌تواند از انفاس قدسی آنان و از امدادها و توانی که آنان در اختیار دارند بهره‌مند گردد. البته در این جا سخنانی می‌توان گفت که تبیین آن زمینه‌های مساعد خویش را می‌طلبد، و گرنه جای این پرسش است که مگر فرشتگان کدخدايند یا داور که در آن جا حاضر می‌شوند و به هر حال حضور آنان باید برای چیزی باشد که پاسخ آن را باید در جای خود جست. ما چنین بحث‌هایی را در کتابی آورده‌ایم که از پدیده‌های ماورایی مانند اجنه و فرشتگان گفته‌ایم، هرچند فضای نشر مطالب علمی - به ویژه در دست برخی ممیزی‌ها - وجود ندارد. هم‌چنین در فصل بعد نیز مطالبی خواهیم آورد.

۱۳۶

نتیجه‌گیری و بررسی روان‌شناختی قمار

حرمت قمار بدون گروگذاری

قمار از موضوعاتی است که حکم حرمت آن در اسلام جای تردیدی ندارد و روایات و دلایل این باب هم قماری را که با رهان همراه است و هم قماری را که بدون رهان است به صراحة حرام نموده است و آن را در

ردیف شراب، بتپرستی و عمل شیطانی آورده است. همچنین مفهوم و مصدق آن، دلایل روشنی دارد.

با وجود روایاتی که گذشت جای هیچ شکی در حرمت بازی با آلات قمار هرچند بدون گروگذاری و شرطبندی باشد، باقی نمیماند و دیگر نباید مانند برخی از عالمان در این موارد تردید نمود و قدر متیقن دلایل را که حرمت قمار با رهان است، اخذ نمود؛ چراکه دلیل خاص، بر حرمت قمار بدون رهان موجود میباشد؛ بنابراین هم میسر حرام است و هم قمار، اما از باب مغالبه در خصوصیات و بالحاظ غلبهای که در افراد و مصاديق قمار با قمار دارای رهان است هر قماری میسر و هر میسری قمار و در ردیف انصاب و بتپرستی دانسته شده است.

۱۳۷

اما بحث در قمار، در ناحیه‌ی شناخت آلات قمار است که چه چیزی آلت قمار دانسته میشود و چه چیزی آلت قمار نیست. اگر چیزی آلت قمار دانسته شود، حکم حرمت بازی با آن قطعی است و شباهه و تردیدی در آن وجود ندارد و بازی با آن حرام است هرچند برد و باخت و گروگذاری در آن نباشد.

گونه‌های شک در آلات قمار

بحث در موضوعی است که شک شود آیا جزو آلات قمار است یا نه. با شک در موضوع آلات قمار و این که آیا این اسباب از آلات قمار دانسته میشود یا نه، باید دید شک ما بدوى است یا خیر. در شک بدوى در موضوع، اصل برائت جاری میشود، ولی چنان‌چه شک بدوى نباشد و سخن بر سر آلتی باشد که پیشینه‌ی قمار داشته و با آن قمار میشده است،

همانند شترنج که زمانی دیرین از آلات قمار بوده و با آن قمار می‌شده، نمی‌توان اصل برائت در آن جاری نمود، بلکه این استصحاب حرمت است که در آن جاری می‌گردد.

از شرایط اجرای استصحاب، ثبوت موضوع و وحدت آن است و با پیدایش کم‌ترین تغییری در موضوع، استصحاب نمی‌تواند در آن جریان یابد. مانند آلت قماری همچون شترنج که هم‌اینک به عنوان وسیله‌ای علمی از آن بهره می‌برند. در چنین موردی که موضوع تغییر یافته است، با شک در این که آیا این وسیله هنوز هم آلت قمار دانسته می‌شود یا نه، نمی‌توان حرمت آن را استصحاب نمود و شک حاضر شکی بدوفی است که اصل برائت در آن جریان می‌یابد.

هم‌چنان می‌شود که چیزی در گذشته از آلات قمار نبوده و امروزه به آلت قمار تبدیل شده باشد، که در این صورت نیز چون آلت قمار بودن بر آن صدق می‌کند، حکم حرمت آن قطعی است.

افزوده بر این، گاه می‌شود که چیزی در منطقه و کشوری از آلات قمار باشد، اما همان وسیله در کشور یا منطقه‌ای دیگر وسیله‌ای برای کسب معلومات عمومی یا ارزش ذهن به شمار رود، در این صورت نیز حکم آن تابع صدق عنوانی آن است و در هر منطقه‌ای که این ابزار را از آلات قمار بدانند، حکم حرمت بر آن بار می‌شود.

قمار؛ اشاعه‌ی فحشا و مبارزه با دیانت

بازی با آلات قمار (خواه باگرو باشد که میسر است و خواه بدون آن که از باب اشاعه‌ی فحشا حرام است) نوعی جبهه‌گیری در برابر حق و قرار گرفتن در جبهه‌ی باطل است و همین ملاک، حکمت عمدی حرمت آن

است، نه تعاندی که میان قماربازان ایجاد می‌شود؛ زیرا تعاند و مغالبه و برتری جویی در بسیاری از چهره‌های زندگی دنیوی وجود دارد و در هر جایی که برتری جویی ملاک باشد، پای تعاند نیز به میان می‌آید. اما اشاعه‌ی فحشا و غیر هدفمند بودن و لکه‌دار نمودن اخلاق عمومی جامعه امری نیست که بتوان از آن گذشت و آن را نادیده گرفت. حکایت آلات قمار حکایت بطری‌های شرابی است که هم‌اینک عرضه می‌شود که با وجود زیبایی بسیار و بلوری بودن آن، اگر هفت بار شسته شود و هفت بار هم خاک‌مالی یا دهها بار ضد عفونی گردد، باز استفاده از آن برای آشامیدن آب حرام است و تنها باید آن را شکست؛ چرا که عنوان «بطری شراب» بر آن صادق است و نگاهداری از آن اشاعه‌ی فحشا به شمار می‌رود. این گونه است که می‌گوییم اسلام بر صدق عنوانی بسیار تأکید دارد و با هرچه که عناوین گناه و معصیت را با خود یدک می‌کشد، مبارزه می‌کند، و گرنه شیشه یا بطری شراب تنها شیشه است و بت چوبی و سنگی نیز تنها همان چوب و سنگ است، همان‌طور که آلت قمار نیز یا از چوب است یا از سنگ و کاغذ، ولی این موارد، از باب جنس آن مورد مخالفت اسلام واقع نگردیده‌اند، بلکه چون عنوان گناهی را با خویش حمل می‌کند و از ابزار جدایی ناپذیر جبهه‌ی باطل می‌باشد، نمی‌توان از آن استفاده کرد. بطری‌ها و شیشه‌های شراب نیز همانند خود شراب فساد آفرین است و این بطری‌ها دست‌کمی از شراب ندارد و استفاده از آن اشاعه‌ی فحشا به حساب می‌آید. بودن شراب در ظرف سفالین نیز چنین حکمی را دارد؛ مگر این که کسی آن را نشناسد و یا نداند که ظرف شراب

است. آلات قمار چنین است و این روایت که از «کل ما قومر به» یاد می‌کند یا روایاتی که آلات قمار را برشمرد؛ مانند: شترنج، کعب، بیض و مانند آن، تمامی همین معنا را می‌رساند. اشاعه‌ی فحشا نیز به طور مستقل دلیل بر حرمت دارد.

بازی با آلات قمار، بیماری، سادیسم و یا اعتیادی بوده که دست از سر بشر برنداشته و اسلام به صورت جدی با آن مخالفت نموده است تا عوارض سوء این بازی مخاطره‌آمیز دامنگیر افراد جامعه نشود. خطرناک بودن این بازی است که وجود فردی داور یا تلکه‌گیر را می‌طلبد؛ چرا که در غیر این صورت، طرفهای بازی، یک‌دیگر را فریب می‌دهند. تلکه‌گیر فردی معمولی نیست، بلکه وی فرد آگاه، قدر و قدرتمندی است تا کسی جرأت نکند دیگران را فریب دهد. در صورت فریب‌کاری، گاه کار به دعوا، چاقوکشی، خون‌ریزی و تیغ‌کشی می‌انجامد. افزون بر دعوا و درگیری، تلف نمودن وقت، معتاد شدن و مفاسد دیگری نیز در این بازی وجود دارد. بله فایده‌ی آن به دست آوردن تنیدی، تیزی و استجمام حواس است؛ زیرا قمارباز اگر لحظه‌ای غفلت کند، حریف وی «کش» می‌رود؛ یعنی چپش را جابه‌جا می‌کند یا شگردهای دیگری را با کوچک‌ترین غفلت طرف مقابل، انجام می‌دهد و بر او چیزهای می‌شود. چنان‌چه قرآن کریم به هنگام بیان حرمت شراب، آن را از فساد محض برنمی‌شمرد و برای آن فوایدی را ذکر می‌کند، ولی گناه آن را بیشتر از منافع آن می‌داند. درست است که در قمار، تیزی و تنیدی و استجمام حواس وجود دارد، ولی مفاسد آن بیش از به دست آوردن این فایده است؛ به‌گونه‌ای که دعوا و چاقوکشی لازمه‌ی آن است.

شاید کسی بگوید داور در تمامی بازی‌ها یا مسابقات حضور دارد و لزوم داشتن داور خطرناکی آن را نمی‌رساند اما باید گفت داور در دیگر مسابقات و بازی‌ها چاقویی در جیب خود نمی‌گذارد ولی قمار باز و تلکه‌بگیر نمی‌شود چاقویی در جیب خود نداشته باشد. قمار با آلات قمار اما بدون رهان را نباید بازی معمولی دانست، بلکه این بازی سیستمی فاسد دارد و صرف بازی نیست تا بتوان این گونه در مورد آن قضاوت نمود. قمار نوعی جبهه، میدان و عنوانی برای فساد است، از این رو اسلام به مقابله با آن پرداخته تا این میدان را نفی نماید. طرح این شبه و گمان مانند آن است که گفته شود برخی از ایرانیان گاه مراعات پوشش اسلامی را نمی‌کنند اما افرادی مؤدب و مدرن می‌باشند. مگر موی سر چقدر مهم است که اگر بخشی از آن آشکار باشد مشکلی ایجاد کند یا مگر دست دادن زن و مرد نامحرم یا بوسیدن آنان چه مشکلی ایجاد می‌کند؟! در پاسخ به این شبه باید گفت چنین اعمالی منطقه و میدانی به نام لاابالیگری برای انسان می‌گشاید به طوری که قبح این معنا و بالاتر از آن دشوار می‌گردد و مهم میدان فسادی است که این کار در مقابل دیانت می‌گشاید. در مورد بازی با آلات قمار اما بدون رهان نیز همین سخن صادق است و این نوع قمار میدانی را برای مفاسد باز می‌کند و بدین گونه به مبارزه و دهنکجی به دیانت و معنویت می‌پردازد.

قمار؛ فراتر از لهو و لغو

قمار امری بسیار فراتر از لهو و لغو است؛ در حالی که برخ فقیهان، قمار

را در دامنه‌ی لهو و لغو قرار داده‌اند؛ هر چند لهو، لغو و لعب حرام نیست. دامنه‌ی فساد قمار بسیار وسیع است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را در دامنه‌ی لهو یا لغو گنجاند. قمار در قرآن کریم در کنار خمر، شرک و بت‌پرستی آمده و عملی شیطانی دانسته شده است. قمار صرف لعب و بازی یا لهو و لغو نیست، بلکه میدانی برای جبهه‌ی باطل می‌باشد؛ چنان‌که قرآن کریم آن را در کنار شراب، شرک و بت‌پرستی می‌آورد. قمار عنوانی گویا برای جبهه‌ی ضد معنویت و دیانت و تابلویی بزرگ برای اشاعه‌ی فحشا و انحرافات می‌باشد. آن‌چه در بازی با این آلات مهم است عنوان قمار است که هر چند رهان در آن نباشد، تشیه به قوم کفر و جبهه‌ی ضد دیانت و اشاعه‌ی فحشا و انحرافات است.

قمار؛ خروج از مدار طبیعی

نباید پنداشت قمار تنها یک بازی صرف است و ماهیت آن با بازی‌های دیگر تفاوتی ندارد. تفاوت قمار با دیگر بازی‌ها مانند تفاوت نکاح و ازدواج شرعی با زنا یا لواط است که از آنجا که هر دو به یک صورت انجام می‌شود عقل عادی میان هویت حلال و حرام آن تفاوت نمی‌گذارد؛ تنها در یکی کلماتی گفته می‌شود که این عمل را بر مدار قانونی و سیستم طبیعی آن انجام می‌دهد اما در زنا یا لواط برخلاف سیستم و نظام طبیعی موجودات و پدیده‌ها حرکت می‌شود. چیزی که می‌تواند ازدواج را حلال و زنا را حرام کند، مطابقت و هماهنگی با سیستم طبیعی است و در قمار نیز چنین است.

قمار حرکت بر علیه سیستم دینی است که نظامی هماهنگ با طبیعت و فطرت می‌باشد. هدف اسلام در ازدواج ایجاد نظام و سیستم در عمل مقابله‌ای و جلوگیری از هرج و مرج و در نتیجه پیش نیامدن آلودگی است، از این رو نکاح را جایگزین زنا می‌سازد و بسیار به آن اهمیت می‌دهد. در لواط هم امر چنین است. جمع دو مرد به لواط حکم قتل را دارد؛ چرا که تحقق این عمل و کثرت آن موجب تزلزل مجاري طبیعی خانواده و جامعه می‌گردد ولی اگر مردی با همسر خویش چنین کاری داشته باشد تنها امری مکروه با تفاوت شدت و ضعف در دوران عادت و غیر عادت و ایجاد آزار و اذیت و عدم آن انجام داده است. با تشریح این احکام است که پاسخ اشکالات غریبان داده می‌شود. آنان می‌گویند چرا دو انسان را به جرم این که دقایقی با هم بوده‌اند به قتل می‌رسانید؟ پرسش آنان جای طرح و بحث دارد و این فقیه است که باید به صورت علمی و منطقی به آن پاسخ دهد. دو فرد لواط کار یا دو زناکار برخلاف نظام طبیعی حرکت می‌کنند و در حرکت طبیعی و نظام طبیعت ایجاد اخلال می‌کنند و عمل و ساختار خارجی آنان در چهره‌ای خاص، آن را حرام می‌سازد و موجب حد می‌شود. این امر عقلایی است و مورد پذیرش آنان می‌باشد و عقلاً نیز نمونه‌های بسیاری از این محدودیتها را در زندگی خود دارند. گذر از چهارراه به هنگام چراغ قرمز به خودی خود اشکالی ندارد اما وقتی چراغ خطر روشن است، گذر از آن موجب تخریب سیستم می‌گردد حتی اگر آسیبی به دیگران نرسد، وی در هر حال جرمیه می‌شود. مقایسه با همسر حلال است، ولی همین عمل، در دوران عادت، حرام است و

سبب پرداخت کفاره می‌گردد؛ زیرا برخلاف سیستم و طبیعت، عمل شده است.

در تمامی این موارد، نفس دو عمل یاد شده به خودی خود در حلال و حرام بودن تفاوتی ندارد و به یک صورت انجام می‌شود و ساختار خارجی آن یکسان است، اما در موردی که شریعت نام حرام را برابر آن گذارد، در واقع شخص در پی براندازی سیستم و اختلال در طبیعت است، از این رو، شارع با وی برخورد می‌کند؛ یعنی همان محدودیتی که برای مثال، در قانون عقلایی راهنمایی و رانندگی به صورت جریمه‌ی نقدی جلوه‌گری می‌کند و در حکم شریعت به صورت حکم قتل یا دیگر حدود و تعزیرات ظهور می‌پابد. گاه نیز این گناه و خلاف طبیعت اوج می‌گیرد و در میان قومی رواج می‌یابد که عذاب خداوند را سبب می‌شود و به جرم براندازی طبیعت، خود برانداز می‌شوند. عذاب الهی امروزه مورد غفلت واقع شده؛ در حالی که برخی از غربیان به صورت گروهی خود را به هر گناه و فسادی که در امتهای پیشین بوده آنوده می‌سازند، بلکه آن گناهان در میان دنیای امروز به هزاران برابر بیشتر، بدتر و لجن‌بارتر رایج است و این که در روایات در مورد آیه‌ی شریفه‌ی: «لَئِنْ كَبَّنَ طَقَّاً عَنْ طَبَقٍ»^۱ تفسیرهایی دارند ناظر به همین امر است. البته اگر پر این عذاب دامنگیر شرقیان نیز شود، استحقاق آن را دارند زیرا در تبلیغ اخلاق و معنویت دینی کوتاهی و سستی داشته‌اند.

به هر حال درست است که قمار از جنس بازی‌های دیگر است و همانند بازی کودکی با عروسک خویش می‌ماند، اما دارای فصلی است که در میان بازی‌ها نوعی پلیدی را می‌سازد که بر آن مهر رجس می‌خورد و آن این که قمار بازی مخصوص کسانی است که «مُفسِد» و از اراذل و او باش شناخته می‌شوند؛ کسانی که از تیغ کشی و چاقوکشی تا دزدی، چپاول و ده‌ها عمل فاسد دیگر فرو گازار نیستند و «مفسد» به این معنا که در پی براندازی نظام طبیعت هستند شمرده می‌شوند. اسلام برای این که چنین افرادی میدان‌دار جامعه نگرددند و در اجتماع ریشه ندوانند بازی با آلاتی که در دست آنان است و با آن قمار می‌کنند را حرام می‌داند و گرنه اگر کسی هزار بار قاپ را بالا و پایین اندازد یا مهره‌های شترنج یا ورق و پاسور را جابه‌جا کند نه گوش او کر می‌شود و نه زبان او لکت پیدا می‌کند و نه سوسک می‌گردد و مانند شراب نیز نیست که اگر آن را بخورد مست شود. چیزهایی که در قمار استفاده می‌شود از قاپ گرفته که استخوانی از استخوان‌های بدن حیوان است تا گرد و که میوه‌ای بر درخت است؛ همه و همه در طبیعت است ولی شیطان نوع بازی با آن را اختراع نموده است و بیش‌تر از این که برخی از این آلات (همچون قاپ جیک و بوک) در قمار استفاده شود در جادو نیز کاربرد دارد. پس در ماهیت قمار حرامی نهفته نیست بلکه در نوع استفاده و افرادی که با آن بازی می‌کنند مشکل وجود دارد. بنابراین وقتی می‌گوییم قمار حرام است؛ خواه با عوض باشد یا بدون آن، به واسطه‌ی دلیل و نیز لوازم فاسدی است که دارد.

بله، می‌شود بازی که با قمار می‌شود را تصحیح کرد و آلات قمار و

مفاسدی که لازم آن است را از آن گرفت و آن را بر مدار نظم طبیعی قرار داد که چنین چیزی دیگر قمار خوانده نمی‌شود و بازی و مسابقه‌ای دیگر است؛ چرا که ماهیت قمار از بین رفته و در واقع استحاله شده است. برخی از مسابقات کشتی در گذشته به کشته شدن فرد برنده منجر می‌شد و پهلوانان بسیاری در تاریکی شب کشتی می‌شدند که با وجود آن کشتی در آن زمان‌ها مستحق حکم حرمت بود ولی امروزه چنین نیست و دیگر کسی آزاری به قهرمانان کشتی نمی‌رساند. چنین بازی‌ها و مسابقاتی که برد و باخت در آن است با قمار متفاوت است و مانند سودی است که بانک‌ها از مردم می‌گیرند؛ چرا که بانک این سود را در قالب یکی از عقود اسلامی و بر مدار سیستم می‌گیرد اما اگر همین سود در بازار از فردی بر غیر مدار شرعی آن گرفته شود نزول و ربا دانسته می‌شود و حرام است؛ چرا که در بازار به چنین فردی آموزش نداده‌اند سود پول خود را بر مدار یکی از عقود اسلامی بگیرد که در خارج مجازی طبیعی دارد و در این صورت حتی کار وی قابل پیگرد قانونی در دادگاه‌های صالح است در حالی که از بانک‌ها نمی‌توان شکایتی داشت. بانک آموخته است که بر مدار سیستم عمل کند و از راه مضاربه، مساقات و ده‌ها عقد دیگر سود بگیرد و نظام مالی اجتماع و اقتصاد داخلی و تجارت با کشورهای خارجی را فعال سازد و رونق دهد ولی فردی بازاری تنها ربا را می‌شناسد و با راه‌های دیگر بیگانه است.

این گونه است که ما تأکید داریم شناخت فقهی که در آن به موضوع، دلیل و ملاک می‌پردازد بسیار مهم است و چنین فقهی است که باید در

میان حوزه‌ها رشد یابد تا بتواند جامعه و نظام را اداره نماید و گرنه فقهی که موضوع و حکم شناس نیست به هیچ وجه نمی‌تواند به صرف آگاهی از دلیل احکام و مبانی استنباط بدون شناخت موضوع حکم، کاربردی گردد و قدرتی برای اداره نظام ندارد. اگر موضوع، دلیل و ملاک احکام الهی در جامعه بیان شود هیچ عاقلی از پذیرش آن سرباز نمی‌زند ولی به صرف حرام، حرام گفتن و پاسخ‌گو نبودن به چرایی آن کار درست نمی‌شود و به دین رغبتی نشان داده نمی‌شود.

فقهی که ادراک معنا و بالاتر از آن ادراک مراد شریعت را ندارد، ساده‌انگار است و نمی‌توان جامعه را به دست او سپرد؛ چرا که رندان بسیاری هستند که بر سر چنین فقیهی کلاه می‌گذارند، طوری که خود او هم متوجه نمی‌شود و مورد سرقت قرار می‌گیرد؛ از این رو فقیه، باید فرزانه (دارای ملکه‌ی قدسی) باشد؛ همچون امام راحل که هیچ عرب و عجمی در هیچ کشوری نتوانست ایشان را فریب دهد؛ چرا که به‌واسطه‌ی نور الهی و ملکه‌ی قدسی که با او بود، مراد شریعت را به‌خوبی می‌شناخت، از این رو توانست رسالت خویش را که برپایی حکومت اسلامی بود به پایان رساند.

مغالبه و استکبار در قمار

به لحاظ روان‌شناسی، در قمار، مغالبه، استکبار، برتری جویی و زورآزمایی، جایگاه مهمی دارد؛ به‌طوری که برخی حاضرند جان خویش را فدا کنند و خود را به هر آب و آتشی بزنند تا نظر خود را بر کرسی اثبات

بنشانند؛ همان‌طور که برخی از نامزدهای انتخاباتی در سطح جهان از تمامی هست و نیست خود مایه می‌گذارند تا بر تخت ریاست تکیه زنند. در قمار نیز جایگاه مغالبه کمتر از به دست آوردن رهن نیست؛ به ویژه افراد عافیت‌طلب و خوش‌گذران بیش‌تر چنین هستند؛ چرا که پول برای این مرفهان بی‌درد اهمیتی ندارد. قمار گاه سادیسم و اعتیاد می‌آورد و قماربازی که به سادیسم مبتلا می‌گردد، تمام تلاش خود را می‌کند تا ثابت نماید کسی بالاتر از او نیست تا جایی که گاه به خاطر اثبات این ادعا چیزی برای خود باقی نمی‌گذارد. قمار مغالبه‌ی متعارف و سالمی نیست، و گرنه اسلام با اصل مغالبه مشکلی ندارد. نقی قمار و مغالبه‌ای که در آن است مانند توصیه به مغالبه‌ی احسن است که می‌فرماید: «وَجَادُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱ که امر به مجادله و مغالبه می‌کند ولی نه به هر مغالبه‌ای بلکه به جدال و مغالبه‌ی احسن. در قمار، گاه مغالبه به حدی می‌رسد که به دست آوردن گرو در مقایسه با آن چیزی نیست. گاه می‌شود که دو قمارباز روزها می‌نشینند و با کمترین اکل و شرب، بر آن هستند تا در حضور دیگران، برتری خویش را نسبت به دیگری اثبات نمایند. باید توجه داشت این امر را به برخی از ورزش‌ها هم‌چون کشتی، فوتبال و بوکس نمی‌توان سرایت داد؛ زیرا مغالبه در آن انگیزه‌ای عقلایی دارد. با توجه به عداوت و سادیسمی که در قمار به وجود می‌آید قرآن کریم به زیبایی آگاهی می‌دهد و با دیدی جامعه شناسانه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاؤَ وَالْبَغْضَاءِ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾.

رهان و گروگذاری در موضوع قمار دخالتی ندارد، بلکه قمار حتی اگر بدون رهان باشد: گاه قمارباز را به سادیسم دچار می‌سازد و قمار؛ خواه با رهان باشد یا بدون آن، حرام است. قمار امری جدای از رهان است. به لحاظ مصدقی قمار و میسر یکسان است؛ خواه دارای رهان باشد یا خیر و صدق عنوان قماربازی در حرمت آن کفاایت می‌کند. قمار نیز به لحاظ لغوی بازی با آلات مخصوص قمار است و هویت آن را تنها «آلات مخصوص» شکل می‌بخشد؛ اگرچه از ملاعبه، مغالبه، مراهنه و عوض خالی نیست و امور یاد شده از لوازم آن به شمار می‌رود.

قمار؛ نماد برتر مستکبران

۱۴۹

در قمار، فقط سخن از پول نیست و قماربازان حرفه‌ای تنها به غلبه بر دیگری و چیره شدن بر او می‌اندیشنند، نه به گرویی که به میان می‌آورند. گاه بوده که سلطانی با وزیر خود قمار می‌کرده و گرویی که در میان بوده برای وی هیچ اهمیتی نداشته، بلکه رسیدن به آن برای وی مهم‌است و آنچه دارای اهمیت است، غلبه بر دیگری می‌باشد و به خاطر همین است که قمار سبب دشمنی، کینه‌توزی و عناد می‌گردد؛ چرا که فرد شکست‌خورده به سبب حس روانی که در وی به وجود می‌آید، بعض دیگری را به دل می‌گیرد و فرد پیروز نیز با مشاهده‌ی نشانه‌های کینه و

بغض در وجود دیگری، بر آن است تا هم مواطن خود باشد و هم با تجربه‌ی طعم پیروزی در یک میدان، بر آن است تا وی را در جای دیگری نیز به زمین بزند و او را خوار و خفیف سازد. بنابراین، قمار خواه با رهان باشد یا بدون گرو، بغض و دشمنی را در پی دارد و همین معیار و ملاک است که آن را حرام می‌سازد. اگر کسی قمار را به خوبی بشناسد، بدون تردید، به حرمت بازی با آلت قمار حتی بدون رهن و گروگذاری حکم می‌کند.

باید توجه داشت دشمنی و بغض بندگان خدا در صورتی دل و قلب آدمی را فرا می‌گیرد و آن را آلوه می‌سازد که بنده فراموش کند خدایی است و دیگر بندگان مظاهر کمالات او هستند و چنین قلبی جایی برای ذکر و یادآوری خداوند متعال و ساییدن پیشانی بندگی در درگاه او ندارد و این گونه است که در ادامه می‌فرماید: ﴿وَيَصُدُّ كُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ﴾. خداوند مهریان با برشمودن آثار و عوارض قمار به بنده‌ی خویش این گونه هشدار می‌دهد و سپس می‌فرماید: ﴿فَهُلْ أَنْتُمْ مُمْتَهُونَ﴾؛ آیا با این همه پلیدی که در قمار است، دست از این کار برمی‌دارید، اما بسیاری از بندگان، گوشی شنوا برای شنیدن آهنگی که رنگ خداوند دارد و حسی که دست مهریان خداوند را لمس کند، ندارند.

مفاسد جدایی ناپذیر قمار

در شناخت آلات قمار، باید از نظر دور نداشت که مفاسدی که برای آن بر شمرده شده است، لازم جدایی ناپذیر از آن است و هرجا آلت قماری

باشد، مفاسد آن نیز در کنار آن و با آن است و همچون آلات موسیقی نیست که خیر و شر آن اقتصایی باشد و با تغییر فرهنگ در زمانی و یا استفاده‌ی آن در دوران حاکمیت نظام ولایی، بهره‌ی ولایی از آن برد، اما آلات قمار با صدق آلت قمار بودن تابع شرایط زمانی و مکانی نیست و هر جا صدق آلت قمار نماید، مفاسد برشمرده شده برای آن نیز به همراه آن است و لازم جدایی ناپذیر آن است. البته می‌توان چیزی را از آلت قمار بودن خارج نمود و مفاسدی که با آن است را از میان برد تا منافع آن قابل استفاده باشد.

ناتوانی عقل در دریافت معیار حرمت قمار

در بحث از قمار و حلال و حرام‌های شرعی باید دانست عقل در دریافت این احکام گاه ملاک و معیار آن را درک می‌کند؛ مانند قبح ظلم که در صورتی که برفرض محال، شریعت بر خلاف آن حکم نماید، عقل آن را نمی‌پذیرد و آن را غیر عقلانی می‌خواند و چنین مواردی از مستقلات شرعی است. اما دریافت ملاک برخی از احکام در توان عقل عادی نیست و از درک آن عجز دارد؛ مانند قبح قمار که هرچه عقل در مذمت آن بگوید، حکمت آن است و نه علت تام حرمت آن. برای نمونه اگر شرع تراشیدن ریش را حرام بداند عقل می‌گوید برای آن است که به پیاز مو آسیب می‌رساند و چنان‌چه آن را جایز بداند عقل می‌گوید برای نظافت، بهداشت و زیبایی بوده است. یا اگر شریعت بگوید اموال مرتد را باید مصادره کرد عقل می‌گوید برای این است که وی اموال خود را در پناه حاکمیت اسلام به دست آورده و با قوانین دینی مالک آن گشته، از این رو

باید تمامی دارایی خود را به اهل دین بدهد. اما اگر اسلام بفرماید مال مرتد را نمی‌توان گرفت، عقل می‌گوید چون فرد برای به دست آوردن آن، عمری زحمت و تلاش را بر خود هموار نموده، شرع چنین حکم می‌دهد و این گونه است که عقل نیازمند رهبری معصوم است و خود نمی‌تواند علت حکمی شرعی را به دست آورد. به چنین احکامی غیر مستقلات عقلی می‌گویند و قمار از این دست احکام است. درست است که انسان اندیشه دارد ولی اندیشه‌ی وی محدود است و این معصوم است که باید باشد تا اندیشه‌ی آدمی را به طور کامل معصومانه و اگاهانه سازد و به انحراف نیفتد. هرچه بر اگاهی افراد افروده شود نیاز وی به معصوم بیشتر می‌گردد؛ چراکه سرعت سیروی در اندیشه بالاتر می‌رود و خطر سقوط و تصادف آن بیشتر می‌گردد به عکس کسی که اگاهی و اندیشه‌ی چندانی ندارد و تنها باید به او گفت نماز بخوان و حرام نخور چون برد ذهنی وی کوتاه است و در حرکت به تخته سنگی بیشتر نمی‌ماند، از این رو احتمال و خطر سقوط و نابودی وی کمتر است. برای دریافت احکام باید و ناچاریم که به شریعت و صاحبان آن مراجعه کنیم چراکه عقل نمی‌تواند مشرع باشد بلکه متشعر است و اگر شارع حکمی داد تنها می‌تواند برخی از ملک‌های آن را به قدر توان خود دریابد تا عمل به حکم عملی تعبدی صرف نباشد، بلکه در پرتو اگاهی‌هایی باشد که مرز آن محدود است.

توجه به تحول پذیری و تغییر کاربری آلات قمار

در این روایات، برخی از آلات قمار معرفی شده است. نرد، شطرنج، کعب، بیض، السدر، لعبة الامير و الشیبیب بعضی از آن است. نه می‌شود موارد حرام را منحصر در آن‌چه در این روایات ذکر شده است دانست و نه

می‌توان تمامی آن را حلال برشمرد؛ زیرا باید دید آیا موضوع این بازی‌ها و آلات همان‌گونه که بوده است هم‌اینک نیز باقی است یا نه، و سپس حکم هر موضوع را به دست آورد. همچنین آلات قمار در مناطق مختلف گوناگون است و این حکم تابع عرف حاکم بر همان منطقه است.

آنچه برای فقیه در این بحث حائز اهمیت است شناخت موضوع قمار و انواع و اقسام آن است. وقتی می‌گوییم اگر چیزی آلت قمار باشد، حتی بازی نمودن بدون رهان نیز با آن اشکال دارد، در صورتی است که آلت قمار بر آلت قمار بودن خود باقی باشد و با ثبوت این موضوع است که حکم حرمت بر آن بار می‌گردد. بنابراین، اگر چیزی برای هزار سال آلت قمار بوده است، اما امروزه دیگر آلت قمار دانسته نمی‌شود، نمی‌توان حکم سابق را برای موضوع حاضر ثابت دانست؛ چرا که دو موضوع یاد شده با هم تفاوت دارد و نمی‌توان حکمی واحد را برای دو موضوع مختلف آورد. حکم بازی با آلاتی که در زمانی ویژه‌ی قمار دانسته نمی‌شود همانند حکم سجده بر برگ درخت انگور است که در برخی از مناطق، جزو خوردنی‌ها نیست و در آن منطقه می‌توان بر آن سجده نمود. تغییر موضوع در زمان و مکان‌های گوناگون، حکم متناسب با همان موضوع را در پی دارد و چنین نیست که حکم فردی از آن بر دیگر افراد آن بار شود. باید توجه داشت روایت شریف: «حلال محمد ﷺ حلال أبداً إلى يوم القيمة وحرامه حرام أبداً إلى يوم القيمة»^۱ ناظر به احکام شریعت

است و بدیهی است که تا موضوع آن حکم ثابت نباشد، حکم مورد نظر نیز بر آن حمل نمی‌گردد.

ممکن است امری امروز حرام و زمانی دیگر به واسطه‌ی تغییر موضوع حلال باشد؛ چرا که امروز یک موضوع دارد و فردا موضوعی دیگر و هر موضوعی نیز حکم ویژه‌ی خود را دارد. به طور مثال، زن، بر مرد خویش حلال است، ولی چون نیت حج نماید و لباس احرام بپوشد، بر مرد خود نیز حرام می‌گردد؛ چون به موضوعی دیگر تبدیل گردیده و همسر صرف و مجردی برای مرد خود نمی‌باشد، بلکه محروم نیز هست. در مورد آلات قمار نیز باید گفت حرمت آن تا هنگامی ثابت است که آلت قمار شناخته شود، ولی بدون صدق چنین عنوانی، بازی با آن اشکال ندارد.

آلات جدید و مدرن قمار

قمار در هر زمانی آلات مخصوص خود را دارد و هر روز قمار در آلتی جدید جلوه‌گری می‌کند. امروزه برخی با پلاک خودرو به قمار می‌پردازند. برای شناخت آلات قمار باید تحقیق و کارشناسی لازم از قماربازان یا دانایان به این امر صورت گیرد و تشخیص این مسئله با عرف و افراد عادی نیست. در روایات بسیاری، حضرات معصومین علیهم السلام نام آلات قمار را بر زبان آورده‌اند که گاه برای راوی ناشناخته بوده است، اما امام به‌حاطر صفات ویژه‌ی خود، آلات قمار را می‌شناسد.

گفته شد قمار، بازی با آلات مخصوص است. آلات قمار با توجه به زمان و مکان، مختلف می‌گردد. با این وصف، ممکن است چیزی در زمان

صدور روایات از آلات قمار باشد و با گذر زمان از آلت قمار بودن خارج شود، از سوی دیگر ممکن است چیزی در آن زمان جزو آلات قمار شمرده نشده باشد و از آلات ابداعی و اختراعی امروز باشد و بازی با چنین آلاتی نیز حرام است؛ هرچند نامی از آن در روایات نیامده باشد؛ چرا که معیار حرمت قمار، بازی با آلت قمار است. پیشتر آلات قمار قاپ، گردو، تخم مرغ، جیک و بوک، اسب و خر، دوقاپ، سهقاپ، چارقاپ، و گل گندم بود، ولی امروزه در کازینوها قمارهای جدید و رایانه‌ای وجود دارد و شکل جدید قمارها به صورت نرمافزار ارایه می‌شود؛ به‌گونه‌ای که دیدن چنین کازینوهایی مراکز علمی را به ذهن می‌آورد و نه قمارخانه را! قماربازها نیز برای خود صاحب مکنت، سلطنت، قدرت و شوکتی شده‌اند که در گذشته آن را با چنین شکوهی نداشته‌اند؛ طوری که در بعضی کشورها، برخی تاج دولت را بر زمین می‌گذارند و تاج قمار را بر سر می‌گذارند و به قمار می‌پردازنند.

۱۵۵

قمارخانه‌ها و کازینوهای امروزی که در کشورهای اروپایی یا کشورهای تابع فرهنگ آنان است بسیار قانونمند است و کسی جرأت تخلف از مقررات آن را ندارد با وجود آن که هیچ نیروی امنیتی دولتی در آن جا نیست و انتظامات آن در دست افرادی قوی و تنومند است و دیدن آن‌ها برای این که کسی به فریب کاری نپردازد کفايت می‌کند و در صورت مشاهده‌ی هر گونه فریب و حیله‌ای فرد را بیرون می‌اندازند و زیر پا له می‌کنند. تلکه بگیر یا مأمور انتظامات قمار فضای بازی را به‌گونه‌ای فراهم می‌کند که کار به هیچ گونه خشونت و کلاهبرداری نرسد.

پارتی‌های جایگزین قمار

در ایران، به سبب ممنوعیت قمار، پارتی‌های شبانه جای قمارخانه‌ها را گرفته است. این پارتی‌ها با انواع مفاسد همراه است و شکوهی که در کازینوهای غربی دیده می‌شود، در آن وجود ندارد. قماربازان این پارتی‌ها افراد ضعیف و وامانده‌اند که با یأس از زندگی و با غوطه‌وری در ددمنشی و حیوان صفتی به چنین پارتی‌هایی می‌رسند و کارهای ناشایست گوناگونی انجام می‌دهند که یکی از آن‌ها قمار است.

جواز گروگذاری و شرط‌بندی بر غیر آلات قمار

لوب به خودی خود حرام نیست^۱، از این رو صرف بازی با غیر آلات قمار حرام نمی‌باشد، اما چون قمار حرام است و این آلت قمار است که هویت قمار را شکل می‌بخشد، هر گونه بازی با آلات قمار، اگرچه برد و باختی در آن نباشد، حرام است. در این دو حکم، بحثی نیست، اما بحث اصلی و مورد شباهه در این است که آیا برد و باخت با غیر آلات قمار نیز حرام است یا نه؟ در بحث رهان شرط‌بندی، با این سؤالات مواجه می‌باشیم: آیا شرط‌بندی، حرام تکلیفی است و آیا افزون بر حرمت تکلیفی، دارای حرمت وضعی نیز هست و ملکیت نمی‌آورد یا هیچ یک از این دو حکم را ندارد و یا یکی از این دو حکم را دارد؟

شباهه و اختلاف فقیهان بر قسم اخیر است. البته مشهور فقیهان این دو قسم را حرام می‌دانند و ما کلام و نظرگاه آنان را به تفصیل در ادامه خواهیم آورد و آن را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم. ما ثابت خواهیم نمود که

156

۱. این بحث را به تفصیل در جلد هشتم کتاب «فقه موسیقی، رقص، قمار و شادمانی‌ها» آورده‌ایم.

برد و باخت با آلات قمار و نیز بازی با آن بدون برد و باخت به صورت قطعی حرام است، اما برد و باخت با غیر آلات قمار، اشکال ندارد؛ همان‌گونه که صرف بازی با غیر آلات قمار و بدون برد و باخت، اشکالی ندارد. برد و باخت با با غیر آلت قمار مانند این که برخی با شماره‌های پلاک خودروها شرط‌گذاری کنند و قدرت خود در حفظ شماره‌ی آن و این که عدد حفظ شده فرد است یا زوج را نشان می‌دهند. ما هر برد و باختی را مصدق قمار نمی‌دانیم. قمار به معنای مصدری؛ به معنی قمار بازی نیست، بلکه به معنای بازی با آلات مخصوص است و وجود آلات شناخته شده در آن موضوعیت دارد، بنابراین قمار تنها در موردی صدق می‌کند کسی با آلات شناخته شده و مخصوص قمار، بازی کند؛ هر چند برای آن رهن، گرو و شرطی نیز به میان نیاورده باشد.

ما در این کتاب ثابت خواهیم نمود که هیچ یک از مسابقاتی که با غیر آلات قمار انجام می‌شود، اشکال ندارد؛ خواه مسابقات فرهنگی باشد یا مسابقات مردان آهینی، بوکس، تکواندو، کشتی کج و غیر آن؛ مگر آن که در آن، آلت قمار باشد.

زخمی شدن و آسیب دیدن نیز تا به مرگ نینجامد موجب حرمت مسابقه نمی‌شود؛ اگرچه حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام در مسابقه‌ی عرفان و معرفت، به اصرار همام، چنان اوج گرفتند که همام قالب تهی کرد و دیگر از جا برنخاست.

جواز مسابقات سالم

ما تمامی احکام قمار و انواع مسابقات و مراهن را - که به اعتبار قدرت و توانی که به میان آورده می‌شود، رهان خوانده می‌شود - به تفصیل

بررسیدیم. به نظر ما، مغالبه به همراه گرو در غیر آلت قمار جایز است. تمامی مسابقات از تکواندو و فوتبال گرفته تا بوکس، کشتی پهلوانی و کشتی کج دارای غرض عقلایی است، به خصوص در دنیای امروز که جنگ تسلیحاتی رنگ باخته و جنگ میان فرهنگ‌هاست که خود را نشان می‌دهد. امروزه جنگ، خشونت‌طلبی معنا می‌شود و مردم دنیا پذیرای آن نیستند و کشوری چون آمریکا ناچار است برای مصون نگاه داشتن خود از فشار افکار عمومی از «جنگ مقدس» و «مبازه با تروریسم» سخن به میان آورد. هم‌اینک بیشتر کشورها برتری فرهنگ خود را با مسابقات ورزشی ثابت می‌نمایند و این توب فوتبال است که قلب اندیشوری ملت‌ها را نشانه می‌رود و حتی دانشگاه‌ها نیز برتری علمی خود را با ساخت روبات‌های ورزشی نشان می‌دهند و این مسابقات ورزشی است که پرچم کشوری را می‌افرازد و بالا می‌برد و این گونه است که کشوری فقیر چون بزریل بروزش فوتبال سرمایه‌گذاری هنگفتی می‌کند و نام و فرهنگ خود را با همه‌ی فقری که دارد، با فوتبالیست‌های حرفه‌ای خود در میان ملت‌ها نهادینه می‌سازد و اقتدار شخصیت‌های فوتبالی خود را به رخ دیگران می‌کشد.

از سوی دیگر، طبیعی است که می‌شود در مغالبه و زورآزمایی بعض راه داشته باشد. حتی در امتحاناتی که دانشجویان می‌دهند برخی برنده و برخی بازنده می‌گردند؛ همان‌طور که فردی می‌تواند از امام جماعت شدن دیگری بعض یابد. البته چنین بعضی در انسان‌های ضعیف پیش می‌آید. اما وجود بعض حرمت‌آور نیست و تنها آیات قرآن کریم و روایات

است که می‌تواند چیزی را حلال یا چیزی را حرام نماید. جناب شیخ الله
چون نمی‌تواند دلیلی محکم و صریح برای حرمت مسابقه بیابد به دلایل
حرمت قمار مراجعه می‌کند یا از لهو و لعب سخن می‌گوید؛ هر چند به آن
راضی نمی‌شود و آن را به بحث لهو موکول می‌کند.

هم‌چنین ضربه‌زدن در ورزش‌های رزمی و دیگر مسابقات که گاه به
کبودی صورت منجر می‌شود یا استخوانی می‌شکند، تجاوز دانسته
نمی‌شود، از این رو حرام نیست و دیه‌ای نیز به آن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا
دلایل دیه از موارد مصارعه و مغالبه که تجاوز نیست انصراف دارد؛
همان‌طور که اگر کسی کلیه‌ی خود را بفروشد یا رحم خود را به دیگری
اجاره دهد یا زن و شوهری از سر عشق، زخمی به هم وارد سازند یا
قمه‌زنی در صورتی که برای مذهب موهن نباشد و پنهانی و بر اساس
مصالح یا ضرورتی انجام گیرد، مرتکب حرام نگشته و امری جایز است.
مخاطراتی که در ورزش‌های رزمی و مسابقات وجود دارد در مقابل
آمار مرگ و میر بر اثر تصادف بسیار جزیی و محدود است و با چنین
اموری نمی‌توان حکم به حرمت ورزش‌هایی مانند بوکس، کشتی کج و
کاراته داد. اگر وجود چنین خطراتی حرمت‌آور بود باید رانندگی در ایران
که درصد مرگ و میر آن بر اثر تصادف در صدر قرار دارد از حرام‌ترین امور
نمی‌گردد.

بررسی ابعاد مختلف این بحث نشان می‌دهد آن‌چه حرام است «قمار»
است، نه رهان، گروگذاری، شرط‌بندی یا وجود عوض و زورآزمایی. قمار
نیز بازی با آلات شناخته‌شده‌ی قمار است.

مسابقات سالم؛ جایگزین قمار در اسلام

کتاب «سبق و رمایه» چیزی است که اسلام آن را جایگزین قمار قرار داده است. طرحی دینی که می‌توان با برداشت صحیح از آن، قمار را مهار نمود و مردم را از لهو و سرگرمی که به آن نیاز دارند به صورت مطلق باز نداشت و ما تحقیق آن را در این کتاب آوردهیم و گفته‌یم وقتی چیزی به سبب مفاسد بسیاری که دارد حرام می‌گردد باید دهها طرح جایز دینی را که مفسد‌های بر آن مترب نیست، جایگزین آن ساخت تا بتوان افراد جامعه را به دین‌داری و دین‌مداری ترغیب نمود. برای نمونه، اسلام عزیز همان‌گونه که می‌فرمایید: بتپرستی نکنید و برای نشان دادن شدت حرمت آن دلایل بی‌شمار می‌آورد، از سوی دیگر، برای این که مردمان به انحراف بی‌راهگی و بتپرستی دچار نشوند - چرا که باید چیزی را به چشم سر خود ببینند تا منقاد باشند - کعبه را بربای می‌کند و دستور به نماز به سمت آن و طواف اطراف آن می‌دهد. به‌واقع چقدر این ایده مهم بوده است، و گرنه روشن نبود که اکنون چقدر مسلمان در جهان باقی می‌ماند، ولی وجود کعبه به حمد الهی موجب گشت که مسلمانان موضعی داشته باشند و جامعیتی پیدا کنند. به همین منوال، اسلام که از قمار به شدت نهی نموده، برای سرگرمی مردم، کتاب سبق و رمایه را گشوده است.

محقق حلی در فایده‌ی تشریع سبق و رمایه که جایگزین قمار گردیده است، می‌نویسد:

١٦٠

«وفائدتهما: بعث العزم على الاستعداد للقتال، والهداية لممارسة النضال. وهي معاملة صحيحة، مستندها قوله علیهم السلام: «لا سبق إلا في

نصل أَوْ خَفْ أَوْ حَافِرْ، وَقُولُهُمْ عَلَيْهِ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفَرُ عَنِ الرَّهَانِ وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ، مَا خَلَا الْحَافِرَ وَالْخَفَ وَالرَّيْشَ وَالنَّصْلَ»^۱.

فایده‌ی سبق و رمایه ایجاد انگیزه برای قتال و جنگ و دقت نمودن برای تیراندازی درست است. سبق(مسابقه) و رمایه(تیراندازی) معامله‌ای صحیح است و دلیل آن فرمایش امام علی^{علیہ السلام} است که فرمود: مسابقه‌ای نیست، مگر در حافر(اسب و استر سواری)، نصل(پرتاب نیزه) یا خف(شتر سواری). و نیزاین فرمایش امامان علی^{علیهم السلام} است که فرمودند: همانا فرشتگان به هنگام شرط‌بندی بیزاری می‌جویند و می‌رمند و صاحب گرو را لعن می‌کنند؛ مگر در مسابقه‌ی حافر(اسب و استر سواری)، خف (شترسواری)، ریش(تیراندازی) و نصل(پرتاب نیزه).

سبق و رمایه چنان جایگاه مهمی دارد که فقیهانی همچون محقق حلی آن را به صورت کتابی مستقل می‌آورند. این امر، افروده بر نشان از جایگاه مهم این باب، بر قانونمندی دقیق و قواعد ویژه و مختص آن دلالت دارد.

سبق و رمایه عقد است و با اجرای صیغه‌ی آن، لازم می‌گردد و نمی‌توان از آن تخلف داشت و تمامی خصوصیات معامله‌ای لازم را داراست؛ همان‌گونه که قماربازان نمی‌توانند خود را از تعهدی که داشته‌اند باز دارند.

سبق و رمایه داد و ستدی شرعاً و قانونی است و بازنده‌ی آن مدیون فرد برنده می‌گردد.

این امر می‌رساند اگر اسلام موردی را حرام نموده، دهها طرح مباح را

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص: ۴۶۲.

جایگزین آن نموده است. درست است که قمار حرام است، اما این بدان معنا نیست که هر بازی و هر شرط‌بندی و گروگذاری حرام است و با دیدن یک مورد حرام، نباید همه چیز را حرام پنداشت؛ مگر اموری که دلیل بر آن وجود داشته باشد. اگر کسی مرزهای شرعی را در این باب پاس ندارد و به سلایق و تعصبات شخصی خود عمل نماید، سبب دین‌گریزی توده‌ها را فراهم می‌آورد و آنان را نسبت به مسائل دینی بی‌بند و بار می‌گرداند؛ چراکه رهبری دینی که مرز حلال و حرام را به تعصب شخصی و خوشامد و بدآمد نفسی خویش آلوده می‌سازد، به طریق اولی آنان را که از وی فتوا می‌گیرند، به بی‌بند و باری و مرزناسی می‌اندازد.

تفاوت مغالبه‌ی قمار با مسابقات سالم

گفتیم قمار حرام است و یکی از حکمت‌های آن نیز این است که دو طرف بازی بر آن هستند تا بر یک‌دیگر غلبه نمایند و این غلبه به همراه بعض، کینه و نفرت می‌باشد و مصدق روشی از فاحشه، زشتی، پلیدی و اثم است. حال می‌گوییم اگر حکمت حرمت قمار، غلبه و قصد چیرگی بر دیگران باشد، جای این پرسش است که گفته شود باید بر این اساس، تمامی مسابقات، ورزش‌ها و بازی‌هایی که غلبه و چیره شدن بر دیگران در آن است، حرام باشد؛ در حالی که اسلام بسیاری از مسابقات را نه تنها حرام نکرده، بلکه به مسابقاتی چون اسب سواری و تیراندازی تشویق نموده است، پس ملاک و معیار گفته شده نمی‌تواند حکمت حرمت قمار باشد؟ در پاسخ باید گفت مغالبه و مسابقه حتی اگر جدی و همراه با خشونت و درگیری باشد، نتایج و فواید آن، افزون بر حس چیرگی حاصل

از آن، ظهور کمالات و توانمندی آدمی یا مقاومت او را همراه دارد، اما قمار و میسر این گونه نیست و تنها تهور، بی‌باکی و جربزه‌ی فرد را تقویت و حکایت می‌کند و قدرتی بر خاسته از بستر معرفت و شجاعت که حد اعتدال میان جربزه و بزدلی است، نمی‌باشد و شریعت تمامی موارد تهور را محدود نموده است، از این رو ملاکی و معیار گفته شده در دیگر مسابقات رنگ می‌بازد و حس افروden کمالات و نیز به نمایش گذاردن میزان توانمندی بدون ایجاد نفرت و کینه به دیگری را تقویت می‌سازد. امروزه بسیاری از مسابقات و به ویژه مسابقات ورزشی دارای کاپ اخلاق است و نیز از قوانین بازی است که کسی که عنادگونه و با بعض ورزش کند، از بازی محروم می‌گردد یا جرمیه می‌شود و نیز کسی که مرام پهلوانی و جوانمردی دارد، مورد تشویق قرار می‌گیرد و از او به عنوان «مرد اخلاق» یاد می‌شود. امروزه به حمد الهی این گونه موارد در میان ورزشکاران کشور ما بسیار به چشم می‌خورد. اخلاق نه تنها در میان ورزشکاران، بلکه در میان فراوانی از لات‌ها که مرام جوانمردی و بزرگی دارند، دیده می‌شود. گاه آنان یکدیگر را به نیکویی بزرگ می‌دارند و از تحقیر و شکسته ساختن دیگری می‌پرهیزنند؛ چیزی که در میان برخی از دیگر گروه‌ها با همه‌ی بزرگی که دارند کمتر دیده می‌شود؛ در حالی که هدف همه‌ی انسان‌ها، تعالی و رشد خود است، نه چیز دیگر.

احتیاط در دین

نظرگاه فقیهان بزرگوار در بحث جواز مسابقات، با احتیاط بسیار همراه است و آنان بر آن نبوده‌اند تا با تحقیق در شناخت موضوع قمار و بررسی تفصیلی منابع استنباط، به حکمی روشن دست یابند؛ به ویژه آن که تقوای



شخصی و منش پرهیزگارانه‌ای را که برای خود پیش می‌گرفتند، از مردم نیز انتظار داشته‌اند و بر حذر داشتن توده‌ها از پرداختن به سرگرمی‌ها و مسابقات را نیکو و شایسته می‌دانستند. در جامعه‌ی فعلی ما - به حمد الهی و به برکت قیام مبارک و قدسی حضرت امام خمینی ره - قماربازی به صورت آشکار از میان رفته است و مراکز قمار برچیده شده و افراد قمارباز را که افرادی ویژه هستند، تنها می‌توان در پارتی‌ها و شبنشینی‌های خاص دید، نه در متن جامعه. در چنین جامعه‌ای ترویج مسابقات سالم و مشروع برای حفظ نشاط، شادمانی و معرفی الگوهای موفق و برتر امری لازم است، بلکه کشتی انسانی در سطح عادی آن، با همین امور، لنگر می‌گیرد.

شعار احتیاط؛ ضد احتیاط

۱۶۴

شعار احتیاط از رسوبات فکر اصالة الحذری است. بهترین پاسخ به این گروه، از آنِ جناب شیخ انصاری است که فرمود: «الاحتیاط فی ترك الاحتیاط». کسی که همواره احتیاط می‌کند و پیوسته خود را عقب می‌کشد که مبادا از جلوی بام نیفتند، ناگاه از پشت بام می‌افتد و خود را از بین می‌برد و این حکایت فرد محتاطی است که تعادل در زندگی را از دست داده و احتیاط او را به افراط و تغیریط در احکام کشانده است. این در حالی است که ممنوعیت‌ها در مقایسه با جوازها بسیار محدود و اندک است و شارع در دینی که ادعای خاتمیت دارد نمی‌تواند از بیان چیزی فروگذار کرده باشد و همان‌گونه که ما از بسیاری از لوازم زندگی امروزی که



با پیشرفت فناوری در اختیار ما گذاشته شده که در عصر حضرات معمصومین علیه السلام دیده نمی‌شود، می‌توان مسابقاتی را برگزار کرد که در روایات از آن سخنی نیست؛ البته در صورتی که مصدق قمار نباشد و قمار، بازی با آلات شناخته شده‌ی قمار است.

باید توجه داشت احتیاط در دین به یافت حکم دین از سر تحقیق و بررسی است و نه به پناه بردن به دامان احتیاط برای آسوده نمودن ذهن و فکر خویش از تحقیق و تدقیق و نه به داشتن وسوس در صدور حکم که چنین چیزی خودخواهی برای مصونیت خویش از ترس عذاب است. احتیاط در بحث سبق و رمایه جامعه‌ی جوان ما را لج‌باز، عقده‌ای و بهانه‌گیر می‌سازد و سبب دین گریزی و خانواده‌گریزی آنان می‌گردد. البته، بدیهی است که عالمان از سر دلسوزی به دامن «احتیاط» پناه می‌برند و بر مردم سخت می‌گیرند ولی این محبت و دلسوزی خواسته یا ناخواسته، جامعه را درگیر مشکلات روحی و روانی فراوانی می‌سازد که ما چگونگی آن را در کتاب «فقه موسیقی، رقص، قمار و شادمانی‌ها» آورده‌ایم.

قابل تبدیل بودن آلات قمار به بازی‌های سالم

در شناخت آلات قمار توجه به این نکته حائز اهمیت است که آلات قمار قابل تبدیل است و می‌شود آن را از آلت قمار بودن خارج ساخت و در صورتی که نظام اسلامی به صورت هدفمند، فرهنگی را در کشور اسلامی ایجاد کند که از آلات قمار بودن به عنوان قمار استفاده نشود و برای آن اهدافی سالم و درست را ترتیب دهد، می‌توان آن را از آلات قمار

خارج ساخت. برای نمونه می‌توان شطرنج را به گونه‌ای آموزشی ساخت و آن را در حد مسابقه‌ای سالم برگزار نمود و مهره‌های فساد آن را به مهره‌ی ترقی فکر و نظم دادن به ساختار اندیشه تبدیل نمود و چهره‌ای نو و مفید برای آن ترسیم کرد و آن چهره را در سطح کشور نهادینه نمود.

با توضیح یاد شده به دست می‌آید شناخت موضوع قمار برای فقیه بسیار حائز اهمیت است. بعد از شناخت موضوع، نوبت به بررسی دلایل می‌رسد و سپس لازم است مناط و ملاک آن را به دست آورد و آنگاه است که می‌شود حکم شرع را به دست آورد و آن را به عنوان یک حقیقت خردپذیر تبیین نمود.

فقه شیعه برای تمامی احکام شرع، مناط و ملاک می‌شناسد. مناطی که می‌توان آن را با عقل و ژرف‌کاوی به دست آورد. در قمار نیز باید دید قمار چیست، دلایل آن را بررسی و نیز ملاک و مناط آن را شناخت تا به حکم شریعت دست یافت.

سرمایه‌گذاری بر حلال‌ها برای براندازی حرام‌ها

خداآوند متعال برای هر حرامی دهها مورد حلال گذاشته و برای هر حرمتی دهها جایگزین آورده تا هیچ بنده‌ای برای ارضای تمایلات نفسانی خود به گونه‌ی حلال حجتی بر خداوند نداشته باشد. برای نمونه، اگر خداوند بتپرستی را حرام نمود در عوض برای بندگانی که از کودکی با ماده و جسم بزرگ شده‌اند و غیر آن را ندیده‌اند و نمی‌شناسند و نمی‌دانند مجرد چیست و خدای مجرد چگونه است، کعبه را قرار داد تا با

توجه به سوی آن به پروردگار خویش رو آورده باشند و امر می‌کند که به سمت آن سجده نمایند و به گرد آن به طوف درآیند. در بحث قمار نیز که بر اساس مقولات، شیطان پایه‌گذار آن بوده و آن را برای فریب و اغوای دیگران قرار داده است، باید دوری جسته شود ولی هر بازی دیگری که آلات قمار در آن نباشد بدون اشکال است و رهان و گروگذاری و شرط‌بندی نیز حرمتی ندارد.

اگر حکم دین در باب قمار و نیز در باب بازی‌ها و مسابقات همان‌گونه که هست استنباط و بازگو شود؛ همان‌طور که اسلام توانست با تدوین قوانینی پیشرفتی و زیرکانه، برده‌داری را بر اندازد، می‌تواند قمار را نیز از صحنه‌ی جامعه بزداید و مسابقات فرهنگی، علمی و ورزشی سالم را جایگزین آن سازد و در این صورت است که می‌توان گفت دین پیروز این میدان است. نظریه‌پردازان و طراحان مسابقات سالم باید فضای فرهنگی جامعه را چنان از مغالبه، ملاعبة و مراهنه‌ی سالم پر نمایند که دیگر کسی مجال سراغ‌گرفتن از قمار را نداشته باشد و قمار به عنوان عملی منحرف و مندرس در میان جوانان و دیگر اقشار جامعه نهادینه گردد. با این وصف، جنابازی و شرط گذاردن بر آن و سایر اموری که در آن از آلات قمار استفاده نمی‌شود اشکال ندارد.

گفتیم بازی شطرنج هم‌اینک از صورت قمار خارج شده و بازی با مهره‌ی شطرنج و در دست داشتن صفحه‌ی آن، مصدق اشاعه‌ی فحشا نیست. چه خوب است نظام اسلامی با دیگر مفاسد اجتماعی نیز همین کار را انجام دهد و بازی‌ها را از دست افراد فاسد خارج ساخته و با

پیراستن و نفی عوارض فاسد آن، صدق عنوانی مفاسد را از آن بگیرد. البته این امر در مورد مفاسدی صادق است که قبح ذاتی و علیت در حرمت ندارد و همانند شراب نباشد که اگر به دست اهل ایمان باشد، باز حرمت آن باقی است؛ هرچند می‌توان انواع نوشابه‌ها و آب میوه‌ها را جایگزین آن ساخت و در فضای علمی و فنی، نوشیدنی طهور را ایجاد نمود و آن را با تمام محسنات و به دور از تخمیر و اسکار به دست آورد و معرفی و صدور چنین نوشابه‌ای را به تمامی نقاط دنیا در دستور کار قرار داد و بر آن نام «نوشیدنی طهور» یا «نوشیدنی حلال اسلامی» را نهاد که البته مسلمانان و دنیای اسلام تاکنون چنین موفقیتی را نیافته‌اند.

شگردهای توامندسازی مسلمانان

پیش از این روایاتی را آوردیم که مسابقاتی مانند اسب‌سواری، تیراندازی و بازی با پرنده را مجاز می‌شمرد. امور یاد شده از جمله آلتی بوده است که پیش از اسلام، بر آن قمار می‌شده است، ولی اگر دین مبین اسلام استفاده از این ابزار مهم جنگی را تحريم می‌نمود و آن را آزادانه در دست کفار می‌گذاشت، موجبات ضعف نیروی نظامی مسلمانان را فراهم می‌آورد، از این رو آن را با سیاست‌گذاری و شیوع، از آلات قمار خارج ساخته و با إعمال محدودیت‌هایی، مجاز دانسته است.

این امر می‌رساند حکومت دینی می‌تواند به مقتضای هر عصر، سرگرمی‌هایی را که در مسیر رشد و تعالی مسلمین است، طراحی نماید و برخی از قمارها را از شکل قمار بودن خارج نماید و با إعمال محدودیت‌ها و تدوین قوانینی شرعی، آن را مجاز نماید.

خلف و عده در عوض

گفتیم که شرط‌بندی و گروگذاری در مسابقه اشکال ندارد، اما اگر کسی بازنده‌ی میدان شد، آیا می‌تواند از دادن عوض شانه خالی نماید و آیا با خلف و عده، مرتكب حرام می‌گردد یا نه؟ در پاسخ باید گفت: چنان‌چه گروگذاری بروزان شرط‌بندی باشد و شرط‌بندی به صورت ابتدایی انجام گیرد، نه در ضمن عقدی لازم، در این صورت تخلف از آن حرام نیست؛ چرا که شرط ابتدایی، الزام‌آور نیست؛ اگرچه می‌توان آن را انجام داد و به عهد خود پاییند بود. البته، اگر مراهنه و مسابقه را از اقسام معاملات و امری عقلایی بدانیم، الزام‌آور خواهد بود؛ چرا که در این فرض، صرف شرط‌بندی نیست، بلکه معامله، مسابقه و رهان است که صورت می‌گیرد؛ همان‌طور که در باب جعاله، جاعل می‌گوید اگر کسی اسب مرا پیدا نمود فلان مقدار به او می‌دهم، در صورت پیدا شدن اسب نمی‌توان از مقدار تعیین شده تخلف نماید. تفاوت شرط با معامله در همین نکته است و شرط‌بندی دلیلی بر لزوم ندارد؛ مگر این که در ضمن عقدی لازم باشد، که در این صورت، به تبع عقد، الزامی می‌گردد. به عنوان مثال، گاه جناق شکستن شرط‌بندی است و گاه حاکی، به این صورت که بر قوه‌ی حافظه و برتری آن، عوضی قرار داده می‌شود، قسم دوم معامله و نوعی جعاله است و کسی که حافظه‌ی بیشتری دارد و برنده می‌گردد، مالک عوض می‌شود.

جوایز مسابقات

باید دانست مسابقاتی که با غیر آلات قمار انجام می‌شود در آن جایزه‌ای برای افراد برنده منظور می‌شود، قمار شناخته نمی‌شود؛ زیرا

آلات قماری در آن نیست و نیز چون منعی شرعی ندارد، بر اساس معاملات عقلایی، داد و ستد آن اشکال ندارد.

جوایز بانکی

جوایزی که بانک‌ها یا شرکت‌های خصوصی به افراد می‌دهند نیز داخل در قمار نیست. البته جوایز بانک‌ها و مؤسساتی که از پول مردم فراهم شده، درست است که امری جایز است، اما از بدترین کارهای امروزه بانک‌داری بزرگ‌ترین انحراف را در اقتصاد جامعه ایجاد نموده و از عوامل تورم شناخته می‌شود. سرقت‌ها و پول‌شویی‌های بانکی نیز اندک نیست؛ به‌ویژه بازار ایران که زمینه‌ی پول‌شویی در آن بالاست. نظام بانک‌داری فعلی روحیه‌ی استکبار را در مردم ایجاد می‌کند که ما از چند و چون آن در بحث‌های اقتصادی سخن گفته‌ایم.

برگه‌های بخت‌آزمایی

برگه‌های بخت‌آزمایی قمار است؛ چرا که با شماره‌های آن قمار می‌شود. البته زمانی این برگه‌ها با نام ارمغان بهزیستی توزیع می‌شد که اگر در آن تغییر موضوع به وجود آمده باشد؛ به این صورت که به هدف کمک به مستمندان توزیع شود و مردم پولی را که می‌دهند از باب اعانه به فقراء ضعیفان جامعه باشد و بهزیستی نیز آن را به مستحقان برساند، اشکال ندارد؛ خواه جایزه‌ای به آن تعلق بگیرد یا خیر، و در این صورت، قمار دانسته نمی‌شود. تفاوت جایزه‌ی این برگه‌ها با جوایز بانکی نیز در این است که بانک به سبب بهره و سود بالایی که از پول‌های مردم به دست

می آورد، بر آن می شود تا به برخی جایزه دهد و مسؤول آن نیست که این جایزه به چه کسی می رسد و برای این منظور قرعه کشی می نماید و افزون بر این، پولی که مشتری به بانک داده محفوظ است و قابلیت برگشت به وی را دارد، اما در بلیط بخت آزمایی، مشتری دیگر به پول خود دسترسی ندارد، حال اگر این کار را به قصد به دست آوردن جایزه‌ی آن انجام داده باشد، قمار با شماره دانسته می شود، اما اگر این برگه را تنها برای اعانه و کمک به فقیران خریداری کند و در این میان نیز به جایزه‌ای برسد بدون آن که وی آن را منظور دارد، اشکال ندارد؛ چرا که عوض و جایزه در مقابل فعل او نیست، بلکه در برابر پول اوست و پول وی نیز حرام نمی باشد.

توبه‌ی قمار باز

کسی که از راه بازی با آلات قمار، مالی به دست آورده است، مالک آن نمی شود و او نسبت به آن‌چه از دست داده است، باید توبه کند و افزون بر آن، بهتر است کسانی را که با آن‌ها قمار کرده و به آنان باخته است، حلال کند، در غیر این صورت، آنان به وی ضامن هستند و نسبت به آن‌چه که به این عنوان گرفته‌اند، مالک نمی باشند. هم‌چنین در قمار، گذشته از اثر وضعی مالی، به این لحاظ که نسبت به یک‌دیگر مقدمه‌ی تحقق حرام و معصیت بوده‌اند، حلال کردن یک‌دیگر و توبه کردن مناسب است.

اما نسبت به آن‌چه از از راه قمار گرفته است، ضامن است و چنان‌چه اصل مال نزد اوست، باید همان را به صاحب‌ش برگرداند و چنان‌چه اصل مال را از دست داده است، ضامن قیمت آن می باشد. اگر صاحب مال را

نمی‌شناسد، اما مقدار مال را می‌داند، به همان میزان به عنوان مظالم دهد
و اگر نه مقدار آن را می‌داند و نه صاحب مال را می‌شناسد و مالی که از راه
قمار به دست آورده با دیگر اموال وی یکی شده است، باید خمس
تمامی آن را بدهد و به درگاه خداوند برای بخشش خود توبه کند.



بخش چهارم:

قارا ز نظر کاه فضیمان

قمار از نظرگاه فقیهان مستقل

در کتاب‌های فقهی از قمار بیشتر در کتاب‌های مکاسب، سبق و رمایه و شهادات سخن رفته است. اما عنوان برخی از باب‌های فقهی که به گونه‌ای از حکم قمار گفته‌اند چنین است:
«باب القمار».^۱

باب تحریم کسب القمار حتی الكعب والجوز والبیض، وإن كان الفاعل غير مکلف، وتحريم فعل القمار.^۲

باب تحریم اللعب بالشطرنج ونحوه.^۳

باب تحریم اللعب بالرُّد وغيره من أنواع القمار.^۴

باب تحریم الحضور عند اللاعب بالشطرنج، والسلام عليه وبيعه وشرائه وأكل ثمنه واتخاذه والنظر إليه وتقليليه، وأن من قلبَه ينبغي أن يغسل يده قبل أن يصلّي.^۵

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، صص ۲۲۸ - ۲۳۵.

۲. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۳. همان، صص ۲۲۲ - ۲۲۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، صص ۳۲۳ - ۳۲۵.

۵. همان، ص ۳۲۲.

باب قبول شهادة اللاعب بالحمام وصاحب السباق المراهن عليه مع
عدم الفسق.^۱

كتاب السبق والرمایه.^۲

باب مجالسة أهل المعاصي وغير ذلك^۳.

به هر روی، بحث از قمار در فقه، بیشتر در باب مکاسب، کتاب سبق و رمایه و نیز کتاب شهادات آمده است. قمار یکی از راههای کسب درآمد است که در مکاسب محروم از آن به عنوان کسب حرام یاد می‌شود. هم‌چنین در کتاب سبق و رمایه برخی از مسابقه‌هایی که دارای برد و باخت است، مصدق قمار شناخته می‌شود. در کتاب شهادات نیز گفته می‌شود شهادت قماریاز پذیرفته نیست. در این که قمار چیست و چه مصاديقی دارد و چه چیزهایی می‌تواند آلات قمار باشد، بحث زیادی در فقه دیده نمی‌شود و فقیهان، بیشتر بر آن‌چه در روایات آمده حصر توجه نموده و تنها از بازی‌ها و مسابقاتی که در روایات به عنوان قمار آمده است، یاد کرده‌اند.

ما از میان فقیهان عصر غیبت، تنها به تحلیل و نقد نظریات شیخ انصاری، مرحوم سید احمد خوانساری و حضرت امام خمینی^{تسلیت} بسنده کردیم؛ چراکه این بزرگواران بحث از قمار را محققانه و به صورت منطقی آورده‌اند. ما هم کلام شیخ فقیهان، مرحوم شیخ انصاری را می‌آوریم و هم

۱۷۶

۱. وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ۲۷، ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

۲. حرر عاملی، الفصول المهمة في أصول الأئمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۳۱۱ - ۳۱۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۷۴.



کلام بزرگ فقیه معاصر و متحقق به عرفان محبوبی؛ حضرت امام خمینی^{ره} را و معتقد هستیم با نقل کلام دو فقیه بر جسته؛ یعنی جناب شیخ انصاری که گوی سبقت را از همگان و از تمامی همگنان خویش در فقه ریوده و نیز با بررسی کلام آقا سید احمد خوانساری^{ره} و حضرت امام خمینی^{ره}، گویی تمامی فقهنوشته‌های قمار مورد تحقیق قرار گرفته است. در کتاب‌های دیگر، چیز افزوده‌ای که نوآوری و تحقیق خوانده شود، یافت نمی‌شود. به تعبیر دیگر، با تحقیق در کلام این دو آیت عظمای الهی، می‌توان گفت: چون که صد آمد نود هم پیش ماست. اما فیهانی هم چون مرحوم محقق در شرائع الاسلام و جناب صاحب جواهر^{ره} چنین رویکردی نداشته‌اند. برای نمونه، در جواهر آمده است:

«المسألة الثالثة: لا ريب ولا خلاف في أن اللعب بالآلات القمار كلها
حرام كالشطرنج والنرد الذي في بعض الأخبار أنه أشد من الشطرنج
وأن اللاعب به كمثل الذي يأكل لحم الخنزير»^۱

این دو فقیه بزرگوار، معناشناسی دقیق قمار را پی نگرفته‌اند و از حرمت چیزی سخن می‌گویند که معنای آن را به دست نداده‌اند. صاحب جواهر معنای قمار، میسر و رهان را بیان نمی‌دارد و حتی در رابطه با احادیثی که می‌آورد تحقیقی ارایه نمی‌دهد. این در حالی است که شیخ فقیهان، جناب شیخ انصاری به زیبایی وارد بحث قمار می‌شود. عبارت مکاسب شیخ در این موضوع، به هیچ وجه قابل مقایسه با عبارات جواهر نیست.

۱. جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۴۳.

بررسی و تحقیق این بحث از ناحیه‌ی فقهیان، می‌طلبد که آنان قمار و آلات آن را به‌خوبی بشناسند. ما بارها گفته‌ایم حوزه‌های علمی باید به شناخت موضوعات اهمیت دهنده و آنان بدانند برای چه چیزی حکم می‌دهند. شناخت مفاسد اجتماعی و مشکلات جامعه و گناهان برای فقیه امری ضروری است؛ همان‌گونه که شناخت بیماری‌ها برای پزشک ضرورت دارد و این امر ملازمه‌ای با بیمار شدن یا گرفتاری در فساد ندارد. شناخت گناهان و مفاسد اجتماعی همانند شناخت فن مغالطه در منطق است که آسیب‌های اندیشه‌ی مكتوب و کلامی را آشکار می‌سازد. جناب ابن سینا^{الله} در منطق شفا می‌فرماید: بر هان بخوانید تا درست سخن گویید و مغالطه بخوانید تا به فریب و دغل دیگران نیالاًید. مغالطه همان شناخت بیماری اندیشه است، اما دانستن مغالطه ملازمه‌ای با آلوده شدن به آن ندارد؛ هر چند آشنایی به آن قدرت پهن کردن دام مغالطه و گستردن آن را دارد.

۱۷۸

باید توجه داشت عالمان و بزرگان شیعه بزرگ مردانی بودند که تمام هستی خویش را بدون هیچ شائبه‌ی مادی و چشم‌داشتی بر راه دین گذاشتند، اما این بزرگی و کرامت در حصار غیبت، غربت، تقیه، مظلومیت، استکبار یهود و نصارا و ظلم‌های اهل سنت و حاکمان زورگو دچار گردید و عالمان شیعی به انزوا کشیده شدند و اختیار رهبری جامعه و حاکمیت در مسایل کلان، از آنان سلب شد و حکمی که آنان می‌دادند، اثر محسوس چندانی بر جامعه نداشت. اما امروزه به مدد انفاس قدسی حضرت امام خمینی^{الله} نظام اسلامی بر امت شیعی حاکمیت دارد و در

چنین جامعه‌ای، صدور حکمی که با شرایط زمانی و مکانی و با شناخت موضوع همراه نباشد می‌تواند جامعه‌ای هفتاد میلیونی را به بنبست کشاند یا یک حکم حلیت می‌تواند آن را دگرگون سازد. پیش از این، عالمان شیعی به چنان غم، غربت، مصیبت و عزایی مبتلا بودند که نمی‌توانستند اجرای مسابقه‌ای را برای شیعیان پی‌گیر باشند و حتی مواردی که در روایات حکم به جواز آن داده شده است خواهان چندانی نداشت. نه کسی با اسب مسابقه می‌داد و نه شیعیان و عالمان شیعی را آن توان بود که اسبی فراهم آورند تا با آن مسابقه دهند. حفظ جان شیعیان و مکتب تشیع و میراث علمی آن، سیاستی کلی بود که از هر امری برای عالمان شیعی مهم‌تر بود و آنان همواره پی‌گیر این مهم بودند. این بود که نه آنگونه که شایسته است به این مسایل می‌پرداختند و نه می‌توانستند حکم آن را اجرایی سازند.

١٧٩

نظرگاه شیخ انصاری

«المسألة الخامسة عشر^١: القمار حرام إجماعاً، ويدلّ عليه الكتاب والستة المتواترة. وهو - بكسر القاف - كما عن بعض أهل اللغة: «الرهن على اللعب بشيء من الآلات المعروفة»، وحكي عن جماعة أنه قد يطلق على اللعب بهذه الأشياء مطقاً ولو من دون رهن، وبه صرّح في جامع المقاصد. وعن بعض: أنّ أصل المقامرة المغالبة. وكيف كان، فهنا مسائل أربع؛ لأنّ اللعب قد يكون بالآلات

١. شیخ انصاری، المکاسب المحرامۃ، ج ۱، صص ۳۷۱ - ۳۸۱.

القمار مع الرهن، وقد يكون بدونه، والغالبة بغير آلات القمار قد تكون مع العوض، وقد تكون بدونه. فالأولى: اللعب بالآلات القمار مع الرهن. ولا إشكال في حرمته وحرمة العوض، والإجماع عليه محقق، والأخبار به متواترة.

- مسألة پانزدهم: قمار به اجماع فقيهان حرام است. قرآن کریم و روایات متواتر دلیل براین امر است. همانگونه که برخی از لغویان گفته‌اند، قمار به کسر قاف و به معنای گروگذاری برای بازی با یکی از آلات شناخته شده‌ی قمار است». برخی از فقيهان، قمار را مطلق بازی با آلات قمار دانسته‌اند؛ هرچند با گروگذاری همراه نباشد. محقق کرکی این مطلب را در جامع المقاصد خاطرنشان نموده است. بعضی دیگر از فقيهان، قمار را صرف چیره شدن و غلبه بر دیگری دانسته‌اند و گروگذاری یا بازی با آلات قمار را در حقیقت آن دخیل نمی‌دانند. به هر روی، در این بحث، چهار مسأله وجود دارد؛ زیرا بازی یا هم با آلات قمار است و هم دارای گروگذاری است و یا بازی با آلات قمار است اما بدون گرو و رهن است و نیز یا بازی با آلات قمار مغالبه و برنده شدن و چیرگی بر دیگری را نیز دارد یا چنین نیست. بهتر آن است که بگوییم قمار بازی با آلات قمار به همراه گروگذاری است. در حرمت این فرض و گرویی که از آن به دست می‌آید، هیچ تردیدی وجود ندارد و تمامی فقيهان براین رأی هستند و دلیل اجماع بر آن قائم است و روایات آن نیز متواتر می‌باشد.

الشّانیة - اللعب بالآلات القمار من دون رهن. وفي صدق القمار عليه

نظر، لما عرفت، ومجرد الاستعمال لا يوجب إجراء أحكام المطلاقات ولو مع البناء على أصالة الحقيقة في الاستعمال، لقوّة انصرافها إلى الغالب من وجود الرهن في اللعب بها.

ومنه تظهر الخدشة في الاستدلال على المطلب بإطلاق النهي عن اللعب بتلك الآلات، بناءً على انصرافه إلى المتعارف من ثبوت الرهن.

نعم، قد يبعد دعوى الإنصراف في رواية أبي الريبع الشامي: «عن الشطرنج والنرد؟ قال عليهما لا تقربوهما، قلت: فالغناء؟ قال: لا خير فيه، لا تقربه». والأولى الاستدلال على ذلك بما تقدم في رواية تحف العقول من أن: «ما يجئه منه الفساد محضاً لا يجوز التقلب فيه من جميع وجوه الحركات». وفي تفسير القمي عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليهما السلام في قوله تعالى: **«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَبِبُوهُ»** - قال عليهما السلام: «أَنَّمَا الْخَمْرَ فَكُلَّ مَسْكُرٍ مِّنَ الشَّرَابِ - إِلَى أَنْ قَالَ - : وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَالنَّرْدُ وَالشَّطَرْنَجُ، وَكُلَّ قَمَارٍ مَيْسِرٍ - إِلَى أَنْ قَالَ - : وَكُلَّ هَذَا بَيْعٌ وَشَراؤُهُ وَالانتِفاعُ بِشَيْءٍ مِّنْ هَذَا حَرَامٌ مَحْرَمٌ».

وليس المراد بالقمار - هنا - المعنى المصدري، حتى يرد ما تقدم من انصرافه إلى اللعب مع الرهن، بل المراد الآلات بقرينة قوله: «بيعه وشراؤه»، وقوله: «وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَهُوَ النَّرْدُ» الخ. ويؤيد الحكم ما عن مجالس المفید الثانی - رحمه الله - ولد شیخنا الطوسي - رحمه الله - بسنده عن أمیر المؤمنین عليهما السلام في تفسیر المیسر من أن: «کل ما ألهی عن ذکر الله فهو المیسر». ورواية الفضیل، قال: «سألت أبا جعفر عليهما السلام

عن هذه الأشياء التي يلعب بها الناس من النرد والشطرنج حتى
انتهيت إلى السدر، قال: إذا ميّز الله الحقّ من الباطل مع أيهما يكون؟
قلت: مع الباطل، قال: وما لك والباطل؟! وفي موئقة زراة عن أبي
عبد الله عليه السلام: «أنه سُئل عن الشطرنج وعن لعبة شبيب - التي يقال لها:
لعبة الأمير - وعن لعبة الثلاث؟ فقال: أرأيتك إذا ميّز الله بين الحقّ
والباطل مع أيهما تكون؟ قلت: مع الباطل، قال: فلا خير فيه». وفي
رواية عبد الواحد بن مختار، عن اللعب بالشطرنج، قال: «إن المؤمن
لمشغل عن اللعب». فإن مقتضى إناطة الحكم بالباطل وللعبة عدم
اعتبار الرهن في حرمة اللعب بهذه الأشياء، ولا يجري دعوى
الانصراف هنا^۱.

اما صورت دوم که بازی با آلات قمار بدون گروگذاری است، صدق
قمار براین فرض مشکل است؛ چراکه قمار در نزد ارباب لغت برآن
صدق نمی‌کند. اگر گفته شد قمار بر مطلق بازی با آلت قمار گفته
می‌شود، اگرچه رهنه نیز در آن نباشد؛ چراکه دراین مورد کاربرد و
استعمال دارد، باید در پاسخ گفت صرف استعمال واژه‌ای در معنایی
دلیل بر جریان تمامی احکام لیسیده و قدر متین آن معنا در تمامی
موارد استعمال نمی‌گردد؛ حتی اگر اصل اولی در استعمال را
حقیقت بدانیم و آن معنا را برای آن لفظ مورد نظر حقیقی بگیریم؛
زیرا در خارج چنین است که بیشترین مصاديق و افراد قمار را بازی
با آلات قمار به همراه گروگذاری تشکیل می‌دهد و دراین صورت

۱. المکاسب المحرمہ، ج ۱، ص ۳۷۲.

این لفظ به موارد غالبی آن انصراف می‌یابد و دیگر موارد آن را در بر نمی‌گیرد و این گونه است که معنای اطلاقی خود را از دست می‌دهد. از این بیان ضعف دلیل کسانی که می‌گویند می‌توان به اطلاق این ادله تمسک جست و صرف بازی با آلات قمار را حرام دانست به دست می‌آید؛ زیرا می‌توان گفت این ادله به مورد غالبی آن انصراف دارد. بله، می‌توان گفت چنین انصرافی در روایت ابو ربیع شامی وجود ندارد که می‌فرماید: «عن الشترنج والنرد؟ قال عليه السلام: لا تقربوهما، قلت: فالغناه؟ قال: لا خير فيه، لا تقربه»^۱. از این رو بهتر است برای حرمت بازی با آلات قمار بدون رهن به روایتی که در تحف العقول وجود دارد دلیل آورده باشد که می‌فرماید: «ما يجئء منه الفساد محضاً لا يجوز التقلب فيه من جميع وجوه الحركات». در تفسیر قمی نیز آمده است: از امام صادق علیه السلام در مورد این گفته‌ی خداوند پرسش شد که: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنَصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ»، حضرت فرمودند: اما شراب، هر مست کننده‌ای از شراب است، تا آن جا که فرمودند: «میسر» بازی نرد و شترنج است و هر قماری میسر است – تا آن که فرمودند – در همه‌ی این موارد خرید و فروش آن و نیز بهره بردن از آن حرام و محرم است.

منظور از قمار در این روایت، معنای مصدری آن نیست تا اشکال پیش گفته شده به آن وارد گردد و به مورد غالبی آن انصراف داشته

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

باشد و تنها قمار با آلات قمار و گروگذاری را در بر بگیرد. بلکه در این روایت، مطلق بازی با آلات قمار مورد نهی واقع شده و شاهد و قرینه‌ی آن دو فراز: «بیعه و شراؤه» و «وَأَمَا الْمُبِيْسِرُ فَهُوَ النَّرْد» است. در تأیید این معنا که مطلق بازی با آلات قمار در این روایت مقصود است می‌توان از روایات زیر نیز یاد نمود:

- حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام می‌فرماید: هر چیزی که انسان را از یاد خداوند باز دارد و سرگرمی بیهوده باشد، میسر است.

- از امام باقر علیہ السلام از اموری که مردم با آن بازی می‌کنند؛ مانند نرد و شطرنج پرسیدم تا آن که به بازی سدر رسیدم، امام فرمودند: آن‌گاه که خداوند میان حق و باطل جدایی افکند، این بازی‌ها با کدام یک بودند، گفتم با باطل بودند، امام فرمود: تو را با امور باطل چه کار؟

- زراره از امام صادق علیہ السلام در مورد بازی شطرنج، شبیب که به آن «بازی شاهانه» گفته می‌شود و نیز بازی با «ثلث» پرسش نمود، حضرت فرمود: وقتی خداوند میان حق و باطل جدایی افکند، این بازی‌ها در کدام گروه جای گرفت؟ او گفت: با باطل بود. حضرت فرمود: پس خیری در آن نیست.

- از امام صادق علیہ السلام در مورد بازی با شطرنج پرسش شد، حضرت فرمود: همانا مؤمن از بازی روی گردان است.

در این روایات، حکم حرمت قمار دایر مدار امر باطل و نیز بازی و لعب قرار گرفته بدون آن که گروگذاری در حرمت آن نقشی داشته باشد. در این روایات نمی‌توان ادعای انصراف به مورد غالبي قمار را - که قمار با آلات شناخته شده‌ی قمار به همراه رهان است - داشت.

بازی با آلات قمار بدون گرو و شرط

باید اذعان نمود مرحوم شیخ تقریر و تحریر زیبا و دقیقی از قمار دارد و انواع مختلف آن را بیان می‌دارد. امروزه قمارهای گوناگونی از قمار با خودرو گرفته تا قمارهایی که با رایانه انجام می‌شود که برخی از آن خصوصی و ویژه‌ی بعضی از طبقات و بخشی از آن نیز عمومی و فرآگیر است. برخلاف صاحب جواهر که چنین رویکردی به بحث قمار ندارد و با بحث فقهی وی، نمی‌توان موارد قمار و غیر آن را تشخیص داد.

جناب شیخ نه تنها قمار دارای رهان - بازی با آلات قمار به همراه گروگذاری - را حرام می‌داند و در حرمت آن تردیدی ندارد، بلکه حرمت قسم دوم یعنی بازی با آلات قمار، ولی بدون رهان را نیز مورد اشکال می‌داند و آن را حرام می‌شمرد؛ چراکه دلیل، این مورد را نیز در بر می‌گیرد و حتی از نزدیک شدن به آلات قمار پرهیز می‌دهد و می‌فرماید: «عن أبي عبد الله عائیل قال: سئل عن الشترنج والنرد؟ فقال: لا تقربوهما». مراد از «لا تقربوهما» بازی نکردن با این آلات است و این تعبیر اعم از قمار دارای رهان و بدون آن است.

مرحوم شیخ انصاری در ابتداء، بازی با آلات قمار بدون رهان را موضوع قمار نمی‌داند و حرمت آن را مورد شک قرار می‌دهد. البته انتخاب چنین نظرگاهی برآمده از معنایی است که لغویان برای قمار آورده‌اند و آنان رهزن وی در یافت این حقیقت گردیده‌اند و نیز از ضعف ایشان در

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۹۰.

شناخت موضوع قمار حکایت دارد. این در حالی است که در روایات، بازی با آلات، مورد نهی قرار گرفته است که موضوعیت داشتن آن را می‌رساند. البته جناب شیخ از این سخن دست بر می‌دارد و می‌فرماید: «می‌توان گفت انصراف به مورد غالب قمار که بازی با آلات به همراه رهان است در روایت ابو ربیع شامی وجود ندارد که می‌فرماید: «عن الشطرنج والنرد؟ قال عليه السلام: لا تقربوهما، قلت: فالغناء؟ قال: لا خير فيه، لا تقربه».^۱ از این رو بهتر است برای حرمت بازی با آلات قمار بدون رهن، به روایتی که در تحف العقول وجود دارد دلیل آورده باشد که می‌فرماید: «وما يكون منه وفيه الفساد محضاً ولا يكون فيه ولا منه شيء من وجوه الصلاح فحرام تعليمه وتعلمه والعمل به وأخذ الأجر عليه وجميع التقلب فيه من جميع وجوه الحركات».^۲ در تفسیر قمی نیز آمده است: از امام صادق علیه السلام در مورد این گفته‌ی خداوند پرسش شد که: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَبَيْهُ»^۳، حضرت فرمودند: اما شراب، هر مست کننده‌ای از شراب است، تا آن جا که فرمودند: «میسر» بازی نرد و شطرنج است و هر قماری میسر است - تا آن که فرمودند - در همه‌ی این موارد خرید و فروش آن و نیز بهره بردن از آن حرام و محظوظ است.^۴

منظور از قمار در این روایت، معنای مصدری آن نیست تا اشکال پیش

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

۲. تحف العقول، ص ۳۳۵.

۳. مائده / ۹۰.

۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۰.

گفته شده به آن وارد گردد و به مورد غالبی آن انصراف داشته باشد و تنها قمار با آلات قمار و گروگذاری را در بر بگیرد. بلکه در این روایت، مطلق بازی با آلات قمار مورد نهی واقع شده و شاهد و قرینه‌ی آن دو فراز: «بیمه و شراؤه» و «وَأَمّا الْمِيسِر فَهُوَ النَّرْد» است.

باید دقت داشت استعمال عرف نیز قمار را در مطلق بازی با آلات قمار می‌داند و همین که دو نفر با آلات قمار بازی می‌کنند با صرف نظر از برد و باخت، می‌گویند قمار می‌زنند همان‌طور که اگر کسی با توب بازی کند عرف وی را در حال توب بازی می‌داند، بنا بر این بحث، این رهان نیست که حقیقت قمار را شکل می‌بخشد، بلکه وجود آلات قمار و بازی با آن است که قمار را معنا می‌دهد. بازی و لعب نیز به خودی خود اشکالی ندارد؛ همان‌طور که لهو چنین است و ما بحث فقهی آن را در جلد دوم کتاب «فقه موسیقی، رقص، قمار و شادمان‌ها» آورده و در آن جا گفته‌ایم این متعلق بازی یا لهو است که می‌تواند آن را حرام سازد. رهان و گروگذاری مسئله‌ای جدا از قمار است و هر یک حکم ویژه‌ی خود را دارد. کسانی که در قمار بازی حرفه‌ای و ماهر می‌شوند گاه بدون آن که به گرو و رهنی چشمداشت داشته باشند و به سبب اعتیاد به قمار یا افتخار به غلبه‌ی خود، قمار می‌کنند.

مفهوم، مصدق و حکم قمار در دلایل و روایات به صورت روشن و مشخص آمده و در حرمت آن تردیدی نیست و صرف بازی با آلات قمار حرام است. اما اگر کسی مدعی شد چیزی از آلات قمار دانسته نمی‌شود، بحث دیگری است همانند شترنج که امروزه آلت قمار به شمار نمی‌آید و

به عکس، اگر چیزی در گذشته آلت قمار نبوده و اینک آلت قمار شناخته می‌شود، بازی با آن، به صراحت حرام است.

نمونه‌هایی از تغییر موضوع

دقت شود که فقیه هیچ گاه نمی‌تواند حکمی را تغییر دهد، بلکه او تنها می‌تواند به استنباط احکام موضوعات بپردازد و این موضوع است که قابلیت تغییر و تبدیل را دارد و با تغییر موضوع است که حکم ویژه‌ی آن موضوع بر آن بار می‌شود. برای نمونه، نگاه به موى زن نامحرم حرام است، ولی اگر در شهر یا روستایی زنان به پوشیدن بخشی از موى خود عادت ندارند و آن را جزو موارد پوشش نمی‌دانند، نگاه کردن به آن اشکالی ندارد؛ زیرا تجاوز به حساب نمی‌آید؛ چرا که آنان حرمتی برای خویش در این زمینه قایل نیستند؛ مگر این که نگاه همراه با طمع و ریب باشد که در آن صورت، حرمت جاری می‌شود، و گرنه نگاه به آنان همانند نگاه به زنان اهل کتاب می‌باشد.

هم‌چنین دین می‌فرماید زن باید عده نگاه دارد، ولی وقتی به زن آلوهای می‌رسد حکم عده را از او برمی‌دارد؛ خواه وی باردار گردد یا خیر؛ چرا که عده حرمتی است از جانب شریعت برای زن و وقتی زنی برای خویش حرمت قایل نیست، وی لیاقت عده را ندارد. در مثالی دیگر می‌توان گفت: غیبت نمودن حرام است، ولی اگر کسی برای خویش حرمت قایل نبود و متوجه به فسق گردید، حرمت گذاری به او لازم نیست و در صورت لزوم، غیبت او اشکال ندارد و در تمامی این موارد، تغییر موضوع وجود دارد، نه تغییر حکم.

الثالثة - المراهنة على اللعب بغير الآلات المعدّة للقمار. كالمراهنة على حمل الحجر الثقيل، وعلى المصارعة، وعلى الطيور، وعلى الصفرة، ونحو ذلك مما عدّوها في باب السبق والرماية من أفراد غير ما نصّ على جوازه. والظاهر الإلحاد بالقمار في الحرمة والفساد، بل صريح بعض أنه قمار. وصرّح العلامة الطباطبائي - رحمه الله - في مصابيحه - بعدم الخلاف في الحرمة والفساد، وهو ظاهر كُلّ من نفي الخلاف في تحريم المسابقة فيما عدا المنصوص مع العوض، وجعل محلّ الخلاف فيها بدون العوض، فإنّ ظاهر ذلك أنّ محلّ الخلاف هنا هو محلّ الوفاق هناك، ومن المعلوم أنه ليس هنا إلّا الحرمة التكليفيّة، دون خصوص الفساد.

ويدلّ عليه أيضاً قول الصادق عَلَيْهِ الْأَعْلَامُ: أنّه قال رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَحْضُرُ الرَّهَانَ فِي الْخَفْفَ وَالْحَافِرِ وَالرَّيشِ، وَمَا سُوِيَ ذَلِكَ قَمَارٌ حَرَامٌ». وفي رواية العلاء بن سياحة، عن الصادق عَلَيْهِ الْأَعْلَامُ: «أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفَرُ عَنِ الرَّهَانِ وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَ الْحَافِرُ وَالْخَفْفُ وَالرَّيشُ وَالنَّصْلُ». والمحكي عن تفسير العيّاشي، عن ياسر الخادم، عن الرضا عَلَيْهِ الْأَعْلَامُ قال: «سأله عن الميسّر، قال: الثقل من كلّ شيء، قال: والثقل ما يخرج بين المتراهنين من الدرّاهم وغيرها. وفي مصححة معاذ بن خلاد: «كُلّ ما قوْمَرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ». وفي رواية جابر عن أبي جعفر عَلَيْهِ الْأَعْلَامُ: قيل: يا رسول الله، ما الميسّر؟ قال: كُلّ ما يقامر به حتّى الكعاب والجوز». والظاهر أنّ المقامرة بمعنى المغالبة على الرهن.

ومع هذه الروايات الظاهرة بل الصريحة في التحرّيم - المعتضدة بدعوى عدم الخلاف في الحكم ممّن تقدّم.

فقد استظهر بعض مشايخنا المعاصرین اختصاص الحرمة بما كان بالآلات المعدة للقمار، وأمّا مطلق الرهان على المغالبة بغيرها فليس فيه إلّا فساد المعاملة وعدم تملّك الرهن، فيحرم التصرّف فيه؛ لأنّه أكل مال بالباطل، ولا معصية من جهة العمل كما في القمار، بل لو أخذ الرهن هنا بعنوان الوفاء بالعهد، الذي هو نذر لا كفارة له مع طيب النفس من البازل - لا بعنوان أنّ المقامرة المذكورة أوجبته وألزمته - أمكّن القول بجوازه. وقد عرفت من الأخبار إطلاق القمار عليه، وكونه موجباً للعن الملائكة وتنفّرهم، وأنّه من الميسر المقوّن بالخمر.

وأمّا ما ذكره أخيراً من جواز أخذ الرهن بعنوان الوفاء بالعهد، فلم أفهم معناه؛ لأنّ العهد الذي تضمنه العقد الفاسد لا معنى لاستحباب الوفاء به، إذ لا يستحبّ ترتيب آثار الملك على ما لم يحصل فيه سبب تملّك، إلا أن يراد صورة الوفاء، بأن يملّكه تملّيّكاً جديداً بعد الغلبة في اللعب. لكن حلّ الأكل على هذا الوجه جار في القمار المحرم أيضاً، غاية الأمر الفرق بينهما بأنّ الوفاء لا يستحبّ في المحرّم، لكنّ الكلام في تصرّف المبذول له بعد التملّيك الجديد، لا في فعل البازل، وأنّه يستحبّ له أو لا. وكيف كان، فلا أظنّ الحكم بحرمة الفعل - مضافاً إلى الفساد - محلّ إشكال، بل ولا محلّ خلاف، كما يظهر من كتاب السبق والرمایة، وكتاب الشهادات، وتقدّم دعواه صريحاً من بعض الأعلام.

نعم، عن الكافي والتهذيب يستدّهـما عن محمّدين قيس، عن أبي جعفر عليهما السلام: أنّه قضى أمير المؤمنين عليهما السلام في رجل آكل وأصحاب له

شاة، فقال: إن أكلتموها فهيء لكم، وإن لم تأكلوها فعليكم كذا وكذا،
فقضى فيه: أن ذلك باطل، لا شيء في المؤكدة من الطعام ما أقل منه
أو أكثر، ومنع غرامة فيه. وظاهرها - من حيث عدم ردع الإمام عليه السلام
عن فعل مثل هذا - أنه ليس بحرام، إلا أنه لا يترتب عليه الأثر. لكن
هذا وارد على تقدير القول بالبطلان وعدم التحرير؛ لأن التصرف
في هذا المال مع فساد المعاملة حرام أيضاً، فتأمل.
ثم إن حكم العوض - من حيث الفساد - حكم سائر المأمور
بالمعاملات الفاسدة، يجب ردّه على مالكه مع بقائه، ومع التلف
فالبدل مثلاً أو قيمةً.

وما ورد من قوله الإمام عليه السلام البيض الذي قامر به الغلام، فلعله للحذر
من أن يصير الحرام جزءاً من بدن، لا للرّد على المالك. لكن يشكل
بأن ما كان تأثيره كذلك يشكل أكل المعصوم عليه جهلاً، بناءً على
عدم إقدامه على المحرمات الواقعية غير المتبدلة بالعلم لا جهلاً ولا
غفلةً؛ لأن ما دلّ على عدم جواز الغفلة عليه في ترك الواجب وفعل
الحرام دلّ على عدم جواز الجهل عليه في ذلك. اللهم إلا أن يقال:
بأن مجرد التصرف من المحرمات العلمية والتأثير الواقع غير
المتبدّل بالجهل إنما هو في بقائه وصيانته بدلاً عما يتحلل من
بده عليه، والفرض اطلاقه عليه في أسائل وقت تصرف المعدة ولم
يستمر جهله. هذا كلّه لتطبيق فعلهم على القواعد، وإلا فلهم في
حركاتهم من أفعالهم وأقوالهم شؤون لا يعلمها غيرهم.

سوم: بازی با غیر آلات قمار همراه با رهان و گروگنزاری است. برای
نمونه می‌توان از گذاشتن گرو برای حمل سنگ‌های بزرگ، کشتنی،

مسابقه‌ی پرنده‌گان، پرش و مانند آن که در باب سبق و رمایه برشمرده می‌شود و روایتی بر جواز آن یافت نمی‌شود. باید گفت این مورد نیز ظاهراً در حرمت و فساد حکم قمار را دارد، برخی نیز به صراحة آن را قمار می‌دانند. علامه در مصباح گوید: در حرمت (تكلیفی) و فساد (و بطلان وضعی) این مورد اختلافی نیست. ظاهر گفته‌ی کسانی که براین نظر هستند که مسابقه به همراه عوض در غیر مواردی که در روایات آمده حرام است و در غیر آن که دارای رهان و عوض نیست اختلافی است نیز حرمت این مورد می‌باشد؛ زیرا موردی که در اینجا (بحث قمار) در حرمت آن اختلاف است در آن باب (سبق و رمایه) بر حرمت آن اتفاق دارند و پر واضح است که مراد فقیهان از حرمت در آن باب، حرمت تکلیفی است و نه حرمت وضعی و بطلان گرویی که گرفته می‌شود.

روایات زیر را نیز می‌توان دلیل بر آن گرفت:

- امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: همانا فرشتگان در گروگذاری بر خف (شترسواری)، حافر (اسب و استر سواری) و ریش (تیراندازی) حاضر می‌شوند ولی غیر از آن قمار و حرام است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: همانا فرشتگان به هنگام گروگذاری و مراهنه بیزاری می‌جویند و می‌رمند و سرگرم به آن رالعن می‌کنند مگر در مسابقه‌ی حافر (اسب و استر سواری)، خف (شترسواری)، ریش (تیراندازی) و نصل (پرتاب نیزه).
- یاسر خادم گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد میسر و قمار پرسش نمودم، حضرت فرمود: میسر تفاله‌ی هر چیزی است. (در ادامه)

فرمودند: نان و درهمی است که از دست دو گروگذار که برای برد و
باخت آن قمار می‌کنند خارج می‌شود.

- در روایت صحیح معمر بن خلاد آمده است: هر چیزی که با آن
قمار می‌شود میسر است.

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید از پیامبر اکرم علیه السلام پرسیده شد میسر
چیست؟ حضرت فرمود: هر چیزی که آلت قمار واقع می‌شود و با
آن قمار می‌گردد حتی قاب و گردو.

ظاهر این روایات این است که مقامه به معنای چیرگی و مغالبه برای
گرفتن و به دست آوردن گرو است و آن را حرام می‌داند و روایات یاد
شده در تحریم آن ظهور دارد، بلکه باید گفت صراحت دارد و باید
توجه داشت که ادعای عدم اختلاف فقیهان در این حکم نیز مؤید و
معتضد آن است و با این وجود، برخی از اساتید معاصر ما حرمت را
به موردی منحصر نموده که مغالبه و چیرگی جستن با آلت قمار
باشد و نه بدون آن که در این صورت، تنها حرمت وضعی بر آن بار
می‌شود و نه حرمت تکلیفی و معامله و انتقال فاسد است و دیگری
مالک گرو نمی‌گردد، بر این اساس، هرگونه تصرفی در آن حرام
است؛ زیرا عوض و گرویی که گرفته می‌شود مصدق اکل به باطل
است اما خود بازی گناهی ندارد؛ به گونه‌ای که اگر عوض در قالب
عهد که گونه‌ای از نذر است گرفته شود و گروگذار نیز آن را با طیب
نفس و خشنودی بپردازد - البته به عنوان باذل و وفای به عهد و نه
گروگذار و قمار باز که بازی قمار، آن را بر وی لازم ساخته باشد -
می‌توان به جواز آن حکم داد.

در گذشته، از روایات این باب دانستی که بر مورد یاد شده اطلاق قمار می‌شود و این کار سبب لعن فرشتگان و بیزاری می‌گردد و این کار نیز میسر است که با شراب همراه و قرین گردیده است.

اما آن‌چه صاحب مصایح در پایان بحث خود آورده که می‌توان رهن و گرو را به عنوان وفای به عهد گرفت، برای آن معنای درستی برداشت نمی‌کنم؛ زیرا عهده‌که در ضمن عقد باطلی باشد استحباب وفا ندارد و مترتب ساختن آثار ملکیت بر چیزی که دارای سبب تملک و انتقال شرعی نیست استحبابی ندارد مگر آن که منظور از آن ایجاد صورت جدیدی باشد که وفای به آن را لازم می‌آورد؛ به این گونه که بعد از غلبه و چیرگی در بازی، گرو را با سببی جدید به ملکیت دیگری درآورد. باید گفت جایز و حلال شمردن مال به صورت گفته شده در قمار حرام نیز جاری است و نهایت تفاوتی که میان این دو امر است این است که وفای به عهد در صورت قمار استحباب شرعی ندارد، اما محل بحث ما در فعل باذل نیست، بلکه در تصرف فرد غالب در مالی است که آن را با عقدی جدید به دست آورده است و این که آیا گرفتن آن استحباب دارد یا خیر؟ به هر روی، گمان نکنم که حرمت این مورد جای اشکال داشته باشد، بلکه به گونه‌ای است که جای اختلاف نیز ندارد و فقیهان در این حکم اختلافی ندارند؛ چنان‌که این مطلب از کتاب سبق و رمایه و کتاب شهادات به دست می‌آید و برخی از فقیهان نیز ادعای عدم خلاف را به صراحت در کتاب خود آورده‌اند.

بله، برای جواز آن می‌توان روایت زیر را شاهد آورده اند. امام باقر علیه السلام

می فرماید: همانا حضرت امیر مؤمنان در مورد مردی که با یاران خود گوسفندی را خورده بودند و گفته بود اگر تمامی آن را خورده‌اید، برای شماست و چنان‌چه آن را نخورده‌اید باید فلان مبلغ را بپردازید، چنین حکم نمود که در چنین تصرفی (خوردن همراهی) چیزی نیست؛ خواه کم باشد یا زیاد، و غرامت و توانی ندارد. با توجه به ظاهر روایت که امام علی^ع آن را براین کار مؤاخذه ننمود و از آن باز نداشت جواز آن به دست می‌آید اما اثری از آثار ملکیت بر آن مترتب نیست، اما این گفته در صورتی درست است که کار انجام شده باطل باشد و حرمت وضعی داشته باشد و نه تکلیفی؛ زیرا تصرف در چنین مالی که معامله و شیوه‌ی انتقال آن فاسد بوده حرام است. البته در این نظریه اشکالی وجود دارد.

باید توجه داشت حکم عوضی که در بازی با غیر آلات قمار گرفته می‌شود همانند حکم دیگر اموالی است که از معاملات فاسد و باطل به دست می‌آید؛ به این‌گونه که واجب است با بقای اصل مال، آن را به صاحب اصلی آن باز گرداند و در صورتی که تلف شده و از بین رفته است باید بدل مثلی در صورتی که مثلی باشد یا قیمی آن را پرداخت.

اما روایتی که می‌گوید امام رضا^ع تخم مرغی را که غلام وی آن را از راه قمار به دست آورده بود از معده باز گرداند، چه بسا برای دوری از آن باشد که مال حرام جزی از بدن مبارک ایشان گردد و نه برای آن که آن را به صاحب تخم مرغ باز گردانند. اما براین تحلیل، اشکالی وارد است و آن این که چیزی که چنین تأثیری بر معصوم

می‌فرماید: همانا حضرت امیر مؤمنان در مورد مردی که با یاران خود گوسفندی را خورده بودند و گفته بود اگر تمامی آن را خورده‌اید، برای شماست و چنان‌چه آن را نخورده‌اید باید فلان مبلغ را بپردازید، چنین حکم نمود که در چنین تصرفی (خوردن همراهی) چیزی نیست؛ خواه کم باشد یا زیاد، و غرامت و توانی ندارد. با توجه به ظاهر روایت که امام علی^ع آن را براین کار مؤاخذه ننمود و از آن باز نداشت جواز آن به دست می‌آید اما اثری از آثار ملکیت بر آن مترتب نیست، اما این گفته در صورتی درست است که کار انجام شده باطل باشد و حرمت وضعی داشته باشد و نه تکلیفی؛ زیرا تصرف در چنین مالی که معامله و شیوه‌ی انتقال آن فاسد بوده حرام است. البته در این نظریه اشکالی وجود دارد.

باید توجه داشت حکم عوضی که در بازی با غیر آلات قمار گرفته می‌شود همانند حکم دیگر اموالی است که از معاملات فاسد و باطل به دست می‌آید؛ به این‌گونه که واجب است با بقای اصل مال، آن را به صاحب اصلی آن باز گرداند و در صورتی که تلف شده و از بین رفته است باید بدل مثلی در صورتی که مثلی باشد یا قیمی آن را پرداخت.

اما روایتی که می‌گوید امام رضا^ع تخم مرغی را که غلام وی آن را از راه قمار به دست آورده بود از معده باز گرداند، چه بسا برای دوری از آن باشد که مال حرام جزی از بدن مبارک ایشان گردد و نه برای آن که آن را به صاحب تخم مرغ باز گردانند. اما براین تحلیل، اشکالی وارد است و آن این که چیزی که چنین تأثیری بر معصوم

داشته باشد، تصرف معصوم در آن از روی ناگاهی مشکل است؛ بنا بر این مبنایه آنان محترمات واقعی را که با علم و آگاهی مکلف تغییر نمی‌پذیرند، نه از روی جهل و نه از روی غفلت مرتكب نمی‌شوند؛ زیرا همان دلایلی که می‌گوید ترک واجب و انجام محروم از روی غفلت برای امام جائز نیست، بر جایز نبودن آن، به سبب ناگاهی نیز دلالت دارد. بله، می‌توان احتمالی را به صورت ضعیف مطرح کرد و آن این که صرف تصرف از محترمات علمی است و نه واقعی و تأثیر واقعی آن که علم و جهل در آن دخالتی ندارد در باقی ماندن این تصرف در بدن و از اجزای اصلی و بدل ما یتحلل گردیدن آن است و حال آن که روایت می‌گوید بازگرداندن آن تخم مرغ در ابتدای ورود به معده و پیش از صیرورت آن به اجزای اصلی بوده و جهل یاد شده دوام نداشته تا به محترمی واقعی بینجامد و از این نظر اشکالی بر آن وارد نیست. آنچه گفته شده تحلیل کار امام بر اساس قواعد موجود فقهی است، و گرنه حضرات معصومین علیهم السلام در تمامی حرکات خود اعم از کردار و گفتار شؤون و اختیاراتی دارند که غیر از ایشان بر آن آگاهی ندارد.

بازی با غیر آلات قمار به همراه گروگذاری

جناب شیخ، بازی با غیر آلات قمار که در آن گروگذاری و شرط‌بندی باشد را در حرمت، به قمار ملحق می‌کند و غیر از مواردی که در روایات استثنای شده است، دیگر مسابقات را حرام می‌داند.

باید گفت درست است که غیر از چند مورد یاد شده در روایات، نص بر جواز مسابقات یاد شده نرسیده و به تعییر شیخ: «من أفراد غیر ما نصّ

علی جوازه» است اما آیا نص بر حرمت آن نیز وجود دارد و آیا صرف در دست نداشتن دلیل بر حرمت این امور در اثبات اباحه‌ی آن کفايت نمی‌کند؛ چرا که اصل اولی در این باب جواز است و نه حرمت.

جناب شیخ زورآزمایی به همراه شرط‌بندی و گذاشتن گرو را در ظاهر حرام می‌داند و موارد جواز آن را در سه امر یاد شده در روایات منحصر می‌سازد، بنا بر این فتواء، بسیاری از مسابقات کنونی حرام است.

نکته‌ای که در کلام جناب شیخ است این که می‌فرماید: «ظاهراً این مورد هم به قمار ملحق می‌شود» و این بیان می‌رساند که این قسم قمار نیست بلکه ملحق به آن است که به دیدگاه ما نزدیک می‌شود؛ چرا که ما قمار را بازی با آلات مخصوص دانستیم و وجود رهان را در حقیقت آن داخل نشمردیم و در گذشته بحث نمودیم که رهان امری متمایز از قمار است و نباید همانند مرحوم شیخ، رهان و قمار را در هم خلط نمود یا آن را در ظاهر به هم ملحق دانست و بر این اساس است که ورزش‌های یاد شده اشکال ندارد؛ چرا که دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. منشأ توهمند شیخ نیز بحث‌های لغویان و تعریف و شناسه‌ای است که آنان از قمار داشته‌اند و ما با رها گفتیم گفته‌های لغویان بر اساس استقراری موارد استعمال است و استعمال دلیل بر حقیقت نیست. ما در ابتدای این کتاب به تفصیل توضیح دادیم که قمار تنها به بازی با آلات مخصوص گفته می‌شود و امر دیگری در تعریف و حقیقت آن دخیل نیست.

بحث رهان و قمار همانند بحث غیبت و اشاعه‌ی فحشاست. هم غیبت حرام است و هم اشاعه‌ی فحشا و نیز غیبت از این باب که اشاعه‌ی فحشاست حرام است اما غیبت و اشاعه‌ی فحشا دو امر متمایز از هم

است. رهان و قمار نیز به لحاظ ماهوی دو امر جداست و باید برای هر یک حکمی جداگانه صادر نمود. اگر کسی رهان و گروگذاری را حرام بداند می‌تواند در اینجا نیز به حرمت تکلیفی و وضعی آن فتوا دهد و در این صورت حتی مسابقات قرآنی که در آنجاییه قرار می‌دهند، حرام خواهد بود.

جناب شیخ الله علیہ السلام برای اثبات حرمت رهان، روایاتی را می‌آورد که مفاد آن را پیش از این بررسیدیم. از آن جمله روایت زیر است:

قال رسول الله الله علیہ السلام: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لِتُحْضُرَ الرَّهَانَ فِي الْخَفَّ وَالْحَافَّ وَالرَّيْشِ، وَمَا سُوِّيَ ذَلِكَ قَمَارٌ حَرَامٌ».^۱

حضرت در این روایت می‌فرماید فرشتگان تنها در سه آورده‌گاه مذکور حاضر می‌شوند. باید توجه داشت عدم حضور فرشتگان بر حرمت چیزی دلالت ندارد و گاه فراوانی تماشاچی مؤمن ما را از حضور فرشتگان بی‌نیاز می‌سازد. اگر مؤمن، مؤمن باشد، فرشتگان منت او را می‌کشند تا نزد او آیند و روایاتی که می‌گوید در شب جموعه پیاز نخورید تا فرشتگان از شما نرمند برای آن است که مؤمنان را به همبستر طیب با همسر خویش ترغیب نماید تا در نتیجه در زندگی دچار مشکل نگردد و همان‌گونه که عدم حضور ملایکه در این روایت چندان مهم نیست، در اینجا نیز این گونه است، اما مهم ذیل روایت است که رهان در غیر سه مورد یاد شده را قمار و حرام معرفی می‌کند. روایت علاء بن سیابه بار معنایی بیشتری دارد و تنها از عدم حضور فرشتگان سخن نمی‌گوید، بلکه از تنفس آنان سخن به میان می‌آورد و این که آنان صاحب رهان را لعن می‌کنند. پرسش

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۸۴.

این است که آیا از تنفر یا لعن فرشتگان می‌توان حکم به حرمت چیزی داد یا خیر؟ در روایت است فرشتگان کسی را که به تنها یی نان می‌خورد لعن می‌کنند. این روایت بر حسن تقسیم دارایی با دیگران دلالت دارد. در قرآن کریم از لعن ملایکه بسیار گفته شده است. اما آن‌چه در فهم این دو روایت حایز اهمیت است معنای رهان است. آیا رهان در این روایت همان رهانی است که در قمار به میان آورده می‌شود یا مطلق رهان مورد نظر است. ما گفتیم که مسابقات استشنا شده در این روایات در آن زمان‌ها داخل در قمار بوده و با آن قمار می‌شده، از این رو باید گفت رهان مورد نظر در این روایات، همان رهانی است که برای قمار گذاشته می‌شده و در واقع، سه مسابقه‌ی مورد نظر از قمار استشنا شده، اما برای آن که در فرهنگ مسلمانان چنین نهادینه نگردد که قمار می‌تواند حلال باشد، اسلام آن را از صورت قمار خارج ساخت و به صورت عقدی جدید و با نام «سبق و رمایه» از آن نام برد.

روایاتی که شیخ برای اثبات مطلق رهان می‌آورد به رهان قمار منصرف است و یا از آلات قمار سخن می‌گوید و این گونه است که از اثبات حرمت مطلق رهان و شرط‌بندی عاجز است. جناب شیخ به نقل برخی از اساتید خود گوید: «ظاهراً مقامره به معنای مغالبه به رهن است». ما گفتیم در این معنا، لازم معنای قمار جزو معنای حقیقی قمار که «بازی با آلات مخصوص» است گرفته شده است. ایشان به نقل از بعضی فقیهان معاصر خود گوید:

«ومع هذه الروايات الظاهرة بل الصريحة في التحرير - المعتقدة

بدعوى عدم الخلاف في الحكم ممن تقدم.

فقد استظهر بعض مشايخنا المعاصرین اختصاص الحرمة بما كان
بالآلات المعدّة للقمار، وأمّا مطلق الرهان على المغالبة بغيرها
فليس فيه إلّا فساد المعاملة وعدم تملّك الرهن»^۱.

استظهاری را که جناب شیخ از قول برخی مشايخ خویش نقل می‌کند همان است که ما بر آن عقیده داریم؛ یعنی رهانی حرام است که در بازی با آلات قمار وجود دارد. بنابراین رهان به لحاظ لغوی قمار نیست و به نظر ما نه حرمت وضعی دارد و نه حرمت تکلیفی و حکمی مگر رهانی که در قمار باشد.

البته بر اساس تحلیل و گفتمان روایات است که ما چنین می‌گوییم و چنین نیست که از خود چیزی بگوییم و تنها در پی آنیم که سخن خداوند و رسول مکرم او علیه السلام را دریابیم و آن را - هرچه باشد - بر دیده نهیم؛ خواه به حرمت چیزی حکم نموده باشند یا به حلیت چیزی و اگر حتی

یک حکم از احکام را نپذیریم، مصدق آیه‌ی زیر می‌باشد:
﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكُفِرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِعَضٍ وَنَكُفُرُ بِعَضٍ، وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَيِّلًا﴾^۲

انکار یک حکم نیز در حقیقت مانند آن است که نعوذ بالله به تمام احکام خداوند پشت نموده‌ایم. ما بر آن هستیم که به تبیین حکم الهی بپردازیم و هیاهو و جنجال‌های میان‌تهی نمی‌تواند سد راه ما در این مهم

۱. المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. نساء : ۱۵۰.

گردد. ما از حکمی که به پیرایه آلوده است گریزانیم و در اتخاذ فتوا، شهرت و اجماع را دلیل و حجت نمی‌دانیم و منابع دین را تنها کتاب و سنت می‌دانیم؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا تَارِكُ فِيْكُمُ الْقُلُوبُ»^۱. عقل و اجماع از ابزار و آلات استنباط برشمرده می‌شود و کسی که عقل و خرد توانایی ندارد به فهم منابع دین که قرآن کریم و روایات است نمی‌رسد. بله، اجماع غیر مدرکی قدماًی حجت است؛ چرا که برخی از مدارک ما توسط دشمنان شیعه از میان رفته است، از این رو اگر کسانی که نزدیک عصر معصوم بوده‌اند بر حکمی اجماع نمایند، با احراز عدالت و تقوی در آنان، از حکم اجتماعی آنان کشف قول معصوم می‌شود؛ قولی که به ما نرسیده است؛ هرچند چنین احکامی به ندرت یافت می‌شود. اما اجماع متأخران یا اجماعات مدرکی به هیچ وجه حجت نیست و اجماعاتی که شیخ در بحث قمار از آن یاد می‌کند تمامی مدرکی است و ما مدارک آن را که آیات قرآن کریم و روایات است به تفصیل مورد تبیین و تحلیل قرار دادیم.

جناب شیخ برای اثبات حرمت مطلق رهان و شرطگذاری، روایاتی را می‌آورد که روایت ابن سیابه از این نمونه است. در این روایت است: «أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفَرُ عَنِ الرَّهَانِ وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَالُ الْحَافِرِ وَالْخَفَّ وَالرَّيْشِ وَالنَّصْلِ»^۲. ما بر این عقیده هستیم که «رهان» همان گروگذاری فعلی و عملی و به معنای زورآزمایی است و نه گروگذاری مالی و در این روایت،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸.

قرینه‌ای روشن بر این معنا وجود دارد و آن ادامه‌ی روایت است که می‌فرماید: «وقد سابق رسول الله ﷺ عليه السلام أساميَّةُ بْنُ زِيدٍ، وَأَجْرٌ لِلْخَيْلِ». جناب فیض نیز بر همین اساس است که رهان را به معنای مسابقه می‌گیرد و ما سخن وی را پیش از این، بیان نمودیم. البته در آن‌جا از جناب فیض انتقاد نمودیم، اما در این‌جا می‌توان در دفاع از وی گفت ایشان در مقام بیان معنای لغوی رهان نبوده و در مقام تبیین اصطلاح روایت بوده است.

باید توجه داشت بر اساس فتوای شیخ، استثنای چهار مسابقه‌ی یاد شده از مسابقات دیگر به این معناست که تمامی مسابقات دیگر در صورتی که دارای رهان باشد حرام است و متعلق آن تأثیری در حکم ندارد خواه مسابقه در خطاطی باشد یا نقاشی، غذا خوردن، دویدن، دوچرخه سواری، وزنه‌برداری، ورزش‌های رزمی یا مسابقات اسلامی مانند قرائت قرآن کریم باشد. با توجه به این که استثنای «ما خلا» دایره‌ای نامحدود را در بر می‌گیرد، گستردگی آن به استثنای مستهجن یا اجمال می‌گراید؛ چرا که آیا فرشتگان از هر مسابقه‌ای گریزان هستند و همچون رژیم طالبانی در افغانستان می‌مانند، براین اساس، باید قدر متیقnen آن را گرفت و قدر متیقnen آن چیزی نیست جز قمار که همان بازی با آلات مخصوص آن است. روایت یاد شده نمی‌تواند حرمت مطلق رهان را ثابت نماید؛ افزوده بر این که گفتیم منظور از رهان، گروگذاری مالی نیست و گروگذاری نیرو و توان جسمانی را مقصود دارد.

البته بیشترین عالمان و فقیهان دینی صرف گروگذاری و شرط‌بندی را دلیل بر حرمت مسابقات و سرگرمی‌ها گرفته‌اند و آنان در این مسأله

اختلافی ندارند و اختلاف آنان در جواز مواردی است که گرویی در میان نباشد. البته آن‌چه در بررسی فقهی مورد استناد است اجماع و نفی خلاف نیست و در موضوعی که دلیل به همراه دارد نمی‌توان از اجماع، نفی خلاف یا شهرت در برابر دلیل سخن گفت. از جمله روایاتی که بر حرمت مراهنه به آن استناد می‌شود، این روایت است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّهِ قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الَّذِي يَلْعَبُ بِالْحَمَامِ، وَلَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الْمَرَاهِنِ عَلَيْهِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلِيِّهِ قَدْ أَجْرَى الْخَيْلَ وَسَابِقَ، وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْضُرُ الرَّهَانَ فِي الْخَفْ وَالْحَافِرِ وَالرَّيْشِ، وَمَا سُوِّيَ ذَلِكَ فَهُوَ قَمَارٌ حَرَامٌ».^۱

جناب شیخ به این روایت ابن سیابه استناد می‌جوید و غیر از مسابقات سه‌گانه را حرام می‌داند. این در حالی است که این روایت می‌فرماید غیر از سه مورد یاد شده قمار حرام است و به تعبیر دیگر این روایت نمی‌خواهد بفرماید موارد دیگر غیر از آن‌چه گفته شده حرام است و نیز نمی‌فرماید سوای موارد فوق، قمار است، بلکه روایت می‌فرماید: غیر از سه مورد یاد شده قمار حرام است که مفهوم آن چنین می‌شود: این سه مورد قمار است ولی حرام نیست؛ اما غیر آن هرچه باشد قمار حرام است و فرشتگان در آن حاضر نمی‌شوند؛ در حالی که اسلام هیچ قماری را حلال ندانسته و این سه مورد را از نام‌گذاری قمار بیرون آورده است و از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۳.

سوی دیگر استثنای مستهجن را در پی دارد که توضیح آن پیش از این گذشت.

روایتی که جناب شیخ از تفسیر عیاشی نقل می‌کند «میسر» را موضوع بحث قرار می‌دهد و نه مسابقه و رهان را و در این رابطه چیزی از آن به دست نمی‌آید. افزوده بر آن که اختلاف در تعبیر نیز دارد. مصححه معمربن خلاد نیز در رابطه با میسر است و با قسم سوم که بازی با آلات قمار و بدون رهان است ارتباطی ندارد و گویا جناب شیخ با نقل این روایات می‌خواهد شاگردان خود را در فقه قوى سازد؛ چراکه خود آن را مخدوش می‌سازد.

شیخ در روایت جابر مقامره را به معنای مغالبه بر رهن و گرو می‌گیرد؛ در حالی که چنین نیست و مقامره به معنای قمار بازی و بازی با آلات قمار است و غیر از مسابقاتی مانند کشتی و وزنه برداری است.

جناب شیخ سخن برخی از مشایخ خویش را نقل می‌کند که با دیدگاه ما نزدیکی دارد و ما نیز آن را بر می‌گزینیم. شیخ گوید:

«فقد استظرف بعض مشايخنا المعاصرین اختصاص الحرمة بما كان بالآلات المعدّة للقمار، وأما مطلق الرهان على المغالبة بغيرها فليس فيه إلا فساد المعاملة وعدم تملك الرهن فيحرم التصرف فيه».

بر اساس این نظرگاه، حرمت به مواردی اختصاص دارد که آلات اختصاصی قمار در آن وجود داشته باشد و نمی‌توان هر رهانی را حرام دانست؛ چراکه در غیر این صورت، معنایی عام و فرآگیر حرام شده است

به گونه‌ای که معنای آن به اجمال می‌گراید و چاره‌ای جز اخذ به قدر متیقن نمی‌ماند و آن همان بازی با آلات ویژه‌ی قمار است. این سخن همانند تفسیر آیه‌ی دوم سوره‌ی عصر است که می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُثْرٍ»^۱ که مراد از انسان، انسان‌های عادی است که قدر متیقن و همه‌ی انسان‌ها اعم از پیامبران و اولیای الهی را در خسران و زیان نمی‌داند. البته تفاوت رأی ما با نظرگاه یاد شده آن است که وی حرمت وضعی برای گرو و رهنه که در مسابقات به صورت شرط‌بندی انتقال می‌یابد قایل است و ما آن را جایز می‌دانیم و آن را از معاملات و مصدق: «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۲ می‌شمریم. گرویی که با رهان گرفته می‌شود مانند بیمه است که برخی آن را شرعی نمی‌دانستند و می‌گفتند دلیلی بر حیلت ندارد و حال آن که بیمه معامله‌ای عقلایی است که دلیلی بر حرمت ندارد؛ زیرا شرکت بیمه متعهد می‌شود خسارت فرد را بدهد و برای این منظور، مبلغی نیز دریافت می‌کند. در بحث حاضر نیز همین طور است و دو نفر بر سر گرفتن عوض و رهان مسابقه می‌دهند؛ امری عقلایی که دلیلی بر حرمت آن در دست نیست و از مصادیق قمار شناخته نمی‌شود.

یکی از عالمان، دادن رهن را به عنوان وفای به عهد و پرداخت نذر لازم می‌داند، اما شیخ آن را سخنی بدون معنا می‌داند؛ زیرا عهده‌ی که در ضمن عقد فاسدی باشد، استحباب وفا ندارد و اگر چنین باشد، حتی قمار حرام را می‌توان با آن حلال ساخت.

۱. عصر / ۲.

۲. بقره : ۲۷۵

به هر حال جناب شیخ، افزوده بر فساد و حرمت وضعی گروگذاری، به حرمت تکلیفی آن فتوا می‌دهد و آن را مصدق «اکل مال به باطل» می‌داند. باید در همینجا به ایشان عرض کرد «اکل مال به باطل» نیازمند ارایه‌ی دلیل بر باطل بودن معامله و انتقال مال است و دلیلی بر حرمت این مورد در دست نیست.

مسابقه‌ی مردان آهنین

از جمله مسابقاتی که جناب شیخ در مسأله‌ی سوم از آن نام می‌برد جایگاهی سنگ سنگین (وزنه برداری) است. جوانان مدینه‌گاه در حضور پیامبر اکرم ﷺ مسابقه می‌دادند و از ایشان درخواست داوری می‌کردند. حضرت نیز هیچ گاه آنان را از این گونه مسابقات منع نمی‌نمود، بلکه آنان را بر مسابقاتی بزرگ‌تر مانند غلبه و چیرگی بر مهار نفس و کنترل آن تشویق می‌نمود و روح رزم‌نگی را در آنان زنده و شکوفا می‌ساخت. البته، بحث ما در رهان و گروگذاری است، اما چنین نبود که از چنین مسابقات و سرگرمی‌هایی پرهیز دهند.

۲۰۶

مسابقه با عقاب، شاهین و تخت شنا

هم‌چنین مرحوم شیخ در باب مراهنه‌ی بدون آلات قمار از مسابقه با انواع پرندگان (از جمله شاهین و عقاب) و پرش مانند پرس از روی تخته‌ی شنا که امروزه به زیباترین وجه صورت می‌گیرد آن هم با چرخش‌های مختلف و متنوع به‌گونه‌ای که بدن چنان در اختیار ژیمناست‌ها قرار دارد که حیرت و شگفتی را سبب می‌شود و مسابقات دیگری که نص بر جواز آن وجود ندارد، بر حرمت آن تأکید می‌ورزد.

جواز؛ اصل اولی در مسابقات

گویی نداشتن دلیل بر جواز با حرمت آن برابر است. چنین تعبیری بر اصالة الحذر در احکام اشاره دارد که برای چند قرن بر ذهن و اندیشه‌ی برخی از فقیهان حاکم بود، ولی امروزه هیچ عالم اصولی از این سخنان ندارد و هر بابی را اصلی ویژه است و نمی‌توان برای همه‌ی ابواب فقه حکمی یکسان داد. در مسابقاتی که دلیل بر جواز ندارد، اصل اولی جواز و اباهه‌ی آن است و نبود دلیل بر حرمت، دلیل بر اباهه‌ی آن است.

الرابعة - المغالبة بغير عوض في غير ما نص على جواز المسابقة فيه.

والأكثر - على ما في الرياض - على التحرير، بل حكى فيها عن جماعة دعوى الإجماع عليه، وهو الظاهر من بعض العبارات المحكية عن التذكرة. فعن موضع منها: «أنه لا تجوز المسابقة على المصارعة بعوض، ولا بغير عوض عند علمائنا أجمع؛ لعموم النهي إلا في الثلاثة: الخف، والحاfer، والنصل». وظاهر استدلاله أن مستند الإجماع هو النهي، وهو جار في غير المصارعة أيضاً. وعن موضع آخر: «لا تجوز المسابقة على رمي الحجارة باليد والمقلع والمنجنيق؛ سواء كان بعوض أو بغير عوض عند علمائنا». وعنده أيضاً: «لا يجوز المسابقة على المراكب والسفن والطويارات عند علمائنا». وقال أيضاً: «لا يجوز المسابقة على مناطحة الغنم ومهاشرة الديك، بعوض ولا بغير عوض». قال: «وكذلك لا يجوز المسابقة على ما لا ينتفع به في الحرب».

وعدد في ما مثل به اللعب بالخاتم والصواليجان، ورمي البنادق

والجلاهق، والوقوف على رجل واحدة، ومعرفة ما في اليد من الزوج والفرد، وسائر الملاعب، وكذلك اللبس في الماء، قال: وجوزه بعض الشافعية، وليس بجيد، انتهى.

وظاهر المسالك الميل إلى الجواز، واستجوده في الكفاية، وتبعه بعض من تأخر عنه، للأصل، وعدم ثبوت الإجماع، وعدم النص عدا ما تقدم من التذكرة من عموم النهي، وهو غير دال؛ لأن السبب في الرواية يحتمل التحرير، بل في المسالك: «أنه المشهور في الرواية»، وعليه فلا تدل إلا على تحريم المراهنة، بل هي غير ظاهرة في التحرير أيضاً، لاحتمال إرادة فسادها، بل هو الأظهر؛ لأن نفي العوض ظاهر في نفي استحقاقه، وإرادة نفي جواز العقد عليه في غاية البعد. وعلى تقدير السكون، فكما يحتمل نفي الجواز التكليفي يحتمل نفي الصحة، لوروده مورد الغالب، من اشتمال المسابقة على العوض.

وقد يستدل للتحريم أيضاً بأدلة القمار، بناءً على أنه مطلق المغالبة ولو بدون العوض، كما يدل عليه ما تقدم من إطلاق الرواية بكون اللعب بالترد والشطرنج بدون العوض قماراً. ودعوى أنه يشترط في صدق القمار أحد الأمرين: إما كون المغالبة بالآلات المعدّة للقمار وإن لم يكن عوض، وإما المغالبة مع العوض وإن لم يكن بالآلات المعدّة للقمار - على ما يشهد به إطلاقه في رواية الرهان في الخف والحاfer - في غاية البعد، بل الأظهر أنه مطلق المغالبة. ويشهد له أن إطلاق: «آلة القمار» موقوف على عدم دخول الآلة في مفهوم القمار، كما في سائر الآلات المضافة إلى الأعمال، والآلة غير مأخوذة في

المفهوم، وقد عرفت أنَّ العوض أيضاً غير مأخذٍ فيه، فتأملُ.

وي يمكن أن يستدلَّ على التحرير أيضًا بما تقدَّم من أخبار حرمة الشطرنج والند، معللة بكونهما من الباطل واللعبة، وأنَّ «كُلَّ ما ألهى عن ذكر الله عزَّ وجلَّ فهو الميسر». قوله عليهما السلام في بيان حكم اللعب بالأربعة عشر: «لا نستحب شيئاً من اللعب غير الرهان والرمي». والمراد رهان الفرس، ولا شكَّ في صدق اللهو واللعب في ما نحن فيه؛ ضرورة أنَّ العوض لا دخل له في ذلك. وبؤيده ما دلَّ على أنَّ كُلَّ لهو المؤمن باطل خلا ثلاثة، وعد منها إجراء الخيل، وملاءبة الرجل امرأته، ولعله لذلك كله استدلَّ في الرياض تبعاً للمهدَّب في مسألتنا بما دلَّ على حرمة اللهو. لكن قد يشكل الاستدلال في ما إذا تعلَّق بهذه الأفعال غرض صحيح يخرجه عن صدق اللهو عرفاً، فيمكن إنناطة الحكم بالله وبحكم في غير مصاديقه بالإباحة، إلا أن يكون قوله بالفصل، وهو غير معلوم. وسيجيء بعض الكلام في ذلك عند التعريض لحكم اللهو وموضوعه إن شاء الله !.

مسائلی چهارم: چیرگی و غلبه جستن بر دیگری بدون آن که گرویی در میان باشد و از مواردی که نص بر جواز آن رسیده نیز نباشد. بیشتر فقهیان براین باورند که حکم آن حرمت است و صاحب ریاض فراوانی این فتوا را نقل نموده و برخی بر آن ادعای اجماع نموده‌اند. این ادعا از بعضی از عبارات تذکره به دست مسی‌آید. در

بخشی از این کتاب آمده است: مسابقه بر کشتی؛ خواه بدون عوض و گرو باشد یا با آن جایز نیست و تمامی عالمان شیعی این نظرگاه را دارند؛ زیرا نهی از مغالبه عمومیت دارد و تنها سه مسابقه‌ی خف (شترسواری)، حافر (اسب و استر سواری) و ریش (تیراندازی) استشنا شده است. ظهور استدلال وی در این است که اجماع فقیهان مدرکی است و دلیل آن نهی یاد شده است و این نهی در غیر کشتی نیز جریان دارد. وی در جای دیگر گوید: مسابقه بر پرتاب سنگ با دست و نیز فلاخن و منجنيق جایز نیست؛ خواه همراه با گرو و رهانی باشد یا بدون آن و این دیدگاه عالمان شیعی است. همچنان وی گوید: مسابقه بر سواری دهنده‌ها، کشتی‌ها و نیز پرنده‌ها در نزد عالمان شیعی جایز نیست. وی همچنان گوید: مسابقه بر شاخ زدن گوسفندان، و برانگیختن خروسان بر هم؛ خواه با عوض و گرو باشد یا بدون آن جایز نیست. او همچنان می‌نویسد: مسابقه بر چیزی که در جنگ از آن بهره‌ای برده نمی‌شود جایز نیست. وی در این ردیف اموری مانند بازی با انگشت، چوگان بازی، انداختن تیر و کمان، ایستادن بر یک پا و یافتن آن‌چه در دست است که یکی است یا دو تاست و دیگر بازی‌ها را برشمرده است. و همچنان است رفتن به زیر آب و گفته است که برخی از شافعیان آن را جایز دانسته‌اند که فتوای درستی نیست. پایان کلام علامه در تذکره.

ظاهر عبارت مسالک آن است که وی مغالبه بدون عوض را جایز دانسته و آن را در کفایه فتوایی درست خوانده و برخی از متأخران از وی پیروی کردند و دلیل آن اصل «اصالت الجواز» و نداشتن اجماع و

نبود دلیل بر حرمت است و روایتی که علامه آن را در تذکره در نهی از مطلق مغالبه آورده براین مورد دلالتی ندارد؛ زیرا ممکن است «سبق» با حرکت و فتح عین الفعل خوانده شود که در این صورت به معنای گرویی است که در مسابقه گذارده می‌شود و نه مطلق برتری یافتن، بلکه صاحب مسالک گوید این معنای روایت است که مشهور است و در این صورت تنها بر حرمت گروگذاری دلالت دارد، بلکه اگر ما این روایت را در این معنای نیز بگیریم باز بر حرمت مطلق مغالبه دلالتی ندارد؛ زیرا شاید مراد از آن حرمت وضعی و بطلان گرو و عوضی که گرفته می‌شود باشد، بلکه باید گفت این معنا ظهرور بیشتری دارد؛ چرا که نفی عوض به معنای نفی استحقاق طرف دیگر بر مالکیت آن است و اراده‌ی نفی جواز عقد بر آن در نهایت بعد و دوری است. بر فرضی که «سبق» به سکون عین الفعل باشد، همان‌گونه که نفی جواز و حکم تکلیفی از آن احتمال می‌رود، اراده‌ی حکم وضعی و نفی صحت نیز احتمال داده می‌شود؛ چرا که ممکن است به فرد غالبی آن که مسابقه‌ی همراه با گرو هست دلالت داشته باشد.

گاه برای اثبات حرمت مطلق مغالبه به دلایل قمار استدلال می‌شود؛ زیرا آنان قایلند قمار مطلق چیرگی جستن بر دیگری است هر چند گرو و رهنی در میان نباشد همان‌گونه که در پاره‌ای از روایات آمد که صرف بازی با نرد و شطرنج اگرچه بدون رهان و شرط‌بندی باشد قمار است.

این ادعاه که وجود یکی از دو چیز در صدق قمار شرط است: یا

چیرگی جستن با آلات قمار باشد اگرچه رهنی به میان آورده نشود و
یا برتری یافتن به همراه عوض باشد هرچند بازی با آلات قمار نباشد
- همان‌گونه که در روایت رهان برای مسابقاتی همچون
خف(شترسواری) و حافر(اسب و استر سواری) گفته شد - در
نهایت دوری از فهم است، بلکه باید گفت قمار مطلق مغالبه است و
بازی با آلات قمار یا گرو گذاشتن در آن دخالتی ندارد. شاهد براین
معنا این است که «آلات» با «قمار» می‌آید و به آن اضافه می‌شود و در
صورتی که در حقیقت آن داخل بود چنین اضافه‌ای را برابر نمی‌تابید؛
همان‌گونه که در دیگر آلاتی که به اعمال اضافه می‌شود چنین است و
«آلت» در مفهوم آن اخذ نشده است و پیش از این دانستی که گرو و
عوض نیز در حقیقت قمار دخالتی ندارد. در این نظریه نیکو بیندیش
که جای تأمل دارد.

شاید بتوان بر حرمت مطلق مغالبه به روایات حرمت شترنج و نرد
استدلال نمود؛ زیرا در این روایات در علت حکم تحریم به این که
بازی و باطل است تعلیل آورده شده بود و این که «هر آن‌چه از یاد
خداآوند باز دارد میسر و قمار است» و نیز این روایت که در علت
تحریم بازی چهارده خانه می‌فرمود: ما هیچ بازی را مستحب
نمی‌دانیم مگر رهان و تیراندازی. مراد از رهان، گروگذاری بر اسب
سواری است. شکنی نیست که بر مطلق مغالبه صدق لھو و لعب
می‌گردد و بدیهی است که عوض و گروگذاری در حقیقت آن دخلی
ندارد. در تأیید این استدلال می‌توان از روایاتی نام برد که می‌فرماید:
هر لھوی برای مؤمن باطل است مگر سه چیز که گروگذاری در

مسابقات اسب سواری و بازی مرد با همسر خویش را از آن شمرده است. و شاید به خاطر همین امر است که صاحب ریاض به پیروی از مهذب به دلایلی تمسک جسته است که بر حرمت لهو آورده می شود. البته این استدلال در صورتی که بر امور گفته شده غرض صحیحی مترتب شود دارای اشکال می گردد؛ زیرا عرف چنین اموری را لهو نمی داند. و در این صورت می توان حکم حرمت را دایر مدار لهو قرار داد و آنچه را که از مصاديق لهو نیست جایز شمرد؛ مگر آن که در این جا قایل به تفصیل گردیم و برخی از لهوها را حرام ندانیم که درستی آن معلوم نیست. و ما پاره ای از نظرگاه خود را در بحث از موضوع و حکم لهو خواهیم آورد. ان شاء الله.

جناب شیخ رهان و گروگذاری را دارای اشکال می داند و نه زورآزمایی و مغالبه را و لغزشگاه وی در این حکم نیز همین مسئله است.

ایشان در مسئله‌ی چهارم پس از نقل عباراتی از عالمان قایل به تحریم صرف مغالبه و زورآزمایی می گوید: «وَظَاهِرُ الْمَسَالِكُ الْمَيْلُ إِلَى الْجَوَازِ، وَاسْتِجُودُهُ فِي الْكَفَايَةِ، وَتَبَعُهُ بَعْضُهُ مِنْ تَأْخِرِ عَنْهُ لِلأَصْلِ، وَعَدْمُ ثَبُوتِ الْإِجْمَاعِ، وَعَدْمُ النَّصِّ عَدَمًا تَقْدُمَ مِنَ التَّذَكُّرَ مِنْ عَمُومِ النَّهْيِ»^۱. چنین عالمانی اصل مسابقه را بدون اشکال می دانستند و آنچه را حرام می دانستند گروگذاری بوده است.

مرحوم شیخ در مورد جواز صرف مغالبه و مسابقه‌ی بدون عوض سه دلیل می آورد. یکی اصل جواز، دوم ثابت نبودن اجماع بر حرمت مورد یاد شده، و سوم به خاطر نبود نص بر حرمت جز آنچه در تذکره آمد و ما

۱. شیخ انصاری، المکاسب المحرمہ، ج ۱، ص: ۳۸۱

گفتیم که روایات یاد شده بر حرمت قمار دلالت دارد و نه مطلق مسابقه و گروگذاری و تحلیل تفصیلی آن را در پیش گذراندیم. صاحب تذکرہ گویا بر اساس اصاله الحذر سخن می‌راند که حتی پرتاب سنگ با فلاخن و تیراندازی را حرام می‌داند و به برخی از شافعیه که ماندن در زیر آب را جایز دانستند، با حکم «لیس بجید» مقابله می‌کنند. جناب شیخ در نقد استدلال مرحوم علامه می‌نویسد:

«عَدَا مَا تَقْدِمُ مِن التَّذْكِرَةِ مِنْ عَمُومِ النَّهْيِ، وَهُوَ غَيْرُ دَالٌ؛ لِأَنَّ السَّبِقَ
فِي الرَّوَايَةِ يَحْتَمِلُ التَّحْرِيكَ، بَلْ فِي الْمَسَالِكَ: «أَنَّهُ الْمَشْهُورُ فِي
الرَّوَايَةِ»، وَعَلَيْهِ فَلَا تَدْلِلْ إِلَّا عَلَى تَحْرِيمِ الْمَرَاهِنَةِ»^۱؛

چون در روایت دو احتمال معنایی وجود دارد و چنان‌چه «سبق» به فتح عین الفعل خوانده شود به معنای مراهنه و اگر به سکون باشد به معنای مسابقه است، روایت به اجمال می‌گراید و نمی‌توان به آن استدلال نمود. جناب شیخ به دلایلی که برای حرمت صرف مغالبه وزورآزمایی به دلایل حرمت لهو تمسک نموده‌اند اشکال می‌کند و برخی از مسابقات را از غرض عقلایی خالی نمی‌داند و چیزی که غرض عقلایی داشته باشد در عرف «لهو» خوانده نمی‌شود. وی گوید:

«لَكُنْ قَدْ يَشْكُلُ الْاسْتِدَالَلُ فِي مَا إِذَا تَعْلَقَ بِهَذِهِ الْأَفْعَالِ غَرْضٌ
صَحِيحٌ يَخْرُجُهُ عَنْ صَدْقِ اللَّهِ عِرْفًا، فَيُمْكِنُ إِنْاطَةِ الْحُكْمِ بِاللَّهِ،
وَيَحْكُمُ فِي غَيْرِ مَصَادِيقِهِ بِالْإِبَاحةِ»^۲.

اما در نهایت، فتاوی جناب شیخ در این قسم چنین است:

۱. شیخ انصاری عليه السلام، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۳۸۱.

«والظاهر الإلحاد بالقمار في الحرمة والفساد».

وی قمار را به معنایی عام می‌گیرد که تمامی مسابقات را در برابر می‌گیرد:

«والظاهر أنّ المقامرة بمعنى المغالبة على الرهن»؛

ولی ما عرض نمودیم که مقامره بازی با آلات مخصوص است و نه
صرف مغالبه؛ زیرا مغالبه جنس عام است که هم در مراهنه وجود دارد و
هم در مقامره و حتی در صرف بازی نیز وجود دارد مانند مسارعه در
مسایل جدی؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ، وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ
وَالْأَرْضُ﴾.

در شتافتن سفارش شده در این آیه نیز مغالبه وجود دارد.

جناب شیخ در تعریف منطقی و لغوی قمار دامنگیر مشکلاتی است و
میان قمار و رهان تفاوتی نمی‌گذارد، البته وی فقهی منصف است که
فتوا خود را با «الظاهر» می‌آورد و ضعف‌هایی را در آن احتمال می‌دهد
ولی ما بدون «الظاهر» یا «الاقوى» به حرمت تمامی قمارهایی که آلت قمار
را دارد خواه به همراه گرو باشد یا بدون آن فتوا می‌دهیم و هر مسابقه و
سرگرمی غیر از آن را جایز می‌دانیم؛ خواه به همراه رهان، گروگذاری و
شرط‌بندی باشد یا بدون آن.

همان طور که از این فتوا به دست می‌آید جناب شیخ این فتوا را با
تردید بیان می‌دارد. وی نمی‌تواند مسابقات را از باب لهو حرام بداند؛ چرا
که خالی از غرض صحیح نیست.

آلات قمار

هم چنین، شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرمہ در بحث از معاملات حرام، از آلات قمار سخن می‌گوید و خرید و فروش آن را در صورتی که بر شکل قمار خود باقی باشند، حرام می‌داند. وی مطلق گروگذاری را شناسه‌ی قمار گرفته است و آن‌چه برای صرف برتری جستن و بدون عوض و گرو باشد را مصدق قمار نمی‌داند.

«ومنها: آلات القمار بأنواعه بلا خلاف ظاهراً. ويدلّ عليه جميع ما تقدّم في هيأكل العبادة. ويقوى هنا أيضاً جواز بيع المادة قبل تغيير الهيأة. وفي المسالك: «أنه لو كان لمكسورها قيمة، وباعها صحيحةً لتكسر - وكان المشتري ممن يوثق بديانته - ففي جواز بيعها وجهان، وقوّى في التذكرة الجواز مع زوال الصفة، وهو حسن، والأكثر أطلقوا المぬع»، انتهى. أقول: إن أراد بـ«زوال الصفة»: زوال الهيأة، فلا ينبغي الإشكال في الجواز، ولا ينبغي جعله محلّاً للخلاف بين العالمة والأكثر.

ثم إن المراد بالقمار مطلق المراهنة بعوض، فكلّ ما أعدّ لها - بحسب لا يقصد منه على ما فيه من الخصوصيات غيرها - حرمت المعاوضة عليه، وأمّا المراهنة بغير عوض فيجيء أنه ليس بقمار على الظاهر. نعم، لو قلنا بحرمتها لحق الآلة المعدّة لها حكم آلات القمار، مثل ما يعملونه شبه الكرة، يسمّى عندنا «توية»، والصلجان».^۱

- از دیگر معاملات حرام، خرید و فروش آلات قمار با همهی تنوعی

۲۱۶

۱. شیخ انصاری، المکاسب المحرمة، ج ۱، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

که دارد هست. ظاهراً اختلافی در این حکم نیست. تمامی دلایلی که بر حرمت خرید و فروش بتها دلالت می‌کرد، حرمت آن را ثابت می‌نماید. البته جواز فروش آلات قمار پیش از آن که از شکل قمار بیرون آید و شکسته شود قوی است. شهید ثانی در مسالک گوید: اگر برای شکسته شده‌ی آلات قمار قیمت و بهایی باشد و آن را به مشتری بفروشند که به دیانت و تعهد وی اطمینان دارد، جواز بيع آن به وی یا عدم جواز آن احتمال می‌رود. علامه در کتاب تذکره جواز را ترجیح داده است، البته در صورتی که صفت آن زایل گردد و دیگر به آن آلت قمار گفته نشود و این نظرگاه نیکویی است. بیشتر فقیهان حرمت خرید و فروش را به صورت مطلق آورده‌اند. پایان کلام شهید ثانی.

گوییم: اگر مراد شهید از «زوال صفت» از بین رفتن هیأت و شکل آلات قمار باشد، اشکالی در جواز و اباحه‌ی آن نیست و شایسته نیست آن را مورد نزاع میان علامه در تذکره و دیگر فقیهان دانست. خاطرنشان می‌گردد منظور از قمار، مطلق گروگذاری به مالی است؛ پس هر چیزی که برای حصول این معنا فراهم شده باشد - به‌گونه‌ای که با توجه به مجموع خصوصیاتی که دارد جزاین معنا از آن مقصود نمی‌شود - معاوضه بر آن حرام است. اما رهنگذاری بر آن بدون عوض ظاهراً قمار نیست؛ مگر آن که اسبابی که برای بازی با آن ایجاد شده حکم آلات قمار را داشته باشد؛ همانند آنچه شبیه گردی ساخته می‌شود و به آن «توب» یا «صولجان» می‌گویند.

مرحوم سيد احمد خوانساری الله

«أَتَا الْقَمَارُ^۱، فَلَا شَبَهَةُ فِي حِرْمَتِهِ، وَيَدْلِلُ عَلَيْهَا الْكِتَابُ وَالسُّنْنَةُ التَّيِّنَةُ
اَدْعَى تَوَاتِرَهَا، وَالْقَمَارُ بِالْكَسْرِ كَمَا عَنْ بَعْضِ أَهْلِ الْلُّغَةِ: الرَّهْنُ عَلَى
اللَّعْبِ بِشَيْءٍ مِّنَ الْآلاتِ الْمُعْرُوفَةِ، وَحَكِيَ عَنْ جَمَاعَةٍ أَنَّهُ قَدْ يَطْلُقُ
عَلَى اللَّعْبِ بِهَذِهِ الْأَشْيَاءِ مُطْلِقاً وَلَوْ مِنْ دُونِ رَهْنٍ، وَبِهِ صَرَّحَ فِي
جَامِعِ الْمَقَاصِدِ، وَعَنْ بَعْضِ أَنَّ أَصْلَ الْمَقَامَرَةِ الْمُغَالَبَةِ. فَهُنَا مَسَائِلٌ
أَرْبَعٌ؛ لِأَنَّ الْلَّعْبَ قَدْ يَكُونُ بِالآلاتِ الْقَمَارِ مَعَ الرَّهْنِ، وَقَدْ يَكُونُ بِدُونِهِ،
وَالْمُغَالَبَةُ بِغَيْرِ آلاتِ الْقَمَارِ قَدْ يَكُونُ مَعَ الْعَوْضِ، وَقَدْ يَكُونُ بِدُونِهِ.
فَالْأُولَى: الْلَّعْبُ بِالآلاتِ الْقَمَارِ مَعَ الرَّهْنِ. وَلَا إِشْكَالٌ فِي حِرْمَتِهِ
وَحِرْمَةِ الْعَوْضِ؛ لِلإِجْمَاعِ وَالْأَخْبَارِ.

اما قمار، شبهاي در حرمته آن نیست و بر حرمته آن قرآن کریم و
روایاتی که ادعا می شود به حد تواتر می رسد بر آن دلالت دارد. قمار
به کسر فاء الفعل، چنان چه برخی از پژوهشگران لغتنگار گفته اند:
گروگذاری برای بازی با یکی از آلات شناخته شده است. از گروهی
حکایت شده به مطلق بازی با آلات مخصوص قمار می گویند:

۱. سید احمد خوانساری، جامع المدارك، ج ۳ صص ۲۷ - ۳۰.

هرچند گرو و رهنی برای آن گذاشته نشود. این مطلب در جامع المقاصد خاطرنشان شده است. برخی دیگر نیز می‌گویند اصل قماربازی غلبه و چیرگی بر طرف مقابل است. با توجه به تعاریف یاد شده، چهار مسأله در این بحث وجود دارد؛ زیرا بازی یا با آلات قمار و همراه گروگذاری است و یا بدون گرو می‌باشد و نیز یا مغالبه و چیرگی جستن با غیر آلات قمار یا همراه با عوض و گرو می‌باشد یا بدون آن.

مسأله‌ی یکم: بازی با آلات قمار و همراه گروگذاری. در حرمت آن و نیز حرام بودن گرویی که از آن به دست می‌آید هیچ اشکالی وجود ندارد؛ دلیل اجماع و روایات با آن است.

الثانیة: اللعب بالآلات القمار من دون رهن. قد يشك في حرمته حتى مع صدق القمار من جهة الانصراف إلى ما كان مع الرهن. وقد يستدل على الحرمة في هذه الصورة بما في رواية تحف العقول من: أنَّ ما يجيء منه الفساد محسناً لا يجوز التقلُّب فيه من جميع وجوه الحركات. ورواية أبي الربيع الشامي عن الشطرنج والنرد، قال: «لا تقربوهما، قلت: فالغناء؟ قال: لا خير فيه ولا تقربه». وفي تفسير القمي عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليهما السلام في قوله تعالى: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمُنْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، قال: أما الخمر فكل مسکر من الشراب - إلى أن قال - وأما الميسر فالنرد والشطرنج، وكل قمار ميسر - إلى أن قال - وكل هذا بيعه وشرائه والانتفاع بشيء من هذا حرام محظوظ، ويقال ليس المراد بالقمار هنا المعنى المصدري حتى يرد ما تقدم من انصرافه إلى

اللعب مع الرهن، بل المراد الآلات بقرينة قوله: «بيعه وشرائه»، وقوله: «أما الميسير فهو النرد»، ويؤيد الحكم ما عن أمير المؤمنين - عليه الصلاة والسلام - في تفسير الميسير من أن كلّما ألهي عن ذكر الله فهو الميسير»، ورواية الفضيل: سألت أبي جعفر عَلَيْهَا عن هذه الأشياء التي يلعب بها الناس: النرد والشطرنج حتى انتهيت إلى السدر. قال: إذا ميّز الله الحق من الباطل مع أيّهما يكون؟ قلت: مع الباطل، قال: فما لك وللباطل، وفي موثقة زرارة عن أبي عبد الله عَلَيْهَا أَنَّه سُئلَ عن الشطرنج وعن لعبة شبيب التي يقال لها: لعبة الأمير، وعن لعبة الثلاث؟ فقال: أرأيتك إذا ميّز الحق من الباطل مع أيّهما يكون؟ قلت: مع الباطل، قال: فلا خير فيه»، ويمكن أن يقال: أما رواية تحف العقول فيشكل شمولها لما نحن فيه؛ لأن اللعب بدون الرهن يعد لغوًا، وشمول ما يجيء منه الفساد محضًا غير ظاهر إلا أن يقال: غلبة أحد اللاعبين توجب عداوة المغلوب منهم، وعد هذه فساداً منها عنه لا تخلو عن إشكال. وأما رواية أبي الجارود فالمستفاد منها حرمة بيع آلات القمار، ولا نفهم دلالتها على حرمة اللعب دون الرهن، وأما ما عن أمير المؤمنين - عليه الصلاة والسلام - فلا يستفاد منه الحرمة، وإلا لزم حرمة كل أمر مباح ألهي عن ذكر الله تعالى. وأما رواية الفضيل والموثقة فاستفاده الحرمة منها من جهة الظرفية مع الحق مشكلة، ألا ترى أن اللغو لا يكون حقيقاً فهو يكون باطلًا، ومع ذلك لا يكون محرّماً، وكذلك تكلّم الإنسان بما لا يعنيه لا يكون حقيقاً فيكون باطلًا لا يعدّ من المحرمات^١.

١. سيد احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ٣، ص ٢٧.



مسئله‌ی دوم: بازی با آلات قمار بدون گروگذاری. در حرمت آن تشکیک شده، حتی اگر عنوان قمار بر آن صادق باشد؛ زیرا دلایل حرمت قمار از این مورد که گرویی در میان نیست انصراف دارد. برای این مورد به روایات زیر استدلال شده است:

روایت تحف العقول: «أَنَّ مَا يَجِيءُ مِنْهُ الْفَسَادُ مَحْضًا لَا يَجُوزُ التَّقْلِبُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وِجُوهِ الْحَرْكَاتِ»^۱.

روایت أبي ربيع شامی: «عن الشطونج والنرد، قال: لا تقربوهما، قلت: فالغناه؟ قال: لا خير فيه ولا تقربه»^۲.

روایت أبي جارود: «عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَنِيرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾، قال: أَمَّا الخمر فكُل مسکر من الشراب - إلى أن قال - وأمَّا الميسر فالنرد والشطونج، وكل قمار ميسّر - إلى أن قال - وكل هذا بيعه وشرائه والانتفاع بشيء من هذا حرام من الله محظّم»^۳.

ويقال ليس المراد بالقمار هنا المعنى المصدري حتى يرد ما تقدّم من انصرافه إلى اللعب مع الرهن، بل المراد الآلات بقرينة قوله: «بيعه وشرائه»، وقوله: «أَمَّا الميسر فهو النرد».

روایت أمیر المؤمنین - عليه الصلاة والسلام: «كَلِمَا أَهْيَ عن ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ الْمَيْسِرُ»^۴.

۱. تحف العقول، ص ۳۳۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

۳. همان، ص ۳۲۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

روایت فضیل: «سألت أبا جعفر ع عن هذه الأشياء التي يلعب بها الناس: النرد والشطرنج حتى انتهيت إلى السدر. قال: إذا ميّز الله الحق من الباطل مع أيّهما يكون؟ قلت: مع الباطل، قال: فما لك وللباطل»^۱.

روایت زراره: «عن أبي عبد الله ع عَنْهُ سُئِلَ عَنِ الشَّطَرْنَجِ وَعَنِ لَعْبَةِ شَبِيبِ الَّتِي يُقَالُ لَهَا: لَعْبَةُ الْأَمِيرِ، وَعَنِ لَعْبَةِ الْثَّلَاثِ؟ فَقَالَ: أَرَأَيْتَكَ إِذَا مَيَّزَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ مَعَ أَيِّهِمَا يَكُونُ؟ قَلَتْ: مَعَ الْبَاطِلِ، قَالَ: فَلَا خَيْرٌ فِيهِ».

مرحوم خوانساری حکم مسأله‌ی دوم را جواز بازی با آلات قمار و بدون رهان می‌داند که ما با ایشان موافق نیستیم.

ما این روایات را به تفصیل در گذشته آورده‌ایم و در اینجا ادامه‌ی کلام مرحوم خوانساری را در درون پژوهه‌ی روایات یاد شده و فقه الحدیث ایشان، پی می‌گیریم. ایشان چنین می‌نویسد:

شاید بتوان گفت روایت تحف العقول مسأله‌ی مورد بحث(بازی با آلات قمار بدون گروگذاری) را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا بازی بدون گروگذاری امری لغو است و چنین نیست که لغو امری دارای فساد محض باشد و این معنا در لغو ظهور ندارد؛ مگر آن که گفته شود چیرگی یکی بر دیگری سبب دشمنی و عداوت فرد بازنده می‌گردد و فساد شمردن چنین چیزی که از آن نهی گردیده شده باشد خالی از اشکال نیست.

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۶

روایت ابی جارود بر حرمت خرید و فروش آلات قمار دلالت دارد و ما از آن حرمت بازی با آن بدون گروگذاری را برداشت نمی‌کنیم. روایتی که از حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام نقل شده نیز حرمت را نمی‌رساند و گرنه لازم داشت تمامی مباحثاتی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، حرام گردد.

روایت فضیل و زراره نیز که میسر و قمار را در طرف باطل می‌داند، استفاده‌ی حرمت از آن به سبب این که بازی با آلات قمار بدون گروگذاری در طرف مخالف حق قرار دارد، برداشتی نادرست است؛ آیا نمی‌بینی که لغو امری است که حق نیست و باطل است اما با این وجود حرام نمی‌باشد. همچنین است سخن گفتن انسان به الفاظی که معنایی دارد با آن که حق نیست و باطل است، اما حرام دانسته نمی‌شود.

ما در بررسی این روایت گفتیم از آن‌جا که دلیل خاص بر حرمت مطلق قمار اعم از قماری که با رهان همراه است و قماری که بدون رهان است دلالت دارد، نمی‌توان به قدر متین این روایات یا مورد انصرافی آن عمل کرد و تنها قماری را که با رهان و گروگذاری است حرام دانست.

الثالثة: المراهنة على اللعب بغير الآلات المعدّة للقمار كالمراهنة على حمل الحجر الثقيل وعلى المصارعة وعلى الطيور وغيرها مما عدّ في باب السبق والرمادية من أفراد غير ما نصّ على جوازه. والظاهر أنّها ملحقة بالقمار في الحرمة، بل الظاهر نفي الخلاف في تحريم المسابقة فيما عدا المنصوص مع العوض، وظاهرهم الحرمة

التكليفية بقرينة جعل محل الخلاف المسابقة بدون العوض.

ويدلّ عليه قول الصادق علیه السلام على المحكي أنه قال رسول الله علیه السلام:

«إنَّ الملائكة تحضر الرهان في الخفّ، والحاfer والريش وما سوى

ذلك فهو قمار حرام». في رواية العلاء بن سيابة وعن الصادق علیه السلام

عن النبي علیه السلام: إنَّ الملائكة لتنفر عن الرهان وتلعن صاحبه، ما خلا

الحاfer والريش والنصل، و في مصححة معمر بن خلاد: «كُلُّما قومر

عليه فهو ميسّر»، وفي رواية جابر عن أبي جعفر علیه السلام قيل: «يا رسول

الله ما الميسّر؟ قال: كُلٌّ ما يقاوم به حتّى الكعب والجوز». فبعد

كون المراهنة بغير آلات القمار قماراً حقيقةً أو تنزيلاً لا مجال

للشك في الحرمة التكليفيّة مضافةً إلى الحرمة الوضعية، نعم عن

الكافي والتهذيب بسندهما عن محمد بن قيس عن أبي جعفر علیه السلام

أنه قضى أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - في رجل أكل

وأصحاب له شاة فقال: إنَّ أكلتموها فهي لكم، وإن لم تأكلوها

فعليكم كذا وكذا»، فقضى فيه أنَّ ذلك باطل لا شيء في المؤاكلة من

الطعام؛ ما قلَّ منه أو كثُر، ومنع غرامة فيه، وظاهرها من حيث عدم

ردع أنه ليس بحرام إلَّا أنه لا يتربّط عليه الأثر، وأورد عليه بأنَّ

هذا وارد على تقدير القول بالبطلان وعدم التحرير؛ لأنَّ التصرّف

في هذا المال مع فساد المعاملة حرام أيضاً.

ويمكن أن يقال: إنَّ صاحب الشاة ما جعل في مقابل الشاة شيئاً

فالشاة بمنزلة العين الموهوبة بالهبة الفاسدة، فبناءً على القاعدة

المشهورة عند الفقهاء - رضوان الله عليهم - ما لا يضمن بصححه

لا يضمن بفساده، لا ضمان ولا حرمة من جهة التصرّف، ولعله لهذا

أمر بالتأمّل، لكنه لا مجال لدفع اليد عن الأخبار المذكورة بهذا الخبر. ثم إن حكم العوض المأخوذ حكم سائر المأخوذات بالمعاملة الفاسدة، فيجب رد العين مع بقائه، ومع التلف يرد المثل أو القيمة، وما ورد من قيء الإمام علي^{عليه السلام} البيض الذي قامر به الغلام ليس من جهة رد المأكول ظاهراً، بل من جهة الاحتراز عن صيرورته جزءاً لبدنه، والإشكال من جهة أن المعصوم منزه عن مثل هذا خارج عن الفقه، ولهم في حركاتهم من أفعالهم وأقوالهم شؤوناً لا يعلمها غيرهم، ألا ترى ما في الكتاب العزيز من أعمال الخضر صاحب موسى - على نبيتنا وآلها وعليها السلام - فمن الممكن أن يكون البيض حلالاً للمعصوم من جهة لا نعلمها، وقيئه من جهة رفع توهم الناس فإنه كثيراً ما يجتنب الإنسان عن الحال لهذه الجهة^۱.

مسئله‌ی سوم: گروگذاری برای بازی با غیر آلات قمار. مانند شرطبندی و گروگذاری برای برداشتن سنگ سنگین، کشتی و مسابقات پرنده‌گان و غیر آن که در باب سبق و رمایه از اموری دانسته می‌شود که نصی بر جواز آن نرسیده است. ظاهر این است که این موارد در حرمت به قمار ملحق می‌شود، بلکه ظاهر این است که اختلافی در حرمت چنین مسابقاتی نمی‌باشد و منظور آنان از حرمت نیز حرمت تکلیفی است و شاهد این ادعا آن است که فقیهان محل نزاع و اختلاف را مسابقاتی قرار می‌دهند که گرو و عوضی در آن نباشد. روایات زیر بر حرمت این مورد دلالت دارد:

۱. خوانساری، سید احمد^{الله}، جامع المدارک، ج ۳، ص ۲۸.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرمایند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْضُرُ الرَّهَانَ فِي الْخَفْفِ، وَالْحَافِرِ وَالرِّيشِ، وَمَا سُوِيَ ذَلِكَ فَهُوَ قَمَارٌ حَرَامٌ».^۱

روایت علاء بن سیا به: «عن الصادق علیه السلام عن النبي علیه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفَرُ عَنِ الرَّهَانِ وَتَلْعَنُ صَاحْبَهُ، مَا خَلَا الْحَافِرَ وَالرِّيشَ وَالنَّصْلَ».^۲

روایت معمر بن خلاد: «كُلُّمَا قَوْمَرٌ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ».

روایت جابر: «عن أبي جعفر علیه السلام قيل: يا رسول الله ما الميسر؟ قال: كُلُّ مَا يقامر به حتّى الكعب والجوز».^۳ مرحوم سید خوانساری می فرماید: بعد از آن که گروگذاری و بازی با غیر آلات قمار در حقیقت یا به صورت مجازی و تنزلی قمار دانسته می شود، مجالی برای شک در حرمت تکلیفی آن افرون بر حرمت وضعی این مورد باقی نمی ماند.

جناب خوانساری، روایت قضاؤت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را در ادامه می آورد که حرمت تکلیفی چنین مسابقاتی را نفی می کند و در توجیه آن می فرماید:

شاید صاحب گوسفند در برابر گوسفند خود چیزی را قرار نداده بوده و گوسفند به منزله مال هبه شده بوده که با هبهی فاسدی انتقال یافته است و در این صورت حکم به عدم ضمان از موارد قاعده‌ی «ما لا يضمن بصحیحه لا يضمن بفساده» می باشد، براین

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۸۶.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۵.

اساس با تصرف در آن ضمان و حرمتی ثابت نمی شود و شاید امر به
تأمل در کلام کسی که به این روایت تمسک جسته از این لحاظ باشد.
با این وجود، مجالی برای دست برداشتن از روایات یاد شده به سبب
وجود این روایت نیست ما این روایت را در بحث از دیدگاه شیخ در
این رابطه توضیح دادیم.

مرحوم خوانساری در پایان این مسأله به بررسی حکم عوضی که از
چنین مسابقاتی به دست می آید می پردازد و می فرماید: حکم عوض و
گرویی که از این مسابقات به دست می آید حکم مالی است که با معامله‌ی
فاسد گرفته شده، از این رو چنان‌چه عین آن باقی است واجب است به
صاحب آن باز گردانده شود و در صورت تلف، وی باید مثل یا قیمت آن
را بپردازد. ایشان در ادامه روایت تخم مرغی را می آورد که یکی از غلامان
امام علی^{علیہ السلام} آن را با قمار به دست آورده بود و ما پیش از این در رابطه با
آن سخن گفتیم.

الرابعة: المغالبة بغير عوض في غير ما نص على جواز المسابقة فيه،
والأكثر على ما حكي على التحرير، بل ادعى الإجماع عليه،
والظاهر أن مدرکهم عموم النهي إلا في الثلاثة، الخف والحافر
والنصل، ولفظ السبق في الرواية يحتمل أن يكون -محركاً بفتح الباء
- وأن يكون بالسكون فعلى الأول يرجع إلى عدم تملك العوض،
والحرمة الوضعية، وعلى الثاني يرجع إلى الحرمة التكليفية بالنسبة
إلى نفس الفعل، و مع الاحتمال لا مجال للحكم بالحرمة، بل مع
احتمال السكون يمكن دعوى الانصراف إلى صورة المسابقة
مع العوض.

ولا مجال للاستدلال بحرمة اللهو والباطل، وقد يتعلّق بهذه الأفعال
غرض صحيح مورد لتوجّه العقلاء به كحفظ الصحة وقوية البدن
في المصارعة!

مسئله‌ی چهارم: غلبه جستن در مسابقاتی که نصی بر جواز آن
نرسیده است و گرو و عوضی نیز در میان نباشد. بیش تر فقهیان
چنان‌چه حکایت شده بر حرمت این مورد فتوا داده‌اند، بلکه گفته
شده در این مورد اجماع فقهیان وجود دارد. به نظر می‌رسد اجماع
یاد شده مدرکی باشد و دلیل آن عام بودن نهی از انجام مسابقاتی
است که نصی بر جواز آن نرسیده و شامل مسابقات دارای عوض و
غیر آن می‌شود. در روایت است: «لا سبق إلّا في نصل أو خفّ أو
حافر». در واژه‌ی «سبق» دو قرائت احتمال داده می‌شود: یکی این
که عین الفعل آن به فتح باشد و دو دیگر آن که عین الفعل آن به سکون
باشد، در صورت نخست بر مالک ن Sheldon عوض و حرمت وضعی آن
دلالت دارد و در صورت دوم حرمت تکلیفی چنین مسابقاتی و نفس
انجام آن را ثابت می‌نماید و وجود دو احتمال، اجمال در معنا را
پیش می‌آورد و در این صورت نمی‌توان با آن به حرمت مسابقات یاد
شده حکم نمود. بلکه در صورتی که با سکون عین الفعل خوانده
شود می‌شود گفت این روایت تنها به مسابقاتی که داری عوض و گرو
باشد انصراف دارد و شامل مسئله‌ی مورد بحث نمی‌گردد.

مرحوم خوانساری در پایان می‌فرماید نمی‌توان این مسابقات را با

حرمت لھو و باطل ثابت نمود و آن را مصدق لھو یا باطل گرفت؛ زیرا گاه به آن غرض صحیح و مورد توجه عقلاً قرا می‌گیرد که نمونه‌ی آن برپایی چنین مسابقاتی برای تندرستی و حفظ سلامتی و نیز تقویت بدن در کشتی می‌توان مثال آورد. در اینجا برخی از عبارت ایشان نقل گشته و سپس مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

«ويمكن أن يقال: أمّا روایة تحف العقول فيشكّل شمولها لما نحن فيه؛ لأنّ اللعب بدون الرهن يعدّ لغوًا، وشمول ما يجيء منه الفساد محضًا غير ظاهر»

شاید بتوان گفت روایت تحف العقول مسئله‌ی مورد بحث (بازی با آلات قمار بدون گروگذاری) را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا بازی بدون گروگذاری امری لغو است و چنین نیست که لغو امری دارای فساد محض باشد و این معنا در لغو ظهور ندارد؛ مگر آن که گفته شود چیرگی یکی بر دیگری سبب دشمنی و عداوت فرد بازنده می‌گردد و فساد شمردن چنین چیزی که از آن نهی گردیده شده باشد، خالی از اشکال نیست.

مرحوم خوانساری، قمار بدون رهان را امری لغوی می‌داند و چون لغو حرام نیست، می‌فرمایند بازی با آلات قمار اما بدون رهان و گروگذاری، حرام نمی‌باشد. درست است که لغو حرام نیست، اما بازی با آلات قمار و بدون رهان، از موارد اشاعه‌ی فحشاست و از این باب حرام می‌باشد. ضمن آن‌که ما در معناشناسی قمار گفتیم که قمار بر این مورد نیز صدق می‌کند. آلات قمار به صورت غالب در دست افرادی که به ارادل و او باش

شناخته می‌شوند قرار دارد و نوع کسانی که اهل تیغ‌کشی و شراب‌خواری هستند با آن بازی می‌کنند، از این رو بازی با آن، چنین فضایی را تداعی می‌کند و به آن تشبیه می‌شود و به گروه اراذل و اوپاش و اهل معصیت منصرف می‌گردد و این آلات برای آنان شناخته می‌شود؛ خواه رهانی با آن باشد یا نه. براین اساس، بازی با آلات قمار بدون گروگذاری از باب اشاعه‌ی فحشا حرام می‌گردد و با آلات قمار تا زمانی که به عنوان آلات قمار معروف است، نمی‌توان بازی کرد، حتی اگر بدون رهان و گروگذاری باشد.

افزوده بر این، ایشان در ادامه می‌فرماید: «مگر آن که گفته شد چیرگی یکی بر دیگری سبب دشمنی و عداوت فرد بازنده می‌گردد» باید توجه داشت همان‌گونه که ایشان این کلام را خالی از اشکال نمی‌داند، صرف عداوت و بعض موجب حرمت نمی‌شود؛ چرا که در میدان‌های بسیاری حتی در مسابقاتی که نص بر جواز آن رسیده برنده و بازنده‌ای وجود دارد و طبیعی است که برخی از بازندگان ناراحت شوند و گاه با بعض کنار روند ولی صرف عداوت و دشمنی آنان موجب حرمت این مسابقات یا حضور در میدان‌های متفاوتی که برنده و بازنده‌ای در آن است نمی‌شود گرچه از حکمت‌های حرمت قمار به شمار می‌آید؛ زیرا عمدۀ اشکال قمار غیر هدف‌مند بودن آن است و چنین قماری از باب اشاعه‌ی فحشاست که حرام است و نمی‌شود آن را بازی معمولی و عادی دانست.

مرحوم خوانساری روایت ابی جارود را دلیل بر حرمت مورد دوم یعنی قمار با آلات قمار و بدون رهان نمی‌داند و می‌فرماید: روایت ابی جارود بر حرمت خرید و فروش آلات قمار دلالت دارد و ما از آن،

حرمت بازی با آلات قمار بدون وجود گرو را برداشت نمی‌کنیم. در این روایت آمده است:

«عن أبي جعفر^{علیه السلام} في قوله تعالى : ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رِجْسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾، قال: أَمّا الْخَمْر فَكُلْ مسکر من الشراب - إلى أن قال - وأَمّا الْمَيْسِر فالنرد والشطرنج، وكل قمار ميسير - إلى أن قال - وكل هذا بيعه وشرائه والانتفاع بشيء من هذا حرام محظوظ».

پیش از این تحلیل و تبیین این روایت را آورده‌یم و در آن‌جا به بررسی رابطه‌ی میسر و قمار و نوع دیدگاهی که روایات به این دو عنوان دارد پرداختیم. در آن‌جا گفتیم درست است که قمار، بازی با آلات مخصوص است و میسر و داشتن رهان، چیز دیگری است که بازی برای برد و باخت و به دست آوردن گروست، ولی از باب تغالب یا تداخل و اجتماع مصاديق، هر قماری میسر و هر میسری قمار دانسته شده است و برای هر دو تعبیر نیز دلیل خاص وجود دارد و دلایل خاص هر دو صورت را حرام می‌داند. این روایت به صراحت می‌فرماید: «اما میسر، نرد و شطرنج است و هر قماری میسر است» و هیچ سخنی از رهان در آن دیده نمی‌شود و تعجب است که ایشان می‌فرماید روایت ابی جارود بر حرمت بیع آلات قمار دلالت دارد و نه بر حرمت بازی با آن در صورتی که بدون رهان باشد! قمار امری متمایز از رهان است و توضیح این امر در گذشته آمد و در آن جا گفتیم که می‌شود رهان و گروگذاری یا شرط‌بندی حلال باشد اما قمار

۲۳۲

هیچ گاه مورد حلالی ندارد مگر آن که چیزی از آلت مخصوص قمار بودن
خارج شده باشد که بحث آن نیز گذشت.

قمار امری بسیار فراتر از لهو و لغو است؛ در حالی که قمار بدون رهان
در دیدگاه ایشان از لهو و لغو فراتر نمی‌رود؛ هر چند لهو، لغو و لعب حرام
نیست. دامنه‌ی فساد قمار بسیار وسیع است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را
در دامنه‌ی لهو یا لغو گنجاند. قمار در قرآن کریم در کنار خمر، شرک و
بت‌پرستی آمده و عملی شیطانی دانسته شده است و چنین چیزی آشنا
نیودن این فقیه بزرگ با موضوع قمار را می‌رساند.

آنچه گذشت دیدگاه مرحوم آقا سید احمد خونساری است.
شخصیت ایشان از جهات بسیاری ستودنی است. در میان عالمان عصر
حاضر، ایشان از فقیهان نادری بودند که قداست، صفا و بزرگمنشی
عالمان سده‌های نخست عصر غیبت را داشتند و از سوی دیگر در
جامعه‌ی معاصر زندگی می‌کردند. فقیهی خلاصه‌گویی که بیشترین معنارا
در کمترین عبارت می‌آوردن. کمتر سخن می‌گفتند و بیشتر عمل
می‌نمودند. مرحوم آقا سید احمد در زمان خود تنها عالم بزرگ تهران
بودند، عالمی که هم مورد احترام عالمان دیگر بودند و هم نظام طاغوتی
از ایشان هراس داشت. کمترین پرونده در اطلاعات نیز برای ایشان بود؛
چرا که کمتر سخن می‌گفتند و بیشتر عمل می‌نمودند. به یاد دارم با
ایشان در میان بازار تهران در حال رفتن به مسجد بودیم که طلبه‌ای جوان و
معمم از رو به رو می‌آمد. ایشان توقف نمودند و مانند رفیق چندین ساله با
وی سلام و احوال پرسی کردند؛ طوری که گمان می‌رفت آنان با یکدیگر
نسبت یا دوستی دیرینه‌ای دارند. دقایقی با ایشان احوال پرسی نمودند و

این‌گونه به ایشان احترام گذارند تا افراد جامعه دریابند به عالمی دینی چگونه باید احترام گذاشت. ایشان چنین متواضعانه با علم و عالم برخورد می‌کردند. با وجود این که چنین بزرگان و اعظمی پدران علمی ما می‌باشند، اما بازگویی مشکلات علمی آنان از ارادت ما به ایشان نمی‌کاهد و نباید میان آن دو خلط نمود که موقعیت بحث علمی نقد مطالب را می‌طلبد و نقد سالم - و نه نقدی که به هدف تخریب نوشته می‌شود - از آداب علم‌آموزی است. مرحوم آقا سید احمد خوانساری کتاب خود را با جلدی کاهی به چاپ رساندند. هنگامی که به ایشان عرض کردم بهتر بود آن را با جلد خوب و مرغوبی چاپ می‌کردید، فرمود: جلد می‌خواهد چه کار؟ ایشان برای چاپ کتاب، از سهم سادات استفاده‌ای نکردند. با آن که ایشان از سادات بودند، ولی احتیاط می‌نمودند و می‌فرمودند: «سهم سادات را نمی‌توان این‌گونه و برای اموری این‌چنین صرف نمود». ایشان حتی برای آن که از سهم سادات استفاده‌ای نکنند، گاه میهمان دیگری می‌شدند. به هنگام وفات نیز در مورد مقدار سهمی که نزد خویش داشتند وصیت نمودند تا آن را نزد مجتهدی زنده و وارسته و شایسته مانند آقا مرتضی حایری ببرند که مجتهد و فقیهی بی‌بدیل در عصر حاضر بودند تا مباداً عهده‌دار پس از مرگ خویش گردند و برای آن، فتوا صادر کنند. این کار وارستگی بسیار ایشان را حکایت دارد که از عهده‌ی هر کسی برنمی‌آید.

ایشان سهم امام را تنها به طلبه‌ها می‌دادند و اهل ساخت مسجد و مدرسه و مانند آن نبودند؛ چرا که می‌دانستند ما عالم دینی به معنای حقیقی آن کم داریم، نه مسجد و مدرسه.

حضرت امام خمینی

المسألة الرابعة في القمار.

القامار حرام إجماعاً، وكتاباً وسنة، إذا كان اللعب بالآلات المعدّة لذلك مع رهان، وهو المتيقّن من عنوان القمار والميسر، في الكتاب والسنة ومعقد الإجماع؛ ولا فرق بين أنواعه من النرد والشطرنج وغيرهما؛ حتى اللعب بالجوز والبيض، للصدق على اللعب بهما عرفاً، ولو للتعارف بالمقامرة معهما.

ولو شك في الصدق فلا شبهة في إلحاقه به نصاً وفتوى. إنما الإشكال والكلام في صدق العنوانين على اللعب بالآلات بلا رهان، وعلى اللعب بغيرها برهان أو غيره، ولا ينبعي الريب في عدم صدقهما على الأخير، وإن يظهر من بعضهم إطلاقهما على مطلق المغالبة، لكنه خلاف المبادر والمرتكز في الأذهان من القمار، وخلاف كلمات اللغويين فيه، وفي الميسر الذي هو أخص منه أو مساوق له، على ما يأتي الإشارة إليه. والظاهر عدم صدقهما على ما قبله أيضاً؛ لأن القمار عرفاً ليس مطلق المغالبة برهان، فلا يقال لمن جعل الرهان بإذاء الغلبة في حسن الخطأ أو تجويد قراءة القرآن أو

سرعة العدو أو الرمي ونحوها أنه مقامر، ولا لفعلها أنه قمار، والعرف أصدق شاهد عليه، ويؤيد ما ذكرناه، بل يشهد عليه ما ورد من جواز السبق والرماية مع شرط الجعل عليه مع إباء قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَبِبُوهُ﴾ عن التخصيص، وسيأتي أن الميسر هو مطلق القمار. وأماماً عدم صدق الميسر فكذلك بناء على أنه القمار، وأوضح منه بناء على التفسير الآتي، ولا يبعد عدم صدقهما على اللعب بالآلات بلا رهان، كما تشهد به كلمات كثير من اللغويين، كصاحب القاموس، والمجمع، والمنجد، ومنتهى الإرب، ومحكي لسان العرب، فإنها طفحت بقيد الرهان.

ففي القاموس قامر مقامرة وقاماراً فقمّره، راهنه فغلبه، وفي المنجد قمر يقمر قمراً: راهن ولعب في القمار، ثم قال قامر مقامرة وقاماراً راهنه ولاعبه في القمار إلى أن قال: «تقامر القوم تراهنوا ولعبوا في القمار» إلى أن قال: «القمار مصدر كل لعب يشترط فيه أن يأخذ الغالب من المغلوب شيئاً، سواء كان بالورق أو غيره»، وفي المجمع: «القمار بالكسر: المقمرة وتقامروا ألعبوا بالقمار، وللعبة بالآلات المعدّة له على اختلاف أنواعها، نحو الشطرنج والنرد وغير ذلك، وأصل القمار الرهن على اللعب بالشيء من هذه الأشياء، وربما أطلق على اللعب بالخاتم والجوز، ويظهر ذلك أيضاً من المقنع الذي هو متون الأخبار بشهادة الصدوق. نعم يظهر من بعض إطلاقه على مطلق المغالبة، وهو غير ثابت على فرض ثبوته أعمّ من الحقيقة، وإن كان حقيقة فهو مخالف للعرف العام، وهو مقدم على غيره». تأمل.

وأمّا عبارة الصاحح فلم يظهر منها المخالفة لما قلناه، وكان ما حكى عن ابن دريد مجملةً، ويظهر منه أن يطلق على المغالبة في الفخر، وهو على فرض صحته يأتي فيه ما تقدّم آنفًا. فالإنصاف أن إثبات صدقه على ما ذكر مشكل، ولا أقلّ من الشك فيه، فلا يمكن إثبات حرمة الثلاثة بالمطلقات على فرض وجود الإطلاق.^١

- مسألةٍ چهارم: قمار

قمار به دليل اجماع، قرآن کريم و روایت، حرام است؛ در صورتی که بازی با آلاتی باشد که برای قمار فراهم شده و نیز همراه با رهان و گروگذاری باشد. این مورد قدر متین از عنوان قمار و میسر در قرآن کريم، روایات و مورد اجماع است. در این حکم تفاوتی میان انواع قمار از نرد و شطرنج گرفته تا غیر آن نیست؛ به گونه‌ای که حتی بازی با گردو و تخم مرغ را نیز در برابر می‌گیرد؛ زیرا عرف بازی با آن را قمار می‌داند هرچند به سبب شناختی که از بازی قمار با آن دارد باشد.

چنان‌چه در صدق قمار بر یک بازی شک شود، اصل در آن «اصالة الحرمة» است و به دلیل نص و فتوا به قمار و میسر ملحق می‌گردد. اما اشکال و موضوع سخن در صدق قمار و میسر بر موردی است که با آلات قمار بدون گروگذاری و شرط‌بندی بازی شود. و نیز سخن در این مسأله است که بازی با غیر آلات قمار و همراه با گروگذاری یا بدون آن باشد. شایان ذکر است شکی نیست که بر مورد اخیر؛ یعنی به بازی با غیر آلات قمار و بدون شرط‌بندی و گروگذاری قمار و

١. امام خمینی رهنما، المکاسب المحرمہ، ج ۲، ص ۲.

میسر صدق نمی‌کند؛ هرچند برعی از فقیهان آن را بر مطلق مغالبه و زورآزمایی اطلاق کرده‌اند، اما این استعمال برخلاف معنایی است که از قمار متبدار می‌شود و ارتکاز ذهنی دارد و نیز در برابر گفته‌های لغتشناسان قرار دارد و نیز برخلاف میسر است که اخض از قمار یا برابر و مساوی با آن است؛ چنان‌چه در این رابطه سخن گفته خواهد شد؛ زیرا عرف قمار را مطلق زورآزمایی و چیره‌طلبی به همراه شرط‌بندی و گرو گذاری نمی‌داند. براین اساس به کسی که رهان و گرو را در مسابقات خط، تجوید قرآن کریم، سرعت در پرش، تیراندازی و مانند آن قرار می‌دهد، قمار باز گفته نمی‌شود و به افعال یاد شده اطلاق قمار نمی‌شود و عرف بهترین و راست گفتارترین شاهد و گواه در این رابطه است. مؤید آن‌چه گفتیم، بلکه شاهد آن روایاتی است که سبق و رمایه را به همراه قرار دادن جایزه‌ای به عنوان جعاله جایز می‌داند؛ در حالی که آیه‌ی شریفه‌ای که قمار را حرام می‌داند قابلیت تخصیص را ندارد و موارد یاد شده را باید به صورت تخصصی و موضوعی از آن خارج دانست. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسُنْ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَبِوْهُ»^۱ و خواهد آمد که میسر مطلق قمار است. و نیز براین مسابقات اطلاق میسر نیز نمی‌شود؛ بنابراین که میسر همان قمار است. روشن‌تر از این بیان تعبیری است که خواهد آمد. بعید نیست میسر و قمار برابر بازی با آلات قمار بدون رهان و

گروگذاری نیز صدق نکند؛ چنان‌چه گفته‌های بسیاری از لغتشناسان گواه این معناست؛ مانند صاحب قاموس اللغة، مجمع البيان، المنجد للطلاب، منتهی الارب و آن‌چه از لسان العرب حکایت شده است؛ زیرا کتاب‌های آنان همگی قید رهان را در معنای قمار آورده‌اند.

از آنجاکه بحث‌های لغویان را به تفصیل در پیش آوردم، از ذکر آن خودداری می‌ورزیم و ادامه‌ی کلام حضرت امام خمینی^{ره} را پی می‌گیریم. حضرت امام خمینی^{ره} در ادامه‌ی کلام، چنین می‌فرمایند: انصاف آن است که اثبات صدق قمار بر مطلق مغالبه^(بازی با غیر آلات قمار و بدون رهان) مشکل است و دست‌کم باید گفت در آن شک است، از این رو اثبات حرمت سه مورد دیگر^(غیر از موردنی که بازی با آلات قمار و همراه با رهان است) به اطلاق دلایل ممکن نیست؛ برفرض که این دلایل اطلاق داشته باشد. هم‌چنین با دلیل حرمت میسر؛ مانند آیه‌ی کریمه و غیر آن نیز نمی‌توان سه مورد یاد شده را تحریم نمود؛ زیرا آن‌گونه که از کلام لغویان و نیز از برخی از روایات به دست می‌آید میسر یا همان قربانی است که آن را با قمار تقسیم می‌کردند یا بازی با قداد است که از بازی‌های عربی است.

حضرت امام خمینی^{ره} قمار را بر بازی با آلات قمار اطلاق می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اگر چیزی از آلات قمار نباشد، بازی با آن قمار شمرده نمی‌شود و در این رابطه، مثال‌هایی زیبا می‌آورند که در این موارد رهان و مغالبه وجود دارد، ولی عرف آن را قمار نمی‌داند؛ زیرا آلات قماری در

میان نیست. با وجود آلات قمار، مغالبه و ملاعنه نیز که دو لازم اخض آن است، در آن وجود دارد، اما مراهنه لازم اعم مقامره است و وجود یا عدم آن ضروری نیست، ولی نمی‌توان نفس بازی یا تغالب را از آن گرفت، مانند مسابقات دوستانه که خالی از برنده و بازنده نیست؛ افزون بر این که بازی نیز در آن صورت می‌گیرد. حضرت امام ره در ادامه می‌فرماید:

«ولا شبهة في أَنَّ اللَّعْبَ بِهَا لِتَفْرِيْحٍ وَالْمُغَالَبَةِ مِنَ الْإِنْتِفَاعَاتِ
الْمَصْوَدَةُ الْمُتَدَاوَلَةُ، سَيِّمَا لَدِيَ الْأَمْرَاءِ وَخَلْفَاءِ الْجُوْرُ، وَلَيْسَ الْأَمْرُ
بِالاجْتِنَابِ مُخْصُوصًا بِاللَّعْبِ بِرْهَانٍ، بَلْ أَعْمَمُ مِنْهُ سَيِّمَا مَعَ كِيفِيَّةِ
تَعْبِيرِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ بِأَنَّهُ رَجْسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^۱.

شکی نیست که بازی با آلات قمار برای تفریح و زورآزمایی از منفعت‌هایی است که مورد توجه قرار می‌گیرد و به ویژه در نزد امیران و خلفای جور امری رایج است. بنابراین، امر فقط به پرهیز از بازی با آلات قمار به همراه گروگذاری و رهان توجه نمی‌دهد بلکه اعم از آن است و صرف بازی با آلات قمار را موضوع قمار قرار می‌دهد؛ بهخصوص که آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ
وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^۲ لسانی تند برای قمار دارد و آن را رجس و کرداری شیطانی به حساب می‌آورد.

از این تعبیر به دست می‌آید که حضرت امام ره رهان را در ماهیت قمار دخیل نمی‌دانند و این بازی با آلات قمار است که موضوع

۱. امام خمینی ره، المکاسب المحرمہ، ج ۲، ص ۴.

۲. مائده / ۹۰.

قمار را شکل می‌دهد، همانند اراذل و اوپاش و برخی از خلفا که می‌خواستند با قمار، تفریح کنند و یا مغالبه‌ای داشته باشند. این بازی با آلات قمار است که حرام می‌باشد، و گرنه صرف بازی با غیر آلات قمار از آن جهت که بازی است، اشکالی ندارد. با توجه به این نکته است که شرط‌بندی در مسابقات، بازی و زورآزمایی که با غیر آلات قمار انجام می‌شود، اشکالی ندارد.

ما معناشناسی «قمار» را بحث کردیم و تعریف لغویان در این مورد را واکاوی‌دیم. در آن جا گفتیم کتاب‌های لغت در تعریف قمار، گاه لازم غیر بین اعم؛ یعنی «رهان» را در تعریف قمار آورده‌اند و گاه «لُعْب» را که لازم بین اعم قمار است برای آن آورده‌اند و کتاب‌های لغت تعاریف لازمی قمار را ارایه داده‌اند و لحاظ بازی با آلات قمار است که تعریف مطابقی آن به شمار می‌رود. مرحوم امام با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی حرمت قمار، بر آن هستند که به گونه‌ای، تعریف اخیر را از آن به دست آورند.

ایشان می‌فرماید:

حَكْمُ بَازِي بِالْآلاتِ قَمَارِ بِدُونِ مَرَاهِنَهِ ازْ آيَهِي كَرِيمَهِي: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^۱ برداشت می‌شود. البته بنابراین که بگوییم مراد از «میسر» در آیه، آلات قمار

است،

نه خود قمار.

همچنین در ادامه می‌آورند:



«ثم إن ما ذكرناه من استفادة الحكم من الآية الكريمة لا ينافي ذيلها بتوهم أنّ ما يوجب الواقع في البغضاء والعداوة القمار برهن لا مطلق اللعب بالآلات للتفریح ونحوه، وذلك مضافاً إلى أنّ التنافس في الغلبة على الخصم ليس بأقلّ من التنافس في تحصيل الأموال التي تجعل رهناً سيّما عند أرباب التنزه والمترفين، وعليه يوجب ذلك الواقع فيهما: أنّ الواقع فيهما ليس علّةً للحكم، ضرورة حرمة الخمر والميسر برهن مطلقاً؛ سواء حصل منها العداوة والبغضاء أم لا، كما لا يحرم مطلق ما يوقع فيهما، فالواقع فيهما أحياناً ومعرضيّتهما لذلك نكتة الجعل، ولا ريب في حصوله باللعب بلا رهن».^۱.

جای این توهم نیست که برخی بیندارند قمار تنها با رهان است که بعض و عداوت را موجب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اگر رهان و گروگناری در میان نباشد، نزاعی نخواهد بود. ادعای این که: «همه‌ی دعواها بر سر پول و رهان است» سخن نادرستی است و این گزاره دائمی نمی‌باشد بلکه در بسیاری از موارد است که رهان سبب عداوت و بعض می‌گردد و کسانی که امکانات خود را باخته‌اند ناراحت هستند ولی این امر کلیت ندارد و چنین نیست که در آمد و به دست آوردن گرو برای همه موضوعیت داشته باشد.

باید گفت به لحاظ روان‌شناسی نیز امر همان گونه است که حضرت امام علیه السلام فرمود و در قمار، مغالبه و زور آزمایی، جایگاه مهمی دارد که

۱. المکاسب المحرمہ، ج ۲، ص ۸

ماجرای آن را در پیش آوردیم. آنچه حضرت امام ره می‌فرماید و از افرادی به عنوان ارباب تنزه یاد می‌کند، متواتر جامعه هستند، و گرنه قمارگاه قمارباز را به سادیسم مبتلا می‌گرداند و وی تمام هستی خود را به میان می‌آورد تا ثابت نماید کسی بالاتر از او نیست و گاه به خاطر اثبات این ادعا، حتی ناموس خود را نیز به میان می‌آورد و او را نیز از دست می‌دهد.

«هذا كله حال اللعب بالآلات المعدّة للقمار. وأمّا اللعب بغيرها مع رهن، فقد حكى عن جمع حرمته تكليفيًّا وعن بعض دعوى الإجماع أو عدم الخلاف فيه، لكن اعتداد بها لا يجوز بعد تراكم الأدلة واحتمال تشبيتهم بها، بل من المحتمل أن يكون نقله من الاجتهاد في كلمات القوم واستظهار الحرمة تكليفيًّا منها مع إرادة كلامهم أو بعضهم الوضعية، فلا اعتداد بنقل الإجماع، وعدم الخلاف، كما لا اعتداد بدعوى صدق القمار عرفاً على مطلق اللعب برهن لما قلنا من الجزم بعدم صدقه على المغالب في الخط والقراءة والعدو ونحوها، وكلمات اللغويين مختلفة، فربما يظهر من إطلاق بعضهم كصاحب القاموس ومنتهي الإرب ومحكي لسان العرب أنه مطلق المغالبة برهن، لكن صريح مجمع البحرين وظاهر المنجد أنَّ للآلات المعهودة دخالة في الصدق، ولا يبعد استظهار الدخالة من غيرهما كصاحب الصلاح وأقرب الموارد، كما لا يبعد دعوى عدم الإطلاق في عبارة القاموس وما بمثلها، فلا يمكن استفادة صدقه على ما ذكر من كلماتهم كما أنَّ دعوى استفادة كونه قماراً موضوعاً من بعض

الروايات مثل ما فسرت الميسر بكلّ ما تقوم به حتّى الكعب والجوز، أو قومر عليه، بدعوى أنّ المراد التغلب به أو عليه، ومن رواية إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله عليهما السلام: الصبيان يلعبون بالجوز والبيض ويقامرون، قال: لا تأكل منه؛ فإنّه حرام»؛ حيث عدّهما من القمار مع عدم كونهما آلة له، وبرواية العلاء بن سيابة عنه عليهما السلام، وفيها: «وكان يقول: إنّ الملائكة تحضر الرهان في الخف والحاfer والريش وما سوى ذلك فهو قمار حرام» ليس وجيهةً؛ لأنّ عدّ اللعب بالجوز والبيض من القمار لعلّه لأجل تعارف اتخاذهما آلة للقمار». وأين هذا مما لا يكون كذلك، مع أنّ الإطلاق أعمّ، ودعوى إرادة مطلق المغالبة من قوله: «كلّ ما قومر عليه أو به» كماترى؛ فإنّها بلا بيضة، وإطلاقه أحياناً على مطلق المغالبة أو على المغالبة في التفاخر، كما يظهر من بعض اللغويين لا يوجب حمل الأخبار عليه، مع أنّ الظاهر من الجوهر في الصاحح أنّ المستعمل في غلبة التفاخر: من قمر يقر بضم الميم، وفي المغالبة في اللعب بكسرها، ورواية إسحاق لا تدلّ إلا على استعماله وهو أعمّ، ورواية ابن سيابة على خلاف المطلوب أدقّ؛ لأنّ الظاهر منها أنّ المسابقة في المذكورات ليست قماراً، وأنّ غيرها قمار حرام، مع أنّ الصدق في جميعها سواء؛ فلا محالة تحمل الرواية على الإلحاق الحكمي، وتنتزيل غير القمار منزلته. واحتمال أن يكون المراد أنّ غير المذكورات قمار حرام، وهي قمار غير حرام» بعيد جدّاً، مع ما عرفت من إباء الآية الكريمة من التخصيص؛ مضافاً إلى أنّ الاستعمال أعمّ، والإنصاف أنّ الاستدلال للحكم بصدق عنوانني

القمار والميسر عليه في غير محله. كما أن الاستدلال له بالآية الكريمة؛ أي: قوله: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...» تارةً بأن يقال: إن عطف الأذلام على الميسر ظاهر في كونه عنواناً مقابلاً له، فيكون الاستقسام بالأذلام محظياً لا بعنوان القمار وبالغاء الخصوصية منها عرفاً يستفاد الحكم في مطلق استنقاذ المال باللعبة، فإن الظاهر المتفاهم منه أن كون الأذلام رجساً من عمل الشيطان ليس لخصوصية في القداح، ولا في عددها، ولا في الجزور التي كانوا يقتسمونها، بل لاستنقاذ المال بوجه غير مستقيم كالتجارة ونحوها بتوسط الأذلام ونحوها، وأخرى بقوله: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَوْقَعَ بِيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالبغضاءِ» بدعوى أن ما يوجب ذلك يكون من عمل الشيطان، ويجب الاجتناب عنه» غير وجيه؛ لأن استظهار مغافرة اللعب بالأذلام مع القمار بمجرد العطف مع عدد اللغويين الأذلام قمار العرب غير صحيح، وتخصيصه بالذكر لعله لأجل التعارف بينهم، لا لأنشدة حرمتها من غيرها حتى يقال: «إن الشطرنج كأنه أشد كما يظهر من التأكيد والتشديد في أمره وإلغاء الخصوصية وإن يمكن بالنسبة إلى بعض الآلات كتبديل الأذلام بالأوراق ونحوها، لكن بالنسبة إلى مطلق اللعبة برهن، غير ممكن، كالقراءة والخط والمصارعة ونحوها. وقد من أن ذيل الآية ليس تعليلاً حتى يدل على حكم غير المورد.

نعم لا يبعد جواز الاستدلال على المطلوب بقوله تعالى: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» بأن يقال إنه بعد معلومية أن قوله: «لَا تَأْكُلُوا» كناية: يحتمل أن يكون كناية عن مطلق التصرفات، فيكون

المراد: لا تتصرّفوا في الأموال الحاصلة بالباطل إلّا ما حصل بتجارة عن تراض، ويحتمل أن يكون كنایةً عن تحصيل الأموال بالباطل، فيكون النهي متعلّقاً على سبب تحصيلها، فيكون المعنى لا يجوز تحصيل المال بالأسباب الباطلة كالقمار والبخس والسرقة ونحوها ويرجح هذا الاحتمال بالروايات الواردة في تفسيرها. كصحيحة زياد بن عيسى قال: سألت أبا عبد الله عَلِيًّا عن قوله عزّ وجلّ: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» فقال: كانت قريش يقامر الرجل بأهله أو ماله فنهاهم الله عزّ وجلّ عن ذلك. فإنّ الظاهر منها: أنّ الله تعالى نهاهم عن القمار بالمعنى المصدري، لا عن التصرّف في الأموال».

ونحوها رواية العياشي عن أسباط بن سالم قال: «كنت عند أبي عبد الله عَلِيًّا فجاء رجل فقال: أخبرني عن قول الله عزّ وجلّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، قال: يعني بذلك القمار». و قريب منها رواية محمد بن عيسى المرويّة عن نوادر ابنه. وأظهر منها رواية العياشي الأخرى عن محمد بن علي عن أبي عبد الله عَلِيًّا في قول الله عزّ وجلّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، قال: نهى عن القمار؛ وكانت قريش يقامر بأهله وماله فنهاهم الله عن ذلك». و يؤيّده استثناء التجارة عن تراض؛ فكانه قال: لا يجوز استئناف الأموال بشيء من الأسباب الباطلة، لكن لا بدّ وأن يكون بنحو التجارة عن تراض، فإذا كان النهي متعلّقاً بالأسباب التي تحصل بها الأموال كالقمار والبخس والربا والسرقة كما فسّرت بها أيضاً على ما حكي؛ ويكون المعنى لا

يجوز تحصيل المال بتلك الأمور: تدل الآية بإطلاقها على حرمة كل لعب يكون فيه رهن، وكذلك لو كان المذكور جزءاً مدلولاً لها، واحتمال أن يكون النهي إرشاداً إلى البطلان: غير وجيه؛ لأنّ ما تدخل في الآية غالباً لا تكون من قبيل المعاقدات التي تتّصف بالصحة والبطلان، فلا يجوز رفع اليد عن ظاهر النهي الدال على التكليف. والإنصاف أن الاستدلال بالأية لا يخلو من وجاهة، وإن لا يخلو من مناقشة بأن يقال: إن غاية ما يمكن إثبات دخوله في الآية القمار لورود روايات فيه يصحّ إسناد بعضها، فحيثند يمكن أن يكون النهي عن الأكل كنัยة عن تحصيل المال بأسباب كالقمار مقابل التجارة، لا كالسرقة والخيانة؛ فمع تعلق النهي بالتحصيل بأسباب أو بأسباب لا يستفاد منه الحرمة التكليفية لظهوره في الإرشاد إلى البطلان وعدم السببية كسائر الموارد من الأسباب والنظائر. نعم لو قام دليل على دخول السرقة والظلم ونحوهما فيها لأمكن الاستدلال بها بما تقدّم، مضافاً إلى إمكان أن يقال: إن القمار الوارد في الأخبار المفسّرة بمعنى الرهن، كما قيل: إنه أصله، فعليه يمكن حفظ ظهور الآية في دلالتها على حرمة التصرف في الأموال الحاصلة بالباطل، بل لقائل: إن إدخال القمار في الآية تعبيدي لا مفاد لها كتفسير الأوثان بالشترنج، فلا يجوز رفع اليد عن ظاهرها بدخول مصدق تعبيدي فيها لا يعلم كيفية إرادته ودخوله».^١

حضرت امام عليه السلام در مسأله بازی با غیر آلات قمار همراه با رهان و

گروگزاری می فرماید:

١. المکاسب المحرم، ج ٢، ص ١٤.

برخی قایل به حرمت تکلیفی آن گشته و برخی نیز ادعای وجود اجماع یا عدم خلاف در این حکم را نموده‌اند، ولی تکیه بر چنین اجماعی با وجود ادله جایز نیست، بلکه احتمال دارد نقل چنین اجماعی به خاطر اجتهاد در کلمات فقیهان شیعی باشد.

مرحوم امام خاطرنشان می‌گردد با در دست داشتن دلایل و نصوص فراوانی که در مورد قمار به ما رسیده است، جایی برای این نیست که از اجماع سخن گفته شود! گاه عالمی سخن از حرام بودن حکمی گفته و شاگردان وی نیز به تبع قایل به حرمت می‌شندند و «عدم خلاف» این گونه بوده است که پیدا می‌شده و در حقیقت اجتهاد آنان چنین بوده است. امام خمینی^{ره} در ادامه، شباهی به حکم قایلان به حرمت وارد می‌آورد و آن این که:

حرمت بر دو قسم تکلیفی و وضعی است و مراد قائلان به حرمت، حرمت وضعی است و نه تکلیفی و به این معناست گرویی که با قمار به دست می‌آید به ملک برنده در نمی‌آید.

پیش از این گفتیم مرحوم شیخ انصاری بازی‌هایی را که نص در جواز ندارد، به قمار ملحق نمودند ولی مرحوم امام که از آگاهی بالایی برخوردار است می‌فرماید:

اعتمادی بر سخنی نیست که می‌گوید به مطلق بازی با رهن قمار می‌گویند؛ زیرا عرف چنین معنایی را از قمار نمی‌فهمد. چه کسی به پریدن میان آب و یا به بهتر خواندن تجوید قرآن کریم قمار می‌گوید؛ در حالی که همه مسابقه است؟

ما یقین داریم که به تلاش برای برنده شدن در خط، قرائت و تندتر
دویلدن قمار نمی‌گویند و به چنین شخصی نیز قمارباز نمی‌گویند.

ایشان پیش‌تر هم فرموده بودند:

انصاف آن است که بر چنین مواردی عنوان قمار صدق نمی‌کند.

مرحوم امام در ادامه به کلام اهل لغت رو می‌آورند و می‌فرمایند:
از اطلاق برخی مانند صاحب قاموس، متنه‌ی الارب و لسان العرب
بر می‌آید که گفته‌اند قمار «مطلق ملاعبه با رهان است» ولی صریح
گفته‌ی مجمع البحرين و ظاهر گفتار المنجد آن است که وقتی بر
بازی نام قمار صدق می‌کند که آلات مخصوص در میان باشد.

لازم به ذکر است کتاب «المنجد» لغت را به صورت مرسل آورده و
ریشه‌ی دینی نیز ندارد، از این رو مورد استناد قرار نمی‌گیرد و برای
مراجعه‌ی اهل تحقیق مناسب نیست.

حضرت امام خمینی در این مسأله (مطلق بازی با غیر آلات قمار و
همراه با رهان) مانند مسابقه‌ی قرائت، خط، کشتن و مانند آن نخست
می‌فرماید چنین اموری حرام نیست، اما در ادامه، سخن کسانی را
می‌آورد که برای اثبات این مسأله به آیه‌ی شریفه‌ی: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ
بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۱ استدلال نموده‌اند.

ما گوییم این آیه دو فراز دارد: فراز نخست آن می‌فرماید «اموال خود را
به باطل مخورید» که تبیین آن با صاحب شریعت است و فراز دوم
می‌فرماید تجارت و داد و ستدی که با رضایت همراه باشد، اشکال ندارد.

جای این پرسش است که آیا می‌توان به چنین سخنی التزام پیدا نمود و غیر از «تجارة عن تراض» هرگونه معامله‌ای را باطل دانست یا خیر؛ زیرا آیه می‌فرماید معامله‌ای که دو وصف یاد شده با هم را ندارد؛ یعنی هم تجارت نیست و هم رضایت در آن وجود ندارد باطل است. کسی چنین سخنی نمی‌گوید و این عقیده را ندارد. با این وصف، حتی اگر ما به این سخن ملتزم شویم باز به محل بحث (بازی با غیر آلات قمار و با رهان) اشکالی وارد نیست؛ زیرا تجارت و معامله‌ی از روی رضایت بر آن صدق می‌کند. «تحدى» و زورآزمایی از تحدى خط نویسی گرفته تا کشتی و دیگری تحدي‌های موجود بشر همه لحظ عقلانی دارد و بشر آن را هم معامله می‌داند و هم به آن رضایت می‌دهد.

در معنای آیه نمی‌توان گفت غیر از تجارت از روی رضایت تمامی داد و ستدها باطل است؛ زیرا مواردی مانند هبه، صلح و اجاره تجارت نیست و با این وجود جایز است. تجارت از روی رضایت تنها در معاملات آن زمان ظهور داشته و به این معنا نیست که دیگر امور هرچه هست حرام می‌باشد. با این وصف، از دو فراز آیه نمی‌توان حرمت بازی با غیر آلات قمار که رهانی در آن نیست را استفاده نمود؛ چرا که فراز نخستین آن امری ارشادی است و باید متعلق و دلیلی از ناحیه شارع مصدق باطل را تعیین نماید. فراز دوم نیز در مقام نادرستی دیگر کارها نیست و با وجود اشکالی که بر آن مطرح شد باز اثبات حرمت از این مسئله برنمی‌آید.

حضرت امام می‌فرماید:

احتمال دارد آیه‌ی شریفه از تحصیل اموال به باطل کنایه داشته باشد

که در این صورت، نهی به «سبب» و وسیله‌ی تحصیل باطل متعلق می‌شود و معنا چنین می‌گردد: تحصیل مال با اسباب باطل جایز نیست؛ مانند: تحصیل مال از طریق قمار، نجس، سرقت و مانند آن، این احتمال با روایات وارد شده در تفسیر آیه‌ی شریفه برتری دارد.

ایشان استدلال به آیه را خالی از اشکال نمی‌داند؛ زیرا می‌فرماید: می‌توان گفت نهایت چیزی که می‌توان داخل بودن آن را در آیه اثبات نمود قمار است؛ بنابراین نهی از اکل می‌تواند کنایه از تحصیل مال به اسبابی همچون قمار که مقابل تجارت است باشد نه مانند سرقت و خیانت. البته، مرحوم امام در این آیه تردید دارد ولی ما با قاطعیت بیان کردیم که این آیه باطل‌ساز نیست بلکه از حکم باطلی بر حذر می‌دارد که تبیین آن با شارع است و نسبت به ترک آن اهتمام می‌ورزد؛ برای مثال، قمار حرام است و این آیه تأکید می‌کند مبادا در درآمد حاصل از آن تصریفی صورت گیرد و آیه معنایی بیش از آن را به دست نمی‌دهد. برای تقریب معنای آیه به ذهن می‌توان چنین مثال زد که سوهان چیزی را نمی‌برد بلکه تنها برنده را تیز می‌کند مانند آه مظلوم که گرچه خود چیزی را نمی‌برد ولی برنده‌ای را تیز می‌کند تا ظالم را از میان بردارد.

آه مظلوم چون سوهان ماند

گر خود نبرد، برنده را تیز کند
حکایت آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾^۱ چنین

است و چون سوهان ماند که تنها بُرندۀ حرام را تیز می‌کند نه این که خود ببرد و حرام‌ساز باشد.

حضرت امام خمینی پس از بررسی روایات و در پایان این بحث، دو

فرع را طرح می‌نمایند. ایشان در فرع نخست می‌فرماید:

فرعان:

أَحَدُهُمَا، أَنَّهُ هَلْ الْمَأْخُوذُ بِالْقَمَارِ وَالْمَالِ الَّذِي جَعَلَ رَهْنًا مَحْرَمٌ
بِعِنْوَانِ مَا يَقْامِرُ عَلَيْهِ زَائِدًا عَلَى حِرْمَةِ التَّصْرِيفِ فِي مَالِ الْغَيْرِ كَمَا
قَلَّنَا فِي ثَمَنِ الْخَمْرِ وَالْعَذْرَةِ أَوْ كَانَ حَالَهُ كَالْمَقْبُوضِ بِالْعَدْلِ الْفَاسِدِ.

يُمْكِنُ الْإِسْتَشَاهَادُ لِلأَوَّلِ بِصَحِيحَةِ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادِ عَنْ أَبِي
الْحَسْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «النَّرْدُ وَالشَّطْرَنْجُ وَالْأَرْبَعَةُ عَشَرُ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ،

وَكُلُّ مَا قَوْمَرُ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ»، وَقَرِيبٌ مِنْهَا رِوَايَةُ الْعَيَّاشِيِّ عَنِ
الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الظَّاهِرَ مِنْهُمَا مَا قَوْمَرُ عَلَيْهِ بِمَنْزِلَةِ الْمَيْسِرِ لَا بِنَحْوِ
الْمَجَازِ فِي الْحَذْفِ، بَلْ عَلَى نَحْوِ الْحَقِيقَةِ الْإِذْعَانِيَّةِ بِمَلَكِ تَرْتِيبِ

الآثَارِ، فَيَكُونُ مَا قَوْمَرُ عَلَيْهِ بِعِنْوَانِهِ مَحْرَمًا وَمَنْزَلَةً مَنْزِلَتِهِ، وَهَذَا
أَقْرَبُ مِنْ جَعْلِ الرِّوَايَةِ مُفَسِّرًا لِلآيَةِ الْكَرِيمَةِ؛ أَيْ: «إِنَّمَا الْخَمْرُ
وَالْمَيْسِرُ ...»؛ لَأَنَّهُ مَعَ دُعَمِ اشْعَارِهِ لِذَلِكَ، وَإِنَّمَا احْتِمَالُ أَوْ ظَنُّ

نَاسِئِهِ مِنْ وَرَدِ الْمَيْسِرِ فِي الآيَةِ، مَعَ أَنَّ الْحَمْلَ عَلَى التَّفْسِيرِ
يُوجِبُ ارْتِكَابَ خَلَافَ ظَاهِرٍ بَعِيدٍ فِي الآيَةِ، وَهُوَ اسْتِعْمَالُ الْمَيْسِرِ
وَإِرَادَةِ الْقَمَارِ وَمَا قَوْمَرُ عَلَيْهِ، بَلْ مَا وَرَدَ فِي تَفْسِيرِهَا كَرِوَايَتِيِّ جَابِرِ
وَمُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى لِيَسِّيِّ لِيَسِّيِّ فِيهِمَا «مَا قَوْمَرُ عَلَيْهِ» بَلْ فَسِّرَ فِيهِمَا بِ«مَا

قَوْمَرُ بِهِ»، فَلَا وَجْهٌ لِجَعْلِ مُثِيلٍ صَحِيحَةِ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ تَفْسِيرًا لَهَا،

مضافاً إلى أنه لو جعلت مفسّرةً أيضاً تدلّ على المقصود ظاهراً؛ لأنّ
الظاهر منها: «أنّ ما قومر عليه» بما هو كذلك داخل فيها ومراد منها
وإن لا يخلو من نحو مناقشة، وكيف كان لا شبهة في ظهورها فيما
ذكرناه بل يمكن استظهار حرمته على صاحب المال منها أيضاً بأن
يقال: إنّ ما قومر عليه حرام لا بعنوان أكل مال الغير حتّى يقال: لا
معنى لحرمته على صاحبه، بل بعنوان انتزاعي آخر هو عنوان: «ما
قومر عليه»، فيحرم بهذا العنوان على جميع الناس. وبعبارة أخرى:
أنّ أخذ مال المقامرة من صاحبه بعنوان الغلبة في القمار والالتزام
بمقتضى مقامرتهما، يجعل المال معنوناً بعنوان محرم، فلا يجوز
لأحد التصرّف فيه ولو صاحب المال. نعم لو أخذ ماله بعنوان أنّ
القمار ليس بسبب لا بأس به، ويجوز تصرّفه فيه. وأمّا احتمال
خروج المال شرعاً عن المالية بمجرد حصول التقامر عليه ضعيف
جدّاً، بل مقطوع الخلاف، لكن الاحتمال المتقدّم موافق للأدلة، ولا
يخالفه عقل أو نقل، وقد وقع نظيره في الشرع كحرمة الأكل على
مائدة يشرب عليها الخمر، فلا يجوز رفع اليد عن إطلاق الدليل
بمجرد الاستبعاد أو تخيله.

ولا يتوهّم أنّ ما ذكر نظير ما قيل في المغصوب أنه لا يجوز لصاحب
المال أيضاً التصرّف فيه، ولا يخفى ضعفه، وذلك لأنّ حرمة
المغصوب إنما هو بعنوانه، وهو التسلّط على مال الغير والاستيلاء
عليه، وحرمة تصرّفه باعتبار التصرّف في مال الغير عدواً، فلا
معنى لحرمته على صاحب المال بخلاف ما نحن فيه؛ فإنّ الحرمة

متعلّقة بعنوان آخر غير التصرّف في مال الغير. فتدبّر !

يكم: مالي که به سبب قمار به دست میآيد و مالي که به عنوان رهن و گرو گذاشته میشود، آيا تصرف در آن به سبب قماربازی حرام میشود و این حرمتی افزون بر تصرف در مال ديگري با دون سبب شرعی است؛ چنان‌چه در بحث از بهای شراب و کود انسانی چنین گفته شد يا همانند مالي است که با عقد فاسد به دست میآيد و حرمتی افزون بر حرمت تصرف در مال غیر ندارد برای احتمال نخست میتوان روایت صحیح معمر بن خلاド و نیز روایت عیاشی را شاهد آورده که میفرماید: «وکل ما قومر عليه فهو میسر» زیرا در حقیقت آن‌چه برآن قمار میشود میسر نیست و این امری مجازی و از نوع مجاز در حذف است، بلکه از نوع حقیقت ادعایی سکاکی است که ملاک این مجاز ترتیب آثار مشبه به بر مشبه است که در این جاثبّت آثار میسر برای قمار است و از این رو آن‌چه با آن قمار میشود به منزله میسر و حرام است، و این بهتر است تا آن که گفته شود روایت یاد شده و قمار تفسیر آیه شریفه میسر است که سبب میشود حمل بعيد و خلاف ظاهر برآیه شریفه بار شود و میسر گفته شود اما قمار از آن اراده گردد. این در حالی است که دو روایت تفسیری جابر و محمد بن عیسی با تعبیر «ما قومر به» که قمار است نیامده، بلکه تعبیر: «ما قومر عليه» که از آن اردهی میسر و رهن میگردد آمده است، از این رو نمیتوان روایت صحیح معمر بن

خلاف را روایت تفسیری این آیه‌ی شریفه دانست. با آن که در صورتی که چنین باشد و تفسیر آن دانسته شود باز بر مقصود ما دلالت دارد چرا که قمار نیز به گونه‌ای در میسر داخل است؛ هر چند این بیان خالی از مناقشه و بحث نمی‌باشد اما به هر حال تعبیر «ما قوم مر علیه» در آن‌چه ما گفتیم ظهرور دارد و تصرف در مالی که به عنوان رهن و گرو گذاشته می‌شود به سبب قماربازی حرام می‌شود، بلکه حرمت آن به گونه‌ای است که حتی صاحب مال نیز نمی‌تواند در مال خود که بر آن قمار شده است تصرفی بنماید زیرا حرمت آن از باب حرمت تصرف در مال دیگری نیست بلکه حرمت آن به سبب عنوانی است که از قماربازی بر آن انتزاع می‌شود و این عنوان همان تعبیر «ما قوم علیه» است و در این صورت هر گونه تصرفی در آن از ناحیه‌ی هر کس که باشد حرام است. به تعبیر دیگر، تصرف در مالی که از راه پیروزی و چیرگی بر طرف مقابل از قمار به دست می‌آید و التزام به آن از این باب که چون قمار کردہ‌اند باید آن را گرفت، سبب می‌شود که این مال تحت عنوانی حرام قرار گیرد و تصرف تمام مردم در آن حتی صاحب و مالک مال حرام شود. بلکه اگر این مال از این باب که سبب انتقال آن قمار است گرفته نشود، تصرف در آن اشکالی ندارد. اما این که گفته شود مالی به صرف آن که بر آن قمار شود از مالیت خارج می‌گردد احتمالی ضعیف است بلکه خلاف آن قطعی است اما احتمالی که در پیش گفته شد با دلایل شرعی موافق و هماهنگ است و عقل و شرع با آن مخالفتی ندارد و حکمی نظیر آن در شریعت وارد شده است و این حکم مانند حکم حرمت خوردن از سفره‌ای

است که شراب در آن قرار دارد، براین اساس نباید از اطلاق دلیل به صرف بعید شمردن حکمی یا پندار آن دست کشید.

ممکن است بنوان حرمت را (حتی) بر صاحب مال استظهار نمود چرا که حضرت امام ره حکم به حرمت مطلق تصرف در مالی که برای قمار به عنوان گرو گذاشته می‌شود می‌دهند. بله درست است که در روایات تعبیر: «کلما قومر علیه» وجود داشت و این تعبیر حرمت مالی را می‌رساند که روی آن قمار می‌شود اما چنین نیست که مال بر صاحب مال نیز حرام شود؛ زیرا مตبدار از «کلما قومر علیه» نقل و انتقال و داد و ستد مال است نه مالی که در دست صاحب آن است و به سببی شرعی انتقال نیافته است؛ بنابراین دلیل این مورد را نمی‌گیرد و فرد خود می‌تواند در مال خویش تصرف نماید. قمار بر چنین مالی همانند بول بر آن است و فقهی فتوا نمی‌دهد به صرف بول و ادرار بر سکه‌ای، تصرف در آن حرام می‌شود. در قمار انتقال شرعی صورت نمی‌گیرد، از این رو طرف پیروز، مالک آن نمی‌شود ولی مال در دست مالک نخست آن باقی است و دلیلی بر خروج آن مال از مالکیت شخص وجود ندارد و معصیت روی آن مال باعث خروج از ملکیت نمی‌گردد مانند فرشی که روی آن گناهی صورت گرفته باشد. دلیل «کلما قومر علیه فهو میسر» و نیز دلیلی که فرمود «تغل» از مال فرد انصراف دارد؛ زیرا مال خود فرد «تغل» و میسر نیست و چنان‌چه از طریقی شرعی مالک آن شده برای وی می‌باشد و مال مؤمنی است که همانند خود وی دارای احترام و عزت است. بلکه کلام امام خمینی ره در احتمال دوم که چنین مالی از مالیت خارج نمی‌شود سخن درستی است.

بخش پنجم:

قمار محبوبان

قمار عشق محبوبان

آنچه تاکنون گفتیم قمار نفس محوران مستکبر و خودخواه بود که
می خواستند تنها «من و منیت» را به کرسی برتری بنشانند. قماری که آتش
استکبار می افروزد و حس منیت می دهد و برتری طلبی را به غلیان
می آورد و خودشیفتگی را رونق بازی قمار می سازد. قمار خودشیفتگان
مستکبر یا بر صفحه‌ی نرد و تاس است و یا بر شطرنج سیاست؛ از این رو
هشدار به آنان، در شعرهای خود گفته‌ایم:

۲۵۹

اگر که بپیچی به پای ضعیف

بیفتی به ذلت، بگردی نحیف

اگر که کنی با ضعیفان نبرد

بیازی به سختی تو این تخته نرد^۱

استکبار قمارباز و غرور او، فخرفروشی می آورد و تکاثری که غیر خود
را به هیچ می انگارد. استکباری ظلم خیز که هرچه نرمی و تواضع است
را می گیرد و قمارباز را سخت می سازد و وفا را از او بیگانه می گرداند؛

چنانکه گفته‌ایم:

۱. تمامی اشعار یاد شده از جلدی‌های اول تا نهم «کلیات دیوان نکو» برگزیده شده است.

بھر دنیا پیش و پس، سازد تو را

در قمار ناکسی، بازد تورا

آغازگاه استکبار را جناب ابليس داشت که برای ولایت انوار قدسی

چهارده معصوم علیهم السلام در چهره‌ی آدم، سجده نکرد. قمار را نیز همو به

آدمیان فرا داد تا «استکبار» را سکه‌ی رایج بازار دنیا و سبب کساد صفائی

حق طلبی سازد. استکباری که حق پذیری ندارد و زورگویی می‌آورد.

امروزه، استکبار و زورگویی چهره‌ای رندانه گرفته است. مستکبر نرم

می نشیند و سخت می گیرد. او کم تر ترور سخت و ظلم فیزیکی دارد و

بیشتر ترور نرم و ظلم آرام می‌آورد. مستکبر از قصد سوء و خودمحوری

جدایی ندارد. تمامی ظلم‌ها به نوعی در کبر و خودبزرگ‌بینی و استکبار

ریشه دارد:

مرا باشد دلی پراز غم و درد

نیسته بر دلم سردی و هم گرد

٢٦

ستاںد از من ستمگر، شور و شیرین

بـمیرانش خدای تخته و نرد

کبر، خودبینی و تکبیر، اظهار حالت کبری است که در باطن می‌باشد و

استکبار خود را بزرگ مرتبه دیدن است. کبر بدتر از تکبر است که ریا،

حیله، پنهانکاری، نفاق، استکبار نرم، اغرای به جهل و خودفریبی در آن

است. البته تکبر نیز از این جهت که اظهار کبر است، بدتر می‌باشد.

استکبار، عجب به خود و کمیانی دیگران و غرور را لازم دارد. اوج نمود

این مفاسد در قمار خودشیفتگان است که می‌خواهند همیشه به جای

حق بنشینند و باطل خود را قاهر سازند؛ از این رو با تمامی چیرگی، عزیز نمی‌گردد.

استکبار، خیره شدن به شکوه ظاهر خود و غره شدن به آن با غفلت از پلیدی‌های باطن است. قمار مستکبران عنادخیز است و دشمن پرور. این قمار، حس عطوفت، مهربانی، رافت، نرمی و رحمت نسبت به دیگران را به کلی از قمارباز دور می‌سازد و تفاخر، غرور و استکبار را به اوج می‌رساند؛ به‌گونه‌ای که پی‌آمدی جز خشونت و ظلم برای رام‌سازی زیرستان ندارد؛ چنان‌که ماجراهی آن را در بیت زیر آورده‌ایم:

کند زور و ستم، افراد را رام

نجنبد کس، درونِ بوک یا جیک!

قمار نمایشگر انغمار آدمی در جهت خلقی و در مسیر هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی است و حب ریاست، خودبینی، خودبزرگبینی، خودرضایتی و استکبار را بر آدمی چیره می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که قمارباز برای اعلان برتری خود، گاه مجبور می‌شود تنها چیزی که برای او باقی مانده؛ یعنی ناموس خود را با سادیسم تمام، به میان آورد. قمار نفس در چهره‌ی خود استکبار را چنان رونق می‌دهد که جز عفريت تعدی، شيطان خودرأیی و ديو استکبار را در کنار عيش شهرت برتری قساوت‌آلود، نتيجه نمی‌دهد. از اين فضای زشت دور می‌شويم و در فضای قدسي مملکوت دیده به تماسا مغتنم می‌داريم. در ارض مملکوت، آن‌جا که بنه‌ی محبوبی هم نفس حق می‌گردد برای بازی رخ به رخ با حق تعالی. قمار عاشقان پاکبار و دل‌باخته که بنه‌ی محبوبی چهره به چهره، به کنده‌ی بازی قمار با

حق تعالی می نشیند، اما نه برای بردن، بلکه بازی می کند برای باختن؛ آن
هم از دست دادن کمالات نوری، از پگاه ازل تا شام ابد؛ چنان که گفته ایم:

از روز ازل به هجر چون ساخت دلم

در نرد و قمار عشق، خوش باخت دلم

بازنده شدم در ره عشق تو عزیز!

به به که به هستی ات چه خوش تاخت دلم!

در نرد عشق، بندهی محبوبی ماجرای مهره و تاس حق تعالی را دنبال

می کند:

این دلم چهره چهرهی نرد است

چهرهی دل سرآچهی گرد است

او در پی بزنگاهی است تا داشته های کمالی و نوری خود را تخریب کند و

نادیده می انگارد تا حق تعالی از او هر چه کمال است راکش رود؛ آن هم با

عملی غیر قابل انتظار:

توبی حق، می زنی هر مهره بر هم

پذیرفتم که هستی نرد و نرّاد

محبوبی می خواهد بیاخد تا آنگاه که به نقطهی صفر رسد و از ظهور

خلقی خود فراغت یابد:

تو استادی و درس عشقت رواست

تورا حرمت سوز و سازت سزاست

درون تو هر گوهری یافتم

به عشقات قسم، نردها باختم

محبوبی در قمار عشق، با از دست دادن تمامی مهره ها، کیش و مات

می‌گردد یا دو سر دو او، با وجودان عشق حق تعالی، به عشق و ارادت،

جیک می‌شود:

در درون سینه‌ام فریاد و شیون‌ها به‌پاست

غیر عشق حق، به دل پژمرده و تاریک شد

در قمار عشق گردیده نکو بی‌پا و سر

چون دو اسب او به بوک دل همه یک جیک شد

قمار عشق، حکایت خونینی است از پاک‌باختی مقرّبان محبوبی که در

قاب بی‌طمعی، «دو سر دو» بازی می‌کنند و بی‌هر پیرایه‌ای تنها آبادی

حق را می‌خواهند و دل خویش را چاک در چاک می‌سازند:

اسب و خر بازیام شد به دو سر دو تمام

بوک در این ماجرا، بر دل من جیک شد

برای آنان چهره‌ی صدق رفاقت، تنها انگیزه‌ی عشق ناب و پاک از هر

پیرایه دارد و البته توان این پاکی و بی‌پیرایگی، دردمندی است:

به شب‌هایم دلی پر درد دارم

غم آسوده‌ای از نرد دارم

قمار عشق من رفت از سر غیر

به دلبر گرم دل، تن سرد دارد

آنان چون پیرایه‌ای ندارند، چهره‌ی کامل عشق حضرت حق تعالی در

تمام قامتی که دارد، برای آنان رخ می‌نماید و رخ به رخ حق تعالی

می‌نشینند. محبوبان حق پاک‌باخته و بی‌خود ساخته‌اند و حق مطلق را به

نفی مطلق می‌یابند.



۲۶۴



بوده این دنیا ظهور ذات تو

چهره‌ی هستی بود هم مات تو

ذات و مات ما بود خود کیش و مات

آنچه می‌ماند به عالم بوده ذات

یا در مشنوی بلندی گفته‌ایم:

سر به سر عالم دمادم مات تو است

هیبت و حیرانی‌اش از ذات توسیت

بی‌خبر عالم زهیهات تو ماه

ور نه کی بر گیرد از تو یک نگاه

آنان آنقدر پاک هستند که تمامی پیرایه‌ها از آنان دور است. آنان

سرخوش‌اند که از میان بر خاسته‌اند و جز حق در آنان ظاهر و باطن نیست

و چهره چهره جز حق نمی‌بینند و نمی‌بویند:

محو هر چهره شدم چون که بدیدم رخ تو

رخ تو چهره‌ی هر ذره عیان می‌سازد

هر که بر تو نگرد، می‌رود از دیده و دل

در قمار دل خود، جمله به تو می‌بازد

قمار عشق محبوبان، بازی برای وصال دوست با تیخ کردن تمامی

کمالات و داشته‌های نوری است و با اختنام فرصت برای تماشا:

آوارگی کشیده‌ام از بهر یک نگاه

جز این متاع، صرفه نبرده دل از قمار

آن هم به عشق و به ساختن بر از دست دادن تمامی داشته‌ها و به

صفای بر نداری‌ها و پاکی‌ها:

جان به قربان «حق» و آن حق پرستان به حق

بزم سازان امید و نرد بازان صفا

در میان محبان نیز رنگی از این قمار می باشد. محبی که در قمار فنا و

نابودی و قرب و ولایت قرار می گیرد، پیوسته در معرض فتنه و کش رفتن

از ناحیه ای حق با آزمایش ها، ابتلاءات و گرفتاری هاست تا حق تعالی رفته

رفته هرچه بیشتر از او کش رو و او را خراب تر و نابود تر سازد:

عاشقی رسوا کند دیوانه را

می برد از تو دل بیگانه را!

بوده هر نقدی به دل گردی زعشق

این قماری باشد و نردی زعشق

بی خبر گردیده عاشق از قرار

جان فشانده در پی دیدار یار

البته سالک مُحِب، از هواهای نفسی است و از خواهش ها و مطامع

قلبی است که دست بر می دارد و دست برداشتن از ظلمت حجاب، آن

هم نه با رغبت تمام و به عشق، بلکه با شوقی که هم منت در آن پنهان

است و هم عنایت حکمت، کمالی در خور نیست. محبان باید این بازی را

با صبر، استقامت، برداری، شکیبایی و پذیرش کش هایی که از دوست

می رسد و دیده بستن بر آنها، بر خود هموار سازند، و گرنه هرجا که از

خراب شدن سر باز زند و باز ایستند و بخواهند مچ حق تعالی را در کش

رفتن ها بگیرند، همانجا پایان بازی آنان است؛ برخلاف محبوبان، که

ظهور کمالی و نوری خلقی خویش را به عشق و صفا می دهند:

من به راهت داده ام خویش و تبار
در قمار تو شکستم چوبِ نرد
محبوبان در باختن داشته‌ها چنان نشاطی دارند که منت دوست را نیز
برای کش رفتن بی‌حساب داشته‌های خلقی دارند:
بازی شطرنج عشقش سربه‌سر رخ در رخ است
در قمار عشق، هرگز حسرت جانکاه نیست
آنان در این ریزش، عنایت نامحدود و بی‌قید و شرط حق تعالی را با
خود دارند:
بی‌سبحه و مستشا گذشتم زسلوک!
بی‌ریش و سبیل و پیر و خیری زملوک
فارغ زدو عالمم به جان تو رفیق!
پر از سر جیک حق، اگر هستم بوك!
پایان بازی آنان چیزی جز ریخته شدن خون سرخ آنان نیست و باید
ظالمی خون‌ریز باشد تا بازی نرد آنان با حق تعالی را پایان دهد. قمار
عشق آن زمان است که آخرین قطره‌ی خون شهید می‌چکد، این نرد عشق
است. عشق در کربلای پیامبر عشق؛ امام حسین علی‌الله‌سُرور بی‌همتا کو؟
بارانداز عاشقان سینه‌چاک نامیده شده است:
زد همه نرد به هم، بُرد چه خوش بازی «حق»
چون حسین بن علی علی‌الله‌سُرور بی‌همتا کو؟
آفریده است زخود معركه‌ی عشقِ تمام
گو که شد کشته‌ی «حق»، دیده‌ی «حق» بینا کو؟

هرچه «حق» داد به او، در ره «حق» یکجا داد

جمع جمع است به حق، باز مگو، منها کو؟

گرچه شد کشته، ولی زنده‌ی جاوید، هم اوست

کشته‌ی زنده کجا، خصم چنان رسوا کو؟

ظالمان گرچه که گشتند بر این چرخ سوار

ای نکو، گو خبری از نفس آن‌ها کو؟

این اولیای خدا هستند که عاشق پاک‌باخته و پاک‌باز می‌باشند و درد،

هجر و سوز حق تعالی دارند. هجر، فراق، سوز، گداز، اشک و درد نرد

عشق است که عاشق می‌باشد. عشق تمام از خود باختن است. عشق یعنی

باختن. عشق قماری است با باخت کامل. قماری که بُرد ندارد. کربلا

بهترین نمونه‌ی عشق است. چهره‌ای از پیش ساخته شده که تمامی

پیامبران از آن آگاه بوده و به آن خبر می‌داده‌اند. کربلا سرزمین عشق

است. کربلا عشقستان حق تعالی است. عاقبت قمار عشق خون است؛

چنان‌که گفته‌ایم:

بدیدم من چه مردان فداکار

که رفتند از سر ننگ و غم عار

گذشتند از سرِ غوغای دنیا

برفند از برِ محراب و بازار

به چنگ و چرخ و چین «حق» نشستند

به دور از حرفه و کالای انبار

برِ نرّاد مطلق نرد گشتند

برای وصل «حق» رفتند بر دار

شگرف‌ترین کتاب آسمانی عشق، کربلای امام حسین علیه السلام است که بر آن پیامبر عشق نازل شد. آن حضرت پیامبر عشق و کربلای او، قامت رسای تمامی عشق و صاحب لواز همه‌ی عشاق حقیقی است که تنها در میدان عشق تنها دُرّدانه‌ی حق بود که گوی سبقت از همگان ربود و خود را قامت رسای جمال و جلال حق و عشق حقیقی او ساخت؛ چنان‌که این بلندای در دعای عرفه ثبت شده است. عرفه رقص عشق و طنازی عاشق برای معشوق در قمار عشق است:

در دلم بوده بسیار غم از هجر تو ماه

سر به هر مهره زدم، نرد رُخُم شد طناز
حضرت سیدالشہداء علیہ السلام در این دعا با شور و حالی عاشقانه می‌فرمایند: «یا من لا یعلم کیف هو إِلَّا هو، یا من لا یعلم ما هو إِلَّا هو، یا من لا یعلم هءا هو» که در آن، سخن از ذات پروردگار و هویت و وحدت اوست و سپس این فراز را می‌آورند: «یا مولای مَنْ أَنْتَ؟ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْسَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ» که قرب و لقای ایشان را نشان می‌دهد و پی در پی «أَنْتَ، أَنْتَ» می‌گویند:

بی‌باده و دلبرم مرا دنیا هیچ

بگذر زسر نسیه، به عقبا تو مپیچ
خوش باش و دل از غیر بگردان تهی
بگذر تو از این نرد پر از مهره و پیچ
و بعد از آن مثل عاشق و معشوقی که با هم نرد عشق می‌بازند «أَنَا» سر می‌دهد و می‌فرماید: «أَنَا يَا الْهِي أَعْتَرَفُ بِذَنْبِي، أَنَا الَّذِي أَطْعَمْتُ، أَنَا الَّذِي

أخطأت، أنا الذي هممت» هم از خدا و هم از خود می‌گویند:

از خود چو سرشه‌ای تو این بنیادم

محو تو شدم، بی خبر و آزادم

بیگانه چو از غیر تو گردیدم زود

دلباخته‌ی عشق توام، دلشادم!

در این نرد عشق، دعا به مقامی می‌رسد که دیگر نه «تو» می‌ماند و نه

«من»، و می‌فرمایند: «لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛ فقط تو هستی، «سبحانک إنی کنت من

الظالمین، لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سبحانک إنی کنت من المستغفرين»، نه، خدایا! «من»

نه، فقط تو:

مجنونم و می‌بازمت آن نرد عشق

ای یار بیا بزن قمار عشرت

دلباخته و فراری ام از دنیا

جای دگری خیمه بزن بی‌صحت

من عاشقم و عشق تو نقد جانم

مستم، بده باده، دل شده پر حسرت

بی‌پرده و بی‌هراس زدم نعره زدل

تا از دل من رود نمای صورت

جایی که امام حسین علیه السلام تمام نرد عشق را بازی می‌کند و تمام جام

و حدت را سر می‌کشد و این‌گونه است که ما ایشان را «پیغمبر عشق»

می‌نامیم. اگر پیغمبر اکرم علیه السلام خاتم مرسلان است و اگر پدر ایشان

حضرت امیر المؤمنان علیه السلام امام اول و آخر و اساس ولایت است، امام

حسین علیه السلام پیغمبر عشق است و کربلایی که امام حسین علیه السلام دارد برای هیچ یک از اولیای الهی محقق نشده است. این ویژگی امام حسین علیه السلام است که روز عاشورا نسبت به تمام موجودی خویش، قمار عشق، بازی می‌کند، این همان قمار عشق است که از آن به «پاک باختگی» تعبیر می‌کنند:

در قمار زندگی نردم شکست

گرچه نردم شکسته تخت نرد

دل زدم بر موج دریای تو دوست

بی خبر از آنچه دل با دیده کرد

کرده دل را قهر تو جانا قوى

بهر من یکسان بود گرما و سرد

ظهر عاشورا جمال مبارک ایشان ملکوتی می‌شود، آنقدر زیبا می‌شود

کائن حق تعالی را به زمین و به کربلا کشیده است و می‌فرماید: «یا سیوف

خذینی»؛ شمشیرها مرا در بر بگیرید و امانی برای من نگذارید که پناه امن

من شمایید:

تنها نه دل ریوده دلبر رند سپیده روی

هوش سرو هوای دل و قوت جان گرفت

جانا نکونه در پی سود است زین قمار

بی صرفه شد دلی که نشان از امان گرفت

این همان دعای عرفه و عید قربان است! وقتی حضرت می‌فرماید:

«شمشیرها مرا را در بر بگیرید»، خداست که در زمین کربلا قرار می‌گیرد:

عاشق‌تر از این دل پر از درد کجاست؟

بی‌مهره دلی که گشته خود نرد کجاست؟

فارغ زدو عالم و دو عالم با اوست

آتش به دل و دلی چنین سرد کجاست؟

این جا دیگر جای ابراهیم و اسماعیل نیست که «وَقَدْيَنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ»^۱

و گوسفندی و حیوانی فدا شود:

عاشق حق شدن بود پاکی

گر نهد سر به تیغ حق مرد است

جمله عالم که نرد و نرّاد است

گرچه نرّاد، او خود او نرد است

شد نکو بی‌خبر زغیر دوست

غم کجا با وفا هماورد است

در این روز، امام حسین علیه السلام تمام عشق را در وجود خویش خالی

می‌کند و حق را به تمام قامت به کربلا می‌کشاند و تمامی دعای عرفه‌ی

حضرت ابا عبدالله علیه السلام در کربلا تجسم پیدا می‌کند:

بگو تا در برت، جانم بگیرندا!

که مردن در حضورت افتخار است

چه می‌خواهم مگر از تو، منِ مست؟!

که جز ذات به من، بی‌اعتبار است



۲۷۲

بزن قید تعیّن، هرچه شد، شدا!

که در نزد تو این مستی قمار است

نکو دیگر نمی‌باشد، همین بس!

کفن نه، قبر نه، دل ذات یار است

کربلا قمار عشق است:

نرد «حق» هستم و هم مهره‌ی ماتش، جانم

ذات «هو»یم به لقا، کین همه حیرانم دوست

عشقی در پی خرابی عاشق است و او را به فنا و تلاشی می‌خواند تا آن

گاه که خودی در عاشق نماند و وی قمار عشق را در آن منظر بیازد:

مستم و رفته از سرم عقلم

در قمار تو کی بود سودم؟!

عاشق در عشق خود، فروریزی خویش را رفته احساس می‌کند:

چهره‌ی نرد و صدای گذر مهره کجاست؟

صاحب ره به من تشهی دیدار چه شد؟

وعده دادی که ببینم دو خم دور وجود

قوس دل جان نکو نرگس بیمار چه شد؟

عشق میدان ریزش است. ریزشی که سقوط نیست و ترفیع و بر شدن

به عالم قدس جبروت و بسیار بالاتر از آن، به مقام ذات بدون اسم و

رسم است:

به هستی از دو عالم بسی‌نیازم

جمال حق شده ناز و نمازم



رهایم از سر دنیا و عقبا

دمادم پیش دلبر من به نازم

شدم دور از سر سودای باطل

قمار عشق حق را پاکبازم

دو عالم درد و هجر و غم به دل بین!

چو هر دم مبتلای سوز و سازم

نیام در بند حرمت‌های بی‌خود

رهایم، مطلقم، غرق جوازم

نکو آسوده‌خاطر بوده از حق

به نزدش شاد و مست و سرفرازم

عاشق در مقام بی‌تعین، غیر از حق چیزی نمی‌خواهد و چیزی رانیز بر

آن مقدم نمی‌داند:

نردم و نرّادم و بایم به تو من هرچه هست

گشته دل خود کف به دست تا که کنم با تو قمار

محبوبی کسی را بر حق مقدم نمی‌دارد چون اوست که اول و آخر

است و کسی قبل یا بعد از آن نیست و قبل یا بعدی برای حق متصور

نیست تا بتوان چیزی را بر جناب ایشان ترجیح داد و در مقام لاتعین،

وصفی نمی‌ماند:

سرآپای وجودم غرق عشق است

که روح پاکی و پیکر، تویی، تو

دلم بازد قمار عشق، با تو

چرا که داور و دفتر تویی، تو

در آن مقام، حتی اسم حق نیز خود تعین است و در مقام لا اسمی
چنین عنوانی نیز نمی‌باشد و «حق» نیز به لحاظ لاتعین بر او عنوان
می‌شود و این معنای بلند همان چیزی است که عاشق در پی آن است:

قمار جمله هستی شد قرار عارض ذاتش

که از وصل مدام خود جهانی جاودان دارد
عاشق به حق تعالی عشق می‌ورزد، ولی رضایت و عشق‌ورزی با او،
اشتغال او نیست و تنها به حق و معشوق اهتمام دارد:
جز تو که داند به دلم شد چه سوز؟!

ساز من افتاد و شکست از میان
ای مه هر جایی و هر سر حریف

مهره و نردت به دل من نشان
او به چیزی جز حق تعالی اعتنا نمی‌کند و حرکت وی عشقی و
وجودی است:

مظهر ذاتم، من و مات وی ام

او بود شیء و بر آن شیء من فی ام
عشق وجدانی محبوبی غیر از اراده‌ی عاشق است، بلکه فقط اراده‌ی
حق است که در این میان کارگر است:

نکو چه ساده کنار تو می‌کند غوغغا

اگرچه بازی نرد تو کرده نرّادم
عشق وجودی امری برتر از اراده و اختیار است و عاشق از خود
اراده‌ای ندارد تا حق را اراده کند:

دل گرفتم از سر سودای خویش

رفتم از غوغای کرمنای کیش

کیش دل شد کیش و مات بی امان

تا که افتادم زغوغای جهان

مستم و مات سراپای جمال

سر نهادم بر سراپای کمال

شد جمال من کمال آن عزیز

این دو از هم مشکل آید در تمیز

فارغ از رؤیای هر دو، ذات حق

ذات حق داده به هر ذره رمق

عشق همان وصول است و عاشق؛ یعنی واجد عشق و معشوق:

بس که دل باخته ام پیش تو با صد آین

شد دلم نرد و در این معركه من نردم

من خراب دل و دل خانه خراب تو شده است

تا مگر وصل توام باز کند آبادم

عاشق کسی است که به معشوق وصول پیدا کرده است و کسی که به

محبوب خود وصول ندارد، شایق است. شوق، طلب محبوب، و عشق

حفظ داشته (نداری مطلق) است و رونق قمار عشق محبوی، نداری و

سربه داری او و داغ پایدار دل است که او را مات قمار عشق ساخته است:

از بس که به دل غم تو دارم

ماتم، همه دم در این قمارم

سر دارم و دار بر سرِ من

جایی نبود که پا گذارم

قمار عشق از سر عشق و صفاتی باطن و نرمی نهاد رونق می‌گیرد.
بازندهی قمار عشق، با همه‌ی خلق دمساز است، بلکه غم آنان دارد و
اینجاست که اشک آینه سرازیر می‌شود:

بـیـخـبـرـ کـیـ شـوـمـ زـغـیرـ توـ
در قـمـارـ توـ مـهـرـهـیـ نـرـدـ

گـوـشـهـ چـشـمـیـ بـیـاـ بـهـ مـنـ بـنـمـاـ

اشـکـ آـیـینـهـ رـاـ درـ آـورـدـمـ!

او همه را به یک چشم می‌بیند و بدی به دیده‌اش نمی‌آید و آن‌چه
می‌بیند فقط خوبی است و تمامی چهره‌ها برای او مهره‌ی نرد حق
می‌باشد؛ چنان‌که گفته‌ایم:

دـلـمـ خـرـابـ توـ شـدـ،ـ کـوـ دـگـرـ دـلـیـ آـبـادـ

رـهـاـ زـپـیرـهـنـمـ،ـ جـانـ وـ تـنـ بـرـفـتـ اـزـ يـادـ

بـهـ شـوـقـ جـورـ وـ جـفـایـتـ دـلـمـ شـدـهـ خـرـسـنـدـ

زـجـورـ لـطـفـ توـ سـرـ مـیـدـهـمـ دـوـصـدـ فـرـیـادـ

هـرـ آـنـ چـهـ بـوـدـهـ بـهـ پـیـشـ توـ مـهـرـهـیـ نـرـدـ اـسـتـ

حـرـیـفـ کـهـنـهـ کـجاـ شـدـ بـهـ نـزـدـ توـ نـرـادـ

او هیچ کس را دشمن نمی‌داند و خلق را رفیق خود می‌بیند که حق
رفیق همگان است. در غزل «نقد جهان‌سوز» از قمار پاکبازان حق، چنین

گفته‌ایم:

بـاطـلـ اـسـتـ آـنـ چـهـ بـهـ جـزـ عـشـقـ رـخـتـ دـرـ دـلـ مـاـسـتـ

نـقـدـ مـاـ نـقـدـ جـهـانـسـوـزـ وـ غـمـتـ حـاـصـلـ مـاـسـتـ

آن که در باطن ما تازه نماید جان را
 خود بداند که جهان گوشه‌ای از ساحل ماست
 فکر ما هست عبث، صرفه ندارد کس را
 عشق بازد دل و دل باختگی مشکل ماست
 آشنای دل مایی تو به هرجا که روی!
 زآنکه الطاف جمالت همه دم شامل ماست
 دل بریدن زتو سخت است و تو هم چون مایی
 در نهان خاطر تو یکسره خود مایل ماست
 بی‌صدا آمد و از دل همه پیرایه زدود
 کی کسی داشته یاری که در محفل ماست!
 دل گرفتم زسر بغض و عناد همگان
 تا نگویند به مقتول که او قاتل ماست
 دل ربودی چو زما، رفتن تو نیست سزا
 جای عشق تو فقط سینه‌ی ناقابل ماست
 دل برفت و زپی‌اش رفت غمِ هر دو جهان
 چون که روی تو به هر ذره خط کامل ماست!
 کفر و ایمان سبب وصل سرکوی تو نیست
 زنده از عشق تو هستیم که آب و گل ماست
 نیست چون گوهر کس جز زکف فیض ازل
 پس نکو دم نزن از پند که لاطایل ماست
 تیخ کردن‌ها و کیش رفتن‌ها در قمار عشق، صفائی دارد:

خدايا، دل زحسرت گشته پردرد
 شده زين ماجرا رنگ رُخم زرد
 مگو يار من اين بازى تمام است!

نخواهم باخت آسان بر تو، هم نرد
 صفائ اين نرد است که محبوبی چهره در چهره‌های جمال و
 جلال و کمال می‌بیند و حق را در چهره‌ی دوست و دشمن دیدار می‌کند
 و با آنان پيوند وثيق عاشقانه و وفا خيز دارد؛ چنان‌که در غزل «دو سر دو»
 از اين معنا گفته‌ایم:

نبود در دل من، غير جمال تو نگار
 چهره‌ی شاد تو زد، دين و دلم را به کنار
 با تو هستم که شده يار، مرا خلق جهان!

عشق تو داد فقط ياد، مرا قول و قرار
 شد گرفتار تو هرچند دل و جان، ولی
 عشق تو نيز مرا داد چنين بر سر دار
 با همه خلق بگفتم که تو مه، يار مني!

با تو بودم، که دو سر دو بزدم چپ، به قمار
 چون که رفت از دل و جانم همه‌ی نقد وجود
 نعمت هر دو جهان شد به قدم تو، نثار
 شده‌ام گرچه که تو، تو شده‌ای گرچه که من!

باز آسوده‌ام از قيد و رهایم زحصار
 نبود جان نکو در گرو دشمن و دوست
 جز خدا، کو به جهان يار و کس و ايل و تبار؟!

اگر کسی ترس از باختن مدام ندارد و هوس قمار دارد، خود را در «قمار عشق» بیازماید:

دل دادم و دلبرم از آن آگاه است

او در خور هر دولت و مُلک و جاه است

با من بنشینند و زند ترد عشق

من پیر گدای عشق و او خود شاه است

باید برای بازی باختن، به حق تعالی رو آورد که مرد قمار و قاب باز آن

است که به کنده‌ی این قمار مردادفکن بنشینند:

چه خوش است پر کشیدن، به دیار پاکبازان

همه روی ماه دیدن، به دو چشم مست و حیران

هر چند کسی را یارای فرار از قمار حق نیست و دلی نیست که به

گونه‌ای مهره‌ی نرد حق نگردد:

فلک حیله نمودی تو به کارم

زدست تو دمادم من شکارم

مگر من مهره‌ی نرد تو هستم؟!

که خود خانه به خانه در فرام!

در غزل «أنا الحق» آورده‌ایم:

غزل شد کار امروزم، به فردا نرد عشقم بین!

نباشد باختن جز جان، در این پایین و بالایم

تو نرّاد و تویی نردم، دویی کی شد به من پیدا

چه شد ماه و چه شد چاهم، وجود پاک و خوش‌زایم

سرآمد صبر و شیدایی، برآمد آن من و مایی
بیا بنشین کنار من، بین غرق تماشایم
نکو سر برگرفت از خود، خودی را کرده او بی خود
کجا ترسم که شد ذکر «انا الحق» سر غوغایم

البته محبوبان حق، حتی بی قمار و بازی، پاک باخته‌اند:
فارغ این دل از سر و جان و تن است

عاشقم، عاشق سرا جان من است
دل ببازم بر تو من، بی هر قمار
دارم از بیازی تو مهپاره، عار
سینه سینه، نقش دل غوغای «هو»ست
چون نکو آیینه‌دار نقش اوست